جزو اول اختیارات
بدیعی

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد وآله
وصحبه اجمعین الطیبین الطاهرین وسلم تسلیما کثیرا اما بعد
بدانکه این مقالت دوم است از کتاب اختیارات بدیعی که
ذکر کرده در مرکبات مستعمل والله الموفق والمعین مؤلف اختیارات
بدیعی رحمة الله علیه در مرکبات آن فرو گذاشتی چند کرده است
و مرکبات مستعمله تمامها نیاورده است بلکه بعضی آورده است و
بعضی فرو گذاشت کرده است و نیاورده و باختصار کوشیده است

واین

واین فقیر حقیر الحاج جلال الدین بن امین الطبیب المرشدی الکازرونی
تتمیم آن نموده است وانچه او نیاورده است از اقرابادینات
مطول انچه مستعمل و متداولست التقاط نموده وانچه از استادان تحقیق
کرده و دانسته و تجربه نموده اضافت بران کرده واجزاء آن و صنعت
آن تمامه یاد کرده است تا اقرابادین تمام و کامل باشد و قصوری
نداشته باشد و مردمان از ان حظ تمام بیابند و احتیاج بهیچ کتابی
دیگر درین باب نداشته باشند والله المستعان وعلیه التکلان

باب الاول فی المفرحات مفرح یاقوتی

خفقان و وسواس را سودمند بود و دل را قوت دهد و نشاط آورد
و خاصیت آن بسیارست اینجا کوتاه کردیم صنعت آن مروارید
ناسفته هشت درم لسبد چهار درم یاقوت رمانی دو درم زر محلول

خفقان و وسواس

و نقرهٔ محلول از هر یک یکمثقال حجر لاجورد یکمثقال و نیم لعل و عقیق و
حجر یشب از هر یک سه درم طباشیر سفید و صندل مقاصری از هر یک
پنجدرم صندل سرخ و طین مختوم از هر یک دو درم کشنیز خشک و تخم گل
از هر یک سه درم و در بعضی نسخها افتیمون ششدرم میکنند و در بعضی
سادج هندی و زرنباد و درونج از هر یک یکدرم و نیم عود هندی
و پوست اترج و گاوزبان از هر یکی سه درم بهمن سرخ و بهمن سفید از
هر یک سه درم بادرنجبویه و ریوند چینی از هر یک دو درم تخم کاشنی
و کافور قیصوری و عنبر اشهب از هر یکی سه درم مشک ترکی نیم مثقال
ابریشم سوخته سه درم شیر املج و هلیله کابلی از هر یکی بیست درم گلاب
و نبات مصری از هر یک یکمن شراب سیب خاص و آب انار شیرین
از هر یک ده مثقال اگرچه در بعضی نسخها شراب سیب یکمن و آب انار

چهلدرم

چهلدرم گفته اند اما این نسخه مستعملست شراب به بیست درم داروها
کوفته و بیخته مجموع با نبات و گلاب بسرشند و شراب سیب و به و آب
انار اضافت کنند و در ظرفی چینی کنند و چهل روز در میان جو نهند بعد از آن
استعمال کنند شربتی نیمثقال تا یکدرم **مفرح معتدل** خفقان و وسواس
و ضعف دل زایل کند و نشاط آورد **اخلاط آن** مروارید ناسفته بسد
از هر یک پنجدرم کهربا دو درم و نیم صندل سرخ و سفید آمله مقشر و طباشیر
سفید از هر یک چهار درم گاوزبان پنجدرم تخم کاشنی دو درم و نیم
درونج عقربی یکدرم سادج هندی دو درم و نیم افتیمون ورق گل سرخ
از هر یک سه درم زرنباد دو درم تخم بالنگو تخم فرنجمشک از هر یک دو درم
و نیم و در بعضی نسخها سنا مکی سه درم میکنند و در بعضی نمیکنند زعفران
و عنبر اشهب از هر یک یکدرم کافور نیمدرم مشک ترکی دانگی عود

خفقان و وجع قلب

خام پنجدرم کشنیز خشک دو درم ونیم وخشخاش سفید بنفشه وگل ارمنی
از هریک دو درم ونیم زر ورق ونقره ورق یکدرم واگر زر ونقره یک
مثقال بود شاید لعل نیم مثقال کوفته وبیخته جمله بشراب سیب خالص یا
شراب حماض لبرشند شربتی یکدرم تا یکمثقال واگر بشراب سیب خواهند
صد وهفتاد مثقال شراب سیب واگر بشراب حماض خواهند هشتاد
وپنج مثقال باید واگر نیمی شراب حماض کنند ونیمی شراب سیب بهتر بوده
مفرح سرد خفقان گرم را سودمند بود وقوت دل بدهد **اخلاط آن**
ورق گل سرخ وطباشیر از هریک دو درم کشنیز خشک بریان کرده
وصندل مقاصری از هریک یکدرم تخم خیارین ومغز دانه کدو از هریک
چهار درم تخم توری بوزن آن بهمن سفید وگاوزبان از هریک دو
درم زرشک بی دانه ششدرم مروارید ناسفته وکهربا وبسد از هریک

نیمدرم ودر بعضی نسخها کافور نیمدرم وزعفران دانگی میکشند ودر بعضی
مجموع کوفته وبیخته نبات بعرق بیدمشک بقوام آورند وداروها بدان
لبرشند شربتی یکدرم تا یکمثقال **مفرح گرم** خفقان سرد را وضعف دل را
سود دارد **اخلاط آن** گاوزبان وبادرنکو وبهمن سرخ وسفید از هریک
ششدرم آبریشم در مثلث خیسانیده خشک کرده وبریان کرده پنجدرم تخم
فرنجمشک ششدرم عود قماری ده درم گل مختوم ومروارید ناسفته از هریک
یک مثقال زعفران یکدرم قرنفل وبسد وکهربا وزرنب وکشنیز خشک
از هریک دو درم کبابه سه درم ورق گل سرخ وصندل مقاصری از
هریک پنجدرم عسل هلیله چهار یکی یاقوت وزر محلول ونقره محلول از
هریک سه درم ونیم دارچینی دو درم زرنباد سه درم درونج عقربی
یکدرم ونیم منقی یمنی قند سفید یکمن ونیم بسد وکهربا باید که سوخته باشد

خفقان را دفع کند

داروها کوفته و پخته قند صافی کند و بقوام آورند و عسل هلیله و منقی کوفته
بر سر آن کنند و حل کنند و داروها بدان بسرشند شربتی یکمثقال نافع باشد
نسخهٔ مفرح که تقویت اعضاء رئیسه کند و قوة قوی حیوانی و طبیعی و
نفسانی و روح کند و اشتها بیاورد و معده را قوت دهد و مفرح قلب بود
و باه را قوت دهد و مزاج حار مناسبت صنعت آن مروارید ناسفته
هشت درم مرجان چهار درم یاقوت رمانی دوازده درم زر ورق و نقره
ورق از هر یک یکمثقال لاجورد بدخشی یکمثقال و نیم لعل سه درم عقیق سه درم
سنگ یشب سه درم کهربا سه درم فیروزه سه درم طباشیر سفید پنجدرم صندل
سفید مقاصری پنجدرم صندل سرخ دو درم گل نیلوفر سه درم زرشک
دانه بیرون کرده سه درم زرنباد یکدرم و نیم درونج عقربی یکدرم و نیم
ساذج هندی یکدرم و نیم عود هندی سه درم پوست ترنج سه درم گاو

زبان

زبان سه درم بالنکو دو درم بهمن سفید دو درم بهمن سرخ سه درم
ورق گل سرخ پنجدرم گل مختوم دو درم کشنیز خشک سه درم تخم گل سه
درم ریوند چینی دو درم تخم کاسنی سه درم کافور سه درم عنبر اشهب
سه درم مشک تبتی نیمدرم شیر آمله بیست درم پوست هلیله کابلی بیست
درم ابریشم سوخته سه درم تخم تورک سه درم پوست بیرون پسته
سه درم خصیة الثعلب سه درم سنبل الطیب سه درم دواء المسک سه درم
گلاب یکمن نبات سفید یکمن شراب سیب بیست مثقال شراب به
بیست مثقال شراب انار عذب بیست مثقال ترکیب کرده چنانکه
رسمست در ظرفی چینی کنند و یکهفته درمیان جو نهند و هر بامداد یکمثقال
فرو برند و اگر یاقوت بدست آوردن متعذر بود بادزهر حیوانی دو
مثل یاقوت بدل سازند و مرجه جواهرست با گلاب بسنگ سماق

بدل یاقوت
[illegible]
[illegible]

سحق و صلایه می باید کرد تا همچون مرهم شود و عسل داخل باید نمود و
ورق طلا و ورق نقره در عسل باید حل نمودن که داخل ترکیب نمایند
بعد از آنکه فرو گیرند مع جواهر و مشک و عنبر داروها، دیگر بهاون کوبند
کوفت و غذا آب گوشت یا زرده تخم مرغ نیم برشت یا مطجنه باید
خورد والله اعلم **مفرح سرد نوعی دیگر** خفقان و ضعف دل که از
گرمی بود زایل کند **اخلاط آن** طباشیر دو درم گاوزبان ده درم ابریشم
آمله پنجدرم عصاره زرشک پنجدرم صندل مقاصری سه درم بهمن سرخ
و سفید از هر یکی دو درم ورق گل سرخ پنجدرم درونج عقربی دو درم
گشنیز خشک و پوست بیرون پسته و مروارید ناسفته و کهربا سوخته
و بسد سوخته و ابریشم سوخته از هر یکی دو درم زعفران نیم درم یاقوت
چهار دانگ زر ورق و نقره ورق از هر یک یکمثقال آب سیب ترش

چهل درم آب حماض چهل درم قند صافی کرده دو من بقوام آورند
و داروها بدان بسرشند شربتی یکدرم **مفرح گرم نوعی دیگر** خفقان
و ضعف دل که از سردی بود زایل کند **اخلاط آن** زرنباد و درونج
عقربی و گاوزبان از هر یک ششدرم بادرنجبویه سه درم کوفته
و بیخته بشراب سیب بسرشند بعد از آن بعسل کف گرفته بسرشند
شربتی یکمثقال **مفرح جواهر** خفقان و وسواس و ضعف دل را سود
دهد جگر و گرده و معده را قوت دهد و لون را بغایت صافی کند و نشاط
تمام آورد و بادها، سودایی را دفع کند و جهت قوت دل بغایت
سودمند بود و خواص این بسیار بود اینجا کوتاه کردیم **اخلاط آن**
یاقوت سرخ دو مثقال یاقوت زرد چهار مثقال یاقوت کبود
و یاقوت سفید از هر یکی چهار مثقال لعل سه مثقال زمرد یکمثقال

عقیق چهار مثقال حجر یشب سه مثقال لولو ناسفته چهار مثقال بسد
دو مثقال کهربا دو مثقال حجر لاجورد دو مثقال تخم فرنجمشک پنجمثقال
ابریشم محرق سه مثقال ورق قرنفل وگل نیلوفر وصندلین از هریک
سه مثقال پوست بیرون پسته چهار مثقال آمله مقشر ده مثقال
پوست بلیله کابلی ده مثقال بادرنجبویه وقرنفل ودارچینی وکبابه
چینی از هریک سه مثقال گاوزبان پنجمثقال بادروج دو مثقال
درونج عقربی چهار مثقال طین ارمنی دو مثقال طین مختوم چهار
مثقال طباشیر سفید پنجمثقال عنبر اشهب چهار مثقال مشک ترکی
یکمثقال ونیم زر ورق ونقره ورق وگل دارچینی از هریک چهار
مثقال کافور قیصوری نیم مثقال قاقله کبار سه مثقال سنبل الطیب
وساذج هندی وبهمن سرخ از هریک دو مثقال بهمن سفید چهار مثقال

ابر

آب به وسیب اصفهانی یکمن آب حماض نیمن گلاب یکمن عرق
بیدمشک دومن نبات مصری دومن نبات باعرقها وآب سیب
وآب به بقوام زیاده تر آورند وچون فرو گیرند آب حماض بروی
ریزند وداروها بدان لبریز شند شربتی نیمدرم تا یکدرم نافع بود ۸
مفرح دلگشای ضعف دل ووسواس سودایی وخفقان زایل کند
ودلرا قوت دهد ونشاط مرج تمامتر آورد اخلاط آن مروارید
ناسفته سه درم بسد یکدرم ونیم کهربا یکدرم لعل یکمثقال یاقوت زرد
نیممثقال یشب یکدرم قرنفل یکدرم بهمن سفید دو درم کبابه چینی و
بهمن سرخ از هریک یکدرم زرنباد نیمدرم تخم بادرنبویه سه درم ساذج
هندی یکدرم درونج عقربی نیممثقال پوست بیرون پسته سه درم
پوست اترج سه درم گاوزبان پنجدرم صندل سرخ وسفید از هریک

سه درم کشنیز خشک دو درم زر ورق و نقره ورق از هر یک نیم مثقال
ورق گل سرخ سه درم دارچینی یکدرم آملهٔ مقشر پنجدرم عصارهٔ زرشک
ده درم طین ارمنی دو درم تخم فرنجمشک سه درم طباشیر سفید دو درم
عود خام یکمثقال کافور فنصوری نیمدرم زعفران دانگی عنبر اشهب
نیممثقال مشک ترکی دانگی و نیم شراب حماض مصری نیمن شراب سیب
اصفهانی چهل مثقال شراب به اصفهانی بیست مثقال داروها
کوفته و بیخته بدان بسرشند شربتی یکدرم نافع بود **مفرح یاقوتی**
این نسخه معروفست بمفرح صندلین **اخلاط آن** مروارید ناسفته یکدرم
و نیم کهربا یکدرم و نیم بسد یکدرم ماه فرفین و زعفران از هر یک یکمثقال
یاقوت رمانی لعل آتشی حجر یشب زر محلول نقرهٔ محلول از هر یک یکمثقال
ریوند چینی دو درم صندل سفید ششدرم تخم خرفه پنجدرم تخم کاشنی

آملهٔ

آملهٔ مقشر کشنیز خشک از هر یک پنجدرم گاوزبان سه درم زرشک
بی دانه هشت درم طباشیر سفید و ورق گل سرخ از هر یک چهار درم
تخم خشخاش سفید پنجدرم تخم کاهو سه درم پوست بیرون پسته پنجدرم
درونج عقربی یکمثقال مشک خالص دو درم عنبر اشهب پنجدرم عود قماری
پنجدرم مصطکی یکمثقال پوست ترنج سه درم آب سیب و آب به از
هر یک بیست درم عرق بید پنجاه درم عرق گاوزبان پنجاه درم گلاب
پنجاه درم نبات سفید یکمن نبات با عرقها بقوام آورند و آب به
و سیب اضافه کنند داروها کوفته و بیخته بدان بسرشند شربتی
یکدرم تا یکمثقال نافع بود **نوعی دیگر مفرح یاقوتی خاصه** مروارید ناسفته
دو درم کهربا یکدرم بسد و یاقوت رمانی و لعل و یشب و حجر لاجورد
از هر یک دو درم زر محلول و نقرهٔ محلول و ماه فرفین و زعفران و ریوند

چینی از هریک یکمثقال صندل سفید وسرخ و بهمن سفید وتخم خرفه و
تخم کاشنی از هریک سه درم آمله مقشر وکشنیز خشک از هریک
پنجدرم گاوزبان سه درم زرشک بی دانه پنجمثقال طباشیر سفید
چهار درم ورق گل سرخ چهار درم خشخاش سفید سه درم تخم کاهو
سه درم پوست بیرون پسته پنجدرم درونج عقربی ومشک خالص
از هریک یکمثقال عنبر اشهب وعود قماری از هریک پنجدرم مصطکی
یکمثقال پوست اترج سه درم عرق بید وعرق گاوزبان وگلاب
از هریک پنجاه درم آب سیب وآب به از هریک بیست درم نبات
یکمن نبات با عرقها بقوام آورند وادویها کوفته وبیخته وجواهر صلایه
کرده بدان بسرشند شربتی یکدرم نافع بود **مفرح یاقوتی خاصه نوعی دیگر**
مروارید ناسفته وکهربا وبسد از هریک سه درم یاقوت رمانی

ولعل

ولعل آتشی از هریک یکمثقال حجر یشب وعقیق از هریک یکدرم حجر لاجورد
یکمثقال ورق گل سرخ وطباشیر سفید وگاوزبان وصندل سفید و
سرخ وزرشک بی دانه وکشنیز خشک از هریک سه درم ابریشم مقرض
دودرم قاقله کبار وساذج هندی از هریک یکدرم پوست اترج
سه درم فرنجمشک وخیربوا از هریک دودرم مصطکی یکدرم درونج
عقربی یکمثقال پوست بیرون پسته وآمله مقشر از هریک دودرم
عود قماری سه درم دارچینی یکمثقال حجر ارمنی یکدرم تخم کاشنی
یکمثقال بهمن سرخ وسفید از هریک سه درم طین مختوم وزعفران
از هریک یکدرم بادرنجبویه دودرم مشک خالص نیم درم عنبر اشهب
ونارمشک وماه فرفین از هریک یکمثقال آب به وآب سیب از
هریک بیست درم عرق بید وعرق گاوزبان از هریک پنجاه درم

گلاب سی درم نبات و عسل یکمن حلاوه با عرقها بقوام آورند و آب
سیب و به اضافت کنند ادویه کوفته و بیخته و جواهر صلایه کرده بهم
برسرشند شربتی یکدرم **مفرح دلگشای نوعی دیگر** پوست اترنج پنجدرم
بهمن سرخ و سفید از هریک دو درم و نیم هلیله سیاه و دارچینی از
هریک سه درم ورق گل سرخ پنجدرم قرفه دو درم زعفران سه درم
بادرنبویه پنجدرم گاوزبان پنجدرم مغز بادام و گشنیز سفید و خشخاش
سفید از هریک یکدرم مغز تخم خربزه و مغز تخم خیار بالنگ از هریک
پنجدرم کرفس یکدرم مشک تبتی یکمثقال روغن بادام پنجدرم نبات
یکمن ترنجبین سفید نافع بود **مفرح دواء المسک حلو مستعمل**
ضعف دل و مرضهاء سوداوی را سود دارد و بادی که زنان آبستن
را باشد نافعست **اخلاط آن** مروارید ناسفته و کهربا و بسد و ابریشم

مقرض زرنباد و درونج عقربی از هریک یکمثقال بهمن سرخ و سفید
و سنبل الطیب و قاقله و قرنفل و ساذج هندی و اشنه از هریک یکدرم
جندبیدستر یکدرم و بعضی نیمدرم میکنند دارفلفل نیمدرم مشک دو دانگ
زنجبیل نیمدرم کوفته و بیخته با سه چندان عسل برسرشند که آتش ندیده باشد
شربتی یکدرم تا یکمثقال نافع باشد **مفرح دواء المسک تلخ مستعمل**
سود مند بود خفقان و ورم حلق و رطوبت معده را **اخلاط آن**
سنبل الطیب و درمشک ترکی و ساذج هندی افسنتین رومی از هریک
ششدرم ریوند چینی ششدرم جندبیدستر یکدرم و نیم مجموع کوفته و بیخته
بغیر از درمرورا بجوشانند و بگدازانند و بپالایند و برسر آن کنند و با چندان
عسل برسرشند شربتی نیمدرم تا یکدرم و قوة این دواء المسک تا یکسال
باقی ماند **مفرح معتدل دیگر** خفقان و ضعف دلرا زایل کند قوت

هرچه تمامتر ونشاط باز دید آورد **اخلاط آن** بهمن سرخ وسفید از
هریک پنجدرم هلیله کابلی دو درم گاوزبان وشاهتره وبادرنجبویه از
هریک ده درم کشنیز خشک از هریک سه درم ابریشم مقرض وپوست
اترج وپوست بیرون پسته از هریک دو درم بسد وکهربا از هریک
یکدرم عود خام یکمثقال مروارید ناسفته دو درم زرنباد یکدرم درونج
عقربی نیمثقال مجموع کوفته وبپخته آب انار وآب زرشک وآب به
وآب حماض از هریک ده درم قند سفید سی مثقال شراب سیب
بست مثقال قند صافی کنند با آبها وشراب سیب بقوام آورند
ونیمثقال زر محلول دران حل کنند وداروها بدان بسرشند شربتی
یکدرم نافع بود **مفرح سرد نوعی دیگر** خفقان وضعف دل
گرم را سودمند بود **اخلاط آن** طباشیر سفید وبهمن سفید وورق

گل

گل سرخ وگاوزبان از هریک چهار درم بهمن سرخ وکهربا وبسد و
مروارید ناسفته از هریک یکدرم صندل سفید وکشنیز خشک از هریک
دو درم تخم تورک هشتدرم زرشک بی دانه دوازده درم زر ورق
ونقره ورق از هریک نیمثقال پوست بیرون پسته یکدرم قند سفید
یکمن عرق بید نیمن قند بعرق بید بقوام آورند وداروها بدان بسرشند
شربتی یکدرم تا یکمثقال نافع باشد **مفرح سرد نوعی دیگر** مروارید ناسفته
وکهربا وبسد سوخته وگاوزبان وگل ارمنی از هریک دو درم طباشیر
یکدرم مشک ترکی نیم دانگ قند سفید ده درم ادویه کوفته وبپخته
بگلاب بسرشند شربتی یکدرم بود خفقان را سود دارد **مفرح مسیحی**
نسخهٔ مؤلف قوت دل ودماغ وجگر ومعده بدهد وقوت پشت
وگرده زیاده کند ونعوظ تمام آورد ومنی بیفزاید وباه را قوه واشتها

طعام باز دید کند و هاضمه را قوت دهد **اخلاط آن** قرفه پنجدرم
خولنجان وکبابه و قرنفل و جوز الطیب و قاقله کبار و صغار و
فرنجمشک و ورق قرنفل از هریک سه درم گاوزبان پنجدرم بادرنجبویه
پنجدرم سنبل الطیب واشنه از هریک چهار درم زعفران و مصطکی
از هریک سه درم بهمن سرخ و سفید از هریک چهار درم ساذج هندی
و دارفلفل و زنجبیل از هریک یکدرم پوست اترج سه درم ورق
گل سرخ پنجدرم سعد هندی یکدرم و نیم لسان العصافیر و بسباسه
از هریک سه درم عنبر اشهب دو درم مشک ترکی نیمدرم لعل یکدرم
مروارید ناسفته دو درم کهربا و بسد از هریک یکدرم ورق زر
و نقره از هریک نیم مثقال جزو اعظم خوب سوده سی مثقال اگر با عسل
خواهند دو وزن ادویه عسل و اگر قند کنند سه وزن ادویه و اگر

معجون

معجون خواهند چنانکه بلع کنند بیست درم روغن بادام دار و ها کوفته
و بیخته بدان چرب کنند و بسرشند و اگر بقند خواهند چنانچه پخته بود
خشخاش ده درم با ادویه بکوبند و بیبیزند و بقند بسرشند شربتی بقدر
حاجت **مفرح مسیحی** قرنفل و خولنجان و بسباسه و قاقله کبار
واشنه و ورق قرنفل و گاوزبان و زنجبیل از هریک سه درم قرفه
چهار درم جوز الطیب و بهمن سرخ و سفید و خصیة الثعلب و نار
مشک و فرنجمشک از هریک پنجدرم عاقرقرحا یکدرم مصطکی و ورق
گل سرخ و مروارید ناسفته و بسد و کهربا از هریک یکدرم عنبر اشهب
دو درم مشک ترکی نیمدرم لعل یکدرم یاقوت کبود نیمدرم زعفران
سه درم زر ورق و نقره ورق از هریک سه مثقال جزو اعظم خوب
سوده سی مثقال پوست اترج سه درم سعد هندی دو درم قند سفید

بیمن و اکر بعسل خواهند بیمن شربتی بقدر حاجت **مفرح مسیحی**
نوعی دیکر و این نسخه منسوبست بخواجه رشید وزیر **اخلاط**
آن لعل و بسباسه از هریک پنج مثقال زعفران سه مثقال جزو
اعظم خوب سوده دو مثقال قند سفید سی مثقال و اکر با عسل
خواهند عسل کف کرفته سی مثقال ادویها کوفته و بیخته بدان بسرشند
شربتی یکدرم تا یکمثقال نافع بود **الباب الثانی**
فی المعاجین معجون شقنقور خاصه مستعمل املاء المولی الاعظم
الاقدم بقراط العهد جالینوس الوقت معین الملة والدین الطبیب
نور الله قبره باه را قوة دهد و نشاط زیاده کند و دل و پشت و دماغ را
قوت دهد و نعوذ تمام آورد **اخلاط آن** شقاقل مصری و بهمن
سرخ و سفید و بوزیدان و سورنجان مصری و بسباسه و قرنفل و

بجز

تصنیب کاو جوان خشک کرده و سوده و حب الزلم و مغز جلغوزه
و مغز حبة الخضرا و مغز نارجیل و لسان العصافیر و خولنجان و قاقله
کبار و تخم شلغم و دانه فلفل و نارمشک و زنجمشک و صندل سرخ
و سفید و خشخاس سفید و کاوزبان و ورق کل سرخ و بادرنجبویه
و تخم بلیون و اسارون و قرفه و درونج عقربی و خیربوا و کل قرفه
و ورق قرنفل و جوزبوا و اشنه سفید و عود خام و لولو نا سفته
از هریک پنجدرم تودری زرد و سرخ از هریک چهار درم سره
شقنقور پانجده مثقال خصیة الثعلب و زعفران از هریک
پانجده درم کبابه و زنجبیل و سعد هندی و زرنب و تخم بادرنجبویه
و زرنباد و مصطکی و کزنه و تخم اسپست و تخم کندو تخم شبت و ساذج
هندی و حجر الیشب و کهربا و لسد و زر و نقره محلول از هریک سه درم

عنبر اشهب ده درم مشک ترکی یکمثقال و نیم سنبل الطیب ده درم
لعل یکدرم و نیم یاقوت زرد یکدرم جز و اعظم خوب سوده صد مثقال
شربتی بقدر حاجت **معجون لبوب** این نسخه هم املاء بندگی مولانا
معین الدین طبیب است منی بیفزاید و گرده و پشت را قوت
دهد و مثانه را پاک کند از بلغم و ریگ و نعوظ تمام آورد و دل
و دماغ را قوت دهد و نشاط تمام آورد **اخلاط آن** مغز پسته و مغز
فندق و مغز بادام و مغز جلغوزه و مغز بن و مغز حب الزلم و مغز
گردکان و مغز حب قلقل و کنجد مقشر و دارچینی و شقاقل و بهمن
سرخ و تودری سرخ و سفید و مغز دماغ گنجشک و بیخ بابونه خشک
دراو عنبر اشهب از هریک پنج مثقال نارجیل و خصیة الثعلب
و بهمن سفید از هریک ده مثقال زرنباد و زرنب و خشخاش

بگند

سفید و زنجبیل و بسباسه و تخم بادرنبویه از هریکی سه درم خولنجان
و قضیب گاو و بوزیدان و نقره محلول از هریک سه مثقال گاوزبان
و زنجشک و مروارید ناسفته از هریک پنج درم پان العصافیر و زر
محلول از هریک دو مثقال مشک ترکی نیم مثقال عود خام ده درم زعفران
یکدرم مصطکی دو مثقال یاقوت کبود نیم مثقال قند سفید یکمن و اگر به
عسل خواهند همین سبیل **معجون اسرار الاطبا** این نسخه از آن مولانا
معظم مسیح الزمان شمس الملة والدین محمد ابن بلال اردبیلی است
نور الله قبره خاصیت این معجون بسیارست اما مخصوص بچند
چیز گفته شود اول آنکه باه را زیاده کند و مجامعت را قوت دهد و
و قضیب را محکم دارد و گونه روی نیکو کرده اند و استعمال کنند بعد از
مجامعت تا از عرق النسا و نقرس و نقصان مجامعت و نقصان

منی و از جمله مرضها عصبانی ایمن کردد و شربتی از سه درم تا
سه مثقال نافع بود **اخلاط آن** شقاقل و خولنجان و خصیة الثعلب
و بهمن سرخ و سفید و لسان العصافیر از هریک سه درم و سقنقور
سه مثقال حب البان و حب البلسان و فلفل سفید و مغز تخم خربزه
و مغز تخم خیارین و مغز تخم جرجیر و تخم کزر و تخم پیاز و تخم شلغم و تخم اسپست
و خشخاش سفید و خشک دانه و تخم تره تیزک و تخم شبت و تخم کزنامی
که از آن مراد دوقوست و تخم لیمون و تخم کندنا و خسک عربی از
هریک دو درم نارجیل و مغز بادام و پسته و مغز حب الصنوبر کبار و
و مغز حبة الخضرا و مغز حب القطن و کنجد سفید از هریک هفت درم دار
چینی و قرنفل و سنبل الطیب و اسارون و بسباسه و کبابه چینی و
سعد کوفی و قرفه و دار فلفل و جوز الطیب و اسارون و بسباسه

ونار

و نارمشک و عود خام و عنبر اشهب و زعفران از هریک یک مثقال
مشک ترکی دانکی و نیم زنجبیل و بوزیدان و قسط شیرین و مغز حب
الزلم و درونج عقربی از هریک دو درم ادویها با هم کوفته و مغزها با هم
بکوبند و عنبر و مشک و زعفران با هم بسایند و بعد از آن با سه چند
عسل کف گرفته بسرشند و در ظرفی کاشی یا چینی نگاه دارند و این
معجون در خواصی که ذکر کرده شد آزموده و مجربست **معجون سقنقور**
نسخهٔ مؤلف گوید که معجون که از جهت باه ترکیب کرده اند
اند بسیارست اما بهتر ازین نباشد **اخلاط آن** بهمن سرخ و سفید
و شقاقل و قرفه و بوزیدان و بسباسه و کبابه چینی و خولنجان و
لسان العصافیر و قاقله کبار و صغار و سنبل الطیب و فرنجمشک
و نارمشک و قرنفل و مصطکی و عنبر اشهب و ساذج هندی و ورد

از هریک سه درم خصی الثعلب ده درم سره سقنقور پانزده درم
قضیب گاو جوان خشک کرده سوده پنجدرم عود خام وتخم بلیون
وزعفران از هریک پنجدرم سعد وزنجبیل وبیده وکهربا از هریک ده
درم مشک ترکی یکدرم ونیم یاقوت زرد یکدرم زر محلول ونقره محلول
از هریک نیم مثقال خشخاش ده درم جزو اعظم خوب سوده سی مثقال
روغن بادام ده درم قند سفید یکمن یا عسل یکمن هرکدام که خواهند
شربتی یکدرم تا یکمثقال باشد **معجون سقراط حکیم** این معجون را مفرح
مخزون خوانند واین نسخه حنین ابن اسحق از زبان یونانی بعربی
نقل کرده وبحضرت مامون خلیفه فرستاده واین معجون خاصیت
بسیار دارد از جهت امراض بلغمی وسودایی وضعف دل وجنون
ونسیان ووسواس وفکر وسعال قدیم وسل ودق وصرع وبرص

وخفت دماغ ونقرس ومفاصل ودرد معده وجراحات ودمامیل
وداء الحیة وداء الفیل وداء الثعلب وغب وربع ویرقان وصداع
وبواسیر وزحیر ودرد جگر وسپرز وتاریکی چشم را زایل کند وباه را
زیاده کند وخاصیت این در یکدسته کاغذ نوشته بود وما کوتاه
کردیم **صنعت آن** بگیرند خطیانا رومی وقرومانا ونار مشک وتخم
پنجنگشت وحب الغار وزراوند طویل از هریک یکدرم وانیسون
وحب پداستر وحب بلسان وعود بلسان وجوز بوا واسارون
وسلیخه ومصطکی از هریک یکدرم فرکی ووج وزرنباد ودرونج عقربی
وتخم کرفس از هریکی دو درم زعفران وجوز بوا وقرنفل وریوند چینی
وقاقله کبار وبسباسه واشنه ودارچینی وسنبل الطیب از هریک سه
درم بادرنبویه پنجدرم صبر اسقوطری ده درم تربد سفید مجوف خراشیده

پست و پنجدرم عود خام دوازده درم لک مغسول و ورد احمر از
هریک پنجدرم سعد سفید و حب محلب از هریک چهار درم هلیله سیاه
و بلیله و قاقله از هریک پنجدرم تخم خربزه و تخم بیاز و تخم گندنا از هریک
دو درم زرنب افلنجه و شیطرج هندی اسفید مشوی از هریک سه درم
مجموع کوفته و بیخته بروغن بادام تنج باسه چندان عسل کف گرفته
برسشند و در ظرفی آبگینه کنند و میان جو نهند شش ماه و بعد از ان
کنند چندانکه کهنه تر بود و شربتی از وی دو درم تا هفت درم بود با خیاط
معجون غیاثی منفعت میدهد بوجع راس عتیق و نافعست بصرع و
و میبرد هذیان و اختلاط عقل و ورم صلب را سودمندست
و فضولی چند که فرو می آید بچشم قطع میکند **اخلاط آن** بگیرند
و دار فلفل و دارچینی و سیسالیوس و حماما از هریک چهار درم

سنبل و فقاح اذخر از هریک دوازده درم زعفران پنجدرم افیون
پانجده درم تخم کرفس جبلی سی و پنجدرم انیسون و تخم کرفس از هریک
پست درم فلفل سی و هشت درم لبنی و قسط و فوه و اسارون از
هریک یکدرم بکوبند جمله و بیزند و بجوشانند انچه در روی نداوتی باشد
بطلا ریحانی یعنی شراب ریحانی بعد از ان بسرشند همه را بعسل کف
گرفته و شربتی از ان وزن درهمی باب نیم گرم ناشتا بیاشامند
نوعی دیگر ابوسلیم و آن از مخدراتست که مسکن اوجاعست
از هر جایی که غالب باشد تسکین کند و وسواس هم ببرد و تمام اوجاعی
که باشد نافعست **صنعت آن** بگیرند افیون و بیخ ابیض از هریک
ده مثقال افربیون و زعفران و سنبل عاقرقرحا و قاقله و دار فلفل
از هریک پنج مثقال جمله بکوبند و بیزند و بسرشند بعسل کف گرفته

شربتی ازان نیمثقال از برای قویا و از برای پیران و اطفال و
ضعفا و زن دانکی نافع بود **معجون لولوی** این نسخه از آن جالینوس
است و این معجون را منفعت خاصیت است قضیب را سخت کند
و اوعیه را کشاده کرداند و اعصاب دماغ را قوت دهد و شهوت
زیاده کند و در خون تغییر عظیم پیدا کند چنانچه منی را لذتی هرچه تمامتر
بیرون آید و نعوظ تمام آورد و دوستی مرد در دل زن زیاده کند
مروارید ناسفته و بسپد از هریک یکمثقال انیسون و بهمن سفید
از هریک یکدرم کاکنج و اصل اللبلاب از هریک نیم مثقال زعفران
اذخر و سعد و کزمازک از هریک نیمدرم سلیخه و دارچینی و اسارون
و مصطکی از هریک دانکی و نیم صمغ عربی و کثیرا از هریک دانکی با
بچندان عسل کف گرفته بسرشند و در ظرفی آبگینه نگاه دارند

و در وقت خواب و هنگام مجامعت با آب فاتر بخورند یکمثقال و این
بغایت خوبست در آنچه ذکر رفت و مجربست **معجون عطایی** این نسخه
ازان مولانا مرحوم مغفور صدر الملة والدین عطاء الله تبریزی است
علیه الرحمة و الغفران و این معجون از جهت دفع سرعت انزال
نظیر خود ندارد و مجربست و آزموده **صنعت آن** لبان ذکر و علک
رومی و جفت بلوط و بزر القنب از هریک ده درم عسل دو وزن
ادویه باید که جفت و شهدانه باهم بکوبند و بیبیزند و لبان و علک باهم
و معجون سازند شربتی ازان دو مثقال و غذا را دو نوبت کباب
خورند **نوعی دیگر** از معاجین که همین خاصیت دارد و مستعمل مؤلف
این کتابست **صنعت آن** بلوط و کلنار و شونیز و لبان ذکر از
هریک ده درم کمون کرمانی و نانخواه و کرویا از هریک پنجدرم بلیله

بلیله و پوست بلیله زرد و آمله مقشر و بلیله سیاه از هر یک سه درم
کشنیز خشک ده درم مجموع کوفته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند
شربتی دو مثقال بامداد و شبانگاه همچنین غذا کباب دو نوبت مناسب
باشد **نوعی دیگر** که منسوبست بخواجه رشید الدین وزیر و منع تقطیر
بول کند و در دفع سرعت انزال نیز مدخلی تمام دارد **صنعت آن**
کبابه چینی و فوفل و قرنفل و جوزبوا سنبل الطیب خصی الثعلب و مصطکی
و نانخواه از هر یک سه درم و عسل سه وزن داروها و شربتی یکمثقال
تا دو درم مناسب باشد و غذا کباب یا آب گوشت یا زرده تخم
مرغ نیم برشت **معجون لبوب کبیر** نسخه مؤلف کتاب خاصیت این
معجون آنست که دل را قوت دهد و نشاط زیاده کند و منی بیفزاید
و گرده و پشت را محکم گرداند و قضیب را سخت کند و نعوظ تمام

آورد و در مجامعت قوت مرد تمامتر بدهد تا غایتی که معمول کرده آید
صنعت آن مغز بادام مغز فندق مغز پسته مغز حب قلقل مغز حب الخضرا
مغز گردکان مغز نارجیل مغز دانج افروبک که آنرا بپارسی انگلک گویند
مغز چلغوزه مغز تخم خربزه مغز حب الزلم و کنجد مقشر و خشخاش سفید
از هر یک ده درم کبابه و قرفه و خولنجان و قرنفل و شقاقل مصری از
هر یک پنج درم مصطکی و بسباسه و لسان العصافیر و سنبل الطیب از
هر یک سه درم بهمن سرخ و سفید و تخم بالیون و تودری زرد و سفید
و سرخ و بوزیدان و مغاث و تخم خربزه و تخم شلغم و تخم اسبست و
تخم پیاز و تخم گندنا از هر یک شش درم خصی الثعلب بخوب ده
مثقال کرنه و خسک بری و کشمش خرما و قضیب گاو خشک کرده و
اصرغاه دکنی
از هر یک چهار درم مغز سر گنجشک نر که در وقت هیجان گرفته باشند

ده درم زعفران وزنجبیل ونارمشک وفرنجمشک ودارفلفل از هریک
سه درم وعسل بقدر حاجت شربتی دو مثقال وغذا انکه آبرا باید یا
قلیه زرده تخم مرغ نیم برشت یا کباب یا بیاز خام یا آب کوشت واز
ماست وترشی وشیرینی احتراز باید کرد **معجون لبوب** مستعمل خاصیت
وی آنست که منی را بیفزاید وکرده را قوت دهد ونعوظ تمام آورد ودو
سردی وریک مثانه پاک کرده اند ومجربست **صنعت آن** مغز بادام
وپسته وفندق ومغز نارجیل ومغز جلغوزه ومغز حبة الخضرا ومغز حب الزلم
ومغز حب قلقل وکنجد مقشر وتودری زرد وسرخ وتخم شلغم وتخم کزر وتخم
اسبست وتخم بیاز ولسان العصافیر وتخم انجره وبهمن سفید وزنجبیل
ودارفلفل وکبابه وبهمن سرخ ودارچینی وخصی الثعلب وقرفه وسقاقل
مصری وتخم بلیون از هریک ششدرم وبعضی از اطبا باشند که از انجره

احتراز

منی زیاده ایدر
وکلی‌یه قوت
دیرر

احتراز کنند در استعمال کردن بجهت سمیتی که دارد ومؤلف کوید که
بسیار تجربه کردیم در قوت باه بعد از خصی الثعلب هیچ با تجربه نمیرسد
خاصه اکر با شیر کاو تازه خورند سه روز پیاپی اکرچه صاحب منهاج آورده
که چون با مثلث خورند مقوی باه باشد لیکن شیر مصلح است آنرا
ودفع سمیت آن میکند وعسل بقدر حاجت شربتی یکمثقال بود تا دو درم
معجون لبوب نسخه غریبست خاصیت وی آنست که منی را بیفزاید
ونعوظ تمام آورد وکرده وپشت را قوت مرجه تمامتر بدهد **صنعت**
آن مغز پسته وفندق وجلغوزه ونارجیل از هریک پنجدرم مغز بادام
وکنجد مقشر از هریک ده درم لسان العصافیر وحب الرشاد وتخم
اسبست از هریک یکدرم فانید ده درم زنجبیل وکبابه ودارچینی و
دارفلفل وکندر الذکر از هریک چهار درم خشک جه تخم کزر وتخم

منی زیاده
[illegible]

شلغم و تخم پیاز و تخم انجره از هریک دو درم عسل بوزن داروها شربتی
یکمثقال تا دو مثقال **معجون لبوب** کرده را قوت دهد و نعوظ تمام
آورده و منی را بیفزاید **صنعت آن** مغز بادام و پسته و فندق و
جلغوزه و کنجد مقشر از هریک پنج درم هلیون و شقاقل از هریک شش درم
تودرین و بهمنین از هریک سه درم تخم شلغم و تخم تره تیزک و تخم پیاز
و تخم انجره و تخم گزر و لسان العصافیر از هریک دو درم تخم اسبست و قند
سفید از هریک شش درم عسل سه وزن ادویها شربتی یکمثقال تا
دو مثقال نافع بود **معجون لبوب** منی زیاده کند و نعوظ تمام آورد
و محروری مزاج را بغایت سود دهد **صنعت آن** مغز بادام و فندق
و جلغوزه و مغز بن و نارجیل و مغز حب الزلم و مغز حب قلقل و مغز
پسته از هریک ده درم زنجبیل و فلفل و نارمشک از هریک دو درم

بجهد بدکلم او تدر

و نیم فانید سه وزن داروها فانید را با قدری آب بگدازند و ادویه
کوفته و بیخته بدان برشند و مرکب باید که معلوم کند که فانید را در کتاب
داوجیت فانید را کعب الغزال داده است و آن فانید که آرد دران
باشد قطعا مستعمل نکند و صفت فانید صاحب منهاج گفته است
معجون لبوب نسخهٔ خوب عروق را و قضیب را سخت کند و محرور
مزاج را نافع بود **صنعت آن** مغز نارجیل و جلغوزه و بادام و حب
الزلم و مغز بن و پسته مقشر و کنجد مقشر و شقاقل مصری و خشخاش
و تودرین و بهمنین از هریک پنج درم کوفته و بیخته و هرجا ادویه خشک
باشد جدا کرده استه و هرجا لبوب باشد جدا و بوزن مجموع قند کوفته
اضافه نمایند و با آب ترنجبین معجون کنند شربتی ده درم بغایت
درین باب **معجون بزور للباه** مستعمل مؤلف این کتاب

این معجون در امر مجامعت فعلی عجب میکند درین باب بغایت
پشت و گرده را قوت دهد صنعت آن تخم گزر و تخم شلغم و تخم
پیاز و تخم گندنا و تخم تره تیزک و تخم اسبست و تخم جرجیر و تخم بالیون
و مغز چلغوزه و مغز حب قلقل و مغز حب الزلم و بوزیدان و قسط
شیرین و تودرین و لسان العصافیر و زنجبیل و شقاقل و بهمنین
و دارفلفل و حب الرشاد و حلتیت و قرفه از هر یکی شش درم کوفته
و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی دو درم با شیر تازه بیاشامند
و بعضی با شراب نوشیرین بیاشامند معجون فلاسفه که آنرا
ملوه الحیوه خوانند و منسوبست این معجون به فیلسوفان بلغم را دفع
کند و مقوی نفس و مفرح بود و قوت هاضمه بدهد و اشتها باز
دید کند و حفظ بیفزاید و قضیب را محکم کند و درد مفاصل و درد

پشت

پشت را عظیم سودمند بود و دندانرا محکم گرداند و خواص این
معجون را بیش از حدست چنانکه اگر نوشته شود کتاب مطول شود
و مخصوصست بلغمی مزاجرا و این معجون در ذهن و ذکا بیفزاید و
عقل را زیاده گرداند و زبانرا بکشاید و سلس البول را قطع کند
و تسکین ریاح کند و منی را زیاده گرداند و مقوی باه بود صنعت
آن فلفل و دارفلفل و دارچینی و پوست هلیله زرد و آمله مقشر
و شیطرج هندی و زرناوند مدحرج و عروق بابونه و مغز چلغوزه
و خصی الثعلب و مغز نارجیل از هر یک ده درم با بونج پنجدرم منقی
سی درم عسل کف گرفته سه وزن ادویه و بعضی نسخها را زبانه
پنجدرم میکنند معجون فلاسفه نوعی دیگر از قول مولانا
رفیع الدین رحمة الله علیه فلفل و دارفلفل و زنجبیل و دارچینی

آمله یک رطل در نه رطل آب بجوشانند تا بسه رطل آید و فرو گیرند
و در دست بمالند و صافی کنند و یکمن فانید که آن کعب الغزالست
بقوام آورند و داروها کوفته و بیخته بدان بسرشند اگر با عسل کنند یا با قند
شاید و قدری مشک بدان اضافت کنند و بعضی وزنجشک و مروارید
ناسفته و ساذج هندی از هر یک دو درم اضافت کنند و شربتی از
وی دو مثقال نیکو نافع بود **معجون انوش داروی معتدل ترکیب العبد**
ورق گل سرخ شش درم سعد کوفی پنج درم قرنفل سه درم پوست بیرون
پسته سه درم زرشک دانه بیرون کرده سه درم مصطکی سه درم انیسون
سه درم صندل مقاصری ساییده شش درم تخم تورک سه درم
تخم کاشنی سه درم گاوزبان سه درم کشنیز خشک بریان کرده سه درم
طباشیر سفید سه درم قرفة الدارچینی دو درم سنبل الطیب دو درم

و آمله و شیطرج هندی و زراوند و جلغوزه و جوز هندی و خصی الثعلب
از هر یک ده درم بابونه شانزده درم مویز طایفی بی دانه سی درم
عسل کف گرفته یکمن و داروها را کوفته و بیخته با عسل بسرشند و در
ظرفی چینی کنند یا سفالی سبز و چهل روز در میان جو بنهند **معجون
انوش دارو** که آنرا جوارش مفرح گویند و مفرح کندی خوانند و آن
از معاجین هندیست پیش از طعام و بعد از طعام شاید خورد معده
را قوت دهد و غذا را هضم گرداند و رنگ روی را سرخ گرداند و بوی
دهان خوش کند و جگر را قوت دهد و از معاجین بزرگ است
صنعت آن ورق گل سرخ شش درم سعد کوفی پنج درم قرنفل و مصطکی
و اسارون از هر یک سه درم هیل و قاقله و بسباسه و قرفه و جوز
الطیب و سنبل الطیب و زعفران و زرنب از هر یک دو درم

جوز الطیب دو درم زرنب دو درم بسباسه دو درم قاقله کبار و
صغار از هریک سه درم گل نیلوفر سه درم زعفران دو درم دو دا
سه درم شیر آمله یک رطل در نه رطل آب بجوشانند تا باز سه رطل آید
و فرو گیرند و در دست بمالند و صافی نمایند و یکمن فانید که آن کعب الغزال
بقوام آورند و داروها کوفته و بیخته بدان بسرشند و قدری مشک بدان
اضافت نمایند و اگر مروارید ناسفته و ساذج هندی از هریک دو درم
اضافه نمایند و مغز نجشک دو درم شاید شربتی از آن دو مثقال نافع بود
معجون انقردیا کبیر و آنرا بلادری بزرگ خوانند سودمند است
از جهت فالج و رعشه و لقوه و صرع و تریاق جمیع رنجهاست که
از سردی بود مثل برص و بهق و باه را قوت دهد چنانچه بلغمی مزاج را
هیچ معجون در امر باه بهتر ازین نباشد و مجرب و آزموده است

صنعت آن عاقرقرحا و زنجبیل و شونیز و قسط و فلفل و دارفلفل
و وج از هریک ده درم ورق سداب و جنطیانا رومی و حلتیت
و زراوند مدحرج و حب الغار و جندبیدستر و شیطرج هندی و خردل
از هریک پنج درم عسل بلادر چهار مثقال و نیم داروها کوفته و بیخته بروغن
گردکان چرب کنند و با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و بعد از
شش ماه استعمال کنند و شربتی از آن از یکدرم تا یکمثقال بود
و هرچند که کهن شود بهتر باشد و مؤلف کتاب گوید که من از جهت
قوت باه کسانی که بلغمی مزاج بودند این معجون را پسندیده یافتم و در
قوت حفظ و ذهن و رفع نسیان و فالج و لقوه و مرضهاء سرد
نافعست بغایت **معجون بلادری کوچک نوعی دیگر و صنعت آن**
جهت بهق و برص و شیب و ضعف بصر نافعست هلیله سیاه

وبلیله و آمله از هریک ده درم کندر و زوفا و فلفل و عسل بلادر از هر
یک پنجدرم عسل مصفی آن مقدار که آن را جمع کند شربتی از آن چند بندقه
و بعضی زیاده میکنند و آن وج و سنبل و سعد از هریک پنجدرم **معجون**
اتقریا صغیر مشتمل این خواص نزدیک بخواص کبیر است و شربتی
ازین از یکدرم تا یکمثقال است **صنعت آن** هلیلهٔ سیاه و پوست بلیله
و آمله مقشر از هریک یکدرم سعد کوفی و سنبل الطیب و کندر الذکر و وج
و فلفل سیاه و زنجبیل و عسل بلادر از هریک پنجدرم داروها کوفته و بیخته
بروغن گردکان چرب کنند و با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند
و بوقت حاجت استعمال کنند نافع بود **معجون اثاناسیای کبیر**
سودمند بود از جهت مرضهاء جگر و درد شکم و ریشهاء روده
و سپرز و درد عصبها را سودمند بود و درد گرده و عسر النفس و سرفه

که از کثرت رطوبت که در سینه جمع شده باشد نافع بود و قطع نفث
دم کند و سودمند بود بناصور چون طلا کنند بدان و بعد از آن
شش ماه استعمال کنند شربتی نیم درم نافع بود **صنعت آن**
زعفران و دره قرد مانا و خشخاش سیاه و سنبل الطیب و اصل غافت
و عصارهٔ غافت و جگر گوسفند و سرهٔ گوسفند کوهی از هریک ده درم
کوفته و بیخته در مثلث جوشانیده بعد از آن با سه چندان عسل
کف گرفته بسرشند و در ظرفی چینی یا قلعی یا آبگینه کنند و بوقت حاجت
استعمال نمایند **معجون اثاناسیا صغیر دیگر** سودمند بود از
برای درد جگر و سرفه و درد معده و بادها و ریش سینه و از جهت
دفع سموم هوام بغایت سودمند بود **اخلاط آن** میعهٔ سایله و یابسه
و مر و زعفران و قسط و سنبل الطیب و عود و بلسان و افیون و

سلیخه از هریک پنجدرم عصارهٔ غافت ده درم وبیخ مهک فراشیده
پانزده درم کوفته وبیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند
شربتی ازان نیمدرم بود وبعد از شش ماه استعمال کنند **معجون** حمی ربع
فلافلی از نسخهٔ صاحب کامل از جهت تب ربع نافع بود
اخلاط آن فلفل سیاه وسفید ودار فلفل از هریک بیست درم
عود بلسان ده درم زنجبیل وتخم کرفس وسلیخه وسیسالیوس
اسارون وراسن از هریک یکدرم بسرشند واستعمال کنند **معجون**
فلونیا رومی سودمند بود از جهت قولنج وعسر البول وپیز قولنج
وتشنج ودرد جگر ودرد دندان چون بروی نهند درد ساکن گردد
وسرفه وخفقان زایل کند **صنعت آن** زعفران پنجدرم وفلفل سفید
وبزر البنج از هریک ششدرم افیون ده درم وفطراسالیون

وسنبل

وسنبل الطیب از هریک چهار درم تخم کرفس نبطی سه درم وساذج
هندی وسلیخه وعاقرقرحا وحب البلسان وفرفیون از هریک یکدرم
داروها کوفته وبیخته بروغن بلسان چرب کنند وبا سه چندان عسل کف
گرفته بسرشند وبعد از شش ماه استعمال کنند شربتی مانند یک نخود
از بهر قولنج ودرد گرده باب کرفس دهند وبعضی از اطبا بدل تخم
کرفس دوقو میکنند وقوت این معجون از سه ماه تا سه سال بماند
معجون فلونیا فارسی مستعمل سودمند بود از جهت قولنج وخون
زنان وبادها که در رحم بود واما ذهن ودماغ را نقصان دارد
صنعت آن فلفل سفید وبزر البنج از هریک بیست درم افیون
ده درم زعفران پنجدرم وبعضی از اطبا طین مختوم ده درم میکنند
سنبل الطیب وعاقرقرحا وفرفیون از هریک دو درم جند بیدستر

قولنج

یکدرم زرنباد و درونج عقربی از هریک نیمدرم مشک ترکی و مروارید
ناسفته از هریک نیمشقال کافور دانگی و نیم مجموع کوفته و بیخته با سه
چندان عسل کف گرفته بسرشند و بعد از شش ماه استعمال کنند
شربتی یکدرم و هرچند کهنه تر بود بهتر بود و قوت این معجون آن قدر
ماند که افلونیا رومی تا سه سال بماند **معجون برشعثا** نیکست از جهت
درد دندان چون بروی نهند عظیم نافع بود و از جهت قولنج یکدرم
که فرو برند اثری تمام میدهد و وجعها را ساکن گرداند و قطع خون ازو کند
و این نسخه بیشتر مستعمل است که نسخهٔ حکیم ابوالبرکات و این نسخه
منسوبست بشیخ الرئیس **صنعت آن** فلفل سفید و بزرالبنج از
هریک پنج مثقال افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال سنبل الطیب
و عاقرقرحا و فرفیون از هریک یکمثقال مجموع کوفته و بیخته با دو چندان

قولنج
و درد دندان

عسل کف گرفته بسرشند و بعضی سه وزن میکنند و بعد از شش ماه
که در میان جو باشد استعمال کنند و شربتی از آن بقدر یک حمصه
آب فاتر بخورد **نوعی دیگر** منسوب بحکیم ابوالبرکات سود مند
مرضها قلبی از همه نوعی و درد معده که از باد گرم بود و سرد و مراری
و سودایی و وسواس و مالیخولیا و استسقا و بیخوابی را نافع بود
خاصیت این بسیارست و صاحب منهاج همه گفته و ما اینجا کوتاه
کردیم **صنعت آن** فلفل سفید و فاشرا و فرنجمشک و فوه و بزرالبنج
ازرق از هریک ده درم زعفران و زراوند طویل و حطیانا رومی
و بصل الفار مشوی و خشک کرده چنانچه شرط است و جدوار از
هریک چهار درم و حب الغار و افیون و مر از هریک هفت درم عاقرقرحا
و سنبل الطیب و ناردین از هریک دو درم جند بیدستر و فرفیون

جمیع الامراض
قلبیه
و معدیه
و استسقا

از هریک یکدرم مجموع کوفته وبیخته با دو چندان عسل کف گرفته وبعضی
سه چندان میگویند بسرشند وبعد ازان که سرشته باشند دیگر بهاون
کنند وتمام بکوبند وبعد ازان در ظرفی آبگینه یا چینی کنند وسر آن بحکم دارند
وبعد از شش ماه استعمال کنند که نافع است ومجرب **نوعی
دیگر غریب** بگیرند مرصافی وزعفران وفرنی وکمادریوس
وحنطیانا وخرف از هریک ده درم طین مختوم وافیون وسنبل
الطیب وصمغ عربی وجند بیدستر وغاریقون از هریک سه درم اقاقیا
وسوفاریقون وفطراسالیون از هریک ده درم قصب الذریره
وودار شیشعان وحب الغار وعصاره لحیة التیس از هریک
پنجدرم زراوند طویل وریوند چینی واسارون حماما وجده
وروغن بلسان از هریک سه درم ونیم مرجع صمغ وعصاره باشد

بجوشانند

بجوشانند وباقی ادویه کوفته وبیخته با دو چندان عسل کف گرفته
بسرشند وبعد از شش ماه استعمال کنند **نوعی دیگر** حنطیانا رومی
وسلیخه ودار فلفل ودارچینی وجند بیدستر از هریک چهار درم سنبل
الطیب وتفاح اذخر وزراوند طویل از هریک ده درم زعفران
یکدرم افیون ده مثقال انیسون وتخم کرفس از هریک بیست درم
فلفل سیاه بیست وسه مثقال قسط ودوقو واسارون از هریک
ده درم زنجبیل وفودنج خشک از هریک هفت درم روغن بلسان یا
روغن گل سرخ از هریک که باشد ده درم عسل دو وزن ادویه
بسرشند وبعد از شش ماه استعمال کنند خاصیت این بسیار است
ما اینجا کوتاه کردیم **معجون جلالی** نسخه مؤلف کتاب بجهت سرعت
انزال بغایت مفید است ودر امساک منی بغایت بی نظیر وقضیب

سرعت انزال
و باه زیاده
اید

ونفوظ تمام آورد و لذت جماع تمام بدهد و بغایت مجربست
صنعت آن بگیرند قرفه الدارچینی و مصطکی از هریک دو درم دو مثقال جوز
بوا سه مثقال سنبل الطیب و عود خام از هریک دو مثقال مشک
دو دانگ حب النیل سفید چهارصد عدد بزر البنج سفید دو مثقال
کبابه چینی دو مثقال پوست خشخاش پنج مثقال لسان العصافیر
سه مثقال دو داله دو مثقال عنبر اشهب یکمثقال مایه شتر بچه چهار
مثقال زعفران دو مثقال خصیة الثعلب چهار مثقال سر و دماغ
کنجشک نر که در وقت هیجان گرفته باشند پنج مثقال اسرار الکحل ست
مثقال شاه بلوط پنج مثقال نبات حب دو مثقال داروها کوفته
و بپخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و روغن بنفشه بادام
قدری داخل نمایند و بوقت حاجت از یک مثقال تا دو مثقال

بخورد و غذا قلیه از گوشت بره و پیاز یا کباب تمام با مشک و
زعفران و دارچینی و زیره بخورد که بغایت نافعست معجونی
دیگر که بجهت سرعت انزال بغایت نافعست صنعت آن بلوط دو درم
کلنار و شونیز و لبان ذکر از هریک ده درم زیره کرمانی نانخواه
کرویا از هریک پنج درم پوست بلیله و پوست هلیله زرد آمله مقشر
هلیله سیاه از هریک سه درم کشنیز خشک ده درم نیلوفر ده درم مجموع
کوفته و بپخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی دو مثقال
شبانگاه و بامداد بخورد معجونی دیگر که انزال منی مانع گردد بگیرند
افیون مصری جوزبوا و قرنفل و مشک و زعفران و فلفل مدور
و زنجبیل و قرفه از هریک یکدرم جدا جدا بسایند و بیزند و بدو چندان
عسل بسرشند و باید که عسل مقدار داروها باشد تا حب نمایند

و مرجی بوزن یکدرم باشد و آن وقت که مشغول میخواهد که بشود
اکر شب خواهد پیش از عصر یک حب ازان فرو برد و تا خفتن غذا
نخورد و جماع نکند تا وقت نماز خفتن بعد ازان مشغول کردد و هر وقت
که خواهد انزال بشود چیزی ترش بخورد تا انزال بشود والله اعلم
معجون انفع از جمله مفرحاتست و از معاجین کبار است و بعضی
از اطبا این را از جمله تریاق شمرده اند **صنعت آن** قرنفل و زنجبیل
و فوفل سنبل الطیب و دار فلفل و خیربوا جوزبوا و قاقله و شیطرج هندی
و دارچینی و ساذج هندی و لسان العصافیر و درونج عقربی
و بادرنبویه و پان الشور و مصطکی و فلنجمشک و خولنجان و
مروارید ناسفته و صندل و زرناوند مدحرج و سلیخه و یاقوت
رمانی و ورق کل سرخ از هر یک دو درم بسباسه شش درم

بوزن

مفرح قلندر

پوست اترج سه درم زعفران و پوست هلیله از هر یک یکدرم
بهمن سرخ نیم درم عنبر اشهب و مشک ترکی از هر یک نیم دانک
مجموع کوفته و بیخته و بغایت سحق کرده و بعسل مصفی سرشته
شربتی یکمثقال بود **معجون دیکر** بجهت سرعت انزال بغایت
بی نظیرست و مجرب ترکیب العبد جلال **صنعت آن** سنبل الطیب
دو اله و عود خام از هر یک دو مثقال مشک یکدانک و نیم جوز
بوا و پوست خشخاش از هر یک چهار مثقال مصطکی دو مثقال
حب النیل سفید صد عدد قرفة الدارچینی سه مثقال اسرار
الحکما پست مثقال عسل سه وزن ادویه بسرشند و قدری روغن
بادام داخل نمایند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال بغایت
نافع بود **معجون دیکر** یوخذ من الهلیلج الثلث مکد ثلثه دراهم من

منافع … بزیادت انزال … انفذ

البباس مثقالین ومن الورد الاحمر ثلثة مثاقیل ومن الفلفل
ثلثة مثاقیل ومن الکحل ثلثة مثاقیل ومن القرفة ثلثة مثاقیل قالت
الحکماء من دق هذه الادویة دقا ناعما ثم ینخل بحریر ثم یمزج بالعسل
المنزوع الرغوة ویطلی بها زبه عند المباشرة بکبرایه ویمسک ماؤه
ویترل الماء بطیا لذیذا وهذا مجرب ومحقق **معجون زرعونی** مستعمل
مؤلف واین معجون خاصیت بسیار دارد از جهت قوت باه
وگرده ومنی را زیاده کند ونعوظ بسیار آورد ودل وجگر ومغز
را قوت دهد **صنعت آن** تخم گزر تخم کرفس تخم شبت وانیسون
وورازیانه ومغز تخم خربزه ومغز تخم خیار بالنگ وبیخ کرفس از
هریک پنج مثقال بسباسه وقرنفل وفلفل مویه وکبابه وعاقرقرحا
از هریک سه درم قرفه وزعفران وکندر ومصطکی وعود از هریک

باه را زیاده ابرد

چهار درم تخم بلیون وشقاقل بوزیدان وبهمنین وتودرین و
لسان العصافیر از هریک پنج درم زنجبیل وتخم شلغم وتخم اسپست
وتخم جرجیر وتخم پیاز وتخم تربزه وحب الرشاد کوفته وتخم گندنا و
خولنجان وجوز الطیب وتخم ترفه ودار فلفل از هریک سه درم بصل
الفار مشوی یک درم ونیم مغز حب قلقل ومغز حب الزلم ومغز جلغوزه
ومغز نارجیل از هریک پنج مثقال خصی الثعلب وذکر گاو خشک
کرده وسوده ومغز دماغ گنجشک نر خشک کرده خشک مرآبی وکشش
خرما از هریک ده مثقال عنبر اشهب دو درم مشک ترکی نیم درم
مجموع کوفته وبیخته وخایید که آنرا کعب الغزال خوانند بوزن ادویه
وعسل بوزن مجموع سازند وشربتی دو درم و سرد مزاج را وگرم مزاج را
نافعست گرم مزاج را شربتی دو درم وسرد مزاج را پنج درم وباید که

گرم مزاج را کاسهٔ شیر تازه و ده درم شکر سفید پیش از خوردن معجون بیاشامد و بعد ازان معجون فرو برد و سرد مزاج باید که اول معجون فرو برد و بعد ازان یک کاسه ماء العسل بیاشامد که مفید بود و در قوت باه و امر مجامعت ازین بهتر نیست و بکرات مؤلف این کتاب خواص این مشاهده کرده و مجربست درین باب **معجون حجر الیهود** خاصیت وی آنست که ریگ گرده و مثانه را بریزاند **صنعت آن** مغز تخمها خیار با تخم لنگ و مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه و مغز دکاکنج از هریک پنجدرم و حجر الیهود پنجاه درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و معجون کنند **معجون کاکنج** سودمند بود از جهت درد گرده و مثانه و بول دم و ریم **صنعت آن** بزر البنج و رازیانه از هریک هفت درم مغز تخم خیار زه پنجدرم تخم حماض و افیون و مغز حلغوزه بریان کرده

وزعفران از هریک سه درم حب کاکنج بیست و پنج عدد کثیرا چهار درم مجموع کوفته و بیخته به میفختج بسرشند و بعد از شش ماه استعمال کنند **نوعی دیگر** تخم کرفس و رازیانه از هریک هفت درم مغز تخم خیار زه دو درم بزر البنج و تخم حماض بری و افیون و مغز حلغوزه بریان کرده و زعفران و مغز فندق و خشک دانه بریان کرده و مغز بادام تلخ مقشر بریان کرده از هریک سه درم شکر سه درم حب کاکنج بیست و پنج عدد کوفته و بیخته بعسل بسرشند و بعد از شش ماه استعمال کنند و گویند که این معجون را بقرص میباید ساخت و قتی که بسرشند و شربتی یکدرم باشد **معجون نانخواه** معده قوی کند و بلغم را ببرد و بوی دهان خوش کند و آب رفتن از دهان باز دارد و سده ها بگشاید و کرم را اندر شکم بکشد و بادها

معده قوت [illegible] دهد

بشکند و کرده را قوت دهد و ریک از مثانه و کرده پاک کند و ناگوار بدن
طعام را ببرد و باد های سرد مخالف را ببرد و شهوت را بیفزاید
و جگر را قوی کرداند و طعام آرزوی کند بقراط گوید که اگر کسی در سالی
یکهفته هر روز سه درم ازین معجون بخورد مرادی که از شهوت
طلب کند بیابد **صنعت آن** تخم کزر و نانخواه و زنجبیل از هریک ده
درم زعفران یکدرم بیخ کرفس پنجدرم مصطکی دو درم و نیم عود خام
دو درم عاقرقرحا یکدرم و نیم بسفایج یکدرم جلکلی کوفته و پخته باسه وزن
آن عسل کف کرفته بسرشند شربتی سه درم **نوعی دیگر** که همان خواص
دارد **صنعت آن** تخم شبت ده درم تخم کزر ده درم نانخواه ده درم
مصطکی و قرفه و عاقرقرحا و اسارون و عود خام و سنبل الطیب
و فلفل و زعفران از هریک دو درم مشک خالص نیمدرم مجموع کوفته

و پخته باسه چندان عسل کف کرفته بسرشند شربتی هم سه درم
معجون نانخواه دیگر که معده را از بلغم پاک کند و اشتها طعام پیدا
کند و باه را قوت دهد و نعوظ تمام آورد **صنعت آن** سعتر جبلی و
زوفا و نانخواه و سعتر و نعناع و شونیز و زیره از هریک پنج مثقال
بسباسه و رازیانه و زنجبیل و وج و جوزبوا و تخم کرفس از هریک
سه مثقال حاشا دو مثقال جمله کوفته و پخته باسه چندان عسل کف کرفته
بسرشند و بکار دارند شربتی سه درم نافع بود **معجون عقرب**
از جهت سنک کرده و مثانه و کزندکی عقرب بغایت نافع بود
صنعت آن سوختن عقرب انچه در دیک سوزند بکیرند دیک مسی و
عقرب در ان اندازند و آن دیک در کل کیرند و در تنوری نهند
و سر آن دیک یکشب بر نهند و روز دیکر بیرون آورند و در ظرفی آبگینه

نگاه دارند و هر گاه که خواهند استعمال کنند بعضی گویند که شش ساعت
در تنور رها کنند پس بیرون آورند **صنعت آن** عقرب سوخته
سه درم حلتیت [?] خطیانا رومی یکدرم و زنجبیل یکدرم و فلفل و دار فلفل از هر یک
دو درم پنج کاکنج پنجدرم جند بیدستر چهار درم مجموع کوفته و بیخته به
عسل کف گرفته بسرشند و بعد از شش ماه استعمال کنند بالغ را شربتی
دانگی و نیم و نابالغ را نیمه انک بغایت نافعست و مجرب **معجون**
سنجرینیا این معجون از تریاقات شمرده اند و از معاجین کبار است
و خاصیت وی آنست که درد معده را و سوء الهضم را و قولنج و عسر
البول را و جمله مرضها بلغمی را نافع بود و بادها بلغمی را نیز مفید
بود و مجربست **صنعت آن** جند بیدستر و دارچینی و افیثمون
و اسارون و مر و دوقو از هر یک یکمثقال مر و فلفل و دار فلفل و قنه

و قسط از هر یک شش مثقال مجموع کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند
شربتی از یکدانک تا یکمثقال و بعد از شش ماه مستعمل کنند **نوعی دیگر**
بگیرند جند بیدستر و دارچینی و مر و فوه و دوقو و اسارون از هر یک
یکمثقال کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و جلدرم
مثلث و دو دانگی و نیم زعفران اضافت کنند و شربتی از یکمثقال
تا ده مثقال بود و این سنجرنیا بدل مروسیا ست و همان عمل میکند
معجون حلتیت سودمند بود از جهت تب ربع و گزندگی همه جانوران
صنعت آن حلتیت طیب و فلفل سیاه و مرصافی و ورق سداب
خشک از هر یک ده درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته
بسرشند شربتی تا یکمثقال بود **نوعی دیگر** صاحب منهاج گوید که
دفع سمها همه جانوران بکند **صنعت آن** مرصافی و قسط و ورق

سداب خشک و فودنج و فلفل و عاقرقرحا و قردمانا از هر یکی پنج درم
حلتیت بوزن مجموع داروها کوفته و پخته بالعسل کف گرفته بسرشند
شربتی سه درم در طبیخ خرما و ده درم روغن گاو نافع بود **معجون**
زوفا در تب السوس و زوفا خشک و پرسیاوشان از هر یک ده درم
قردمانا و فلفل از هر یک سه درم و بعضی بعوض پرسیاوشان مشکطرا
مشیع کنند مجموع کوفته و پخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند
شربتی یکمثقال نافع بود **معجون خطیانا** درد سپرز و جگر و سده را
بگشاید و درد معده و درد گرده و مثانه و تبهای کهن را زایل کند
صنعت آن خطیانا رومی و فلفل سیاه از هر یک یکدرم قسط و
سادج هندی و سنبل الطیب و ریوند چینی از هر یک هفت
مثقال کوفته و پخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی دو

درم با آب سداب **معجون حب الغار** سودمند بود از جهت
دفع بلاها و وجعها که باشد ساکن کند **صنعت آن** ورق سداب
خشک پنج درم نانخواه و کمون و شونیز و سعتر و کاشم و کرویا و فرا
سالیون و بادام تلخ و فلفل و وج و دارفلفل و پودنه از هر یک
سه درم جند بیدستر و سکبینج و جاوشیر از هر یک دو درم حب الغار
هشت درم کوفته و پخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی دو درم نافع بود
معجون افسنتین انیسون و تخم کرفس و اسارون و افسنتین
رومی و بادام تلخ مقشر از هر یک ده درم کوفته و پخته با سه چندان
عسل کف گرفته بسرشند و استعمال کنند نافع بود از جهت سردی جگر
و معده مجربست **معجون سنبل** نافعست از جهت سردی معده و جگر
صنعت آن سنبل الطیب و قسط و فقاح اذخر و قصب الذریره

ومیویز منقی از هریک چهار درم زعفران ودرصافی وفلفل وانیسون
از هریک یکدرم مقل ازرق دو درم سلیخه پنجدرم کوفته وبیخته مقل
ازرق او میویز باید که در مثلث بخیسانند وبعد ازان باسه وزن
ادویه عسل مصفی برشند واستعمال کنند **معجونی** که نافع بود از جهت
سرفه ودرد جگر ومعده وآواز را صافی کند وبول براند ودرد سپرز
را نافع بود وزایل کند وفتق را بغایت سودمند بود **صنعت آن**
میویز منقی یا کشمش بیست وپنجدرم سنبل الطیب یکدرم قصب الذریره
وفقاح اذخر ومقل ازرق وعلک البطم از هریک دو درم ونیم زعفران
وسلیخه رومی ودارچینی ودارشیشعان از هریک یکدرم درصافی چهار
درم صمغها ومیویز در مثلث بجوشانند وباقی ادویه کوفته وبیخته باسه
چندان عسل کف گرفته برشند شربتی یکدرم یا یکمثقال **معجون مرس**

سودمند

سودمند بود از جهت درد معده ومفاصل ودرد جگر وسپرز و
استسقا ورطوبت ونقرس واین معجون مخصوص است بنقرس خاصه
در موسم بهار **اخلاط آن** غاریقون واسارون ووج وقردمانا
وتخم سداب وفرفیون وخارخسک از هریک هفت مثقال فراسیون
وجعده از هریک سی درم کمافیطوس وکمازریون واسقولوفندریون
از هریک هشتاد درم کوفته وبیخته باسه چندان عسل کف گرفته برشند شربتی
یکمثقال بآب گرم دهند اما بعد از شش ماه استعمال کنند **معجون**
اصطمخیقون سودمند بود از جهت تباهی مزاج وسردی معده **صنعت**
آن بگیرند قسط تلخ وسنبل الطیب وحماما وسلیخه ومصطکی از هریک
دوازده درم فلفل سیاه وزراوند طویل وتخم شبت وانیسون ونانخواه
وکمون کرمانی ودوقو وفطراسالیون وسیسالیوس واسارون

وافسنتین رومی وانجدان سیاه وپودنهٔ صحرایی خشک وتخم خربزه از
هریک چهار درم کوفته وبیخته با عسل کف گرفته سه چندان بسرشند شربتی
یکدرم بآب گرم **معجون قباد الملک** خاصیت آن بسیارست
نافعست از جهت وجع مفاصل ونقرس ودرد آنرا ساکن گرداند وازان
زحمت ایمن بود وورد سپرز وبادهاء غلیظ وتبهاء کهن وقولنج را دفع
کند وسده وبگشاید وسنگ گرده را بریزاند وضیق النفس وسرفهٔ
کهن وریش روده وتاریکی چشم ودرد گلو را زایل کند وهرکه دو روز
بخورد صحت بدن را نگاه دارد وشربتی یکدرم بود واین معجون را بعد از
شش ماه استعمال کنند وقوة این معجون تا پنج سال میماند **صنعت**
آن خطیانا رومی واسطوخودوس وقردمانا وجاوشیر وکما
فیطوس وتخم سداب وفراسیون واسقوردیون ومیعه سایله

از هر

از هریک پنج مثقال وزعفران وقسط وفلفل سفید واذخر وسنبل الطیب
وفرفیون وپوست بیخ لفاح واشق وپودنهٔ کوهی ورازیانه وتخم کرفس
وورق گل سرخ وناردین واقلیطی وحب بلسان مصری از هریک سه
مثقال دارچینی هشت مثقال سلیخهٔ رومی شانزده درم عصارهٔ غافت
وکاشم وتخم جندقوقی وصمغ بادام از هریک چهار مثقال افیون وبزر البنج
سفید از هریک شش مثقال صمغها وعصارها در مثلث خیسانند و
باقی ادویها کوفته وبیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی یکدرم
ودر ظرفی آبگینه نگاه دارند وبعد از شش ماه استعمال کنند **معجون خطیانا**
در سخت شدن جگر وسپرز وسده ودرد معده وگرده ومثانه وتبهاء
دراز سود دارد **صنعت آن** خطیانا رومی وفلفل سیاه از هر یک
ده درم قسط تلخ وساذج هندی وسنبل الطیب وریوند چینی از هریک

یک وقیه بکوبند و بپزند و درهم بیامیزند و در سه چندان عسل کف گرفته
گرم معجون سازند شربتی یکدرم باشد با آب سداب **معجون قیصر**
خفقان و صرع و درد معده را که از سردی بود نافع بود و درد رودها
و سدها و عفونت خون و بدگواریدن طعام و تنگی نفس بغایت نافع
است و در خون تغییر عظیم پیدا کند و هاضمه را قوت دهد و فواق سخت
را زایل کند **اخلاط آن** جندبیدستر و رب السوس و سلیخه و قسط تلخ
و فلفل سیاه و افیون و میعه و زعفران و سنبل الطیب و دار
فلفل از هر یک سه درم جاوشیر یکدرم مشک ترکی دانگی زرنباد و درونج
عقربی و مروارید ناسفته از هر یک نیمدرم کوفته و بیخته با سه چندان
عسل کف گرفته بسرشند شربتی بمقدار نخودی نافع بود **معجون اسود سلیم**
سلیم نام شخصی است که این معجون ترکیب کرده و خوردن آن منفعت

در بادها سودایی و درد زهدان و درد کودکان **صنعت آن**
فلفل سفید و زنجبیل و نمک هندی و قسط تلخ از هر یک شش درم افیون
و افربیون و جندبیدستر و زعفران و عاقرقرحا و مصطکی از هر یک
پنج درم سعد و فاشرا و زرنباد و درونج و زراوند طویل از هر یک دو
درم روغن بلسان و ماء الکافور بهم حل کرده و در سه چندان عسل کف
گرفته معجون سازند و بعد از شش ماه مانند عدسی با آب مرزنگوش
حل کنند و بخورند **معجون اسود سلیم** در مفلوج و سودا و هر علتی که از
سردی بود سود دارد **صنعت آن** حرمل صد و پنجه درم جاوشیر
ده درم شونیز و قثاء بری و بیرزد از هر یک شصت درم وج سکبینج
و اشق و زراوند طویل و خردل و مقل ازرق و خربق و جندبیدستر
و پنج حنظل و کوکره زرد و تخم کوکج و بنجنکشت و سداب کوهی از هر یک

جهل درم افیثمون و فرفیون و نبک و فلفل سفید و نمک هندی سرخ
و نمک نفطی و کندش و بیخ سلیخ و بیخ نبک و ورّ و عاقرقرحا و صبر
و لبان و شیطرج از هر یک پست درم سنبل الطیب و مصطکی و زرنباد
و درونج از هر یک شش درم زعفران سه درم آنچه توان کفت از
داروها بکوبند و بیزند و آنچه صمغها ست در قطران آغازند و بعد از آن
داروها پخته دران بکنند و در عدیکر لب بر شند و در خرقه کنند و دو ماه
در زیر خاکستر نهان کنند شربتی یکدرم نافع بود و بیماری که محتاج این
دارو بود بقدر یک نخد نافع بود **معجون** لدفع شهوة الطین هلیله
و بلیله و جوز کندم مصطکی قاقله کبار زنانخواه و زنجبیل کوفته و پخته
بر شند و پیش از طعام و بعد از طعام بقدر جوزه بخورد که نافعست
معجون خنداقیقون کبیر مستعمل زعفران و کاشم و تخم کرفس و

زنجبیل

زنجبیل و حاشا و مغز جلغوزه از هر یک شش درم قرفه و فلفل و قرنفل
و کل قرنه و جوز الطیب و دارچینی از هر یک سه درم وج و انیسون
و عود الصلیب از هر یک پنجدرم عسل سه وزن ادویه نافع بود **نوعی**
دیگر نافع بود از جهت بادها سرد و معده را سود دهد و بغایت
صنعت آن زعفران و کاشم و تخم کرفس و زنجبیل و حاشا و مغز
جلغوزه از هر یک شش درم حب مغز صنوبر کبار مقشر و مغز بادام
مقشر و کندر ذکر از هر یک دو درم فلفل شصت درم کوفته و پخته با
وزن آن عسل کف کرفته بر شند مجربست **معجون ادویا**
مستعمل درد معده سرد را سود دارد و هضم را قوت دهد و بادها
بشکند و درد شکم را ساکن کند و سپرز و ضعفها را نافع بود **صنعت آن**
دوقو و کمون کرمانی و عود بلسان و سلیخه رومی و قردمانا و تخم

کرفس و فقاح اذخر از هر یک یکدرم فلفل سیاه و قسط تلخ و فلفل
سفید از هر یک نیم درم مرصافی سه درم حب الغار ده عدد وج و زعفران
از هر یک دو درم مجموع کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند
شربتی از یک مثقال تا پنج مثقال واین از جملهٔ معاجین است که بعد از
دو ماه استعمال کنند و تا سه سال قوت آن باشد **معجون راوند**
در آماس معده و جگر که از صدمه و ضربه پدید آمده باشد سود دهد
صنعت آن ریوند چینی و زنجبیل و شهدانه و وج و بیخ الجدان از
هر یک یک وقیه تخم کرفس و رازیانه و انیسون و نانخواه از هر یک نیم
وقیه بکوبند و بپزند و در سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و شربتی
از آن پنج مثقال **معجون ارسطون** معنی آنست که داروی بزرگ علت
درد شکم و تبها مختلف و تب سه روزه و قولنج و درد رحم را سود

جمیع علل
و قولنج
درد رحم

دارد

دارد **صنعت آن** فربیون و زعفران و سلیخه و افیون و حماما
و اقاقیا و مرصافی و قسط تلخ و سنبل الطیب و ازدو تازیج و تخم
جندقوقی و تخم الجزر و مقل ازرق و دانهٔ سپید انجیر پوست باز کرده
و لبان ذکر و پوست دانهٔ سماق و دبق پاک کرده و گوگرد زرد
و میعهٔ خشک و فلفل سفید از هر یک شش مثقال نانخواه و دانهٔ
ترنج و تخم طرشقوق و گل سرخ و عاقرقرحا و تخم عرطنیثا و تخم سداب
و تخم کرفس از هر یک چهار مثقال تخم بادروج یک مثقال و تخم بنگ
ده مثقال قرطم و زنجبیل از هر یک دو مثقال و بعضی اطبا دو درم
فلفل سیاه باضافت آن برده اند جمله بکوبند و بپزند و در سیم بیامیزند
و در مثلث اغارند و اندکی روغن بلسان در آن ریزند و در سیم بجنبانند
تا در هم آمیخته شود و داروها در آن بسرشند و در انایی از آبگینه کنند

و بعد از شش ماه بکار برند و سه سال قوت این معجون میماند **معجون**
نجاح مستعمل مؤلف خاصه مسهل سودا بود و بلغم لزج و اخلاط	مسهل سودا
غلیظ و در مالیخولیا و جمیع امراض سودایی و بلغمی را استعمال کنند
سودمند بود **صنعت آن** هلیلهٔ سیاه و پوست بلیله و پوست
هلیلهٔ کابلی و آملهٔ مقشر و افیثمون از هر یک ده درم تربد سفید مجوف
خراشیده بروغن چرب کرده و بسفایج و اسطوخودوس از هر یک
پنجدرم غاریقون سه درم حجر لاجورد و حجر ارمنی مغسول از هر یک
دو درم و نیم سقمونیا پرورده در جوف تفاح یا سفرجله سه درم
عسل کف گرفته صد و پنجاه درم چنانچه رسمست بسازند **نوعی**
دیگر از کامل الصناعه از جهت مالیخولیا و ماده سودایی را
مفید بود **صنعت آن** هلیلهٔ سیاه و بلیله و آملهٔ مقشر و منقی از هر یک	مسهل سودا

ده درم

ده درم بسفایج و افیثمون و اسطوخودوس از هر یک پنجدرم و اگر
خواهند که بقوت تر بود غاریقون و خربق سیاه و سقمونیا پرورده
بقدر حاجت زیاده کنند مجموع کوفته و بیخته با عسل کف گرفته بسرشند
نافع بود **نوعی دیگر** که در تب ربع از صفرا محترقه پیدا شده باشد مفید	حب ربعه
صنعت آن بگیرند هلیلهٔ سیاه و کابلی و بلیله و آمله از هر یک ده درم
تربد سفید مجوف مدور و بسفایج و افیثمون از هر یک پنجدرم جمله کوفته
و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی از ان هفت درم مفید بود **نوعی**
دیگر از حاوی که مسهل اخلاط غلیظه است همچون سودا و بلغم	مسهل اخلاط اربعه
لزج و صفرا محترقه **صنعت آن** هلیلهٔ سیاه و بلیله و آملهٔ مقشر
از هر یک ده درم افیثمون و اسطوخودوس و تربد سفید مجوف
خراشیده بروغن بادام چرب کرده از هر یک پنجدرم این جمله کوفته

وبپخته برسرشند بعسل کف گرفته شربتی ازان پنج مثقال با آب بالنگو
مفید بود **معجون خیارجنبر مستعمل مؤلف** ترید سفید مجوف خراشیده
بروغن بادام چرب کرده چهل درم وبنفشه خشک بیست درم نمک
هندی ورب السوس ازهریک هفت درم رازیانه وانیسون و
مصطکی ازهریک پنج درم سقمونیا پرورده ده درم عسل خیارجنبر صد
درم روغن بادام چهل درم داروها کوفته وبیخته وباید که سقمونیا
وبنفشه سحق کنند وانچه شرط است سقمونیا درهمه معاجین باید که
کرسعوتی باشد ودراینجا مصلح آنست که با بنفشه سحق کنند واین
صنعت باید که ترکیب دانند ومجموع داروها کوفته وبیخته بروغن بادام
چرب کنند وبعسل خیارجنبر برسرشند وعسل وشکر سرخ ازهریک صد
درم بقوام آورند وبرسر آن کنند وباید که عسل خیارجنبر آتش ندیده

باشد

باشد شربتی پنج مثقال باشد **نوعی دیگر** از اصول التراکیب سمرقندی
ودرین نسخه سقمونیا زیاد از قانونست واین نسخه مستعمل مؤلف
نیست **صنعت آن** ترید سفید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب
کرده وبنفشه ازهریک چهار درم رب السوس نه مثقال نمک هندی
هفت درم مصطکی وانیسون ورازیانه ازهریک پنج درم سقمونیا مشوی
پانزده درم روغن بادام بیست مثقال فانید کرانی وعسل خیار
جنبر ازهریک صد درم شربتی صد درم نافع بود **نوعی دیگر** فلوس
خیارجنبر پانزده درم شیرخشت بیست درم بقوام آورند انگاه
ترید سفید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب هفت درم وحجر
ارمنی مغسول دو درم رب السوس دو درم بادیان سه درم
محموده بریان کرده سه درم ونیم سورنجان دو درم بنفشه پنج درم

دارو ها کوفته و بیخته بدان بسرشند شربتی پنجدرم تا پنج مثقال با آب
گرم بدهند نافع بود **معجون سنا** سناء مکی پنجاه درم ترنجبین منقی
با قمشش از هر یک رطلی شیرخشت سی درم بنفشه و نیلوفر و بالنگو
و ورق گل سرخ از هر یک ده درم روغن بادام ده درم حل کنند ترنجبین
و شیرخشت صافی کنند بعد ازان بکوبند و قمشش اضافت کنند بآن
هر دو و بقوام آورند بعد ازان ادویه کوفته و بیخته بیفشانند بآن و
بسرشند و اگر اضافت کنند بآن نیم رطل قند بهتر باشد و شربتی ازان
پنج مثقال تا هفت مثقال نافع بود **نوعی دیگر** که نافعست از جرب
و حکه و اسهال مواد محترقه میکند **صنعت آن** بگیرند پوست هلیلهٔ
زرد یک جزو سناء مکی نیم جزو شاهتره دو ثلث جزو افسنتین ربع جزو
ماميران چینی ثلث جزو افتیمون ربع جزو بکوبند و بیبیزند و بسرشند

بقمشش

بقمشش شربتی ازان مقدار یک جزو نافع باشد **معجون سورنجان**
مستعمل مؤلف مخصوص بدردها مفاصل و نقرس و عرق النسا و درد
پشت را نافع باشد **صنعت آن** سورنجان مصری سی مثقال و
فلفل سفید و دار فلفل و ورق حنا از هر یک دو مثقال کمون کرمانی
و شیطرج هندی از هر یک دو درم پوست بیخ کبر دو مثقال ملح نفطی دو
مثقال و نیم کف دریا دو مثقال زبد سفید مجوف خراشیده بروغن بادام
چرب کرده چهل درم زنجبیل هفت درم بوزیدان پنجدرم سقمونیا سه درم
پوست هلیلهٔ زرد پنج مثقال کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته
بسرشند شربتی هفت مثقال **معجون دیگر از اصول التراکیب مستعمل**
سورنجان مصری شش درم ماهی زهره و کمون کرمانی و پوست بیخ کبر
و شیطرج هندی از هر یک دو درم پوست هلیلهٔ زرد هفت درم تخم کرفس

ونمک هندی و ورق حنا وکف دریا از هریک یکمثقال و ورق گل سرخ
وسقمونیا پرورده و زنجبیل از هریک سه درم تربد سفید مجوف خراشیده
مدبر پانزده درم رازیانه و سعتر از هریک یکمثقال بوزیدان ده درم
کشنیز خشک سه درم روغن بادام چهار مثقال و نیم عسل صد و پنجاه
درم نافعست و مجرب **معجون ثیاذریطوس مستعمل** و خاصیت این
معجون بسیارست سودمند بود از جهت تباهی مزاج سرد و درد
جگر و معده و سپرز و درد گرده و رحم و حیض که بسته باشد بگشاید و
قولنج نیز بگشاید و این مسهل بی مشقتست و مرضهاء کهن و امتلاء که
از بلغم لزج غلیظ بود دفع کند و نسیان و تاریکی چشم و عسر النفس را
زایل کند و سینه را از خلطهاء فاسد پاک گرداند و بدن را فربه گرداند
و قوت دهد و تعدیل در مزاج پیدا کند و بادهاء موذی بشکند و سده

ها.

جگر و سپرز بگشاید و درد سینه و ضعف نفس را زایل کند و سودمند
بود از جهت کسی که رنگ زرد شده باشد از نقصان خون و سودمند
بود در حبس خون از عروق چون از سردی بود و سودمند بود که جهت ربو
و درد سر و جذام و برص و خلطها که در گرده و مثانه بود بگدازاند و اخلاط
سوخته سیاه و بلغم فاسد عفن را دفع کند و لقوه و رعشه و فالج و خناق
و صرع را زایل کند و قوت حرارت غریزی را بدهد و این معجون را خاصیت
بسیارست و اینجا کوتاه کردیم و جالینوس گوید که معجون پیش از زمان
ما ترکیب کرده اند باسم ملکی که در آن وقت بوده است از ملکان
یونان و شربتی چهار مثقال در مطبوخ افتیمون و غاریقون استعمال
کنند **اخلاط آن** صبر اسقوطری و غاریقون از هریک بیست درم زعفران
و دارچینی و وج و مصطکی و روغن بلسان و حب بلسان و فرفیون و

فلفل سیاه و دار فلفل و حنطیانا و فقاح اذخر و حماما از هر یک دو درم
قسط و کمافیطوس و افیثمون اقریطی از هر یک چهار درم اسارون و
بلیلجه و سقمونیا از هر یک شش درم سنبل الطیب سه درم مجموع کوفته
و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و قوت وی تا چهار سال
باشد **معجون سفرجلی مسهل مستعمل** معده را قوت دهد و قولنج را
بگشاید خاصه چون با وی غثیان باشد و این معجون مخصوص است
قولنج **صنعت آن** بگیرند به اصفهانی پاک کرده از پوست و دانه
یک رطل و در دو رطل مثلث بجوشانند تا مهرا شود بعد از ان فرو
گیرند و بکوبند و بمنخل شعر بیرون کنند و یک من عسل صافی بر سر آن کنند
و بجوشانند تا نزدیک انعقاد و دیگر فرو گیرند و این داروها کوفته
و بیخته بر ان ریزند و بکفچه بزنند تا یکسان شود **اجزاء آن** زنجبیل

معده قوت
و دافع قولنج

دار فلفل دارچینی از هر یک دو درم میل قاقله زعفران از هر یک
سه درم مصطکی پنج درم سقمونیا پرورده ده درم تربد سفید مجوف
مدبر سی درم شربتی از پنج مثقال تا هفت مثقال **معجون سفرجلی مسهل**
منفعت میدهد قولنج را خاصه زمانی که با او قی و غثیان باشد
صنعت آن محمود را بریان کرده ده درم تربد اسفید مجوف خراشیده
بروغن بادام چرب کرده سی درم مصطکی قرنفل سنبل زنجبیل
فلفل دار فلفل قرفه جوزبوا از هر یک سه درم قاقله میل زعفران
از هر یکی دو درم آب به و عسل مصفی از هر یک مثل ادویه در همدیگر
خلط کنند و بپزند تا غلیظ شود بعد از ان از سر آتش بردارند و ادویه
کوفته و بیخته بر ان بپاشند شربتی از ان چهار مثقال با آب گرم نافع
بود **نوعی دیگر** بگیرند یک عدد به بزرگ خوشبوی و بجز آرد و بگیرند

قولنج ... وقی و غثیان

و در تنور آتش اندازند تا بریان شود بعد ازان بیرون آورند و فوا
گیرند از لحم آن چهار درم و فلفل و زنجبیل و دوانق محموده بریان کرده
یکدرم بکوبند و بیزند و بسرشند بعسل کف گرفته شربتی ازان یک
مثقال تا یکدرم معجون شهریاران دیگر که قولنج را بگشاید و باد را ببرد و درد پشت
را سود دارد صنعت آن سقمونیا پرورده ده درم تربد سفید
مجوف خراشیده مدبر صد درم خربوا پنجدرم قاقله پنج مثقال زنجبیل
دارچینی قرفه نارمشک قرنفل فلفل از هر یک پنج مثقال نبات سفید
صد درم این جمله کوفته و بیخته بسرشند بعسل کف گرفته شربتی ازان
پنج مثقال معجون شهریاران قولنج را بگشاید صنعت آن محموده بریان
کرده ده درم تربد سفید مجوف مدبر پانزده درم فلفل زنجبیل کمون و رق
سداب بوره قرفه خولنجان از هر یک یکدرم این جمله کوفته و بیخته

بده و مثل آن ادویه عسل کف گرفته بسرشند شربتی ازان دو درم
تا سه درم معجون تمر مستعمل و این غیر جوارش تمریات است وصفت آن
در جوارشات کرده شود از جهت قولنج و عسر البول نافع بود و عظیم
مجربست صنعت آن بگیرند خرما سندی از دانه بیرون کرده پانزده
مثقال بوره ارمنی و زیره کرمانی و زنجبیل و سالیون از هر یک دوازده
درم سقمونیا مشوی پنجدرم مغز بادام سفید کرده و ورق سداب
و فلفل سفید از هر یک دوازده درم در بعضی نسخه داخلست و در
نسخهٔ دیگر آورده است که خرما سندی نیم ساعت در خل خمر و بعضی
گفته اند در سرکه کهنه یکشبانروز وادویه کوفته و بیخته بیفشانند
بر تمر بعد ازان بسرشند بعسل کف گرفته شربتی ازان پنج مثقال
بود معجون مسیحی نسخهٔ مؤلف بگیرند قلقل و خولنجان و شقاقل

مصری و مصطکی و لباسه و لسان العصا فیروعاقرقرحا و پوست
اترج از هریک پنجدرم قرفه واشنه از هریک شش درم جوزبوا ده درم
قاقله و دارفلفل و نارمشک و زعفران از هریک سه درم سنبل
الطیب ده درم عنبر اشهب یکدرم مشک نیمدرم جزو اعظم پنجاه
درم روغن بادام ده درم عسل یک وزن و نیم ادویه بسرشند
شربتی بقدر حاجت **نوعی دیگر** مستعمل مؤلف از جهت هضم
طعام و قوت مجامعت و قوت پشت بغایت سودمند بود
و اشتهاء طعام باز دید کند **صنعت آن** عاقرقرحا شش درم فلفل
سفید هفت درم زعفران سه درم قاقله کبار ده درم قرنفل ده درم
مصطکی هفت درم قرفه هفت درم جوزبوا سی عدد مشک ترکی نیمدرم
عنبر اشهب یکدرم جزو اعظم سی درم روغن بادام ده درم قند سفید

صد درم

صد درم شربتی بقدر حاجت نافع بود **معجون مسک** سودمند بود
از جهت درد جگر و ضعف معده و تمادی آن و سده را بگشاید
و ورمها غلیظ را تحلیل کند **صنعت آن** مشک و سلیخه و سنبل الطیب
و ساذج هندی و لک و منقی و ریوند چینی و خطیانا رومی از هریک
دو درم زعفران و نانخواه و تخم کرفس و مصطکی از هریک سه درم
عود هندی و قرنفل و مرصافی از هریک نیمدرم مجموع کوفته و بیخته
با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و شربتی از ان یکدرم با آب
گرم نافع بود **معجون وج** سودمند بود کسی را که آب از چشمش
روانه باشد **صنعت آن** وج و حلتیت و زنجبیل و تخم رازیانه از
هریک پنجدرم کوفته و بیخته و با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند
شربتی یکمثقال نافع بود و مجربست **معجون قسط** سودمند بود جهت

درد معده و جگر **صنعت آن** دارچینی ده درم قسط تلخ ده درم
انیسون و تخم کرفس و اسارون از هر یک سی درم کوفته و بیخته بعسل
کف گرفته بسرشند شربتی یکمثقال نافع بود **معجون ورد** نافع است جهت از
اورام کبد صلب **صنعت آن** بگیرند گل سرخ فارسی چهار ده درم سوسن اورام کبد
کوفی هفت مثقال ریوند چینی لک مغسول از هر یک یکمثقال و نیم زعفران
و درد غل خمر و بکوبند ادویه و بیزند و بسرشند بجلاب کف گرفته شربتی
از آن نیم مثقال نافع بود **معجون وسط** که سرخوش کند و نشاط آورد
صنعت آن گل سرخ ده درم سعد و قرنفل و مصطکی و سنبل و اسارون نحیف
و بسباسه و جوزبوا از هر یک پنج درم قرفه و زرنب از هر یک چهار درم
زعفران شش درم قاقله و هیل از هر یک سه درم جزو اعظم پانزده
درم مجموع کوفته و بیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی یک مثقال و اگر

قدری

قدری مشک و عنبر و عود اضافه کنند بهتر بود **معجون فنجنوش** و آن از
خبث الحدید میخواهند و این مستعمل مولفست سودمند بود استرخاء معده
و بواسیر و تباهی مزاج و باه را زیاده کند و گونه روی را صافی کند
و دفع سرعت انزال کند وقتی که چهل روز متواتر استعمال کنند **صنعة**
آن پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله و آمله مقشر
شیطرج هندی سنبل الطیب فلفل دار فلفل زنجبیل سعد کوفی از هر یک
ده درم تخم شبت تخم گندنا از هر یک چهار درم خبث الحدید مدبر که
بسرکه چهار ده شبانروز خیسانیده باشند و بعد از آن در سایه خشک
کرده و بریان کرده باشند با روغن بادام و دیگر بار سحق کرده باشند
صد درم عسل سه وزن ادویه داروها کوفته و بیخته بدان بسرشند بعد
از آن ده درم مشک ترکی اضافت کنند و در ظرفی آبگینه یا قلعی یا چینی

نگاه دارند و بعد از شش ماه استعمال کنند شربتی دو درم نافع بود
معجون کمونی سود مند بود بسردی معده و تبهاء بلغمی سودایی و
سردی شکنبه و فواق زایل کند که از کثرة بلغم بود و از معجونهای
رومیست **صنعت آن** زیره کرمانی در سرکه خیسانیده یکشبانروز
بعد از آن در سایه خشک کرده و بریان کرده دو رطل بغدادی فلفل
سی درم زنجبیل چهل درم ورق سداب خشک چهل درم بوره ارمنی
ده درم مجموع کوفته و بیخته باسه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی
یکمثقال تا دو مثقال نافع بود و هرچه معاجین است بهتر آنست که بلع
کنند و قطعا نخایند و صاحب منهاج گفته که کمونی با آب گرم بیاشامند
اما آنچه مستعمل است همچنین نیست **معجون کمونی کبیر** زیره کرمانی
مدبر یعنی در سرکه خیسانیده یکشبانروز و بعد از آن در سایه خشک

کرده

کرده و بریان کرده دو رطل بغدادی فلفل سفید سی درم زنجبیل
چهل درم ورق سداب خشک چهل درم بوره ارمنی ده درم سلیخه رومی
دارچینی قرفه بلسان سنبل الطیب مصطکی از هر یک چهار درم کوفته
و بیخته باسه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی از آن یکمثقال تا
دو مثقال نافع بود **معجون اختلاف** نافعست از اسهال و زحیر بلغمی
مفرط مادام که با وی خون نباشد **صنعت آن** جند بیدستر و افیون
و میعه سایله و بزر البنج و زعفران و اسارون و مر و بزر کرفس و
سلیخه و انیسون و سنبل الطیب و گل ارمنی و گلنار از هر یک جزوی
مجموع کوفته و بیخته بسرشند بسه چندان عسل کف گرفته شربتی از آن
نیم درم نافع بود **معجون عقرب** که تفتیت حصاة از گرده و مثانه
نماید **صنعت آن** بگیرند زنجبیل فلفل دار فلفل از هر یک ده درم

خطیانا رومی چهار درم پنج کاکنج بیست درم جند بیدستر ششدرم
عقارب سوخته ششدرم جمله کوفته و بیخته ببرشند به چندان عسل
کف گرفته شربتی ازان دو دانک تا نیم مثقال بحسب مزاج با آب
کرفس یا آب تربزه و روغن بادام تلخ نوعی دیگر بگیرند عقارب
سوخته هفت درم خطیانا زنجبیل از هریک سه درم فلفل و دارفلفل از
هریک پنج درم عسل دو وزن ادویه بسازند چنانچه رسمست شربتی
ازان نیم دانگ تا نیم درم بحسب مزاج معجونی که نافعست از
سلس البول و امساک بول مینماید نیکو صنعت آن سعد و
سنبل الطیب و اسطوخودوس و کندر و قنارکند و بلوط و جفت
بلوط و کمون کرمانی از هریک جزوی کوفته و بیخته به چندان عسل کف
گرفته ببرشند شربتی ازان یکمثقال الی دو مثقال شبانکاه بجز بست

الباب الثالث فی الجوارشات

جوارش سقنقوری مستعمل سود مند بود از جهت گرده سرد
و باه را قوت دهد و زیاده کند و نعوظ تمام آورد و قوت مجامعت
سرچند تمامتر بیاورد و در باب شهوت جماع و قوت باه زیاده
ازین نبود خواص این بسیارست و ما اینجا کوتاه کردیم **صنعت**
آن تخم هلیون تخم پیاز تخم گندنا تخم شلغم تخم اسپست تخم جرجیر حب
الرشاد کزنه مغز حبة الخضرا لسان العصافیر کنجد مقشر تخم خربزه مغز چلغوزه
از هریک سه درم زنجبیل شقاقل خولنجان دارفلفل از هریک پنجدرم
جوز الطیب دارچینی بهمن سرخ و سفید از هریک دو درم سره سقنقور
پنجدرم خصی الثعلب ده درم ذکر گاو خشک کرده سوده ده درم داروها
کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته ببرشند و داد و یه جوارشات

را باید که خشن تر از ادویهٔ معاجین باشد و جرم آن درشت تر
باشد و فرق میان معجون و جوارش همینست که ادویهٔ معاجین
بحریر بیخته باشند و از ان جوارش قدری درشت تر باشد و
بعضی از اطبا در ین نسخه اسقیل بریان کرده مینویسند و مرکب
باید که قطعا اسقیل در معاجین نکنند که ممکن نشود خوردن آن بسبب
تلخی آن و شربتی ازین جوارش دو درم بود و بمثلث یا بشیر
تازه یا بماء العسل چون بیاشامند نافع باشد **نوعی دیگر** جهت
از جهت کسی که شهوتش منقطع شده باشد خواه زن و خواه مرد
شهوت را برانگیزاند و درین باب بغایت نافع بود و آزموده است
اخلاط آن تخم جندقوقی و شقاقل مصری و تخم شلغم و تخم جزر و کرنه
و خصی الثعلب از هر یک دو مثقال و نیم سرهٔ سقنقور و علک و قسط

بگیرن

شیرین از هر یک یکمثقال و نیم فلفل سفید و کور مقشر و دار فلفل و
زنجبیل و زعفران از هر یک یکمثقال مغز سر خروس بچه یک مثقال
مغز سر برهٔ شیرخواره و مغز سر گنجشک نر که در وقت هیجان گرفته
باشند از هر یک پنج مثقال قند یکمثقال و شبوط نوعیست از
ماهی که در دجله بغداد می باشد و اگر خایه و گوشت او پیدا نشود
قضیب گاو خشک کرده و سوده از هر یک ده درم بدل آن استعمال
گفته اند یکمثقال و نیم اما مؤلف این کتاب مستعمل میکند بسبب نجاست
پس تخمها را بکوبند و بیزند و قند و علک را با پنج مثقال انجبین بگدازانند
و مغزها را همه در هاون کنند و بسایند بعد از ان ادویها را خمیر کنند
و با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و در ظرفی چینی یا کاشی کنند
و سر آن ظرف محکم کنند و بعد از چهل روز بگشایند و استعمال کنند

شربتی یکمثقال تا هشت مثقال آب جرجیر یا با شیر گاو تازه یا با
یک کاسه ماء العسل حل کنند و باز خورند و غذا دو نوبت اسفید
باج خورند که با نخود و پیاز و روغن گاو پخته باشند و این جوارش
در انچه یاد کرده شد بغایت مجربست **جوارش عود** دل او معده را
قوی کرداند و پیرانرا سود دارد **صنعت آن** عود هندی و قرنفل
و زنجبیل و قاقله و ساذج هندی و فرنجمشک و دار فلفل از هریک
دو مثقال زعفران یکدرم با عسل مکلف گرفته بسرشند شربتی از ان دو
مثقال بود **جوارش خبث الحدید** مستعمل مؤلف و این جوارش را
فنجنوش خوانند سود دارد جهت استرخاء معده و بواسیر و
تباهی مزاج و باه را زیاده کند و گونه را صافی کند و دفع سرعت
انزال بکند وقتی که چهل روز متواتر استعمال کنند شربتی دو درم

نافع

نافع بود **اخلاط آن** پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه و بلیله و
آمله مقشر و فلفل و دار فلفل و شیطرج هندی و سنبل الطیب
و زنجبیل و سعد کوفی از هریک ده درم تخم شبت و تخم گندنا از هریک
چهار درم خبث الحدید مدبر که ببرکه چهارده شبانروز خوابانیده
باشند و بعد از ان در سایه خشک کرده و بریان کرده باشند
با روغن بادام و دیگر باره سحق کنند صد درم عسل سه وزن ادویه
کوفته و پخته بدان بسرشند بعد از ان مشک ترکی قدری اضافت
کنند و در ظرفی آبگینه یا قلعی نگاه دارند تا شش ماه بگذرد و بعد
از ان مستعمل کنند **نوعی دیگر** جگر و معده را سود دارد و مجامعت
را قوت دهد و گونه روی را صافی کند و روز اول شربتی یکدرم و
دیگر روز دو درم و روز سوم سه درم و چهارم چهار درم تا هفت

روز بیفزاید و از سفت بگذراند و این جوارش در قوت
مجامعت بغایت سودمند بود **اخلاط آن** پوست هلیله کابلی
و هلیله سیاه و آمله مقشر پوست بلیله و فلفل سیاه و دار فلفل
و زنجبیل و سعد کوفی و شیطرج هندی و پوست اترج خشک کرده
و سوس مدبر بر که و خبث الحدید مدبر که چنانکه ذکر رفت در نسخه
اول و کنجد مقشر از هر یک ده درم مجموع کوفته و بیخته بروغن گاو
چرب کرده و بعسل کف گرفته بسرشند که نافع بود **جوارش زرعونی**
مستعمل مؤلف منفعت کند گرده و پشت را و معده را قوی گرداند
و بلغم را دفع کند و بوی دهان خوش کند و آب رفتن از دهان
باز دارد و بادها را بشکند و ساکن گرداند و سردی و ریگ از
مثانه پاک گرداند و تخمه و ناگواریدن طعام را ببرد و آب پشت

بیفزاید و جگر و گرده و مغز را قوی گرداند و بقراط گوید که هر که در سالی
سه روز از این معجون بخورد او را هیچ طبیب حاجت نباشد و اگر
ده کنیزک دارد خشنود گرداند **اخلاط آن** تخم گزر و تخم کرفس و تخم
شبت و نانخواه و رازیانه و مغز تخم خربزه و خیار بالنگ و بیخ کرفس
از هر یک پنج مثقال عاقرقرحا و قرفه و زعفران و مصطکی و عود خام
از هر یک دو درم بسباسه و قرنفل و بیخ فلفل و کبابه از هر یک سه درم
عنبر اشهب یک درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند
و بعد از دو ماه استعمال کنند شربتی دو درم تا دو مثقال همه اندامها
را قوت دهد و بوی دهان را خوش کند و بادها را بشکند و بسیاری
بول که از سردی مثانه بود باز دارد و سرفه بلغمی را ببرد و باه را قوت
دهد و لون را صافی کند و بادها و ناسور و دیوانگی ببرد و درد سر که

از سردی بود بیرد ونقرس وقوبا وبهق اسود دارد و بواسیر و
ریک کرده را دفع کند وسیاهی موی را نکاه دارد و سرکه بیست و
یکروز استعمال کند ازین بیماریها که ذکر کرده شد ایمن باشد وبعد از
ده روز که آنرا ساخته باشد استعمال کند **نوعی دیکر زرعونی**
مستعمل تخم کزر وتخم شلغم وتخم پاز وتخم تربزه وتخم هلیون ومغز جلغوزه
وحب فلفل وحب الزلم وبهمن سرخ وسفید وشقاقل مصری و
بوزیدان ودانه کبر ولسان العصافیر ازهریک دو درم حلتیت
طیب وخردل سفید وفلفل سیاه ازهریک پنجدرم روغن جوز
هندی وبمشک آنمقدار که ادویه بدان چرب کند وعسل کف
کرفته سه وزن ادویه شربتی سه درم تا سه مثقال نافع بود سرما داد
بناشتا واکر در وقت خواب نیز خورند شاید و باید که پیش از آنکه

معجون

معجون تناول کند پنجدرم شکر سفید با یک کاسه شیر تازه بیاشامند
تا منفعت آن تمامتر بود **نوعی دیکر** از نسخهٔ شیخ نجیب الدین سمرقندی
این نسخه در قرابادین کبیر آورده است واین نسخه معتمد علیه است
اخلاط آن تخم هلیون شقاقل مصری بهمن سرخ وسفید وتودری بهمن و
ناف سقنقور ولسان العصافیر ازهریک پنجدرم زنجبیل وتخم شلغم
وتخم کزر وتخم اسبست وتخم تره تیزک وتخم جرجیر وتخم پیاز وتخم کندنا و
خولنجان وجوز الطیب ودارچینی ودار فلفل وبوزیدان ازهریک
سه درم تخم انجره دو درم اسقیل مشوی نه درم آورده است اما
مستعمل مؤلف این کتاب نیست وفانیذ که از آن کعب الغزال
مراد است بوزن ادویه مجموع کوفته وبیخته با سه چندان عسل کف کرفته
بسرشند شربتی از آن یکمثقال تا دو مثقال واین نسخهٔ زرعونی را

نزدیکست بجوارش سقنقور که ذکر آن کرده شد و اگر سقنقور یافت
نشود بدل آن دو وزن آن خصی الثعلب با قدری خردل کنند که
بغایت نافعست **جوارش جالینوس** مستعمل و این جوارش را خاصیت
بسیارست همه اندامها را قوت دهد و بوی دهان خوش کند و
بادها را بشکند و بسیاری بول که از سردی و مثانه بود باز دارد و سرفهٔ
بلغمی را ببرد و باه را قوت دهد و لون را صافی کند و بادها را نابود
و دیوانگی را ببرد و درد سر که از سردی بود و نقرس و وقوبا و بواسیر را
سود دارد و ریگ گرده را دفع کند و سپیدی موی را نگاه دارد
و هر کس که پیوسته یک روز استعمال کند ازین بیماریها که ذکر رفت ایمن
شود و بعد از ده روز استعمال کنند **اخلاط آن** سنبل الطیب
سلیخه قاقله دارچینی خولنجان قرنفل سعد کوفی زنجبیل دارفلفل

زعفران فلفل سفید قسط بحری عود بلسان اسارون حب الآس
قصب الذریره تخم مورد از هریک دو درم مصطکی ده درم قند بوزن
ادویه مجموع کوفته و بیخته با عسل کف گرفته بسرشند شربتی دو مثقال
پیش از طعام و بعد از طعام شاید خورد **جوارش عطایی** خاصیت
این جوارش آنست که منی را بیفزاید و مجامعت را قوت دهد و گرده
و مغز را قوی گرداند و مجربست **اخلاط آن** شقاقل مصری قاقله
کوچک دارفلفل خولنجان دارچینی قرفه زنجبیل از هریک پنج مثقال
بهمنین تخم اسپست مغز تخم خربزه مغز جرجیر تخم پیاز تخم حماض تخم
کشنیز تخم هلیون تخم شلغم تخم کرفس از هریک سه مثقال داروها کوفته
و بیخته و ترنجبین سفید از تخم و خاک پاک کرده سه وزن ادویه
یکشب در شیر گاو تازه بخیسانند و بامداد در دست بمالند و صافی

کشته از خاک که دران باشد و بر سر آتش نهند تا غلیظ شود بعد ازان
فرو گیرند تا نیم گرم شود و داروها بدان بسرشند و در ظرفی چینی کنند یا
کاشی شربتی ازان سه مثقال تا پنج درم با شیر گاو تازه نافع بود
جوارش عنبری مجامعت را قوت دهد و باه را زیاده کند و دل را
قوت دهد خاصیت این جوارش بسیار است اینجا کوتاه کردیم صنعت
قاقله بسباسه لبان الذکر از هر یک چهار مثقال دارفلفل زنجبیل
از هر یک هشت مثقال قرفه قرنفل انیسون بزر البنج مشک ترکی و الکی
عنبر اشهب دو درم روغن بلسان چهار درم عنبر با روغن بلسان
بگدازند و بوزن داروها قند سفید اضافت کنند و با عسل کف
گرفته بسرشند شربتی ازین جوارش محروری مزاج را نیم درم و رطوبی
را یکدرم نافع بود جوارش السماق در شکم رفتن و قوت معده و قوت

احشا را بغایت سود دارد صنعت آن سماق دو درم دانه مورد
یکدرم انار دانه شیرین و ترش از هر یک یکدرم خرنوب نبطی سه درم
صمغ عربی و جلنار از هر یک نیم درم بکوبند و ببیزند و در هم آمیزند و بسفوف
بکار برند و اگر خواهند دانه غوره و پست کنار از هر یک یکدرم باضافت
آن برند جوارشی که قوت معده دهد و معده را باز حال صلاح آورد
و طعام را هضم کند و طعام را زود از معده بگذراند و اشتها باز دهد
کند و رطوبت معده را ببرد و دل را قوت دهد و این جوارش منافع
بسیار دارد صنعت آن بگیرند آب به اصفهانی و سیب شیرین
یک وقیه آب حامض الاترج یا لیمو یک وقیه بجوشانند تا باز نیمه آید
و نبات سفید فایق اعلی یکمن و عرق گل خالص نیم رطل در آن اندازند
و چنانچه رسمست گوارش سازند و شیر آمله پنج درم و مصطکی و عود

خام و سنبل الطیب و قرفة الدارچینی از هر یک دو درم پوست
پوست بیرون کرده و پوست ترنج و زرشک از دانه بیرون کرده
و حب الآس از هر یک سه درم این جمله کوفته و بیخته اضافت نمایند
و گوارش را بپزند و ادویه که اضافه مینمایند بحسب مزاج و طبیعت
شخص اضافه نمایند و اگر ضعف قلبی بسیار باشد و حرارت نباشد
عنبر یکمثقال زیاده نمایند **جوارش سماق نوعی دیگر** که تب صفرایی
ببرد و تشنگی باز نشاند **صنعت آن** سماق بیست درم پست جو و
پست سیب و کعک بغدادی و خرنوب شامی و طباشیر سفید از هر
یک پنج درم کوفته و بیخته با شراب سیب بسرشند و برزند **جوارش**
کمونی نافع بود از جهت سردی معده و تبهای بلغمی و سودایی و
سردی انثیین و فواقی که از کثرت بلغم بود زایل کند و این معجون

رومی است **اخلاط آن** زیره کرمانی در سرکه خیسانیده یک
شبانروز بعد از آن در سایه خشک کرده دو رطل بعداد فلفل
و سداب هر یک سی درم زنجبیل چهل درم بوره ارمنی ده درم
جمله کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی از آن
یکمثقال تا دو مثقال نافع بود و مرجع معاجین و جوارشات باشد
بهتر آن بود که بلع کنند و قطعا نخایند اگرچه صاحب منهاج در معجون
کمونی گفته باشد که با آب گرم بیاشامند اما مستعمل چنین است
و نافع و مجربست **جوارش مسمن** فربهی آورد و هضم طعام و قوت
شهوت و علت بواسیر همه را سود دارد و تن را فربه کند
صنعت آن زنجبیل ده درم دار فلفل سه درم فلفل ده درم شیطرج
دو درم شقاقل پنج درم فانید شصت و پنج درم مغز گردکان و پنجه

از هر یک بیست درم بلادر پنج عدد و بلادر را در کرباسی تنگ ببندند
و در وقیهٔ روغن کنجد بمالند و صافی کنند و دارو کوفته و بیخته در آن
روغن چرب کنند و فانید در آن بگداازند و چون چند جوش بر (آورد)
باشد داروها در آن بپرشند و معجون سازند و میخورند که مجربست
والله اعلم **جوارش کمونی کبیر** زیرهٔ کرمانی چنانکه ذکر رفت دو رطل
فلفل سی درم زنجبیل و ورق سداب از هر یک چهل درم بورهٔ ارمنی
ده درم سلیخهٔ رومی دارچینی قرنفل حب بلسان سنبل الطیب
مصطکی از هر یک چهار درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف
گرفته بپرشند شربتی یکمثقال تا دو مثقال نافع بود **جوارش سفرجل**
شکم را نرم کند و بادها را بشکند و بلغم خام را نیک باشد و بادگوا
و درد تهی گاه و بن ران و قولنج را نیک بود و قوت با مبدٔ

اخلاط آن ترید سفید مجوف پنج درم محموده انطاکی پنج درم فلفل
و قاقله از هر یک سه درم زنجبیل و دارچینی و آمله و بسباسه و قرنفل
و جوز بوا از هر یک یک درم قند سفید صد درم هر یک جدا یگانه
بکوبند و ببیزند و با عسل کف گرفته بپرشند شربتی چهار مثقال
نافع بود **جوارش سفرجلی مسهل** معده را قوت دهد و اشتها طعام
پدید کند و قولنج بگشاید و مخصوصست بقولنج **اخلاط آن** به اصفهانی
پاک کرده از پوست و دانه یک رطل پاره کنند و در دو رطل (مثلث)
بجوشانند تا مهرا شود و در نسخهٔ حاوی میگوید که بکنند در آن عسل
مثلث آن مقدار که او را بجوشانند و بپزند چندانکه آن به مهرا شود
و بعد از آن فرو گیرند و بیرون آورند و بکوبند و بمنخل شعر بیرون
و یکمن عسل صافی بر سر آن کنند و بجوشانند تا نزدیک انعقاد و دیگر

معده به قوت
و اشتهای طعام
قولنج

فرو گیرند و این داروهای کوفته و بیخته بر وافشانند و بکفچه بزنند تا
یکسان شود **اجزاء داروها** زنجبیل دارچینی دارفلفل از هریک دو درم
میویزج قاقله و زعفران از هریک سه درم مصطکی پنج درم سقمونیا
مشوی ده درم ترنبد سفید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب
کرده سی درم شربتی ازین جوارش از پنج مثقال تا هفت مثقال
باشد بآب گرم از جهت قولنج بغایت نافعست **نوعی دیگر**
که استعمال مینمایند در قولنج کاهی که آن قی و غثیان باشد **صنعت**
آن بگیرند محموده بریان کرده ده درم ترنبد سفید بدبر سی درم مصطکی
و قرنفل و سک و زنجبیل و فلفل و دار فلفل و قرفه و جوزبوا از
هریک سه درم قاقله و میویزج زعفران و آب به ترش و عسل مصفی
از هریک دو مثل ادویه و خلط نمایند در همدیگر و پخته نمایند تا غلیظ

شود و بعد ازان از آتش فرو گیرند و بریزند در رواد و یه کوفته بیخته
شربتی ازان چار مثقال تا پنج مثقال تا هفت مثقال بحسب مزاج
و طبیعت و قوت و ضعف **معجون تمری** از ذخیره خرما هندی بیدانه
پنجاه درم در یک رطل سرکه بخیسانند یکشبانروز و بکوبند و بغربال
مویی فرو برند و مغز بادام مقشر سی عدد بکوبند و با تمر بیامیزند
و فلفل سیاه مضدوانه زنجبیل سه درم بوره ارمنی یکمثقال و ورق
سداب سقمونیا مشوی از هریک [illegible] مثقال عسل کف گرفته بر
سر آن کنند و دیگر سرشته کنند و در ظرفی کنند و استعمال نمایند
شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال آب گرم باشد **سفرجلی مسهل**
نوعی دیگر سفرجل منقی از دانه یکمن نیمن عسل و یکمن دوشاب
انگوری و قدری زنجبیل و فلفل و جوزبوا و قاقله و زعفران

از هر یک دو درم مصطکی پنج درم سقمونیا پرورده ده درم ترید
سی درم کوفته و بیخته بر سر آن کنند و بکفچه بزنند تا یکسان شود شربتی
از این چهار مثقال است تا پنج مثقال موافق و نافع **سفرجلی ممسک**
به اصفهانی از پوست و دانه پاک کرده دو رطل پاره کنند و شکر
بر سر آن کنند و بجوشانند تا مهرا شود بکوبند و رطلی عسل مصفی بر
سر آن کنند و بجوشانند با آتشی آهسته تا نزدیک انعقاد چون منعقد
شود فرو گیرند و زنجبیل و فلفل و دار فلفل از هر یک چهار درم کرفس
و نانخواه از هر یک یک درم زعفران دو درم مجموع ادویها کوفته و بیخته
بر آن افشانند و بجنبانند تا یکسان شود و شربتی از آن چهار مثقال
نافع بود **جوارش تمری** بوره ارمنی و زیره کرمانی و فطراسالیون
و زنجبیل و فلفل سفید از هر یک دو درم و نیم سقمونیا پنج درم خرمای هندی

بی دانه

بی دانه و مغز بادام مقشر و ورق سداب ده درم در سرکه خیسانند
یک شبانه روز و بکوبند و بغربال فرو برند و بعسل برشند سه وزن او
سرشته کنند داروها شربتی مثقال تا هفت مثقال آب گرم جهت
قولنج نافعست **جوارش شهریاران** مستعمل مؤلف سودمند بود و
بجهت سردی معده و جگر و آن مسهل قولنجست خاص و بغایت
نافعست و مجرب **صفت آن** زنجبیل قرنفل دارچینی سلیخه سنبل
الطیب جوزبوا هیل مصطکی قاقله حب بلسان زعفران از هر یک
چهار درم و نیم سقمونیا پرورده سه درم ترید سفید چرب کرده بروغن
بادام هشت درم حب النیل هشت درم قند سفید بوزن ادویه کوفته
و بیخته بعسل کف گرفته برشند شربتی از چهار درم تا هفت درم بحسب
مزاج با آب گرم از جهت قولنج و درد شکم نافع بود **جوارش التوکل**

این گوارش آزموده است در قوت معده و ضعف هاضمه صنعت
آن سنبل و قرنفل و دارچینی و جوزبوا و قاقله و مشک از هریک
یکمثقال فلفل سفید و زنجبیل و جند بیدستر از هریک دو مثقال کندر
ذکر سفید چهار مثقال نبات برابر همهٔ داروها بکوبند و بیزند و درهم
بیامیزند و بعسل کف گرفته معجون کنند شربتی سه مثقال باشد
جوارش فلافل سودمند بود سردی معده و بسیاری رطوبت که غالب
باشد و ضعف هاضمه و باد غلیظ و تب سه روزه و تب بلغمی وکیز
براند صنعت آن فلفل سفید و فلفل سیاه و دارفلفل از هریک
پانجده درم عود بلسان هفت درم سنبل الطیب و حماما از هریک
چهار درم زنجبیل و تخم کرفس و سیسالیوس و سلیخه و اسارون او
زرشک از هریک یکدرم بکوبند و بیزند و درهم آمیزند و در چندان

عسل

عسل کف گرفته معجون سازند و بکار دارند جوارش الملوک گوارش
پادشاهان معروفست بداروی سال وگفته اند که هر آنکس که یکسال
بدوام بخورد باقی عمرش بصحت و سلامت باشد و هیچ علت دراندرون
وی بماند الا آنکه بکلی برخیزد و در ناصور و درد بندگاه و روشنایی
چشم و سیلان و قوت شهوت همه را سود دارد و این علتها را بکلی
داشته اند و هیچ زیان نمیدارد در خوردن آن و آنکس که میخورد
مزاجش گرم نمیشود و هرکه بدوام خورد دیر پیر شود و گویند سرور
داروهاست صنعت آن بلیله سیاه و پوست بلیله و آمله از
هریک سی و شش مثقال شونیز بیست و چهار مثقال فلفل سیاه
واشق و دارفلفل و زنجبیل و فلفلمویه از هریک بیست و دو مثقال
کبابه و بلادر از هریک شش مثقال بکوبند جدا جدا و بیزند و درهم

آمیزند و سعد و فانید نیک نیم کوفته در دیگی کنند رویین و آتشی نرم در
شیب آن کنند و اندک دران ریزند تا گداخته شود و بعد ازان دارو
دران ریزند و در هم آمیزند و بردارند و دست را بروغن گاو یا زیت
چرب کنند و حبها سازند هر حبی بقدر دو مثقال و دو دانگ و نیم و هر بامداد
یکی ازان بقدری آب سرد حل کرده بخورند نافع باشد **گوارش زیره**
که قولنج را باز دارد و آروغ ترش زایل کند **صنعت آن** زیره مدبر
ده درم زنجبیل پنجدرم فلفل هفتدرم افیثمون بیست درم بوره ارمنی
پنجدرم کوفته و بیخته با انگبین بسرشند و بریزند **گوارش کسروی**
مستعمل عنبر سود مند بود از جهت معده و خفقان و سوء الهضم
و درد رحم و پیر از بغایت نافع بود **صنعت آن** قاقله کبار و صغار
و بسباسه و دارچینی از هر یکی چهار درم زنجبیل و دار فلفل از هر یکی

مشتدرم

مشتدرم بسرشند دو درم قرفه یکدرم قرنفل و زعفران از هر یک
ده درم جوز الطیب پنجدرم سنبل الطیب و عنبر از هر یک دو درم
مشک و افیون و بزر البنج از هر یک یکدرم روغن بلسان ششدرم
افیون بشراب یا بمثلث جوشانیده حل کنند و عنبر با روغن بلسان
بلسان بگدازانند و داروها کوفته و بیخته بلسان چرب کنند و بعسل
کف گرفته بسرشند و افیون حل کرده بر سر آن ریزند و نیک بسرشند
و در ظرفی آبگینه کنند و بعد ازان شش ماه که بگذرد استعمال نمایند
شربتی نیم مثقال تا یک مثقال نافع بود و مجربست **جوارش مشک**
که بادها معده را بشکند و خداوند خفقان و باد ناسور را سود کند
صنعت آن قاقله کبار و صغار و زنجبیل و دار فلفل و فلفل از
هر یک دو درم دارچینی سه درم عود هندی مشتدرم زعفران دو درم

مشک خالص نیم مثقال قند سوده بوزن ادویه عسل مصفی دو وزن
ادویه دران بسرشند و بگوارشس ریزند **گوارش مشک نوعی**
دیگر مستعمل و سودمند بود از جهت ضعف معده و خفقان و
بواسیر **صنعت آن** مشک ترکی نیم مثقال قاقله و جوزالطیب و
قرنفل و زنجبیل و دارفلفل از هریک ده درم دارچینی سه درم عود قماری
هفت مثقال زعفران دو درم قند سفید سوده بوزن ادویه
مجموع کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال نافع بود
جوارش خرنوب نافعست بر ضعف معده و اسهال معدی و
زرب و خلفه بغایت سودمند بود و مقوی معده است **صنعت**
آن بگیرند خرنوب نبطی منقی از حب زیره کرمانی بسرکه نهاده یک
شبانروز پس بریان کرده سماق و حب الآس و پست کنار

وبلوط

وبلوط و کشنیز خشک بریان کرده و مصطکی از هریک یکدرم جمله بکوبند
و بیزند نه بغربال خرد و بسرشند بعسل مصفی **جوارش اترج**
قوت معده بدهد و اشتها طعام بازدید کند و بادها بشکند
و بوی دهان خوش کند **صنعت آن** پوست اترج خشک کرده
سی درم قرنفل و جوزالطیب و دارفلفل و فلفل و خیربوا و دار
چینی و خولنجان و زنجبیل از هریک یکدرم مشک دانگی و نیم کوفته و
بیخته بعسل کف گرفته بسرشند و در ظرفی چینی یا کاشی کنند و استعمال
کنند بغایت نافع بود **جوارش کافوری** مستعمل فلفل جوزالطیب و
زنجبیل کبابه دارچینی نارمشک قرنفل فلفل فرنجمشک کافور زعفران
از هریک مساوی مجموع کوفته و بیخته با عسل کف گرفته بسرشند و معجون
سازند باید که کافور قیصوری طلب کنند و اگر یافت نشود ریاحی منفعت

این جوارش آنست که ضعف معده و بلغمهاء غلیظ و سوء الاستمرا را
نافعست **کوارش کافوری دیگر** که اسهال صفرایی را باز دارد
صنعت آن زرشک ده درم گل سرخ شش درم طباشیر سفید چهار درم
تخم حماض بریان کرده هفت درم کهربا چهار درم حب الآس شش درم
شاه بلوط پنج درم پست سیب و پست عنبرا از هریک ده درم انار دانه
بریان کرده پانزده درم کافور سه درم زعفران سه درم قرنفل چهار
درم نیلوفر پنج درم کوفته و بیخته بشراب اترج یا حماض بسرشند و بگوارش
ریزند شربتی دو درم نافع بود **جوارش ملکی** مستعمل باه را قوت
و شهوت را زیاده کند و در مجامعت قوتی عظیم پیدا کند مجربست
صنعت آن قرنفل جوز الطیب بسباسه لسان العصافیر بیخ اذخر
زنجبیل دارچینی مصطکی عود هندی زعفران از هریک سه درم قاقله

وکند

وکندر از هریک یکمثقال اشنه سه مثقال مشک دانکی و نیم قند را در
گلاب حل کنند و آن قدر عسل که کفایت بود بر سر آن کنند و بر سر آتش
نهند تا نزدیک انعقاد پس فرو گرفته داروها کوفته بران افشانند و بکفچه
بجنبانند تا نیک بسرشد شربتی یکمثقال بغایت مجربست **جوارش جلالی**
منی را بیفزاید و زیاده کند و مجامعت را قوت دهد و ضعف گرده را
سودا رد و معده را قوی کرداند و اشتهاء طعام بیاورد **صنعت آن**
سنبل الطیب قرفه قرنفل دارچینی قاقله از هریک ده مثقال انیسون و
تخم کرفس از هریک یکمثقال زیره کرمانی در سرکه خیسانیده و خشک
کرده و بریان کرده و مصطکی و نعنع خشک و عود هندی از هریک
چهار مثقال فلفل دو مثقال سک یکمثقال و نیم مشک دانکی قند سفید
کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند و شربتی یکمثقال تا دو درم نافع بود

جوارش کندر نافعست مر ذرب و خلفه و تقویت معده نماید و
اشتها بیاورد و اسهال معدی که از رطوبت و بلغم لزج باشد نافعست
صنعت آن بگیرند کندر و جلنار از هر یک پانجده درم فلفل نانخواه
کاشم انیسون شونیز از هر یک پنج درم این جمله کوفته و بیخته بسرشند
بعسل کف گرفته جوارش عود مستعمل هاضمه را قوت دهد و بلغم و
رطوبت را نافع بود صنعت آن قرنفل سه درم قاقله کبار
دو درم عود خام پنجدرم زعفران یکدرم سنبل الطیب دو درم
مصطکی سه درم بسباسه دو درم جوزبوا یکدرم قرفه دو درم پوست
اترج پنجدرم زنجبیل و دار فلفل از هر یک یکدرم نبات دو من نوعی
دیگر که معده سرد را گرم کند و اشتها باز دید کند و هاضمه را نیکو کند
صنعت آن قرنفل دو درم سنبل یکدرم عود خام پنجدرم قند یا نبات

بقوام

بقوام آورند و تیز بزنند و ادویه بران افشانند و بر روی سنگ چنانچه
رسمست بریزند نوعی دیگر مستعمل مؤلف قرنفل دو درم عود خام
پنجدرم پوست اترج پنجدرم نبات یکمن نوعی دیگر هم مستعمل مؤلف
عود خام پنجدرم قرنفل یکدرم قرفه یکدرم و نیم پوست اترج مصطکی از هر
از هر یک یکدرم نبات یکمن جوارش عنبر مستعمل عنبر اشهب یک
مثقال نبات یکمن را بقوام آورند و فرو گیرند چنانچه رسمست و بتیر
بزنند تا برست آید و عنبر در آن ریزند و بسرشند و در باتیله حل کنند
و بزنند نیک و بعد از آن بر روی سنگ ریزند و بکارد ببرند و بردارند
و استعمال کنند که مفید است گوارش مصطکی ترکیب ابن مؤلف
بگیرند مصطکی سه مثقال و بکوبند و یکمن قند بچاشنی رسانیده یک وقیه
گلاب بریزند و تیز بزنند تا نزدیک ریختن رسد بعد از آن مصطکی

را بران افشانند و بتیر زنند و روی سنک بریزند و بکار برند ابن
مؤلف کوید که مصطکی اکر سه مثقال و نیم بود شاید مصطکی را آب
ترکنند و بسایند و قند را بتیر زنند تا موست آید و نزدیک ریختن مصطکی
را دران افشانند و بریزد و ابن مؤلف کوید اکر مصطکی را بکلاب تر
کنند و دران ریزند شاید و بهتر باشد **جوارش مصطکی دیکر** مصطکی دو
مثقال و نیم و قند سفید یکمن مصطکی را بآب ترکنند و درهاون سحق
کنند و آن زمان که تیر زده باشند و نزدیک آن بود که بر سنک ریزند
مصطکی در روی افشانند تخ کردد پس باید که نیم کرم باشد چون مصطکی
دران ریزند و بکار برند و بردارند و مستعمل کنند که بغایت نفعست
وسوء مند سردی معده و جکر و بادها آن و بلغم را دفع کند و آب
رقیق رفتن از دهان بازدارد و مجربست **جوارش کافور** که

اسهال

اسهال صفرایی بازدارد **صنعت آن** زرشک ده درم کل احمر
شش درم طباشیر سفید چهار درم تخم حماض بریان کرده مقل درم
کهربا چهار درم حب الآس شش درم شاه بلوط پنج درم پست سیب و
پست غبیرا از هر یک ده درم انار دانه بریان کرده پانزده درم کافور
سه درم زعفران سه درم قرنفل چهار درم نیلوفر پنج درم کوفته و بیخته
بشراب اترج یا حماض لبرشند و بکوارش ریزند شربتی دو درم نافع
بود **جوارش فواکه** مستعمل مؤلف کتاب کوید که این کوارش پیش
از من کسی ترکیب نکرده است و این صنعت خاصه مؤلفست
معده را قوت دهد و قی بازدارد و جکر و دل و روده را قوت دهد
و دفع صفرا کند و تنقل بران کردن دفع خمار کند **صنعت آن**
آب انار ترش و شیرین و به اصفهانی و بلحی غوره و آب زرشک

وآب کیل نیز اضافت کنند اگر باشد مجموع را بجوشانند تا یکمن بچهار یکی
آید بعد ازان فرو گیرند و قند صافی اضافت کنند و بقوام زیادت
آورند چنانچه نزدیک آن بود که ببندد و فرو گیرند و در تیر زدن آبها
میریزند و میزنند و بر دارند و استعمال کنند و باید که آبها با همدیگر
بجوشانند بغیر از آب حماض و لیمو بعد ازان که فرو گیرند از آتش آب
حماض و لیمو بر سر آن کنند و بریزند و بکار دبرند چنانکه ذکر رفت
گوارش عود که از مجربات شیخ الرئیس است و ترکیب اوست بادها
بشکند و معده را قوت دهد و خفقان و دلتنگی زایل کند **صنعت آن**
عود هندی سه درم مشک نیمدرم کافور دانگی و نیم بسباسه و نارمشک
و سعد و فرنجمشک و زرنب و زرنباد از هریک یکمثقال زنجبیل و دار
چینی و فلفل و قرنفل و مصطکی از هریک دو درم تخم کرفس و رازیانه و

سان

و لسان الثور و وج و سنبل از هریک سه درم کوفته و بیخته با عسل
بسرشند شربتی ازان دو درم **گوارش عود نوعی دیگر** که معده و دل را
قوت دهد و بویرا از امتلا ببت **صنعت آن** عود هندی و قرنفل و
سادج و زنجبیل و قاقله کبار و صغار و فرنجمشک و دار فلفل از هریک
دو مثقال زعفران یک مثقال با عسل بسرشند شربتی ازان دو
مثقال **گوارش عود نوعی دیگر** که هاضمه را قوت دهد و اشتها طعام
آورد و معده را قوت دهد و بلغم و رطوبت را ببرد **صنعت آن**
قرنفل سه درم قاقله کبار دو درم عود خام پنجدرم زعفران یکدرم سنبل
دو درم کوفته و بیخته با عسل بسرشند مجرب و نافعست **گوارش انار**
مستعمل بگیرند آب انار ترش چنانکه در فواکه ذکر رفت و نبات هم بقوام
زیاده آورند و بدان طریقه که در فواکه ذکر رفت چنان سازند نافع

باشد جوارش زرشک بگیرند آب زرشک تازه واگر تر نبود خشک که
بغایت سرخ وخوب بود بجوشانند وواع کنند وبپالایند وبقوام آورند
جنانچه ذکر رفت هم بدان طریقه بسازند واستعمال کنند جوارش غوره
بگیر آب غوره وبقوام آورند وقند زیاده بقوام آورند ودر تیز زدن
آب غوره میزنند پس بر سنگ ریزند وببرند وبردارند واستعمال
کنند جوارش نارنج وحماض ولیمو بدانکه قوام قند در جوارش نارنج
وحماض زیاده از قوام لیمو راست بخیلی جنانچه هم در قوام فواکه وانار
باشد وآتش لیمو کمتر از آتش ایشان باید تا معلوم باشد وصفت
آن معلوم ومشهورست جوارش نعنع مستعمل قند صافی کرده وبقوام
آورده وقرص فواکه وسرکه نعناع را بجاشنی نهند جندانکه ترش شود
وطعم نعناع روشن کرده بعد ازان بر سنگ ریزند جنانچه عادتست

وهرجه جوارش فواکه وآنار وزرشک وغوره ونارنج که جنین است
ساختن آن قنادیان کمتر دانند وبدان سبب صفت آن نوشته
شد تا مرکب را آسان باشد جوارش عنبر که اشتها باز دید کند وقوت
دل ومعده تمام بدهد صنعت آن بگیرند قند سفید یکمن بقوام آورند
ویک مثقال عنبر اشهب دران ریزند وتیز میزنند تا عنبر گداخته شود
وبر روی سنگ ریزند واستعمال کنند جوارش آمله مع اضافه نسخه
مولانا مرحوم علاء الدین منصور علیه الرحمة والغفران
تقویت معده کند واشتها بیاورد وسردی معده ببرد وقوت دل
بدهد ومفرح قلب بود صنعت آن بگیرند شیر آمله پست مثقال پوست
بیرون پسته سه درم مصطکی سه درم پوست ترنج سه درم زرشک
بی دانه سه درم عود خام سه درم عنبر اشهب یکمثقال سنبل الطیب

قلبه قوت

معده را قوت و اشتها دهد

سه درم قند یکمن ونیم همچنانکه سابقا ذکر رفت بسایند وبسازند گوارش
آمله مع اضافه نوعی دیگر معده را قوت دهد واشتها بیاورد وحرارت
کبدی را تسکین کند وقوت دل دهد ومفرح قلب است واسهال معدی
را منفعت دهد ومعده را باز حال صلاح آورد صنعت آن بگیرند
شیر آمله بیست درم پوست بیرون پسته سه درم پوست ترنج سه درم
زرشک از دانه بیرون کرده پنجدرم حب الآس ورق گل سرخ خشک
سه درم صندل سفید مقاصری پنجدرم قند سفید فایق یکمن ونیم گلاب
خالص یکچهاریک چنانچه رسمست بجوارش ریزند نافع باشد والله اعلم
جوارش آمله نوعی دیگر بگیرند لیمو وآب سماق ده مثقال آمله مقشر
پنجدرم عود خام سه درم مصطکی ده درم عنبر نیم مثقال قند سفید یکمن
چنانچه عادتست بسازند گوارش حب الآس قوت معده بدهد واشتها

باز دید کند وبلغم را ورطوبت از معده ببرد ومعده را بحال صلاح
آورد صنعت آن حب الآس یک چهاریک هلیله سیاه وبلیله
وآمله وطالیسفر از هریک ده درم فلفل دارفلفل زنجبیل از هریک
پنجدرم مصطکی وقرد مانا وکرویا وزیره وانیسون وسنبل وسلیخه
وقاقله وقسط بحری جوز بوا وتخم کرفس ونانخواه از هریک سه درم
سادج هندی وحماما از هریک دو درم کوفته وبیخته با انگبین سرشته
وبریزند چنانچه رسمست والله اعلم الباب الرابع
فی الاطریفلات اطریفل بزرگ مستعمل سودمند بود وبواسیر
را ولون را نیکو کرداند وباه را زیاده کند ومعده را قوت دهد و
سلس البول را نافع باشد صنعت آن پوست هلیله کابلی وهلیله
سیاه وپوست بلیله وآمله مقشر وفلفل ودارفلفل از هریک

سی درم زنجبیل بوزیدان لسباسه شیطرج هندی شقاقل تودرین
لسان العصافیر مغز حب قلقل کنجد مقشر قند سفید خشخاش سفید بهمن
سرخ و سفید از هریک ده درم مجموع کوفته و بیخته بروغن بادام چرب
کند و باسه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی یکمثقال تا دو مثقال
بود و بعد از دو ماه استعمال کنند و قوت این اطریفل تا سه سال
باقیست **اطریفل کوچک** مستعمل از برای استرخاء معده سودمند بود
و رطوبت آن و بواسیر را دفع کند و ذهن را نیکو گرداند و سلسل البول
را نافعست **صنعت آن** پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست
هلیله زرد آمله مقشر پوست بلیله از هریک ده درم زنجبیل و فلفل
از هریک ده درم کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده باسه چندان
عسل کف گرفته بسرشند و بعد از دو ماه استعمال کنند و قوت این تا دو

سال بماند و شربتی از یکمثقال تا دو مثقال بود و نافعست از
جهت صداع که از بخار بود و معده را قوت دهد و بغایت نافع بود
اطریفل کشنیزی بگیرند پوست هلیله کابلی و پوست بلیله و آمله مقشر
و هلیله سیاه و کشنیز خشک اجزا متساوی و بعضی هلیله سیاه بکمیته
مجموع کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده باسه چندان عسل کف گرفته
بسرشند و بعد از دو ماه استعمال نمایند و شربتی از یکمثقال تا دو مثقال
بود و نافعست از جهت صداعی که از بخار معده عارض شود و قوت
معده را تمام بدهد و بغایت نافعست جهت بخار چشم **اطریفل مقلی**
پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد آمله مقشر از هریک ده درم
مقل سی درم مقل را در آب حل کرده و عسل کف گرفته شصت درم
بر سر آن کنند و بقوام آورند و داروها بدان بسرشند از جهت بوا

بغایت سودمند بود و مفید و مجرب **اطریفل مقل ملین** جهت بواسیر
پوست هلیله زرد آمله مقشر اسطوخودوس افیثمون بسفایج از هر یک
ده درم مقل و فلوس خیارچنبر از هر یک سه درم مقل و خیارچنبر در آب
کنند و عسل کف گرفته سه وزن ادویه بر سر آن کنند و داروها بدان
بسرشند و معجون سازند که بغایت نافعست **اطریفل دیدان** مستعمل از
جهت کرمها بزرگ و خرد بغایت مفید بود **صنعت آن** برنگ کابلی
مقشر ده درم حب النیل و تربد سفید مجوف خراشیده و بروغن بادام
چرب کرده و قسط تلخ از هر یک پنج درم قنبیل و ترمس و افسنتین
رومی و شیح ارمنی و افیثمون اقریطی و ملح نفطی و خردل سفید و شحم
حنظل و سعد هندی و راسن خشک از هر یک سه درم کوفته و بیخته
با دو چندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی از دو درم تا چهار مثقال

باشد

باشد و بغایت نافع بود و آزموده **اطریفل شاهتره** مستعمل پوست هلیله
زرد چهل درم و کابلی سی درم پوست بلیله و آمله مقشر و سنا مکی تماما
ده درم شاهترج سی درم ریوند چینی دو درم چوب کز ده درم مجموع کوفته
و بیخته و بروغن بادام چرب کرده بوزن ادویه کشمش بدان بسرشند
از یک مثقال تا چهار درم شاید و مفید بود **اطریفل افثیمون** **صنعت آن** پوست هلیله کابلی
پوست بلیله آمله مقشر از هر یک ده درم سنا مکی تربد سفید مجوف
افیثمون از هر یک پنج درم شیطرج هندی سه درم بسفایج فستقی یک درم
انیسون و نمک هندی از هر یک دو درم کوفته و بیخته با سه چندان
عسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال بغایت نافع بود و مجربست

الباب الخامس فی المربیات

هلیله مربی معده را قوت دهد و هضم طعام بکند و خمل معده را

محکم کرداند و حدهٔ بلغمی را بگشاید و اشتها آورد و نفخ معده را
تحلیل کند و بواسیر را سود دارد و روشنایی چشم را بیفزاید و درد سرکه
از بخار معده بود زایل کند و اگر قدری کشنیز بریان کرده با وی اضافت
کنند بهتر است **صنعت آن** باید که در تری آنرا بپرورند و اگر بپرورند
و اگر یافت نشود و ضروری واقع شود بستانند هلیلهٔ کابلی بزرگ
صد عدد و در ظرفی سبز کنند و چندان آب بر سر آن کنند که آنرا بپوشاند
و بعد از آن پنجاه درم خاکستر چوب رز یا چوب بلوط بر سر آن کنند
و هر سه روز بدل کنند آن خاکستر تا دو از ده روز بدل کنند چهار نوبت
و بعد از آن بچند آب آن هلیله را بشویند آهسته چنانکه پوست از
وی جدا نشود بعد از آن در بایتله کنند و آب بر سر آن کنند آنمقدار
که آب از سر وی بگذرد و یک مشت جو مقشر در سر آن کنند کوفته

و بجوشانند تا چون کشکاب پخته شود و دیگر بار فرو گیرند و آهسته بشویند
چنانکه پوست از وی جدا نشود بعد از آن سوزن جوالدوز بر دارند
و هر یک هلیله را ده جوالدوز بر سر زنند و در ظرفی چینی یا کاشی کنند
و بریزند بر آن عسل کف گرفته یا شیرهٔ قند آنمقدار که آنرا بپوشاند
و بیست روز رها کنند بعد از آن بیرون آورند از عسل سبب آنکه
تا آبی که در هلیله باشد و بعسل آمیخته باشد و آن عسل رقیق شده باشد
یا آنکه هلیله نشف عسل کرده باشد دیگر باره عسل تازه کف گرفته بر
سر آن کنند چنانکه او را بپوشاند و هر چند روز احتیاط کنند هر گاه که
نشف عسل کرده باشد عسل کف گرفته بر آن مجدد کنند تا ده روز دیگر
بعد از آن بجوشانند دو سه جوش نیک و در ظرفی کنند تا پرورده شود
اگر خواهند که با فاویه راست کنند این دارو چنانکه یاد خواهیم کرد

بران افشانند **داروها اینست** دارچینی زنجبیل قاقله قرنفل سیل جوز
الطیب مصطکی عود هندی از هریک ده درم مشک نیم مثقال زعفران
یک مثقال مجموع کوفته و بیخته بران افشانند و بعد از چهل روز استعمال
کنند و هر روز بیرون ظرف بشویند که بغایت نافعست **زنجبیل مربی**
گرم و خشکست گرده و مثانهٔ سرد را منفعت دهد و معدهٔ سرد را
سودمند بود و ادرار بول نماید و تب بلغمی را که دران نافض
و سرما بود نیکوست **صنعت آن** بگیرند زنجبیل تر صینی و پاره کنند پارها
بزرگ و بخیسانند در آب شیرین بیست روز بعد ازان از آب
بیرون آورند و نشف آب از وی بکنند و بریزند بآن آب و
عسل آنقدر که آن آب بپوشاند و در دیگ سنگین کنند و بجوشانند
نیکو بآتش آهسته بعد ازان بیرون آورند ازان آب و پاره کنند

پارها لطیف و بکنند بران عسل کف گرفته و بجوشانند تا عسل انشف کند
بکنند دران دارچینی و قرنفل و سیل و جوز بوا کوفته و بیخته و باید که
در هر رطلی زنجبیل دو درم ازین داروهای گرم مذکوره و قیراطی از مشک
بود بعد ازان بر دارند و در ظرفی آبگینه نگاه دارند **اترج مربا**
مستعمل طبیعت وی گرم و خشک بود و قوت معده را دهد بخاصه
که با پوست مربا کرده باشند **صنعت آن** بستانند اترج بزرگ که ازان
دیار خواسته بود با تو کوبیند و زردی آن پاک کنند و ترشی ازان جدا
کنند بعد ازان گوشت بانمک در دیگ اندازند و عسل شهد سفید
بر سر آن کنند و بآتشی بغایت آهسته بجوشانند تا بقوام آید و اگر
بقند خواهند همین سبیل اما مربیات مثل اترج و هلیله و شقاقل و
جوز و امثال آن بعسل بهتر بود که بقند و مربی تمر هندی و آلوچه و سیب

و به و بلجی و امثال آن بود بقند بهتر باشد که بعسل **شقاقل مربی** مستعمل
مجامعت را قوت دهد و باه را زیاده کند و نعوظ تمام آورد و بقات
در امر باه مفید است **صنعت آن** شقاقل تازه و اگر تازه نباشد خشک را
بشانند و در آب بجوشانند یک شبانروز و آب بریزند باز آب تازه
کنند و شبانروز دیگر بجوشانند و دیگر آن آب بریزند و آب تازه
بر سر آن کنند و همچنین یک شبانروز دیگر بجوشانند تا سه نوبت بعد ازان
مقشر کنند و بجوشانند تا نیم پخته شود بعد ازان عسل صافی بر سر آن کنند
و بآتش آهسته بجوشانند تا بقوام آید در ظرفی سبز یا چینی کنند و بعد از
چهل روز استعمال نمایند مفید بود **جزر مربا** مستعمل باه را زیاده کند
و استسقا را نافع بود و قوت پشت بدهد و سینه را پاک و نیکو کند
و مفید و نافع است **صنعت آن** بشانند جزر خوب بزرگ و پوست

ازان

ازان بخراشند تنک و پاره‌ها کنند بمقدار انگشتی کوچک تر و چوب اندرون
وی بیندازند و با قدری آب و عسل بجوشانند تا نیم پخته شود بعد ازان
بیرون آورند و دیگر عسل صافی کنند و بر سر آن کنند تا مدت چهل روز
و بیرون ظرف میشویند و شستن ظرف لازمست در همه مربیات
بعضی از ترنج که محتاج نیست **تفاح مربا** مستعمل جهت قوت دل و
معده بغایت نافع و مفید است **صنعت آن** بستانند سیب اصفهانی
پنجاه عدد یا صد عدد و آنمقدار که خواهند و درویشکی کنند و بآب بجوشانند
تا نیم پخته کرده و قند صاف کرده بر سر آن کنند و بجوشانند چندانکه سیب
رنگ بگرداند و پژمرده شکل کرده و بعد ازان فرو گیرند و در ظرفی چینی
یا کاشی کنند و بعد از چهل روز استعمال کنند باید که پوست نخراشند
و اگر نه مهرا شود و اگرچه در بعضی کتب مسطور بوده که پوست آن

بجز اشند و مؤلف بکرات امتحان کرده و سهوات و این مؤلف
گوید که بهتر آنست که سیب را پوست باز کنند و دانه از اندرون
وی بیرون آورند و در آب اندکی بجوشانند تا نیم پخته شود بعد از ان
قند صاف کرده بر سر آن ریزند و بجوشانند تا بقوام باز آید انگاه
فرو گیرند و سرد کنند و در ظرف کنند و نگاه دارند **سفرجل مربی** قوت
وی زیاده از سیب بود در قوت معده و اسهال را باز دارد
صنعت آن بپاشند با اصفهانی شیرین و پاره کنند پارها کوچک
و با آب بجوشانند تا نیم پخته شود و قند مصفی بر سر آن کنند و با آتش
آهسته بجوشانند تا بقوام آید در ظرفی کنند و بعد از چهل روز استعمال
نمایند که نافعست **کمثری مربا** جهت قوت معده و بغایت نافعست
صنعت آن بستانند بهی اصفهانی لی کرده و با آب بجوشانند تا نیم پخته

شود

شود و در نسخها دیگر گفته است که بستانند بهی اصفهانی لی کرده و
قند صاف کرده بر سر آن ریزند و بجوشانند با آتش نرم آهسته تا
بقوام آید چندانکه رنگ بگرداند و بژده شود بعد از ان فرو گیرند و در
ظرفی چینی یا سبز کنند و بعد از چهل روز استعمال کنند و باید که درست
از شستن ظرف باز نگیرند **ادرک مربی** مستعمل حرارت را بنشاند
و ساکن سازد و طبیعت را نرم کند و تشنگی بنشاند **صنعت آن** بستانند
آلوچه اصفهانی یا بخارایی و با آب بجوشانند تا نیم پخته شود و قند صاف
کرده بر سر آن کنند و بجوشانند با آتش آهسته تا بقوام آید و جلاب باید
که تنک باشد که مربی سیب و بهی و بلیچی است آبدار است و در
جوشانیدن رطوبتی باز میدهد و آلوچه **قرع مربا** مستعمل سینه را
بغایت سودمند بود و سشش و مثانه را سود دهد که در وی صلابتی

باشد **صنعت آن** بستانند کدوی تازهٔ نازک و پوست آن بخراشند
و مغز آن بیندازند و پاره کنند مانند انگشت کوچک و در دیگ کنند
و در آب بجوشانند تا نیم پخته شود و عسل بر سر آن کنند و قدری آب
و بجوشانند تا بقوام آید و اگر بقند خواهند بهمین سبیل **بطیخ رقی**
مربا دفع حرارت بکند و تشنگی را بنشاند **صنعت آن** بستانند پوست
فیار کدو و سه شبانروز در آهک و آب بخوسانند پس بیرون
آورند و یک شبانروز در نمک آب بخوسانند و دیگر بیرون آورند
و سه شبانروز در آب صافی بخوسانند و بعد از آن بر سر آتش نهند
و قدری عسل و آب بر سر آن کنند و بجوشانند تا نیم پخته شود بعد از آن
فرو گیرند و بنهند تا آن آب بپالاید و دیگر در عسل مصفی اندازند
و بجوشانند تا بقوام آید و در ظرفی کنند و بعد از آن که چهل روز بگذرد

استعمال

استعمال کنند نافع بود **وج مربا** جهت لقوه و قولنج ریحی بغایت نافع بود
و مصروع را بغایت سودمند بود **صنعت آن** بستانند وج ترکی
فربه و سه شبانروز در آب بخوسانند و بعد از آن بیرون آورند
و قدری آب و عسل بر سر آن کنند و بر آتش نهند و بجوشانند تا بقوام
آید و بعد از چهل روز استعمال کنند **خسک مربی** در مفرحات و
معاجین داخل نمایند منی را بیفزاید و باه را قوت دهد و مثانه را
پاک گرداند از بلغم و ریگ و نعوظ آورد **صنعت آن** بستانند خسک
تر و خارها را از آن بچینند بعد از آن بکوبند بتری که دارد تا به در
همدیگر کوفته شود و بعد از آن وصله وصله کنند و از آن قرصها سازند
و در سایه خشک کنند بعد از آن داخل تراکیب کنند که مراد از خسک
مربا که ایشان در تراکیب ذکر کرده اند همینست **جوز مربا** سودمند

از جهت معده و کرده سرد را و باه را زیادت کند **صنعت آن** بستانند
کردکان تر که هنوز پوست آن صلب نشده باشد و پوست از وی
جدا کنند و در دیگی کنند و عسل مصفی بر سر آن کنند و بجوشانند باتش
آهسته و در ظرفی کنند و بعد از چهل روز استعمال کنند **لوز مربا** مستعمل سود
مند بود سرفه را **صنعت آن** بستانند بادام فربه مقشر و در دیگی کنند و
دوشاب بر سر آن کنند چندانکه او را بپوشاند و بر سر آتش نهند
تا دو سه جوش سبک بزنند بعد از آن فرو گیرند و سه روز رها کنند بعد از آن
بیرون آورند از دوشاب و در دیک کنند و عسل شهد بر سر آن کنند
تا دو سه جوش سبک بزنند فرو گیرند و در ظرفی کنند و تا چهل روز از آنگاه
دارند و بیرون ظرف میشویند و بعد از آن استعمال کنند **بنفشج مربا**
سینه را نرم کند و سرفه را که از حرارت بود زایل کند و خشونت حلق

را نافع بود و بغایت مفید باشد **صنعت آن** بستانند گل بنفشه تازه
خوب و باید که قطعا دنبال با او نبود و در دست بمالند تا کشته شود
و اگر خواهند با قند بکوبند و در هر یک سیر بنفشه دو من قند سفید بکنند
و بعضی در هر یک من بنفشه چهار من قند میکنند و در آفتاب نهند چهل روز
و در هر بامداد و شبانگاه در هم بر میکنند و بعد از چهل روز استعمال کنند
و برای جهة دیگر رفت بغایت سود مند است **جلنجبین مربا و ورد نیز گویند**
و آن گلقند است مستعمل بلغم را قوت دهد معده را و هاضمه را بغایت
نافع بود **صنعت آن** بستانند ورق گل سرخ تازه یکمن و قند دو من
و اگر خواهند چهار من و همچنانکه در خمیر بنفشه گفته شد بسازند
جلنجبین عسلی سود مند بود بلغم را و قوت هاضمه بدهد و هاضمه را
بغایت نیکو بود و قوت معده بدهد و سردی معده را سود مند بود

معده را باده قوت دهد

موفقیت ورز

واستسقا وسوء الهضم را نافع بود صنعت آن مانند گلقند است که گفته شد
جلنجبین سفرجلی قوت دل و دماغ بدهد و معده را بغایت نافع بود
و از جمله مفرحاتست صنعت آن بستانند گل به و همچنانکه گلقند
میسازند بسازند از جهت تقویت معده نافعست بغایت جلنجبین
تفاحی. بجهت تقویت دل و دماغ بغایت نافعست و از
جمله مفرحاتست صنعت آن بستانند گل سیب و همچنانکه گلقند
میسازند بسازند جلنجبین لسان الثور مستعمل و این از ادویه قلبی
است مادهٔ سودایی سودمند بود و خفقان را نافع بود و سرفه بلغمی
را نافع بود صنعت آن بستانند گل گاوزبان و همچنانکه گلقند میسازند
بسازند و در آفتاب بپرورند و در هر یک گل دو من قند و هرچه
جلنجبین سفرجل و لسان الثور است باید که قندی بود و اگر خواهند

که عسلی باشد نیمی عسل و نیمی قند بهتر باشد و در آفتاب بنهند و از جهت
تفریح و دفع مادهٔ سودا بغایت نافعست و مجرب و آزموده والله اعلم

الباب السادس فی الاشربه

شراب عناب سرد و تر بود از جهت سرفه و غلبهٔ خون و اصحاب
ماشرا و حدری و حصبه و درد سینه بغایت مفید بود و مغلظ خونست
صنعت آن بستانند عناب جرجانی یکچهاریک و در دو من آب بجوشانند
تا آب بازده و دانگ آید و در دست بمالند و صافی کنند و یکمن قند
صاف کرده بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید شربتی از ده درم
تا ده مثقال مفید بود شراب پستان سرد و تر است سرفه و درد
سینه و خشونت حلق و سینه و خراشیدگی آنرا زایل کند و ذات
الجنب و ذات الصدر و ذات الریه و تب صفرایی را نافع بود

وحرارت را ساکن کند و شکم را نرم کند و درد شکم ساکن نماید و درد
سینه و حلق و حنجره و سرفه که ثابت باشد عظیم النفعست **صنعت آن**
بستانند پستان خوب فربه یکچهاریک و در ده من آب بجوشانند
تا بازده و دانک آید و در دست بمالند و صافی کنند و یکمن قند صاف
کرده داخل آن نمایند و بجوشانند تا بقوام باز آید و بردارند شربتی
ده درم تا ده مثقال بود **شراب نیلوفر** سرد و تر بود نافع سرفه است
و درد شکم و درد سر و سینه را سودمند بود و خشونت سینه و حلق را
ببرد و تب صفرایی را نافعست و حرارة را ساکن کرداند و شکم را نرم
دارد و جهت معده و خراشیدگی سینه و سرفه بغایت مفید بود **صنعت**
آن بستانند نیلوفر خوب تازه یک وقیه و بجوشانند و صافی کنند و یکمن
قند صاف کرده بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید شربتی از آن

ده درم تا ده مثقال باشد **شراب بنفشه** معتدل بود در گرمی و سردی
و تر بود سودمند بود از جهت ذات الجنب و ذات الصدر و
ذات الریه و سرفه و درد کرده و بول براند و شکم را نرم دارد و سینه
و حنجره و سرفه که ثابت باشد عظیم نافع بود **صنعت آن** بستانند
بنفشه تازه و گل آن بگیرند یکچهاریک و بپزند و پالایند و یکمن قند
صاف کرده بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید و اگر خواهند که مسهل
بود پنج نوبت بنفشه مکرر کنند چنانکه یکمن و یکچهاریک بنفشه بود و اگر
بنفشه تر نباشد بنفشه خشک یک وقیه و بوزن سی مثقال عوض یکچهاریک
بنفشه تر بکنند نافع باشد **شراب دینار** مستعمل مؤلف ذات الجنب
و حرارت جگر را نافع بود و طبیعت را نرم دارد و قولنج را بگشاید
و درد شکم را ساکن کند و تشنگی را بنشاند و سوء القنیه و استسقا

را سود مند بود **صنعت آن** بستانند تخم کاشنی تازه سی درم نیلوفر
ده درم گاوزبان ده درم ورق گل سرخ بیست مثقال تخم کشوث
در کتان بسته پنجدرم ریوند چینی پنجدرم واگر پنج مثقال بود شاید و
ادویها بغیر از ریوند بجوشانند وصافی کنند وقند صاف کرده یکمن بر
سرآن کنند وبجوشانند تا بقوام آید وریوند چینی کوفته وبحریر بیخته را
شیره بگیرند وبرسرآن کنند ودرآن آمیخته کنند **نوعی دیگر** تخم
کاشنی پانزده درم پوست بیخ کاشنی تازه بیست درم گاوزبان
وگل سرخ وزرشک ونیلوفر از هریک ده درم ریوند چینی سه مثقال
قند سفید یکمن واین نسخه مستعمل تر از است وترکیب صدر الدین عطار است
شراب بزوری بارد نافعست مر سدهٔ کبد واستسقا وسوء القنیه وادرار
بول مینماید وتشنگی بنشاند وحمیات حاده را نافعست **صنعت آن**

بگیرند تخم کاشنی وسه تخم یعنی بزر الخیار زی وبطیخ از هریک پنجدرم و
پوست بیخ کاشنی ده درم پوست بیخ رازیانه سه درم جمله نیم کوفته
نمایند وبجوشانند وبپالایند ویکمن قند صاف کرده برسرآن کنند
وبجوشانند تا بقوام آید واگر حرارت مزاج بسیار باشد پوست بیخ
رازیانه داخل نمایند **شراب بزوری حار ریوندی** سدهٔ کبد وطحال معده
بگشاید وبول براند ومعده را از فضول پاک کند وبلغم دایرد
واستسقا وتهیج وسوء القنیه وامراض بارده ومفاصل وبادها
وقولنج را نافعست وتشنگی کاذب بنشاند **صنعت آن** بگیرند تخم کرفس
وتخم رازیانه وانیسون از هریک پنجدرم بیخ رازیانه وبیخ کبر وبیخ
کرفس وبیخ کاشنی از هریک هفت درم تخم کاشنی وتخم کشوث از
هریک پنجدرم عصارهٔ غافت وریوند چینی از هریک سه درم وادویها

بعد از عصارهٔ غافت و ریوند بجوشانند و صافی کنند و قند صاف کرده
یکمن بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید و ریوند چینی سوده و بجز
پز بیخته را در عصارهٔ غافت بیامیزند و بر سر آن کنند و در آن آمیخته
نمایند **شراب بزوری معتدل** سدهٔ کبد و طحال بگشاید و ادرار بول بکند و
حمیات مرکبه را نافعست **صنعت آن** بگیرند تخم کاشنی و تخم رازیانه
و تخم کرفس از هر یک سه درم سه تخم نیم کوفته از هر یک سه درم پوست
بیخ کاشنی پوست بیخ رازیانه از هر یک هفت درم بجوشانند و پالایند
و یکمن قند صافی در آن ریزند و بجوشانند تا بقوام آید **شراب بزوری**
مستعمل از جهت مستسقی بغایت سودمند بود و معده و جگر را مفید
بود و بادها را بشکند و مفاصل را نافع بود **صنعت آن** پوست بیخ کاشنی
بیست درم رازیانه ده درم پوست بیخ رازیانه بیست درم تخم کشوث

و کتان بسته ده درم پوست بیخ کبر ده درم تخم کرفس ده درم پوست
بیخ کرفس ده درم بجوشانند و پالایند و یکمن و نیم قند صاف کرده بر
سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید **شراب زوفا** جهت ضیق النفس
و ربو و سعال کهن و سعال بلغمی را بغایت سودمند بود **صنعت آن**
بستانند عناب سی دانه سپستان پنجاه دانه انجیر سفید بیست عدد
مویز طایفی بی دانه پنجاه دانه بنفشه چهار درم پرسیاوشان هفت درم
تخم خطمی و تخم خبازی از هر یک پنج درم بیخ فهک خراشیده هفت درم زوفا
خشک هفت درم و در نسخهٔ دیگر فراسیون پنج درم اضافت میکنند بجوشانند
و پالایند و یکمن صاف کرده بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید
شراب عود نقل از ذخیره معدهٔ سرد را و ضعف معده را سودمند
بود **صنعت آن** عود هندی پنج درم سنبل دو درم قرنفل مصطکی

جوزبوا از هریک دو درم مجموع یکوفته نمایند و در خریطه کنند و در دو من
گلاب بآتش آهسته بپزند تا بنیمه باز آید پس آنرا بمالند در دست و
بفشارند و یکمن قند صاف کرده بر سر آن کنند و بجوشانند و بقوام آورند
و دانگی مشک در وی حل کنند **شراب سلمویه** معده را قوی کند و آرزوی
طعام باز دید کند و خفقان را سودمند بود **صنعت ان** پوست ترنج نیمی
فرماخور یک وبقیه قرنفل دو مثقال عود هندی یک مثقال مجموع بکوفته
اندر خریطه کنند و در قرابه کنند و دو من و نیم شراب کهنه بر سر آن
ریزند و سه شبانروز بگذارند و پس از سه روز یکمن و نیم قند صاف
کرده بران نهند و یک مثقال مصطکی و نیم مثقال مشک و زعفران با
دو دانگ سک سوده در خریطه بندند و در شراب افکنند و بجوشانند
تا بقوام آید آنرا بمالند و از میان شراب بیرون کنند و ازین شربت

استعمال

استعمال کردن مفید بود **شراب اصول** منضج اخلاط غلیظ است و
مفتح سده و مدر فضلاتست و کاسر ریاح و سوء القنیه و استسقا را
بغایت نافعست **صنعت آن** پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس
پوست بیخ کاشنی از هریک سه درم پوست بیخ کبر پانزده درم
تخم رازیانه و تخم کرفس و تخم کاشنی از هریک بیست درم انجیر سفید
بیست دانه منقی چهل درم شکوفه اذخر ده درم این جمله بجوشانند و صافی
کنند و چهار رطل عسل کف گرفته یا شیره قند سفید دران کنند و بجوشانند
تا بقوام شربت آید شربتی ازان پنجده درم تا بیست درم و گاه بست که
اضافت میکنند بران سنبل و اسارون و سلیخه بحسب مزاج و مرض
و وقت و این از شرح موجز سدیدی نوشته **شراب ملیله** از شرح موجز
سدیدی نافعست مر وجع مفاصلی که از مره صفرا و بلغم رقیق است

وتب محرقه را نافع بود در وقت انتها صنعة آن بگیرند هلیله زرد نیکو
صد عدد و بشویند بآب گرم و بگذارند در ظرفی فراخ و بریزند بران آب
چندانکه بمقدار یک انگشت از سر آن بگذرد و سه روز در آفتاب بنهند
پس آن آب بردارند و در ظرفی کنند و نگاه دارند بعد از ان یک
بار دیگر بریزند بران آب آنمقدار که اول و هم سه روز بگذارند در آفتاب
بعد از ان آن آب هم بردارند و داخل آب اول کنند تا هلیله سفید
کرد و بعد از ان مجموع آن آبها در دیگی کنند و اضافه نمایند بآن
ترنجبین سفید خوب صد درهم و بجوشانند چندانکه بقوام شربت آید
شربتی از ان بیست درم تا سی درم و اگر بگذارند در هر یک رطل ازین
شربت یکمثقال از سقمونیا پرورده آن در فعل اقوی و آزمان
شربتی کمتر از مقدار مذکور بدهند شراب افسنتین هم از شرح موجز

سدیدی

سدیدی نافعست در سقوط شهوت طعام و ضعف معده صنعة آن
بگیرند شراب کهنه پنج رطل عسل کف گرفته سه رطل و نیم بعد از ان
بگیرند مصطکی چهار درم فقاح اذخر و ساذج هندی و سنبل الطیب و
ورق گل سرخ و صبر اسقوطری از هر یک دو درم قسط چهار درم
افسنتین رومی هفت درم غاریقون دو درم زعفران یک مثقال همه
نیم کوفته نمایند و ببندند در خرقهٔ کتان و بخیسانند در شراب و
عسل مذکور هفت روز و بنهند در آفتاب تابستانی و بمالند سر روز
آن خرقه چند بار در ان بدست بعد از ان بردارند و خرقه بیرون
آورند از ان و استعمال نمایند شراب افسنتین از ترکیب شیخ الرئیس
و او گفته است که من تجربه کرده ام و منفعت داده است بیشتر
از ترکیب اول صنعة آن بگیرند افسنتین رومی صد درم بپزند در

رطل آب بمانند نیکو وصافی نمایند وبگیرند به خوب وبریان کنند در خمیر
پس بگیرند آب آن بمقدار ثلثی از آب افسنتین وعسل کف گرفته
بمقدار ربعی ازان وشراب بمقدار نصفی ازان وهمه درهمدیگر در
دیگ آب بجوشانند تا بقوام آید وبر دارند واستعمال نمایند
شراب اسطوخودوس نقلست از شرح موجز سدیدی نافعست در مواد
سودایی وبلغمی ونرم میگرداند آنرا خصوصا مواد دماغی وتفتیح سدهٔ
دماغی میکند **صنعت آن** بگیرند اسطوخودوس ده درم عود الصلیب
وگاوزبان خراسانی وتخم رازیانه وتخم کرفس وتخم خطمی از هریک
پنجدرم سپستان سی دانه منقی بیست درم بنفشهٔ خشک هفتدرم
ورق گل سرخ هفتدرم پرسیاوشان ده درم بیخ مهک پنجدرم مجموع
بپزند وپالایند وسه رطل شکر طبرزد یا عسل کف گرفته بحسب مزاج

بران نهند وبجوشانند تا بقوام آید وبر دارند شربتی ازان دو درم
تا پانزده درم بآب گرم نافع باشد **نوعی دیگر** از کتاب ابن هبل
مجربست در کری که عارض شده باشد وتفتیح سدهٔ دماغی بکند
صنعت آن بگیرند اسطوخودوس ده درم بسفایج پنجدرم بالنگو و
گاوزبان از هریک پنجدرم بپزند دریک رطل ونیم آب تا بازیمه آید
وبعد ازان صافی کنند ویک رطل شکر طبرزد دران نهند وبجوشانند
تا بقوام شربت آید وبر دارند **شراب خشخاش** مستعمل سرد وتر
بود وسودمند بود سینه ودماغ گرم را وبیخوابی ونزله وریشهای سینه
را بغایت نافع بود وحرارت بنشاند ودرد سر را ساکن گرداند
وسرفه را بغایت نافعست وزکام را سودمند بود وادرار
بول کند وشراب دیاقوذا شراب خشخاش است که با پوست

بپزند صنعت آن بستانند خشخاش بزرگ با پوست صد عدد و نیم کوفته
کنند و در دو من و نیم آب بجوشانند و اگر آب باران باشد بهتر
باشد تا بازده دانگ آن آید فرو گیرند و بمالند و بپالایند و قند صاف
کرده دو من بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید و بعضی شیرهٔ
خشخاش بگیرند و چون قند بقوام آمده باشد فرو گیرند و بر سر آتش
نرم شیرهٔ خشخاش را بخورد قند دهند آن بکاری نیاید و اگر خشخاش
با پوست نیابند بی پوست نیم کوفته کنند و بجوشانند چنانکه ذکر رفت
و استعمال نمایند که نافع بود شراب صندل مستعمل مؤلف سودمند
بود از جهت ضعف دل و جگر گرم و تب محرق و اسهال پاینده
صنعت آن بستانند صندل مقاصری و بسوهان بسایند بیست مثقال
و اگر بگلاب خواهند یک شبانروز در گلاب بخیسانند و در کیسهٔ کتان

کنند و گلاب در آن ریزند و بیاویزند تا بچکد و آن چکیده را بردارند
و با قند صاف کرده بقوام آورند و مستعمل نیست و اگر ترش
خواهند با آب غوره یا سرکه هر کدام که خواهند و باشد صندل را
در آن بجوشانند آنمقدار که کفایت باشد و بعد از آن بپالایند
و قند صاف کرده یکمن بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید و اگرچه
در همهٔ کتب مسطور باشد که پنجاه درم صندل و چهل درم باید و گفته
باشند که بعد از یک شبانروز که خیسانیده باشند بجوشانند و این ممکن
نیست که توان خورد از غایت تلخی و مزه شراب لیمو و ریباس و
صندلیت از کتب متقدمان نتوان ساخت مگر بدین نوع که نوشته
خواهد شد شراب لیمو مستعمل سرد و خشک بود و اندک حرارتی در و باشد
و قوت معده بدهد و بلغم و صفرا بشکند و هاضمه را یاری دهد و دفع

قی و خمار بکند و بتها، صفرایی را زایل کند و تشنگی بنشاند **صنعة آن**
بستانند لیمو درشت خوب و آب آن بگیرند و قند صافی کرده را
بقوام زیاده آورند و قدری گلاب و آب لیمو آمیخته اگر کلفت
بود بران ریزند و بگذارند تا یکدو جوش بزنند و اگر خشک خواهند
از آتش فروگیرند و بر سر آتش آهسته نهند و آب لیمو بران میریزند
و تیز میزنند تا آن زمان که تمام شود و اگر چه در منهاج و قرابادینها
آورده که آب لیمو در دیگی سنگین بجوشانند تا بازنیمه آید و بهر یک
رطل آب لیمو رطلی قند بران نهند اما مؤلف این کتاب گوید که
ممکن نبود خوردن آن از غایت تلخی **شراب حماض** مستعمل ترکیب
وی مانند شراب لیمواست که گفته شد و منافع وی هم بمنافع
لیمو نزدیکست بلکه زیادت تر و بغایت نافعست و مفید **صنعة**

آن

آن مانند صنعت شراب لیمواست **شراب نارنج** تقویت معده
کند و تشنگی را بنشاند و تسکین صداع گرم کند و مقوی معده
و خفقان را نافع بود و اشتها، طعام بازدید کند و خمار را ببرد و قی را
قطع کند و صفرا بازنشاند **صنعت آن** بستانند نارنج خوب رسیده
و پوست ازان باز کنند بنوعی که تلخی پوست نارنج بآن نرسد و
آنچنان کنند که چو پسته در پوست باز کردن دست را میشویند
در آب چنانچه اصلا تلخی در دست نباشد و دیگر دست بر آن مینهند
و دیگر دست پاک بشویند و نارنج پوست باز کرده را بفشارند
و آب آنرا بگیرند و بپالایند و بگیرند آب آن مقدار ده رطل
و در دیگی سنگی بجوشانند بآتش آهسته تا بازنیمه آید بعد ازان
پنج رطل قند سفید دران کنند و بجوشانند و کف بردارند تا بقوام

آید اما آنچه مستعمل این زمانست چنانست که در شراب لیمو مذکور شد
شراب حماض الاترج سرد و خشکست صفرا را بازنشاند و تقویت معده
و قلب کند و مفرح قلب بود و نشاط آورد و هضم را نیکو کند و قی را
قطع کند و خفقان گرم را نافع بود و مقوی دماغست **صنعت آن**
صاحب حاوی گوید که بگیرند قند سفید ده رطل و بکمتند در آن آب
شیرین مقدار کفایت و بجوشانند بعد از آن از آتش فرو گیرند
و بکمتند بر آن حماض الاترج بمقدار کفایت و بجوشانند تا بقوام آید
و بر دارند **شراب الاترج** نافعست برای ضعف معده و خفقان
صنعت آن هم صاحب حاوی گوید که فرا گیرند ورق اترج تازه که
از غبار پاک کرده باشند بجزقه پنجاه ورق بجوشانند در هشت رطل
مثلث هفت شبانروز بعد از آن آب را صافی کنند از ورقها و

بکمتند در آن یکمن عسل کف گرفته و در همدیگر بزنند بسیار و بکنند در
ظرفی آبگینه و بنهند و بقدر حاجت استعمال نمایند که نافعست **شرابی**
که نافعست و تشنگی را و اطفاء صفرا میکند **صنعت آن** بستانند
آب انار ترش یکمن و آب حماض الاترج نیم رطل و بجوشانند و آب آلو
سیاه یک رطل و آب خرما هندی یک رطل بجوشانند بآتش آهسته
مجموعا تا غلیظ شود بر دارند و بیاشامند بآب برف یا آب سرد
که تشنگی را ساکن گرداند و صفرا را بازنشاند والله اعلم **شراب**
سیب بهترین آن بود که از سیب شامی یا اصفهانی پزند و طبیعت
آن سرد و خشک بود قوت فم معده دهد و خفقان را سودمند بود
و قی را ساکن کند **صنعت آن** بستانند سیب اصفهانی خوب شیرین
و معتبر گشته و دانه از وی بیرون آورند و بکوبند و آب آن بگیرند

وبهریکمن آب یمن قند صاف کرده بنهند وبجوشانند تا بقوام آید
شراب به صنعت آن مانند شراب سیب است که گفته شد اما به
شیرین وترش سرد وسازند شراب کمثری اسهال را قطع کند
وتقویت معده واحشا نماید صنعت آن صاحب حاوی گوید
که بستانند امرود نابخته وبپزند در آب تا مهرا گردد وبعد ازان
بردارند ودر دیگی دیگر کنند وهم بپزند پس دارند ودرد دیگر کنند
وبپزند چنانچه در سه دیگ بپزند تا آب آن غلیظ گردد وبعد ازان
صافی کنند وبردارند وبنهند واستعمال نمایند شراب فواکه نوعی دیگر
نسخه قانون که قطع اسهال نماید وصفرا را بنشاند وقوت معده
ودل وجگر بدهد وقی وغثیان را دفع کند صنعت آن بگیرند حماض
الاترج وزرشک وریباس از هریک رطلی کیل وانار دانه وسماق

از هریک سه رطل به ترش وشیرین وسیب وانار وامرود از هریک
ودر همچندان آب بجوشانند دو روز وبعد ازان بجوشانند وصافی
نمایند ودیگر بار بپزند وصافی نمایند وبهر یک من آب یکمن قند صاف
کرده بران نهند وبجوشانند تا بقوام آید وبردارند شراب انار
منعنع نوعی دیگر کسی که معده بزیان آمده باشد واو را هضم نبود
مفید بود وقی وغثیان باز دارد وحرارت بنشاند بگیرند آب
انار رین رطلی وگلاب ربع رطل وآب غوره رطلی وآب زرشک نیم رطل
جمع نمایند این آبها وبینداز ند بران طاقاتی چند نعناع وبنهند در آن
رطلی قند وبجوشانند تا بقوام آید شربتی ازان ده درم تا ده مثقال
با آب سرد بخورد رب العنب گرم وخشک است جهت مزاجها سرد نافع
بود اما خونرا بسوزاند ومصلحش آن بود که از عقب وی خیار زه

یکا مویا خیار کده و بخورند صنعت آن بگیرند آب انگور و صاف کنند
از پوست و دانه و بجوشانند چندانکه با ربع آید و بردارند و اگر
تنک باشد پارهٔ دیگر بجوشانند تا بقوام آید بردارند و سرد کنند و در
ظرف کنند شراب فواکه قوت معده و دل و جگر بدهد و دفع قی بکند
و صفرا بشکند و زنان آبستن را سودمند بود و سودا را نافع بود
صنعت آن بستانند آب به و آب سیب و آب بلجی و آب انار ترش
و شیرین و آب سماق و آب زرشک و آب کیل مساوی یکدیگر و اگر
آب غوره و حماض و لیمو قدری اضافت کنند شاید و بهتر باشد و جمله
این آبها را بجوشانند تا بنیمه باز آید و بهر یکمن آب از ان یکمن قند
صاف کرده بر سر آن کنند و اگر نمین کنند بهتر باشد بجوشانند تا بقوام آید
و استعمال کنند که بغایت مفید و نافعست شراب تمر هندی طبیعت را

قطع صفرا و حرارت معده

نرم دارد و صفرا را بشکند و دفع حرارت بکند و قوت معده بدهد
و تنها صفرایی را سودمند بود صنعت آن بستانند تمر هندی
زرد و تازه پاک کرده از دانه و خوشه یکمن و در چهار من آب بجوشانند
تا باز ده و دانگ آید پس فرو گیرند و آنرا بپالایند و دو من قند
صاف کرده بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید و بردارند شراب
انار ترش قی باز دارد و قوت معده بدهد و مجرب بجهت اطفاء
صفرا صنعت آن بستانند آب انار ترش و بجوشانند تا بنیمه باز
آید و بهر یکمن آب انار یکمن قند صاف کرده بر سر آن کنند
و بجوشانند تا بقوام آید و اگر قدری آب نعناع تازه اضافه کنند
شاید بجهت زیادتی در تقویت معده و در تسکین قی و غثیان با
آنکه مفید اند و در ان در حین غلیان طاقاتی چند از نعناع و بجوشانند

و تبرده

منع قی آید

و معده

بعد ازان صافی نمایند و بنهند بران قند صاف کرده و بجوشانند
تا بقوام آید **شراب انار منعنع** تسکین قی کند وقی را باز دارد و غثیان
را بغایت نافع بود و تقویت معده بکند **صنعت آن** بستانند
آب انار ترش و شیرین که با پیه آن کوفته باشد و بجوشانند
تا بازنیمه آید بعد ازان آب انار دوشیده و آب نعناع تازه
نیمن قند صاف کرده و یکمن در همدیگر بجوشانند تا بقوام آید و
استعمال کنند و اگر خواهند ازبرای زیادتی در تقویت معده و
تسکین قی و غثیان بیندازند دران نزد غلیان پوست بیرون
بسته و ورق ترنج یا پوست اترج آنمقدار که دران بوی بدهد
وره کنند آن پوستها دران تا در هنگام خوردن آن پوستها
بمکند و بیندازند و اگر خواهند که منع قی بلغمی کند خاصه کامی که معدهٔ

منع قی

جمع

ضعیف شده باشد و سرد شده اضافت کنند بآن نزد قوام
مصطکی و سنبل و قاقله از هر یک قدری سحق کرده بریزند بر سر آن
و بجوشانند تا تمام قوام یابد و بعد ازان بردارند **رب سیب**
آب سیب و کافور و بجوشانند تا بقوام آید و فرو گیرند و در ظرفی
کنند و استعمال کنند **صنعت آن** بگیرند آب به ترش و شیرین
چنانچه در ذکر رفت در سیب بیازند و ازان همهٔ ربوب بدین
نوع باشد که آب آن چیز بگیرند و بجوشانند تا بقوام آید و بعد ازان
فرو گیرند و در ظرفی کنند و نگاه دارند و در وقت حاجت استعمال
کنند **رب انار** همه بدین نوع که گفته شد بیازند **رب مورد** بگیرند
ثمرهٔ مورد که آنرا حب الآس خوانند دران هنگام که تر باشد و
بکوبند و آب آن بگیرند و بجوشانند تا بقوام آید و بردارند نافعست

اسهال معدیه
و کبده
و سعاله

بجهت اسهال معدی و کبدی و سرفه را ساکن کند و سینه را نرم کند
و مقوی معده بود **شراب اجاص** بستانند آلو سیاه خوب فربه یکمن
و بشویند پاک و در پنج من آب بجوشانند تا بنیمه آید و فرو گیرند
و بدست بمالند تا دران حل شود بعد ازان صافی کنند و یکمن قند
صاف کرده برسر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید و استعمال کنند
شراب ورد مبرد و مجفف است و منفعت میدهد حمیات صفراوی
و محرقه و مطبقه را و تشنگی را ساکن میگرداند و اسهال صفراو
بلغم میکند بقصر **صنعت آن** بستانند گل سرخ منزوع الاقماع
البری یکمن و بجوشانند در دو رطل آب پاک شیرین و صافی کنند و
بکنند در هر یک رطل ازان یکمن نبات و بجوشانند باتش آهسته
و کف آن بردارند تا بقوام آید و سرد نمایند و استعمال کنند **شراب**

اجاص

اجاص مسهل نقلست از شرح موجز سدیدی مسهل صفرا و بلغم رقیق بود
و نافعست در حمیات حاده را و امراض صفرایی و بلغمی **صنعت آن**
بگیرند آلو سیاه فربه خوب شسته صد عدد و عناب جرجانی یا بغدادی
سی عدد و تمر هندی از دانه بیرون کرده سی درم بنفشه خشک بیست
درم ترید سفید خراشیده بروغن بادام چرب کرده بیست درم
ترید را نیم کوفته نمایند و در کیسه ببندند و مجموعا بپزند در آب بپالایند
و یک رطل ترانجبین و یک رطل قند سفید بران نهند و بجوشانند
تا بقوام آید بعد ازان اضافت کنند بران یکمثقال سقمونیا پرورده
و نیم مثقال زعفران سوده و را بکوبند و بپزند و دران خلط نمایند
و شربتی ازان از ده درم تا ده مثقال نافع باشد **شراب ورد**
مکرر از شرح موجز سدیدی آورده **صنعت آن** بگیرند ورق گل سرخ

خشک یک رطل و بپزند در چهار رطل آب تا باز یک رطل آید بعد ازان
صافی نمایند و بیندازند بران شکر طبرزد یک رطل و بجوشانند تا
بقوام آید شربتی ازان چهل درم تا شصت درم با آب سرد و اگر
فرج کنند ده درم سکنجبین موافق تر باشد و سرکا که بیاشامند از
عقب آن آب سرد هر نوبتی یک مجلس اجابت آورد و شراب ورد
مکرر نوعی دیگر مسهل صفرا بود و مبرد بود و حمیات صفراوی و محرقه
و مطبقه را نافعست و تشنگی را بنشاند و اسهال صفرا و بلغم میکند
بعسر صنعت آن بستانند ورق گل سرخ خوب بی تخم یک رطل
و در پنجمن آب بجوشانند نیکو و بردارند و در دست بمالند و بعد ازان
یک رطل دیگر ورق گل منزوع الاقماع بر سر آن کنند و بجوشانند
دیگر بار و در دست بمالند و صافی کنند و دیگر بار آن آب در

دیک

دیک کنند و دیگر بار بیندازند برو ورق گل سرخ و بجوشانند و مکرر
کردانند گل سرخ برو پنج نوبت یا هفت نوبت و هر نوبتی که ورق
گل سرخ بران می اندازند و میجوشانند صافی میکردانند و مکرر میکردانند
براو ورق گل سرخ و هر چند که بیشتر گل سرخ دران مکرر کردانند آن
در اسهال قوی تر باشد بعد ازان صافی کردانند و بنهند بران قند
صاف کرده دو من و بجوشانند با آتش نرم تا بقوام آید و بردارند
و او در اسهال صفرا و حمیات محرقه و مطبقه و تسکین عطش بغایت
نافعست و یک شربت ازان سی درم تا چهل درم ازان باجد
تا بیست درم سکنجبین با آب برف یا آب سرد بیاشامند و اگر
خواهند که در اسهال قوی تر باشد تقویتش بسقمونیا پرورده نیم دانگ
و دو حبه و اگر از عقب آن تشنگی طاری شود بیاشامند سکنجبین

باب برف یا آب سرد که ساکن شود **شراب انار مسهل** بگیرند آب انار
ترش و شیرین از هر یک یکمن تربد سفید خراشیده نیم کوفته دو وقیه
تربد را در خرقه بندند و در آب انار افکنند و بجوشانند تا آب طعم تربد
بگیرد پس خرقه را بمالند و بفشارند و بیرون آرند و بیندازند و
یکمن شکر در ان آب نهند و بجوشانند بآتش آهسته و کف بردارند
و پنج درم سقمونیا پرورده در خرقه بندند و یک درم زعفران بسایند و در ان
اندازند و میمالند تا خرقه تهی شود و بجوشانند تا بقوام آید شربتی از
یک وقیه تا دو وقیه نافع بود **شراب ریباس** مستعمل شکم را ببندد و قی
باز دارد و دفع خمار بکند **صنعت آن** بستانند ریباس قلاقی
خوب و سر و بن آن بیندازند و بکارد چوبین پاک کنند و بهاون
چوبی یا سنگی بکوبند و بکتان بفشارند و در کاسهٔ چینی کنند و زمانی

بگذارند

بگذارند و باز بقدحی دیگر بپالایند آهسته و چند نوبت بپالایند
و هر بار آنچه در ته قدح بماند بریزند تا تمام صافی شود پس بجوشانند
بآتش آهسته و بسفیدهٔ تخم مرغ دیگر بار صافی کنند و تمام چرک از
وی بگیرند بعد ازان قند صاف کرده باید که بقوام زیاده آورند
نزدیک بشاش و آن زمان آن ریباس صافی بر سر آن ریزند و باید
که در دیگی سنگی باشد و هیچ بند زده باشد و آتش وی آهسته بود
تا تمام شود و آنکه در کتب مسطورست که آب ریباس اول بجوشانند
تا باز بدو دانگ آید و بعد ازان قند بر سر آن کنند این خلافست
و خطا و مؤلف گوید که پختن هیچ شراب مشکلتر از شراب ریباس
نیست **فقاعی** که تقویت معده نماید و اسهال معدی و قی صفراوی
را نافع بود **صنعت آن** بگیرند اقاقیا جزوی سک جزوی سماق دو جزو

زرشک دانه بیرون کرده دو جزو پوست بیرون پسته جزوی حب
الآس جزوی پوست ترنج جزوی انار دانه دو جزو بریزند بر وی آب
دو مثل اجزا او بپزند بآتش آهسته تا بازنیمه آید و قدری صندل سفید
سایند و بعرق گل خالص داخل آن نمایند و درهم دیگر خلط کنند
بعد ازان صافی کنند و شراب ریباس یا شراب غوره مقدار
کفایت داخل نمایند و آب سیب شیرین و آب به شیرین و عرق
گل خالص داخل آن نمایند و در ظرفی چینی یا آبگینه کنند و در فقاع
برف گیرند بعد ازان بیرون آورند و بسره بخورند که نافع بود و
شراب غوره قایم مقام شراب ریباس است در طبیعت و خاصیت
و در دیگر کتب مسطورست که بگیرند آب غوره و صافی کنند و
بجوشانند تا بازنیمه آید و بپالایند و صافی کنند و بهر یکمن قند یکمن

آب غوره بنهند و بجوشانند تا بقوام آید و اگر خواهند که ترش باشد
بهر یکمن نیم من آب غوره بنهند و بآتش آهسته بقوام آورند
صنعت آن بگیرند آب غوره خوب و صافی کنند و بهر یکمن ازان
یکمن قند بنهند و بجوشانند تا بقوام آید و اگر خواهند که بغایت ترش
شود نیم من قند بران نهند و بقوام آرند رب غوره بگیرند آب
غوره و در دیگی سنگی کنند و بجوشانند تا ربعی بازآید و بپالایند
دیگر بار بجوشانند تا سدسی بماند و بردارند و استعمال کنند و اگر
تنک بود در ظرفی سبز کنند و در آفتاب نهند شراب لیمو بجهت
اسهال نافعست و ضعف معده را بغایت سودمند است
صنعت آن صاحب حاوی گوید که بستانند خارک میوانی و
است ازان بیرون کنند و آن نوعی ز تمر است بعد ازان

بکوبند و بفشارند و آب آن بگیرند و بپالایند و بپزند تا باز نیمه آید
یا ربع پس صافی کنند و بردارند و استعمال کنند **شراب مورد**
مستعمل بگیرند مورد دانه تازه و آب آن بگیرند و صافی کنند
و بجوشانند تا باز نیمه آید و اگر مورد دانه تازه نباشد بگیرند مورد
دانه خشک یک من و در چهار من آب بپزند تا یک من بماند و بدست بمالند
و صافی کنند و نیم من قند صاف کرده بدان نهند و بجوشانند تا بقوام
آید و بردارند و استعمال نمایند و این شراب سرد و خشک بود
و شش و سینه را سودمند بود و قوت معده بدهد بغایت و
شکم ببندد و **رب مورد** شکم را ببندد و معده را قوت دهد و سینه
و سرفه و شش را سودمند بود **صنعت آن** بگیرند دانه مورد تازه
و بکوبند و آب آن بگیرند و بجوشانند تا بربع باز آید و صافی

کند

کنند و اگر تنک باشد قدری به اضافت کنند و بجوشانند تا
بقوام آید بردارند و استعمال کنند **شراب به رمانی** ترکیب کتاب
نافعست مر هیضه و غثیان و قی صفراوی و اسهال و قوت معده
و جگر بدهد و تشنگی بنشاند و حرارت جگر زایل کند و تب محرقه نافع
بود **صنعت آن** بگیرند به اصفهانی خوب خوشبوی تازه و از
دانه و پوست پاک کرده اند و بکوبند و آب آن بگیرند مقدار یک من
و آب انار ترش و شیرین یک من پوست بیرون پسته و پوست
اترج و حب الآس و زرشک از دانه بیرون کرده از هر یک
قدری نیمکوفته نمایند و در کیسه بندند و در آن اندازند و بجوشانند
و زمان زمان کیسه را در دست بمالند و بفشارند و چندان
بجوشانند که آن آبها باز نیمه آید بعد از آن یک من قند صاف کرده

دران نهند و بجوشانند تا بقوام آید و بردارند نوعی دیگر مرکب
کاتب تقویت معده بکند و قی و غثیان بلغمی را مفید بود و سردی معده
را ببرد و اشتها باز دید کند و بلغمی مزاج را نافعست صنعت آن
بستانند آب به اصفهانی تازه خوب خوشبوی از پوست و دانه
پاک کرده یکمن و آب انار ترش و شیرین یکمن مصطکی و عود و
سنبل و پوست بیرون پسته و پوست ترنج و زرشک بیدانه و
قاقله و سک از هر یک قدری مجموعا نیمکوفته نمایند و در کیسه بندند
و دران اندازند و بجوشانند تا بازنیمه آید و کیسه را بمالند و بفشانند
و بیندازند پس قند صاف کرده یکمن در آن نهند و بجوشانند تا بقوام
آید و بردارند شراب توث سودمند از جهت درد گلو و خناق
و ورم را بغایت مفید بود صنعت آن بستانند توث سیاه و آب

آن بگیرند و صافی کنند و بپزند تا بازنیمه آید و بهر پنج رطل از آب
توث سه رطل قند صاف کرده بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام
آید شراب انار عذب مستعمل قوت دل دهد و حمیات را مفید بود و حرارت
را بنشاند صنعت آن بستانند آب انار عذب و صافی کنند و
بجوشانند تا بازنیمه آید و بهر یکمن آب انار جوشیده یکمن قند
صاف کرده اضافت کنند و بجوشانند تا بقوام آید نوعی دیگر که
آنرا بعضی رب انار گویند صنعت آن بستانند آب انار عذب
صافی بیست و پنجمن و آب سیب یکمن و نیم و قند سفید سه چهار یک
و بعضی قند سفید یک من و نیم میکنند و آب سیب سه چهار یک
و بجوشانند تا بقوام آید و این نوع بغایت مفید بود جهت مسلول
و شکم را ببندد و سرفه را سودمند بود و دل را قوت دهد و ضعف

و ذبول و خفقان را زایل کند **شراب لیمون** نافعست و جلبن بول را
وحصات و رمل کرده و مثانه را براند و پاک کند **صنعت آن** بگیرند
تخم لیمون سی مثقال و در مقدار دو رطل آب بجوشانند و در ت
بمالند بعد ازان صافی نمایند و ذیکمن قند صاف کرده بجوشانند
تا بقوام آید شربتی ازان ده درهم تا ده مثقال نافع بود و اگر شیره
بزرالخیارین بدهند بهتر باشد **شراب انجیر** قوت کرده بدهد و
و باه را بیفزاید و نعوظ تمام آورد و منی را زیاده کند و مثانه را
پاک کند از علت و قوت مجامعت بدهد **صنعت آن** بستانند یکمن نخود
و در پنج من آب بجوشانند تا بازده و انک آید و بپالایند و بعد ازان
بستانند دو من انجیر سفید خوب در پنجمن آب بجوشانند تا بنیم
یکمن و نیم بماند و بپالایند و طبیخ نخود بر سر آن کنند و نخود و انجیر

بیندازند و بهر یکمن و نیم طبیخ انجیر یکمن و نیم عسل کف گرفته بر سر آن
کنند و دارچینی و خولنجان و قلنفر و سنبل الطیب از هر یک یکدرم
زعفران شاخ نیمدرم مجموع نیم کوفته در صرهٔ بندند و دران اندازند
و بجوشانند تا بقوام آید و فرو گیرند و استعمال نمایند شربتی پنج
مثقال لعق کنند پیش از غذا و بعد از غذا نیز شاید و اگر با آب گرم
خورند هم شاید **شراب گاوزبان** دل را قوت دهد و توحش سودایی
زایل کند و در امراض سودایی و بلغمی رابغایت مفید **صنعت آن**
بگیرند آب لسان الثور مقطر یکمن و آب بادرنجبویه یکمن و عسل صاف
کرده یکمن بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید و زعفران یکدرم
دران حل کنند اگر خواهند که در تفریح بیفزاید و اگر بقند خواهند
شاید و آنچنان بود که بگیرند گاوزبان تر و آبش بگیرند و صافی

کنند و با قند صاف کرده بجوشانند و اگر گاوزبان تر نباشد از ان
خشک بستانند و چهل مثقال در یکمن گلاب بجوشانند و بجوشانند و
پالایند و قند صاف کرده یکمن بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید
شربتی از ان ده درم نافع بود **شراب مسک** که جمیع اندام را قوت
معده را قوت دهد و بلغم از معده بیرون برد و بیماریهای بلغمی را
سودمند بود و پیران را مفید بود **صنعت آن** بستانند عسل کف
گرفته یکمن شکر یکمن بجوشانند و بقوام آورند و یکمثقال مشک و
یکدرم و زعفران در وی حل کنند شربتی سه درم مفید بود
شراب عنبر که در معده و اعصاب را سود دهد و قوت دل دهد
صنعت آن بستانند عسل دو من و آب پاک دو من و بجوشانند
و کف بر دارند و بقوام آورند و یکمثقال عنبر و یکدرم زعفران

معده قوت و دفع بلغم

معده و قلب

سوده در وی حل نمایند شربتی سه درم تا پنجدرم مفید بود
شراب بالنگو قوت دل دهد و سوداویرا سودمند و در ضعف
باد در جگر
و امراض بلغمی و سودایی بغایت سودمند **صنعت آن** بستانند
بالنگو تازه یکمن و گاوزبان خشک سی درم بجوشانند و اگر
بالنگو خشک بود سی مثقال بپالایند و یکمن عسل کف گرفته بر سر
آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید و بعضی در شراب بالنگو
زعفران و مصطکی کنند و اولی آن بود که نکنند و اگر احتیاج بآن
بود وظیفهٔ طبیب بود ترکیب آن و اگر بقند خواهند همین سبیل
که گفته شد راست کنند و آنچنانست که بگیرند بالنگو تازه یکمن و اگر
نباشد از ان خشک سی مثقال بجوشانند در آب و بپالایند
و یکمن قند صاف کرده بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید

بردارند و استعمال کنند **شراب انجبار** عن شرح موجز حبس خون
میکند از هر موضع که سیلان نماید و نافع بود اسهال دموی را
را و نفث دم را و تقویت معده و جگر گرم میکند و تفرق اتصالی که
در صدر واقع شده باشد منجبر میکرداند **صنعت آن** بستانند عرق
انجبار سی مثقال و قرظ شامی یعنی خرنوب شامی پنج مثقال
صندل سرخ و سفید از هر یک چهار مثقال صندلین بسایند بسوهان
و باقی چیزها بکوبند نیمکوفته و در آب بپزند با آتش آهسته و صافی
کرده اند و بیندازند دران دو رطل قند طبرزد و بجوشانند تا بقوام آید
شربتی ازان ده درم تا ده مثقال با آب سرد یا با آب دوق
بارتنگ و گاه باشد که در شیرهٔ تخم تورک حل کنند بر حسب مقتضی
حال و وقت و مرض و بعضی عرق انجبار سی درم و خرنوب نبطی و

وابن

و طرائیث یعنی بل شیرین از هر یک بیست درم نیمکوفته میکنند و یک
شبانروز میخوسانند در آب و بعد ازان میجوشانند و صافی میکردانند
یکمن قند صاف کرده بقوام می آورند **نسخهٔ شراب کشوث و صنعت آن**
بگیرند تخم کرفس پنجدرم تخم کاشنی پنجدرم پوست بیخ کاشنی سه درم
پوست بیخ کرفس پنجدرم تخم کشوث ده درم تخم رازیانه ده درم
پوست بیخ رازیانه پنجدرم پوست بیخ کبر پنجدرم بجوشانند و صافی
کنند و یکمن قند صاف کرده اضافت کنند و شربت سازند **شراب
پنججوش** منفعت میدهد از ضعف معده و کبد و سرد شدن
ایشان و درد پشت و مفاصل را منفعت میدهد و وجع کرده
و فالج و لقوه را نافعست و فراموشی را ببرد و رنگ روی را
نیکو کرداند و بوی دهن را خوش کند و باه را قوت دهد و حفظ

را زیاده کند و شهوت جماع را برانگیزاند و ادرار بول کند و باد
را بشکند و بلغم را ببرد صنعت آن بگیرند آب انگور شقالی یا رازقی
خوب نضج مقدار صد من گوشت بچه بره فربه و گوشت تمام
مرغها از مرغ خانگی و کبوتر بچه و طیهوج و کبک و دراج و کنجشک و
قمری مقدار بیست من آب سیب و به شیرین و امرود ده رطل
و در دیگی پاک کنند و بجوشانند بعد از آن بگیرند عود ده درم و
زعفران پنجدرم و قرنفل سه درم و بسباسه سه درم و جوزبوا و
مصطکی و خولنجان از هریک پنجدرم سلیخه یکدرم خیربوا و کبابه و
زرنباد و سعد از هریک سه درم زنجبیل و دارچینی عاقرقرحا و
سنبل از هریک یکدرم مجموع بکوبند نیمکوفته و در کیسه کنند و سر کیسه
محکم نبندند بلکه نرم ببندند و در دیگ بیاویزند تا با آب انگور و گوشتها

بجوشد و کیسه را لحظه بلحظه بدست بمالند و چندان بجوشانند که گوشتها
تمام مهرا شود و ریزیده کرده بعد از آن بگیرند گلاب خالص یک رطل
و عسل صاف کرده ده رطل و دو دانگ مشک و یکمثقال عنبر اشهب
و در دیگ ریزند و زمانی دیگر بجوشانند تا غلیظ شود و چنانچه انگشت
پیچ اگر خواهند کرده بعد از آن از سر آتش فرو گیرند و کیسه دارو بفشارند
و بیندازند و پارها گوشت که در آن باشد نیز بکفگیر برگیرند و بفشارند
و بیندازند تا صاف شود و هم کفت کرده بعد از آن در ظرفی چینی
یا کاشی کنند و نگاه دارند و بوقت حاجت استعمال کنند و اگر
چنانچه راوقی خواهند مصطکی و زعفران از هریک یک مثقال کافیست
و داروها دیگر بدان دستوری که ذکر کرده شد بکنند و عسل داخل
نکرده و چندان جوش بسیار ندهند که غلیظ شود بلکه همچنان راوق

وتنک باشد که از سر آتش فرو گیرند بعد ازان بپالایند تا صافی
شود و در شیشه کنند و نگاه دارند و در وقت حاجت استعمال
نمایند باید که بدانند که راوقی حرامست **شراب العنب** شراب انگور
در درد گلو و آماس و ریش شدن معده سود دارد **صنعت**
آن بگیرند آب انگور شش رطل و بپزند تا دو دانگ بماند و
چهار دانگ برود و عسل یک رطل و سماق و بیخ سوسن و مازو
و جلنار و فقاح گل از هر یک چهار مثقال زعفران دو درم و
وشب از هر یک یکدرم همه در همدیگر بپزند و صافی کنند و بردارند
شراب السکر شراب شکر سودمند بود در رطوبت و بلغم و
خداوند مزاج سرد را **صنعت آن** زنجبیل و دارچینی از هر یک پنجدرم
سیل و قاقله از هر یک دو درم قرنفل یکدرم بکوبند و بپزند و در

دیگ

دیگ کنند و هفت رطل آب در سر آن داده و نا کنند و بپزند
تا ثلثی برود بعد ازان صافی کنند بکتان و پنجمن شکر نیکو دران
اندازند و بجوشانند تا کف برآورد و برمیدارند و پنجدرم زعفران
دران حل کنند چون قوام جلاب یافت بردارند **شراب**
العسل جگر و معده را گرم گرداند و بلغم را ببرد **صنعت آن**
سنبل الطیب و مصطکی و قاقله و دارچینی و عود هندی و سیل
و جوزبوا از هر یک یکدرم نیمکوفته کنند و در میان سه رطل آب
بیاغارند و بجوشانند تا آن وقت که دو رطل بماند پس صافی
کنند در کرباسی پاک و عسل پنج رطل دران بجوشانند و کف
بردارند و میپزند تا بقوام جلاب آید سرد و صافی کنند و بر
دارند **شراب سنبل** که درد معده و جگر و سپرز و تبهای کهن را

سود دارد صنعت آن بگیرند سنبل بیست درم وانگبین دو
من اول سنبل در آب بپزند تا چهار دانگ برود بعد از ان
بپالایند پس عسل در ان نهند و بجوشانند تا بقوام آید واگر قندی
قند صاف کرده بران نهند و بجوشانند تا بقوام آید و بردارند
میبه آن شراب به است نافعست در ضعف معده وجگر و
اسهال وغثیان وقی وعطش صنعت آن بگیرند به ترش
آب دار بخته خوب و پوست بیرونی از وی باز کنند واندرون
وی پاک کرده اند و بکوبند در هاونی از سنگ و بفشارند و بگیرند
آب آن مقدار ده رطل و صافی نمایند و بگیرند و بگیرند شراب
صافی یا جمهوری پنج رطل و بخوسانند در ان ثفل به یکشبانروز
بعد از ان بفشارند و بیرون کنند و بپالایند و بشویند آن ثفل

در آب به صاف کرده و بفشارند و آن نیز صافی کنند و مجموع
آبها در هم دیگر کنند و در دیگی نظیف کنند و بجوشانند بآتش
آهسته تا با زنیمه آید و کف آن بردارند بعد از ان بجامه مضاعف
مروق سازند و صافی کرده اند بعد از ان بنهند بروی دو رطل
و نیم عسل کف گرفته یا قند و بجوشانند تا بقدر عسل یا قند که در ان
کرده باشند از وی برود و اگر را وقی خواهند عسل داخل نکرده اند
و بسیار بجوشانند و اگر کسی خواهد که آنرا مطیب سازد بگیرند زنجبیل
و مصطکی از هر یک دو دانگ قاقله کبار و صغار و زعفران درشت
غیر مسحوق از هر یک چهار دانگ دارچینی و عود از هر یک نیم درم
قرنفل دو دانگ این جمله نیم کوفته نمایند الا زعفران و در کیسهٔ
کنند کتان و سر کیسه محکم نبندند بلکه نرم ببندند و در میان دیگ

بیاویزند و بجوشانند بآتش آهسته و آن کیسه را لحظه بلحظه در
دیگ بدست میمالند و میجوشانند تا بحد کمال رسد و غلیظ گردد
بعد ازان از آتش فرو گیرند و سرد کرده اند و صافی کنند و در ظرفی
آبگینه یا چینی کنند و بگیرند طسوجی مسک سحق کرده و بمالند در
قدری شراب ریحانی یا ازین میبه که پخته باشند و آمیخته کرده اند
بآن و چیزی دران بیاورند تا دران مخلوط شود و همه معجون گرد
شود و در ظرف آبگینه نگاه دارند و بوقت حاجت استعمال نمایند
شراب عود منفعت مفید بهر معده و هضم را نیکو میگرداند
و طعام را از معده میگذراند گاهی که از سردی باشد و اشتها
می آورد و بوی دهان خوش میگرداند **صنعت آن** بگیرند عرق
گل یک رطل و در دیگی کنند و بیندازند بران عود هندی مسک

از هر یک دو درم سنبل الطیب و قرنفل از هر یک یکدرم مصطکی
و جوزبوا از هر یک یکدرم و نیم این جمله بکوبند خرد و درشت ناعم
و ببندند در کیسه کتان نه بستنی سخت بلکه نرم و دران آویزند
و بجوشانند بآتش آهسته تا ثلثی ازان برود و بمالند آن کیسه
در دست مالیدنی نیکو بعد ازان آن کیسه بفشارند و بیندازند
بران نبات سفید یک رطل و بجوشانند بآهسته و کف ازوی
بردارند تا بقوام جلاب آید و صاحب منهاج گوید که بعد ازان
دانگی مشک دران حل کنند و از آتش بردارند و او بعوض فوفل
قرنفل گفته است که بکنند و اگر با وی حرارتی باشد بجای سنبل و
و جوزبوا و قرنفل فوفل و رامک و اقاقیا و ورق گل سرخ
بکنند و مشک نکنند اصلا **شراب ریوند** از جهت درد جگر و سپرز

نیکو بود و سده را بکشاید و طبع را نرم کند صنعت آن بگیرند ریوند
جهلدرم غاریقون و بسفایج و تربد و تخم کاشنی از هریک بیست
درم و اگر وزن همه باز وزن ریوند کنند صواب بود و اگر تربد
پسندد نرم کنند و زنجبیل سه درم و دو دانگ دوا بود همه را نیم
کوفته در سه من آب بپزند و قند صاف کرده مقدار کفایت
بنهند و بجوشانند تا بقوام آید شربتی ازان پسند نرم تا سی درم
بگلاب بخورد و اگر خواهند که سقمونیا پرورده بانید اکنی
مصطکی در وی حل کنند صواب بود دیدوس و شراب سوسن
نیز گویند ضعف معده و جگر و سردی مرد و را سود دارد و غشی
که از استفراغ بسیار باشد و شکم را ندن و خون بیرون آمدن
و ضعف دل همه را سود دارد صنعت آن بستانند گل سوسن

آزاد جهار صد عدد و پاک کنند و در روی که باسی پاک اندازند
تا خشک شود پس قسط و قرنفل و قصب الذریره از هریک ده
وقیه نمک اندرانی و سلیخه از هریک سه وقیه حماما و سنبل الطیب
و مصطکی از هریک یک وقیه عود و بلسان جهار وقیه بکوبند نیکو فته
جنانکه نرم نباشد پس ظرفی آبگینه بستانند و پاره سوسن دران
میکنند و پاره دارو کوفته بر سر آن کنند و یک شبانروز بنهند
بعد ازان شانزده رطل مثلث بر سر آن کنند و دیگر بار زعفران
نیم وقیه و مشک دو مثقال در شراب مثلث بکدازانند و دواها
دران اندازند و میعه سایله جهار وقیه و روغن بلسان یک وقیه
دران بیامیزند و یکساعت سر ظرف بپوشانند بعد ازان پاره
کاغذ پاک بر سر آن نهند و بکتان بپوشند و آن ظرف مطین

سازند بکلی پاک که برشته باشند در ان سبوسه جو یا پشکل بز
ومدت شش ماه در سایه نهند در موضع باد شمال و بعد ازان
بکار دارند **شراب کادی** و شراب که نیز خوانند در ماشرا و
آبله وسرخجه ونمله وحمره واورام حاره سودمند بود **صنعت آن**
بستانند چوب کادی یک رطل خرما هندی پاک کرده از دانه
ولیف یک رطل بیخ رازیانه وعناب جرجانی وصندل سرخ و
سفید از هریک ده مثقال سنبل الطیب وگل سرخ حب منزوع
الاقماع از هریک دو مثقال و نیم کوفته کنند و در چهار چندان آب
شیرین بجوشانند و بعد ازان بجوشانند تا آن وقت که چهار یکی
بماند صافی کرده اند و بگیرند آب انار ترش و شیرین از هریک
یک رطل و سرکه کهن صافی یک رطل در آب اول بیامیزند و در

دیکی

دیکی پاک کنند و بپزند تا منعقد شود و شکر سلیمانی یک رطل دران
اندازند و بجوشانند و کف آن بردارند و همچنان میپزند تا همچون
سکنجبین گردد و بعد ازان فرو گیرند از آتش و سه درم زعفران
و سه درم کافور سفید رباحی دران حل کنند و در ظرفی از آبگینه
کنند و بنهند و در وقت حاجت استعمال کنند شربتی ازان ده
مثقال تا یک وقیه بقدر حاجت و استعداد بکار دارند **فی الانبذه**
نبیذ التمر بهتر آن باشد که از رطب گیرند و مسمن بود و غذا
بسیار دهد و بدن گرم کند و این اغلظ سایر انبذه است سده
آورد و بجمیع حواس بد باشد دفع ضرر او با انار شیرین کنند **صنعت**
آن آنست که بهر ده من رطب یا تمر بیست و پنج من آب
کنند و بجوشانند تا نیک حل شود و در راوق اندازند تا صاف

شود و آب صاف او بجوشانند تا باز پانزده من آید بعد از ان
در خنبی کبار کنند که در گل گرفته باشند و قدری نمک و جوز بوا و قرفه
و قرنفل و زنجبیل و قاقله و زعفران میان اندازند و دو روز سر روز
بهم زنند بعد از ان بگذارند تا ده روز و اکثر یازده روز
نبید دوشابی بهتر آنست که از شیره و دوشاب سازند طبیعت
او تر است و حرارتش کمتر از تمریست شکم نرم کند و غذا ده
اما دیرتر از تمری منهضم شود و مولد ریاح و سده باشد صنعت آن
آنست که سی من دوشاب را با ده من آب بجوشانند تا دوازده
من بماند و کف بگیرند و سه اوقیه دادی در ان کنند و دو روز
بمالند بعد از ان در ظرفی سفالی کنند که در گل گرفته باشند و دادی
بیرون کنند و یک هفته بگذارند و اکثر او ده روز باشد نبید العسل

بغایت گرم و خشک است جهت رطوبت معده و مشایخ و امراض
بلغمی و فراجها سرد سازند خمار آورد و مصدع باشد و تشنگی آورد
و اصلاح او با نار و تر کنند صنعت آن ساختن آن مثل نبید دوشابی
است سکنجبین ساده تب را زایل کند و سده را بگشاید و تشنگی بنشاند
و معده را از بلغم پاک گرداند و بیشتر فراج گرم را موافق بود
و جگر را قوت دهد و صفرا بشکند و صحت محرور از انگاه دارد
اما باه را نقصان دارد صنعت آن قند صاف کرده و سرکه سفید
آن قدر که کفایت بود بر سر آن کنند و قدری گلاب و اولی آن
بود که در دیگی سنگی کنند و بجوشانند و اگر باید که بداند که چگونه در ظرفی
دیگر باید جوشانید تا بقوام باز آید و باید که سرکه در اوایل کنند که قند
صافی کرده باشند تا چون بقوام آید سرکه خام نباشد سکنجبین بزوری

سرد سده را بگشاید و استسقا و سوء القنیه را سودمند بود و بول
براند و تشنگی بنشاند و تبها تیز را سودمند بود صنعت آن تخم کاشنی
تخم خربزه تخم خیار زه تخم خیار بادرنگ از هر یک پنج درم پوست بیخ کاشنی
پوست تخم رازیانه از هر یک ده درم مجموع نیم کوفته در سه رطل آب
و سی مثقال سرکه بخوسانند یک شبانروز بعد از آن بجوشانند و پالایند
و یکمن قند صاف کرده بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید و استعمال
نمایند سکنجبین بزوری گرم سده جگر و معده بگشاید و بول براند و معده
را از فضول پاک گرداند و استسقا و سوء القنیه را نافع بود و تشنگی
کاذب باز نشاند صنعت آن پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه
پوست بیخ کرفس از هر یک مقدار درم تخم کرفس و تخم رازیانه و انیسون
و تخم کاشنی و تخم کشوث از هر یک پنج درم عصاره غافت و ریوند

چینی از هر یک دو درم مجموع نیم کوفته در سه رطل آب و چهار یکی
سرکه بخوسانند یک شبانروز بس بجوشانند و صافی کنند و با یکمن قند
صاف کرده بجوشانند تا بقوام آید والله اعلم سکنجبین بزوری
معتدل سده جگر و سپرز بگشاید و بول براند و تبها مرکب را نافع
بود صنعت آن تخم کاشنی تخم کرفس رازیانه پوست بیخ کاشنی از
هر یک سه درم سه تخم از هر یک پنج درم پوست بیخ رازیانه سه درم
مجموع نیم کوفته با سه رطل آب و یکچهار یک سرکه چنانکه ذکر رفت
با یکمن قند صاف کرده بقوام آورند نافع باشد سکنجبین ریوند که درد
جگر و سپرز و یرقان و سرسام و تب محرقه را سود دارد صنعت
آن بگیرند ریوند چینی سه درم بکوبند و در کیسه کتان بزرگ و در دو
من آب بپزند تا بازنیمه آید و هر ساعت کیسه را میمالند تا قوت در آب

دو بار بعد ازان کیسه بفشارند و بنهند و آن آب را پالایند و پست
اسپار خل الخمر و یکمن شکر تا بن نهند و بجوشانند تا بقوام آید شربتی ده
درم تا پانزده درم و اگر خواهند ده درم تخم کشوث و ده درم تخم
شاهسفرم و ده درم گل سرخ اضافت کنند در عمل قوی تر بود **سکنجبین**
بزوری ریوندی سده را بگشاید و اصحاب اوجاع کبد را
نافع بود و تلیین طبیعت کند **صنعت آن** بگیرند تخم کاشنی سه درم
سه تخم از هریک دو درم پوست بیخ کاشنی تر پانزده درم پوست
بیخ رازیانه تر ده درم زرشک بی دانه پانزده درم تخم رازیانه سه درم
ریوند چینی پنج مثقال نبات یکمن سرکهٔ سفید چهل درم چنانکه گفته
شد بپزند و ریوند را شراب بگیرند چنانچه در شراب دینار گفته شد و
بر سر آن کنند **سکنجبین بزوری ریوندی نوعی دیگر** تخم کاشنی و تخم خربزه

تفتیح سدد
اوجاع کبد

و تخم خیار زه و تخم خیار بادرنگ از هر ده درم و نیمکوفته پوست بیخ کاشنی
پانزده درم تخم رازیانه سه درم ریوند چینی پنج مثقال نبات یکمن سرکهٔ
سفید چهل درم چنانچه گفته شد بپزند و ریوند شیره بگیرند چنانچه گفته شد
و اضافت نمایند شاید **سکنجبین** قوت معده و جگر بدهد و اشتها
طعام باز دید کند و سده را بگشاید و تنها نزاعظیم نافع بود **صنعت**
آن بستانند به اصفهانی و گواری خوشبوی از دانه پاک کرده و
بکوبند و آب آن بگیرند یکمن آب به و یکمن قند صاف کرده و یک
چهاریک سرکهٔ سفید بجوشانند و بقوام آورند و اگر چند پاره به در آن
اندازند شاید **سکنجبین افتیمونی** مستعمل مؤلف نافعست مر
امراض سوداوی **صنعت آن** تخم رازیانه و تخم کاشنی و تخم کرفس
و افسنتین از هریک سه درم سه تخم ده مثقال پوست بیخ کاشنی

قوت معده و جگر
و هضم طعام

امراض سوداوی

و پنج رازیانه و افیثمون از هر یک مقدار درم بغیر از افیثمون ادویها
را نیمکوفته نمایند و بجوشانند و سرکه یکچهاریک اضافت کنند ادویها
را یکشبانروز در آب و سرکه بخوسانند و روز دیگر بجوشانند
و در دست بمالند و صافی کنند و قند صاف کرده یکمن بران نهند
و بجوشانند و در آخر جوشش افیثمون در صره کتان بسته بیندازند
در دیگ تا دو سه جوش دیگر بزنند و بعد از ان بیرون آورند
چون بقوام آید نافع باشد سکنجبین افیثمونی نوعی دیگر بستانند
افیثمون اقریطی ده مثقال بسفایج فستقی نیمکوفته پنجدرم اسطو
خودوس پنجدرم گاوزبان سه درم بالنکو سه درم سرکه
یکچهاریک اجزا یکشبانروز در آب و سرکه بخوسانند و روز
دیگر بجوشانند و در دست بمالند و صاف کنند و قند صاف کرده

سه چهاریک بران نهند و بجوشانند تا بقوام آید شربتی دو مثقال
سکنجبین ریوندی اوجاع کبد و سده آن مفید بود و طبیعت را نرم
گرداند صنعت آن بگیرند ریوند چینی چهار درم غاریقون و تربد
و بسفایج فستقی و تخم کاشنی از هر یک مقدار درم زنجبیل یکدرم نیمکوفته
نمایند و در چهار رطل آب بجوشانند تا باز دو رطل آید و با چهار
رطل قند بقوام آورند سکنجبین عنصلی نافعست مر استسقا و امراض
بارده و ربو و انتصاب نفس و سعال مزمن بلغمی و مفتح سده کبد
و طحالست و فالج و لقوه و سرسام بلغمی که آنرا لیثرغس خوانند سودمند
بود و اسقاط اجنه نماید صنعت آن سرکه عنصل یکچهاریک و
عسل مصفی یکمن و اگر قند و عسل با همدیگر کنند شاید و بجوشانند تا بقوام
سکنجبین عنصلی نسخه حاوی بگیرند سرکه عنصل ده من و عسل مصفی

سه من و مثلث صافی و ده من همه را جمع کنند و در یکمن از ان و زنجبیل و
تخم رازیانه و انیسون و حلتیت و عاقرقرحا و بخور دنه بر یک از هر یک ده
درم تخم کرفس و کمون و قرد مانا از هر یک پنج درم سداب خشک فلفل
سیاه از هر یک ده درم نکوفته نمایند و در میان آن ریزند و یکهفته
در آفتاب نهند بعد از ان صافی کنند و در ظرفی چینی یا آبگینه نگاه دارند
سکنجبین بلیموی بگیرند آب به اصفهانی خوب یکمن و قند صاف کرده
و سرکهٔ انگوری و آب لیمو نیمن همه را با همدیگر بجوشانند و نیمن گلاب
داخل کنند و چندان بجوشانند که بقوام آید و بردارند **سکنجبین به**
نوعی دیگر بگیرند آب به اصفهانی خوب یکمن و قند صاف کرده یکمن و
سرکهٔ انگوری نیمن با همدیگر بجوشانند و نیمن گلاب داخل کنند و چندان
بجوشانند که بقوام آید و بردارند **صفة ساختن سرکهٔ عنصل** بگیرند عنصل را

وبکار د

و بکارد چوبی بشکافند و خارج و داخل آن پاک کنند و یکمن از ان
با ده من سرکه شصت روز در آفتاب نهند و بعد از ان بردارند
سکنجبین رمانی حمیات محرقه و معده و کبد را مفید بود و تشنگی را
بنشاند **صنعت آن** بگیرند آب انار ترش و شیرین پنج رطل و آب
زرشک یک رطل و گلاب خوشبوی ده درم و بنهند در هر یک رطل
از ان یک رطل قند سفید و بجوشانند با آتش آهسته تا بقوام آید و کسی
که خواهد اضافت کند با ان آب غوره و آب ریباس از هر یک رطلی
و هر کس که خواهد که ساذج راست کند باید اقتصار نماید بر آب انار
و قند و سرکه صادق الحموضه **سکنجبین به رمانی** که نافعست مر غثیان و
قی صفراوی و تقویت معده و جگر کند و تشنگی بنشاند و تبهاء محرقه را
سود دارد **صنعت آن** بگیرند آب به اصفهانی خوب خوشبوی

حرقه

منع غثیان

قطع عطش

یکمن و آب انار ترش و شیرین یکمن گلاب خوشبوی نیمن سرکه
سرکه پست اسپنار قند صاف کرده یکمن و نیم همه در همدیگر بجوشانند
تا بقوام آید و بر دارند **سکنجبین بلیمویی** تقویت معده و جگر کند و
غثیان و قی را ساکن گرداند **صنعت آن** بگیرند آب به اصفهانی
خوب خوشبوی یکمن و قند صاف کرده یکمن و آب لیمو بسرکه
نهاده و نیمن همه با همدیگر بجوشانند و نیمن گلاب نیز داخل کنند و چندان
بجوشانند که بقوام آید **سکنجبین عسلی** معتدلست در گرمی و سردی
بلغم را قطع کند و تلطیف بلغم و اخلاط غلیظه نماید و مفتح سده بود
و جالی است **صنعت آن** همچون صنعت سکنجبین سکری است غیر
از انکه در عسلی در هر دو رطل از سرکه پنج رطل از عسل مصفی کنند والله اعلم

باب السابع فی اللعوقات لعوق سپستان

خشونت

خشونت حلق و سینه و سرفه و شش را ببرد و ذات الجنب و
ذات الصدر را نافع بود **صنعت آن** بگیرند سپستان دویست عدد
منقی از دانه بیرون کرده جلد رم فلوس خیار چنبر ده مثقال
پنج مهک خراشیده نیم کوفته جلد رم مجموع در شش رطل آب بپزند تا بان
دو دانگ آید فرو گیرند و در دست بمالند و صافی کنند و نیمن قند سفید
بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید و بر دارند **لعوق بزرکتان** سرفه کهنه
را نافعست و سینه را از اخلاط غلیظه پاک گرداند و آواز صافی
نماید **صنعت آن** بگیرند بزرکتان بریان کرده و بکوبند و با دو مقدار آن
عسل مصفی یا شکر بقوام آورده بسرشند شربتی از آن دو درم
کنا فعست **لعوق بارد** از برای سرفه خشک حار و نزله حاده که بسینه و
ریه کرده باشد **صنعت آن** بگیرند مغز بادام شیرین مقشر ده درم مغز

سه تخم و مغز دانه کدو از هریک چهار درم صمغ عربی و کثیرا و نشاسته
از هریک پنج درم تخم خشخاش شش درم مجموعا کوفته نمایند و با پنج درم
ترنجبین که حل کرده باشند در آب خیار و کدو مصفی بقوام آورند و بسرشند
و روغن بادام شیرین بیست درم داخل کنند شربتی از ان پنج درم تا
ده درم نافع بود لعوقی که منضج بلغم است و پاک کرداند سینه را از اخلاط
غلیظ صنعت آن بگیرند بزرکتان بریان کرده و مغز بادام شیرین
مقشر و مغز بادام تلخ مقشر از هریک ده درم مغز جلغوزه پنج درم رب
السوس و صمغ عربی و کثیرا از یک سه درم شکر بقدر حاجت ادویه
کوفته و پخته با شکر لعوق سازند لعوق للصبیان از شرح موجز سدیدی
بدهند با شیر زنان یا شیر خر حرارة را ساکن کند و خشونت سینه
و سرفه را بغایت سودمند بود صنعت آن بگیرند رب السوس

کثیرا فانید صمغ عربی از هریک سه درم مغز دانه به دو درم بکوبند
و بسرشند بجلاب و روغن بادام شیرین لعوقی از برای سرفه
تلخ خشک نافعست صنعت آن بگیرند لعاب بزرکتان و لعاب حلبه
و صمغ عربی و رب السوس و کثیرا و نشاسته و بیخ سوس اسمانجونی
اجزا مساوی کوفته و پخته با شکر بقوام آورده بسرشند و لعوق سازند
لعوق الرمان لعوق انار سرفه و نزله صفراوی را سود دارد صنعت
آن بستانند انار شیرین رسیده و اگر املیسی باشد بهتر و پوست
باز کنند و دانه آن بفشارند و صافی کنند و در دیکی سنکی پاک بجوشانند
با آتش نرم تا بیک نیم باز آید پس برابر آن نیمه شکر کرفته در ان اندازند
و چون قوام لعوق یافت بهریک رطل که باز مانده باشد یک مثقال
کثیرا کوفته و پخته در ان ریزند و بردارند نافع باشد لعوق زوفا

سود مند بود سرفهٔ کهن و سینه و شش را از اخلاط پاک کرداند
که غلیظ شده باشد **صنعت آن** بستانند ایرسا و زوفا خشک از
هر یک بیست درم نیم کوفته نمایند و با سه رطل آب بجوشانند تا باز
یک رطل آید و بدست بمالند و صافی کنند و یک رطل قند صاف
کرده بر سر آن ریزند و بجوشانند تا بقوام آید **لعوق اسقیل** سود
مند بود از جهت سرفهٔ کهن و ربو خاصه چون از رطوبتی غلیظ بود
صنعت آن بستانند اسقیل بریان کرده سه درم ایرسا دو درم
فراسیون و زوفا از هر یک یک درم کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند
و استعمال کنند **لعوق خیارچنبر** بنفشهٔ خشک پنج مثقال عناب بیست
دانه سپستان پنجاه دانه مویز طایفی سی دانه پنج بهک خراشیده
ده درم خشخاش نیم کوفته بیست مثقال زوفا سه مثقال رازیانه

سه مثقال

سه مثقال ایرسا نیم کوفته سه درم کثیرا سه مثقال صمغ عربی و آلو
سیاه ده درم پرسیاوشان پنج مثقال انجیر سفید بیست عدد
بجوشانند و بدست بمالند و صافی کنند و فلوس خیارچنبر بیست مثقال
در آن حل کنند و قند سفید نیم من اضافت کنند و باز دو سه جوش زنند
و مغز تخم خیارین و مغز بادام شیرین از هر یک پنج درم مغز بدانه
سه درم باقلا مقشر ده مثقال خبازی سه درم گل خطمی پنج درم علیمو سه درم
کوفته و بیخته بدان بسرشند و روغن بادام شیرین بیست مثقال
اضافت کنند و بردارند **لعوق خشخاش** سود مند بود بجهت نزله
و ریشها شش و خون رفتن از آن و سرفهٔ گرم را مفید بود
صنعت آن بستانند خشخاش بزرگ صد عدد و دانه از آن بیرون
آورند و در پنج رطل آب بخوسانند یک شبانروز و بجوشانند تا باز

نیمهٔ آن آید در دست بمالند و صافی کنند و بهر یکمن آب خشخاش
نیم من قند صاف کرده و نیم من مثلث بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام
باز آید فرو گیرند و صمغ عربی و کتیرا و نشاسته هر یک پنج درم کوفته
و بیخته بدان بر شند و بر دارند و استعمال کنند **لعوق رب السوس**
مستعمل سود مند از جهت فضول لزج که در سینه جمع شده باشد و سرفهٔ
کهن نافعست **صنعت آن** تخم رازیانه و رب السوس و کتیرا و مغز
بادام تلخ مقشر از هر یک جزوی کوفته و بیخته با عسل کف گرفته کبر شنه
و روغن بادام اضافت کنند شربتی از آن از یکمثقال تا دو مثقال
مستعملست و بطبیخ زوفا بیاشامند نافع بود **لعوق رب السوس**
نوعی دیگر بگیرند رب السوس و کتیرا و بنفشه و تخم رازیانه و مغز
بادام تلخ و خشخاش نیکو کوفته و سپستان و صمغ عربی و تیغار و گل

خطمی و باقلا مقشر از هر یک جزوی مغز دانهٔ به مغز بزر الخیارین از
هر یک نیم جزو و در آب بجوشانند نیکو و باز عسل کف گرفته و قند
صاف کرده بجوشانند و روغن بادام شیرین اضافت نمایند و شربتی
از آن سه مثقال بدهند با طبیخ زوفا تا بیاشامد و اگر خواهند که لعوق
نمایند زوفا خشک یک جزو نیز اضافت اجزا نمایند که نافعست ربو
و ضیق النفس و سعال مزمن بلغمی و امثال ذلک و مجربست **لعوق**
البزور من شرح الموجز السدیدی النافع من الحرارة والخشونة و قروح
الریه والصدر **صنعت آن** بگیرند صمغ عربی نشا خشخاش ابیض کل عشرین
درهما لب حب القرع والخیار والقثا کل عشرة دراهم طباشیر اربعة
دراهم بزر الخطمی و الخبازی کل ثلثة دراهم یدق الجمیع و یعجن بجلاب و دهن
لوز الحلو **الباب الثامن فی السفوفات**

سفوف حب الرمان سود مند بود اسهالی که از ضعف معده بود
و مقوی معده و روده بود **اخلاط آن** انار دانه ترش و شیرین
بریان کرده پست درم تخم مورد و بلوط و سماق و زیره کرمانی
بسرکه خوسانیده یکشبانروز و بعد ازان خشک کرده و بریان کرده
و پست کنار و پست کنجد و کشنیز خشک بریان کرده و خرنوب
نبطی و خرنوب شامی ز هریک ده درم سک و عود و رامک از
هریک یکمثقال کوفته سفوف سازند شربتی ازان پنجدرم تا پنج
مثقال و مجموع سفوفات قوت آن تا دو ماه باقی است و
بعد ازان قوت وی ضعیف میشود **صفت آن** انار دانه
بریان کرده ده مثقال زیره کرمانی هم برابر بسرکه و خرنوب منقی
و سماق و حب الآس و پست کنار و شاه بلوط و کشنیز بریان کرده

و قرظ از هریک پنجدرم کوفته و بیخته شربتی ازان پنج مثقال نافع
بود **سفوفی** که از برای اسهال صفراوی نافعست بزر الحماض مقشر
و سماق منقی و طباشیر و طراثیث و زرشک و تخم خرفه از هریک جزوی
بکوبند و ببیزند و مثل وزن آن آب غوره بگیرند و ادویه را بدان
صلایه نمایند در آفتاب تا آن ادویه آبرا تشرب کند باز صلایه
نمایند و سه درم ازان بامداد و سه درم شبانگاه سفوف نمایند
با آب سویق حب الرمان حامض سه جزو و سویق شعیر و سماق
نصف جزو که نافعست از سمرقندی **سفوف مقلیا** از نسخه قرابادین
سمرقندی که نافعست مر سحج و اسهال صفراوی و آن سفوف البزور
است بزر قطونا پست درم تخم ریحان و بادرنگ از هریک ده درم
بزر الحماض و تخم خرفه و نشاسته از هریک هفتدرم بزر المرو ده درم

صمغ عربی و گل ارمنی از هر یک پنج درم تخم خشخاش ده درم
بزر ورد را بریان کنند و بکوبند غیر از بزر قطونا و بزر المرو تخم ریحان
و بارتنگ که بکوبند و با هم خلط نمایند شربتی از آن سه درم تا فحت
و در نسخهٔ طباشیر و حب الآس از هر یک پنج درم داخلست
و گاه هست که زیاده میکنند در آن کهربا از برای دموی و تر
میکنند بروغن گل ادویه را **سفوف مقلیاثا دیگر** سودمند بود و اسهال
کهن را و ترزق و ضعف معده و بواسیر را بغایت نافع بود و
اسهال بلغمی بغایت مفید باشد **صنعت آن** حب الرشاد بریان
کرده کنجار یک زیرهٔ کرمانی بسرکه خوسانیده و خشک کرده و
بریان کرده پنج مثقال بزر کتان و بزر کراث و هلیلهٔ سیاه
از هر یک ده مثقال مصطکی پنج درم هلیلهٔ سیاه در روغن زیت

اسهال مزمن

بریان

بریان کنند و داروها همه کوفته و بیخته بغیر از حب الرشاد که آن
نیمکوفته باشد و بعضی هلیلهٔ کابلی در روغن زیت بریان کرده اضافت
میکنند شربتی از آن یکمثقال تا دو مثقال بر سر آب سرد باز خورد
که نافع بود و مجرب **سفوف الطین** سفوف الطین سودمند بود
سحج و اسهال حراری را و بغایت نافع بود **صنعت آن** بکوبد تخم
ریحان و بزرم و نشاسته و تخم حماض و صمغ عربی و گل ارمنی و طباشیر
از هر یک ده درم نشاسته و تخم حماض نیمکوفته نمایند و تخمها در آن
میان کنند و باید که مجموع بریان کرده بود بغیر از طباشیر و گل ارمنی
که آن را احتیاج به بریان کردن نیست و آن را بگلاب خالص تر باید
کرده و بروغن گل سرخ چرب کنند شربتی از آن سه درم تا پنج درم
فرو برند و اگر برب به یا رب مورد و خورد شاید و بعضی بار

اسهال سحج

تنک اضافت میکنند **نوعی دیگر** بنکو و تخم فرو و ریکان و نشاسته
نکوفته و صمغ عربی و طین ارمنی از هریک ده درم نکوفته نمایند
و تخمها اندکی بریان کنند و با همدیگر بیامیزند و استعمال نمایند که
نافعست **سفوف خرنوب** سودمند بود جهت اسهال و استرخاء
معده **صنعت آن** خرنوب نبطی بی دانه و زیره کرمانی مدبر
بسرکه خوسانیده و خشک کرده و سماق و پست کنار و حب
الآس و بلوط و کشنیز خشک بریان کرده و مصطکی از هریک
مساوی کوفته و بیخته شربتی یکمثقال تا ده درم با رب مورد بسرشند
و لعق کنند **سفوف ابرباریس** مستعمل مؤلف سودمند بود ضعف
معده را و قوت وی بدهد و شکم ببندد و بغایت نافع بود
صنعت آن نانخواه و سماق و زنجبیل و انار دانهٔ ترش بریان کرده

وزرشک

و زرشک بریان کرده و زرشک بی دانه و پست کنار از هریک
دو درم قند سفید پست درم مجموع نکوفته و بیخته استعمال کنند
سفوف سماق سودمند بود از جهت اختلاف **صنعت آن** سماق
ده درم تخم مورد و انار دانهٔ ترش بریان کرده از هریک پنجدرم
خرنوب نبطی پنجدرم صمغ عربی و جلنار از هریک یک مثقال و نیم
مجموع کوفته و بیخته شربتی پنجدرم بود **سفوف البلوط** شکم را ببندد
صنعت آن شاه بلوط و عجم الزبیب از هریک ده درم کوفته و بیخته
شربتی سه مثقال **سفوف لؤلؤی** انواع اسهال را مفیدست خصوصا
اسهال دموی **صنعت آن** لؤلؤ ناسفته سه درم لسبد سه درم جلنار
طباشیر خرنوب گل ارمنی گل قبرسی از هریک سه درم گل مختوم
یکدرم تخم گل سه درم صندل سفید و بارتنگ و تخم حماض و بلوط

وحب الآس وپست کنار و آرد وپسنجد وکشنیز خشک و انار
دانه از هریک پنجدرم صمغ عربی سماق منقی وزرشک از هریک
سه درم مصطکی یکدرم پست جو سه درم جلکی بغیر از بار تنک
که نکو بند بعد از ان الجه بریان باید کرد بکتند و شربتی ازان
دودرم بدهند با رب به یا رب مورد ده درم یاآب
سرد یا گلاب نافع بود **سفوف البزور** سودمند بود بجهت بادها
ونفخی که در معده باشد **صنعت آن** کرویا و انیسون وزیره کرمانی
وتخم کرفس وقاقله وقرفه ونانخواه از هریک دو درم قرنفل
وزنجبیل وفلفل از هریک یکدرم قند سفید بیست درم کوفته و
بیخته شربتی ده درم **سفوف هلیله مستعمل** خاص مسهل نقرس ومفاصل
وعرق النسا رامجربست **صنعت آن** سورنجان مصری مقدم

وجع معده
ونفخ معده

نقرس

پوست هلیله زرد هفت مثقال سناکی دو مثقال بوزیدان
سه درم ورق گل سرخ پنجدرم پوست بیخ کبر سه مثقال ورق
حنا سه درم زعفران یکدرم مغز بادام مقشر سه درم قند سفید
شصت درم سقمونیا مشوی یک مثقال مجموع کوفته و بیخته بغایت
سحق کنند شربتی دو مثقال بر سر آب سرد کنند و باز خورند و
بعضی سقمونیا نمیکنند **سفوف سورنجان** مستعمل مؤلف این مسهل
جهت مفاصل ونقرس وعرق النسا را نافع باشد وسودمند بغایت
صنعت آن سورنجان مصری دو مثقال سناکی پنجدرم تربد سفید
مجوف مدبر پنجدرم مغز بادام سفید کرده سه درم ابلوج سفید سحق کرده
زعفران یکدرم سقمونیا مشوی دو درم شربتی دو مثقال بر سر
آب سرد بخورد و بعضی درین نسخه مغز بادام سی درم میکنند

نقرس وعرق النسا

نوعی دیگر سورنجان مصری ده درم سپناکی منقی ده درم مغز بادام
مقشر سه درم هلیله زرد سه درم زعفران نیمدرم قند سفید سی درم
سقمونیا مشوی یکدرم و اگر ماده بلغمی بود تربد عوض سقمونیا
کنند پنجدرم شربتی دو مثقال با آب سرد نافع بود سفوفی که مسهل
سوداء محترق باشد و در جذام و جرب مستعملست نقلست از کامل
الصناعه صنعت آن هلیله کابلی و سیاه از هر یک پنجدرم غاریقون
سه درم بسفایج فستقی و افیثمون از هر یک چهار درم ملح نفطی و
سنگ لاجورد از هر یک یکدرم و نیم خربق سیاه یکدرم و نیم اسطوخو
دوس و گاوزبان از هر یک چهار درم همه را بکوبند نیکو شربتی
ازان سه درم با دو ثلث رطل ماء الجبن که استخراج کرده باشند
بشیر خشک دانه سفوفی دیگر که هم مسهل سوداست و در مالیخولیا

اخراج سوداء

استعمال

استعمال نمایند با ماء الجبن صفت آن بگیرند هلیله سیاه و کابلی از
هر یک یکدرم و نیم افیثمون دو درم غاریقون ربع درم خربق دو دانق
همه را بکوبند و در دو درم ازان تا سه درم بیندازند در ماء الجبن و
بیاشامند هم منقولست از کامل الصناعه نوعی دیگر از جهت ماده
صفرایی سودمند بود صنعت آن سورنجان مصری ده درم مغز
بادام سفید کرده پنجدرم سپناکی پنجدرم قند سفید ده درم زعفران
نیمدرم سقمونیا مشوی نیمدرم این نسخه مستعمل دار الشفا شیراز
بوده است نوعی دیگر سورنجان ده درم قند سفید ده درم
زعفران دانگی کوفته و بیخته شربتی بر سر آب سرد کنند و باز خورند
سفوف الورد سودمند بود جهت کسانی که مدقوق باشند صنعت
آن طباشیر و ورق گل سرخ از هر یک پنجدرم گل ارمنی و صمغ عربی

دفع صفراء

از هریک دو درم عصارهٔ زرشک و آرد سماق از هریک سه درم
جلنار یکدرم و نیم مقل مکی یکدرم و نیم کشنیز خشک بریان کرده دو درم
کوفته و بیخته شربتی یکمثقال و نیم باشد **سفوف السرطان** جهت مسلول
بغایت نافع بود **صنعت آن** سرطان نهری سوخته ده درم طین
قبرسی و صمغ عربی و خشخاش سفید و سیاه و مغز بهیدانه تخم خربزه از هریک
پنجدرم کوفته و بیخته استعمال کنند و باید که سرطان را بجای کشته چوب رز
شسته باشند و بعد از آن بسوزانند و بعضی بعوض تخم خربزه کثیرا آ
درم کنند **سفوف تقطیع الدیدان** جهت دفع کرمها بغایت مفید بود و مجرب
صنعت آن کندش و میویزج و ترمس از هریک یک مثقال نمک
هندی و افسنتین رومی از هریک دو درم کوفته و بیخته بنفط سیاه
و زهرهٔ گاو بسرشند و بعد از آنکه سحق کرده باشند استعمال کنند

مسلوله

اوجاع دیدان

شربتی یک مثقال تا دو درم نافع بود و مجرب **نوعی دیگر** مستعمل مولف
شیح و ترمس و قنبیل و قسط تلخ و برنگ کابلی معشر و سرخس و تربد
سفید مجوف و افسنتین رومی از هریک یکدرم حب النیل نیمدرم نمک
هندی نیمدرم مجموع کوفته و بیخته بر سر شیر یک جهار یک شکر ده درم
بعد از آنکه سه بامداد شیر و شکر خورده باشد و غذا را داده و نوبت نخورد
و شیر خشک دانه خورده باشد روز چهارم این سفوف بر سر شیر تازه
بیغشانند و بیاشامند نافع بود **و بدانکه معالجهٔ کرم کدو دانه** مشکلت
که بعد از چهل روز یا دو ماه عود میکند و در آخر کتاب شرح قالات
رود و داغ و دارو وی آن گفته شود مؤلف این کتاب این زحمت را
از چند کس دفع کرده است **سفوفی** که سنگ از گرده و مثانه
اطفال بریزاند و پاک کند **صنعت آن** بگیرند مغز تخم خربزه و صمغ

اوجاع دیدان

اوجاع حصاة مثانه

عربی و صمغ اجاص و قلت از هر یک پنج درم کوفته و بیخته سفوف
سازند شربتی نیم درم **سفوفی دیگر** که سنگ از گرده و مثانه پاک
کند بگیرند مغز تخم خیار بالنگ و مغز تخم کدو و تخم خیار زه و مغز تخم
خربزه و خطمی و رازیانه از هر یک یکدرم حجر الیهود نیم درم کوفته و
بیخته بر سر آن مطبوخ که یاد کرده میشود بیاشامند **و مطبوخ اینست** برای
مطبوخ بستانند خشک نیم درم بجوشانند تا بنیمه باز آید و صافی کنند و
هر روز ده درم با پنج درم لعاب نیکو و یکمثقال سفوف و پنج درم نبات
هفت روز بپایی استعمال کنند نافع بود **سفوف عود** نافع بود از
جهت معده و سردی آن و اشتها را باز دید کند **صنعت آن**
قاقله و طباشیر و اصل السوس و ریوند و ورق گل سرخ و مصطکی
و کبابه و فرنجمشک و نعناع خشک و تخم کرفس از هر یک پنج درم عود هندی

دو درم

دو درم و نیم قند سفید پنج درم کوفته و بیخته استعمال کنند که
نافعست و مجرب **الباب التاسع فی**
الحبوبات حب ایارج مستعمل سودمند بود از جهت مرضها
سرد و معده را پاک گرداند از همه خلطها و بغایت مفید است
صنعت آن بگیرند ایارجه فیقرا یک مثقال ترید سفید مجوف خراشیده
بروغن بادام چرب کرده یکمثقال حب النیل و انیسون و غاریقون
سفید از هر یک نیم درم نمک هندی دانگی و نیم شحم حنظل دانگی کوفته
و بیخته بآب رازیانه تر بسرشند و حب سازند هر یک مقدار نخودی
و این یک شربتست و اگر خواهند در عسل گردانیده فرو برند و اگر
خواهند در شکر سرخ پیچیده فرو برند و همه حبوب مسهل قوت آن تا
دو ماه میماند بعد از آن ضعیف میشود و بهتر آن باشد که در روغن خته

باشند و در پشت غربال در سایه نگاه دارند تا سحرگاه و بعد از آن
استعمال کنند **حب ایاره** عن حاوی کنا فعت از علتها سر و
و معده و مخدر میکرداند فضول از انجا **صنعة آن** ایارهٔ فیقرا شش درم
هلیلهٔ زرد چهار درم نمک هندی دو درم و نیم همه را بکوبند و بیزند
و بسرشند بآب کرفس و حب سازند و در سایه خشک کنند شربتی
ازان دو درم و نیم **نوعی دیگر** هم از حاوی هم پاک کرداند سر و معده
را از فضول **صنعت آن** تربد سفید مدبر یکدرم ایارهٔ فیقرا یکدرم
نمک هندی نیم درم سقمونیا پرورده دانکی شحم حنظل دانکی و نیم همه را
بکوبند و بیزند و بسرشند بآب و حب سازند و در سایه خشک کنند
و این یک شربت **حب ایاره نوع دیگر** مستعمل ایارهٔ فیقرا تربد سفید
مجوف مدبر از هر یک یکدرم انیسون نیم درم بوزیدان دانکی اسطوخودوس

نیم درم غاریقون نیم درم حب النیل نیم درم نمک هندی دانکی
شحم حنظل دانکی کثیرا دانکی محموده بریان کرده نیم دانک رب السوس
نیم درم مقل ازرق دانکی کوفته و بیخته بآب کرفس بسرشند و حب
سازند **نوعی دیگر** از کامل الصناعة جهت صداع بلغمی سود مند
بود **صنعت آن** تربد سفید مجوف مدبر یکدرم و نیم ایارهٔ فیقرا یکدرم
شحم حنظل نیم درم سقمونیا پرورده و انیسون و عود از هر یک دو
دانک کوفته و بیخته بآب بسرشند و حب سازند و این یک شربت
نوعی دیگر هم از کامل الصناعة تربد سفید مجوف خراشیده دو درم
ایارهٔ فیقرا سه درم پوست هلیلهٔ کابلی و نمک هندی از هر یک دو
درم شحم حنظل یکدرم کرفس نیم درم کوفته و بیخته حب سازند
شربتی دو درم تا سه درم نافعست **حب صبر** نافع است اوجاع

مفاصل و نقرس و فالج و لقوه و ماغی و معده را پاک کند از خلط
بلغمی لزج **صنعت آن** صبر اسقوطری یکمثقال ترید سفید مجوف مدبر
یکدرم حب النیل و غاریقون و انیسون از هریک نیمدرم شحم
حنظل نمک هندی از هریک دانگی و نیم مقل و کثیرا از هریک دانگی
کوفته و بیخته آب کرفس ترابسرشند و حب سازند و این یک
شربتست **حب صبر** از کامل الصناعة صداع بلغمی را نافع بود — صداع بلغمیه
صنعت آن صبر اسقوطری ششدرم مصطکی چهار درم ترید سفید
مجوف مدبر پنجدرم کوفته و بیخته حب سازند چهار بزرگ مانند نخودی
شربتی ده حب تا چهارده حب در وقت خواب فرو برند سودمند
بود درد مفاصل و نقرس و عرق النسا و این حب را حب شبیار
خوانند و مفید است **حب سورنجان** سودمند بود درد مفاصل — وجع مفاصل

و نقرس

و نقرس و عرق النسا **صنعت آن** صبر اسقوطری و ترید سفید مجوف
مدبر و سورنجان مصری از هریک یکمثقال هلیله زرد یکدرم حب النیل
و غاریقون از هریک نیمدرم کثیرا و شحم حنظل از هریک دانگی نمک هندی
دانگی و نیم کوفته و بیخته آب کرفس ترابسرشند و حب سازند و این
یک شربتست **حب بنفشه** مستعمل جهت درد چشم و سر و شقیقه
سودمند بود و دماغ را پاک کرداند از فضول صفرایی و بلغمی و از
جهت درد گوش نافع بود **صنعت آن** بنفشه خشک دو درم ترید
سفید مجوف خراشیده و بروغن بادام چرب کرده یکدرم رب السوس
و کثیرا و پوست هلیله زرد و انیسون از هریک یکدرم سقمونیا مشوی
نیمدانگ کوفته و بیخته آب خالص لبسرشند و حب سازند و این یک
شربتست **حب شبیار** سودمند بود از جهت درد سر و معده

و تاریکی چشم نافع بود صنعت آن صبر اسقوطری سه درم پوست هلیله
زرد و ورق گل سرخ و تربد سفید مجوف خراشیده مدبر و مصطکی
از هریک یکدرم کوفته و بیخته ببرشند بآب خالص و حب سازند و در
سایه خشک کنند شربتی یکمثقال تا سه درم بود در وقت خواب فرو برند
و بخپسند حب هشیار مستعمل مؤلف صبر اسقوطری سه درم پوست
هلیله زرد و ورق گل سرخ و تربد سفید مجوف مدبر و مصطکی از هر
یک یکدرم سقمونیا پرورده و کثیرا از هریک نیمدرم کوفته و بیخته ببرشند
بآب خالص و در سایه خشک کنند شربتی یک مثقال در وقت خواب
بخورند و بخپسند نسخه دیگر دیگر از کامل که آنرا حب صنوبر خوانند
بلغمی که در معده جمع شده باشد دفع کند صنعت آن صبر اسقوطری بیست
درم هلیله کابلی و تربد سفید مجوف مدبر از هریک پنجدرم و ورق گل

دفع البلغم

سرخ چهار درم مصطکی دو درم کوفته و بیخته بآب ببرشند و حب
سازند شربتی یکمثقال بود در وقت خواب حب مقل مستعمل
بواسیر را نافع بود و اوجاع معاء سفلی و مقعد را سودمند بود
و اسهال بلغم و سودا نماید صنعت آن هلیله سیاه و پوست هلیله
زرد و آمله مقشر پوست بلیله از هریک یکدرم مقل ازرق چهار
درم مقل را در آب بجوسانند و بعد از ان در هاون کنند و بسایند
تا حل شود بعد از ان داروها کوفته و بیخته بدان ببرشند و حب سازند
و در سایه خشک کنند شربتی از ان دو درم بود و صاحب حاوی
گوید که مقل را در آب گراس بجوشانند بعد از ان در هاون سحق کنند
حب منتن از کامل الصناعة سودمند بود جهت فالج و لقوه و
قولنج و درد مفاصل که از سردی بود و نقرس که از سردی بود

بواسیر و وجع امعاء و مقعده

وبادهاء غلیظ و درد اعصاب واسترخاء آن و درد پشت و
وادرار بول وحیض بکند صنعت آن اشق وسکبینج وجاوشیر و
مقل وحرمل وشحم حنظل از هریک سه درم صبر اسقوطری وتربد
سفید مجوف مدبر از هریک پنجدرم فربیون وجند بیداستر هریک
یکدرم ونیم صموغ بآب کنند تا حل شود وداروها خشک کوفته وبیخته
بدان بسرشند وشربتی سه درم بآب گرم نوعی دیگر هم از کامل هلیله
کابلی وسکبینج واشق وجاوشیر وحرمل وصبر از هریک چهاردرم
مقل ازرق وشحم حنظل وسپنا اکی از هریک دودرم فرفیون
وجند بیداستر وسقمونیا پرورده از هریک نیم درم زعفران و
قرنفل از هریک دو دانک بهمان طریقه بسازند شربتی سه درم
حب منتن از حاوی بگیرند سکبینج واشق وجاوشیر وحرمل ومقل و

شحم حنظل وصبر اسقوطری وتربد سفید مجوف مدبر وپوست هلیله
زرد وانزروت اجزا مساوی کوفته صمغها در آب کراث و بعضی
گویند در آب پاک نخو سازند وبیایند تا حل شود وداروها کوفته و
بیخته بدان بسرشند وحب سازند شربتی ازان دودرم ونیم وقوت
این دارو تا ده ماه بماند حب غاریقون اسهال بلغم وسودا بکند وسده
را بگشاید واستسقا وبیماریها جگر را سود دهد صنعت آن افیثمون
وصبر اسقوطری از هریک ششدرم غاریقون چهار درم سقمونیا
پرورده یکدرم انیسون وفطراسالیون وتخم کرفس ودوقو از
هریک دو درم کوفته وبیخته بسرشند بآب پاک وحب سازند شربتی
ازان دو درم تا سه درم حب مازریون بگیرند مازریون مدبر دودانک
کثیرا یکدرم تربد سفید مجوف مدبر یکدرم افثیمون یکدرم پوست هلیله

زرد یکدرم ورق گل سرخ یکدرم زیرهٔ کرمانی یکدرم رب السوس
یکدرم نمک هندی دانگی کوفته و بیخته بآب روباه تربک و رازیانه
بسرشند و حب سازند نوعی دیگر که آب زرد براند بگیرند مازریون
دو دانگ ایرسا یکدرم توبال النحاس یکدرم اسارون یکدرم وصافی
یکدرم سکبینج یکدرم کثیرا یکدرم نمک هندی دانگی پوست بلیلهٔ زرد
یکدرم تخم کرفس یکدرم عصارهٔ غافت یکدرم عصارهٔ افسنتین یکدرم
سنبل یکدرم مصطکی دانگی کوفته و بیخته بروغن بادام یا آب روباه
تروک یا رازیانه بسرشند و حب سازند حب مازریون نوعی دیگر
عن حاوی آب زرد براند صنعت آن ریوند چینی عصارهٔ غافت
تخم کرفس از هر یک سه درم غاریقون پنجدرم مازریون ده درم
کوفته و بیخته بآب روباه تروک بسرشند و حب سازند شربتی دو درم

نوعی

نوعی دیگر مازریون دو درم ورق گل سرخ یکدرم رب السوس
یکدرم جمله کوفته و بیخته بسرشند بآب روباه تربک و حب سازند
و این یک شربتست مازریون می باید که دو شبانروز بسرکه خوسانند
و بعد از ان سه نوبت بآب شیرین بشویند و خشک بکنند تابستان
در سایه و زمستان در آفتاب و بعد از ان بروغن بادام شیرین
چرب کنند و کثیرا داخل نمایند که مصلح ویست و الا او از جملهٔ سموماتست
و اینها مصلح ویست بی اینها نشاید که استعمال نمایند والله اعلم
نوعی دیگر ذخیره سده بگشاید و خداوند استسقا را نافع بود و
بیماریهاء جگر را نافعست صنعت آن غاریقون و تربد اسفید
مجوف مدبر از هر یک پنجدرم ایرسا سه درم ایارهٔ فیقرا پنجدرم و
فراسیون سه درم شحم حنظل دو درم انیسون یکدرم انزروت

دو درم سقمونیا پرورده یکدرم کوفته وبیخته حب سازند شربتی دو
درم و قوت این تا شش ماه است **حب اصطمخیقون المختار**
سودمند بود از جهت مرضهایی که از بلغم غلیظ لزج و سودایی بود
و بدنرا پاک گرداند از خلطهای لزج مختلف **صنعت آن** ایارهٔ فیقرا
ده درم پوست هلیلهٔ زرد افتیمون اقریطی و غاریقون و بسفایج
و نمک هندی از هریک دو درم مقل ازرق شش درم ادویها
کوفته وبیخته مقل را در آبی که انیسون دران جوشانیده باشند بخیسانند
و حل کنند و داروها بدان بسرشند و حب سازند شربتی سه درم
نافع بود **نوعی دیگر و حب بلسان گویند** جمیع امراض بلغمی غلیظ و سودایی
را نافع بود و قولنج را بگشاید **صنعت آن** حب بلسان و عود بلسان
و سلیخه و سنبل الطیب و اسارون و دارصینی و زعفران و مصطکی

و بیخ اذخر و وج و عصارهٔ افسنتین و نمک هندی و زراوند مدحرج
از هریک یکدرم صبر اسقوطری پنجده درم سقمونیای مشوی و غاریقون
سفید و شحم حنظل از هریک سه درم افتیمون اقریطی و بسفایج فستقی
از هریک شش درم ادویه کوفته وبیخته حب سازند شربتی دو درم
و نیم بعد از آنکه خشک کرده باشند در سایه و در ظرف آبگینه نگاه دارند
نوعی دیگر از حاوی نافعست از امراض حادثه از بلغم غلیظ لزج و
مرهٔ صفرا و سودا و پاک گرداند بدنرا از فضول مختلفه **صنعت آن**
تربد سفید مجوف مدبر ده درم صبر اسقوطری و حب النیل از هریک
یکدرم شحم حنظل و سقمونیا پرورده از هریک دو دانگ همه را
بکوبند و بیزند و بسرشند بآب پاک و حب سازند شربتی ازان
یکدرم و نیم بود **حب قوقیا** این نسخهٔ جالینوس است سودمند

بود درد سری راکه از سردی و بلغم بود و چشم را روشن کند
و خلطهاء غلیظ لزج از بدن پاک کند صنعت آن صبر اسقوطری و
عصارهٔ افسنتین یا ورق افسنتین و مصطکی از هریک دو
درم سقمونیا، مشوی و شحم حنظل از هریک یکدرم کوفته و بیخته بآب
کرفس بسرشند و حب سازند شربتی یک مثقال و بعضی درین نسخه
عصارهٔ افسنتین کنند و ورق آن نیز حب نوعی دیگر مصطکی و
عصارهٔ افسنتین و شحم حنظل و صبر اسقوطری و سقمونیا، پروده
از هریک یکدرم کوفته و بیخته بآب خالص بسرشند و حب سازند
شربتی یکدرم تا دو درم و نیم استعمال کنند بحسب مزاج حب
سکبینج قولنج و درد روده و بواسیر را سودمند بود و بادها غلیظ
را دفع کند و حیض را براند صنعت آن صبر اسقوطری و سکبینج و تخم

کرفس و انزروت و پوست هلیلهٔ زرد از هریک دو درم
و نیم تربد سفید مجوف مدبر دو درم شحم حنظل یکدرم و نیم مجموع کوفته
و بیخته حب سازند شربتی سه درم و اگر بآب رازیانه بسرشند بهتر
باشد و بعضی از اطبا مثل صاحب حاوی درین نسخه میکنند و خشک
کرده استعمال نمایند حب شیطرج درد مفاصل و اعصاب و
فالج و لقوه سودمند بود و حیض براند صنعت آن تربد سفید
مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده صبر اسقوطری بیست
درم زنجبیل و خردل سفید مجوف و ملح هندی و وج ترکی و شیطرج
هندی از هریک دو درم دار فلفل و عاقرقرحا از هریک یکدرم
فانید سنجری چهار درم کوفته و بیخته بآب کنند نا یا آب کرنب
بسرشند و حب سازند شربتی سه درم نافع بود حب شیطرج

نوعی دیگر که منفعت میدهد مر اوجاع مفاصل و نقرس که از برودت
باشد و قولنج را نافعست صنعت آن پوست بلیله زرد پنجدرم
ایارهٔ فیقرا پنجدرم ترید سفید مجوف مدبر هفتدرم شحم حنظل چهار
درم شیطرج هندی پنجدرم سورنجان مصری ششدرم بوزیدان
سه درم ما میزهره سه درم رونا س چهار درم خردل زنجبیل از
هریک یکدرم و نیم اکر ترکی یکدرم و نیم سعتر یکدرم و نیم فلفل یکدرم
و نیم تخم کرفس یکدرم نانخواه و انیسون از هریک یکدرم و سکبینج و
مقل از هریک دو درم و نیم بخو سانند صموغ را در آب کرنب
وبیندازند بران پنجدرم فانید و در هاون سحق نمایند نیکو تا
هموار شود و بسرشند بران ادویه کوفته و بیخته و حب سازند
شربتی دو درم و نیم تا سه درم نافع شود نوعی دیگر پوست بلیله

زرد پنجدرم صبر اسقوطری نیمثقال اکر ترکی نیمثقال خردل و زنجبیل
از هریک نیمثقال فلفل و نمک هندی و شیطرج از هریک دانکی و نیم
سقمونیا پرورده سه دانک و نیم این جمله کوفته و بیخته بسرشند بآب
روباه ترک و حب سازند شربتی یکدرم بآب کرم تناول نماید
نافع حب شاهترج از کامل الصناعة بغایت سودمند بود جرب
و حکه را صنعت آن بلیله زرد و کابلی و سیاه از هریک پنجدرم صبر
اسقوطری هفتدرم سقمونیا پرورده سه درم کوفته و بیخته و باب
شاهتره خیسانیده در هاون کنند و بسایند چون خشک شود دیکر
باره مکرر کنند آب شاهترج را تا چهار نوبت بعد از ان سحق کنند
و بآب شاهترج حب سازند مانند نخودی و خشک کنند شربتی از
یکدرم تا مثقالی نافع بود حب غافت سودمند بود تبهاء بلغمی کهن

را و تب ربع صنعت آن صبر اسقوطری و پوست هلیلهٔ زرد
و غاریقون و عصارهٔ غافت از هریکی مساوی کوفته و بیخته بآب
کرفس یا بآب خالص لبرشند و حب سازند شربتی سه درم و
در عقب آن آب کرم باز خورند حب اسطوخودوس صرع و مالیخولیا
و امراض سودایی و بلغمی و داء الثعلب را مفید بود صنعت آن
پوست هلیلهٔ کابلی و پوست هلیلهٔ زرد از هریک پنجدرم تربد سفید
مجوف مدبر هفت درم صبر اسقوطری ششدرم اسطوخودوس و غاریقون
و افیثمون و بسفایج از هریک سه درم شحم حنظل یکدرم و نیم قرنفل و
خولنج از هریک یکدرم کوفته و بیخته بآب خالص لبرشند و حب
سازند شربتی چهار درم باشد نوعی دیگر از کامل الصناعة صداع
سودایی را سودمند بود صنعت آن هلیلهٔ کابلی و سیاه و زرد

دهم

و صبر اسقوطری و بسفایج از هریک سه درم غاریقون چهار درم
افیثمون اقریطی و اسطوخودوس از هریک پنجدرم شحم حنظل دو درم
و نیم خربق اسود دو درم مجموع کوفته و بیخته بآب بالنکو لبرشند و حب
سازند شربتی دو درم و نیم تا سه درم استعمال نمایند حب الذهب
مستعمل سودمند بود درد سر و چشم را روشن کند و بدن را از اخلاط
صنعت آن صبر اسقوطری بیست درم هلیلهٔ زرد ده درم مصطکی
و کثیرا و سقمونیا پرورده و زعفران از هریک سه درم و ورق
کل سرخ پنجدرم کوفته و بیخته بآب خالص لبرشند و حب سازند
چهار بزرگ و در سایه خشک کنند شربتی دو درم تا دو درم و نیم
نافع باشد حب بنفشج سودمند بجهت درد چشم و درد سر و شقیقه
و تنقیهٔ دماغ کند از اخلاط صنعت آن بنفشهٔ خشک دو درم تربد

سفید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده یکدرم رب السوس
و پوست بلیلهٔ زرد و انیسون از هریک نیمدرم ورق گل سرخ و
سقمونیا پرورده از هریک دانگی کوفته و بیخته بآب خالص بسرشند
وحب سازند و این یک شربتست **حب** که اسهال صفرای
فضول نماید و در حمیات صفرایی اکثر استعمال نمایند و کسانی که از
مطبوخ متنفر باشند این حب مناسبت و فضولات دماغی
هم دفع کند **صنعت آن** بنفشه دو درم ورق گل سرخ دو درم پوست
بلیلهٔ زرد نیمدرم سنا مکی دو مثقال نیلوفر زرد دو درم سقمونیا
پرورده نیم دانگ دو حبه ریوند چینی و تربد از هریک یکدرم تا
یکمثقال بحسب مزاج همه را کوفته و بیخته نمایند و بآب پاک بسرشند
وحب سازند و در شراب بنفشه بر دارند و فرو برند و از عقب او

نبات بآب گرم بخورد **حب المسک** مستعمل مؤلف قوت دل
بدهد و بوی دهان را خوش کند **صنعت آن** سنبل الطیب یکدرم فرنجمشک
و قرنفل و نارمشک و کبابه و قرفه و بسباسه و خولنجان و سعد کوفی
از هریک یکدرم قاقله و جوز الطیب از هریک نیمدرم بآب به و گلاب
و صمغ عربی حب سازند **نوعی دیگر** سنبل الطیب و کبابه و پوست
ترنج از هریک یکدرم قرنفل و قرفه و سعد از هریک دو درم زنجبیل
نیمدرم مشک خالص نیمدرم بآب به و گلاب قدری و صمغ عربی حب
سازند **نوعی دیگر** سنبل الطیب و قرنفل از هریک یکدرم نار
مشک و فرنجمشک و کبابه و جوز الطیب و بسباسه و قاقله و خولنجان
و بادرنبویهٔ شهری و زنجبیل از هریک یکدرم فوفل و ساذج هندی
و قرفه و سعد کوفی و پوست ترنج از هریک یکدرم مشک ترکی دانگی

آب به و گلاب و قدری صمغ عربی بسرشند و حب سازند و در سایه
خشک کنند و در شیشه کنند و نگاه دارند و بوقت حاجت استعمال
کنند نافع بود حب السعال سرفهٔ بلغمی را بغایت نافع بود صنعت
آن بگیرند رب السوس و کشمش از هر یک سه درم نشاسته و کثیرا
و صمغ عربی و مغز دانهٔ کدو از هر یک یکدرم نبات نیم وزن
ادویه داروها کوفته و بیخته بلعاب به دانه بسرشند و حب سازند
و در شیب زبان نگاه دارند نافع بود نوعی دیگر صمغ عربی و نشاسته
و کثیرا و مغز دانهٔ به و مغز کدو و مغز تخم خیارین از هر یک یکدرم
مغز بادام و خشخاش از هر یک دو درم نبات سفید و فانید از
هر یک چهار درم کوفته و بیخته بلعاب نکو بسرشند و حبها پهن کنند
مقدار یک ناخن و شب در شیب زبان گیرند که شفا یابد

که چون در دهان نگاه دارند بوی دهان خوش کند صنعت آن
جوزبوا و قرنفل و قاقله و فوفل و کافور و دارچینی و خولنجان از هر یک
یکدرم مشک دانگی جمله کوفته و بیخته بغیر از مشک که سحق نمایند علیحده
و بسرشند بعرق گل و حب سازند و در سایه خشک کنند حبی دیگر که
بوی دهان را خوش گرداند صنعت آن پوست ترنج و فرنجمشک و
سنبل و قرنفل و جوزبوا از هر یک ده درم مشک یکدرم هیل
ده درم زنجبیل ده درم کبابه و پیپلا سه و سعد از هر یک ده درم
جمله کوفته و بیخته بسرشند بگلاب یا آب به یا آب سیب و حب
سازند و در سایه خشک کنند نوعی دیگر حب السعال که سرفهٔ بلغمی را
نافعست صنعت آن رب السوس و میویز طایفی بی دانه از هر
یک دو درم زعفران نیمدرم اضافت کنند و اگر با شکر یا لعاب

تخم به و روغن به بخورند هم نافع باشد نوعی دیگر که سرفهٔ یابس
را نافع بود صنعت آن نشاسته و صمغ عربی و رب السوس اجزا
مساوی کوفته و بیخته بآب خالص بسرشند و حب سازند و بکار
دارند نوعی دیگر این حب از جهت سرفهٔ حار مفید بود و صنعت
آن مغز بادام سفید کرده و مغز تخم خیارین و نشاسته و صمغ عربی
و خشخاش سفید از هر یک یکدرم رب السوس دو درم باقلاء
مقشر سه درم کوفته و بیخته بلعاب بکو بسرشند و حب سازند و
استعمال نمایند نوعی دیگر مستعمل و این سرفهٔ بارد را مفید است
صنعت آن پوست بیخ بادیان و تخم کرفس و رب السوس و پر
سیاوشان و مغز بادام تلخ همه را کوفته و بیخته بآب خالص بسرشند
و حب سازند و استعمال کنند که نافعست نوعی دیگر از جهت سرفهٔ

رطب سودمند بود صنعت آن فلفل و نبات مصری مساوی در
همدیگر کوفته و بیخته حب سازند نوعی دیگر مستعمل تیغال و نشاسته و
کثیرا از هر یک سه درم خشخاش و رب السوس و به دانه از هر یک
چهار درم مغز بادام سفید کرده ده درم صمغ عربی سه درم نبات
مصری ده درم همه را کوفته و بیخته بلعاب بکو بسرشند و حب سازند
و مستعمل کنند و اگر بعوض بیخ کاوزبان تخم کاوزبان کنند شاید
حب ممسک شکم را ببندد و قطع اختلاف دم بکند صنعت آن
سماق دو درم عفص یکدرم قشر رمان نیمدرم حب الآس ده درم
دانهٔ مویز سه درم کوفته و بیخته بآبی که نیمدرم صمغ عربی دران حل کنند
بدان بسرشند و حب سازند شربتی دو درم با رب مورد یا به
استعمال کنند حبی که قوهٔ مجامعه تمام بدهد و این حب جالینوس

است وبغایت درین باب مفید است صنعت آن مغز دماغ
گنجشک نرکه در وقت هیجان گرفته باشند وشقاقل مصری وتخم پیاز
سفید وکشن خرما اجزا مساوی کوفته وبیخته ببرشند آب وهر
زمان که خواهند سفتا ازین حب در شراب حل کنند وبیاشامند
نعوظ تمام آورد

الباب العاشر فی الاقراص

قرص اندر وخوردن که در تریاق فاروق میرود واین نسخه ازان
حسین بن اسحق شیرازی است واختیار نسخهاست واین نسخه
از ادویهٔ تریاق فاروقست صنعت آن دار شیشعان واسارون
وسلیخه ازهریک شش مثقال دارچینی پت وچهار مثقال فوه
شش مثقال حماما پت وچهار مثقال اقحوان سفید پت
وهفت مثقال مصطکی شش مثقال زعفران دوازده مثقال

اذخر دوازده مثقال عود بلسان وقصب الذریره ازهریک
شش مثقال مجموع کوفته وبیخته بشراب ریحانی یا بماء العسل
قرص سازند ودر قرص ساختن دست بروغن بلسان چرب
کنند وبعد ازان در سایه خشک کنند وقوت این قرص تا دو
سال باقیست نوعی دیگر نسخهٔ صاحب منهاج گوید بگیرند دار
شیشعان ومصطکی وسلیخه وقصب الذریره وفوه واسارون
وعیدان بلسان ازهریک شش مثقال فقاح اذخر وزعفران
ازهریک دوازده مثقال مجموع کوفته وبیخته بمثلث ببرشند
وسه روز هر روز یکبار ببرشند وبعد ازان قرص سازند
ودر ظرف آبگینه نگاه دارند وقوت این قرص هم تا دو
سال باقیست قرص اندروخوردن که در تریاق غیره میرود با بونج سفید

وسرخ وسماق ومروانیسون وقصب الذریره وعیلان بلبان
اجزا مساوی بمثلث قرص سازند ودر ظرفی آبگینه نگاه دارند
وباید که سه روز هر روز یکبار بمثلث بسرشند وبعد از ان
بقرص سازند وقوت این قرص هم تا دو سال باقی ماند قرص افاعی
که در تریاق فاروق مستعمل واین قرص را بعد از دو ماه استعمال
کنند وقوت این تا دو سال باقیست وبعد از ان ضعیف میشود
صنعت آن بگیرند افعی اشقر جوان ماده ونشان نری ومادگی وی
آنست که نر را دو قلاب باشد وماده را چهار قلاب وهر دو
قلاب در یک غلاف باشد ونشان افعی آن بود که سر وی
پهن وچشم وی سرخ باشد وکشیده وشکم وی صلب باشد
ونشان جوانی وی آن بود که سریع الحرکت باشد ودر رفتن وی

مقدار

مقدار چهار انگشت از زمین برداشته باشد وباید که در موسم
بهار چون آفتاب بحمل آید ویرا بگیرند وتا ثور نیز شاید لیکن چون
بجوزا رسد نشاید وچون بگیرند باید که هم در زمان یا روز دیگر ویرا
بکشند واگر رها کنند حدت سمیت وی زیاده شود وکشتن
ویرا چنانست که سر ودنبال ویرا بر همدیگر نهند وبیک ضرب
از سر ودنبال وی مقدار چهار انگشت بیندازند به تیشه چنانچه
تیشه تیز بروی نهند وبسنگی محکم بر تیشه زنند یا چوبی محکم چنانچه
قطعا هیچ پوست بروی نماند وبعد از انکه بیک ضرب از وی
جدا شده باشد پوست از وی بکشند وآلات شکم ویرا تمام
بیندازند وچند نوبت بآب شیرین بشویند واگر بنمک کستر یکنوبت
بشویند شاید وبعد از انکه پاک شسته باشند در دیگ سفالین

یاسمین قلع داده کنند و آب بر سر آن کنند چند انکه کفایت بود
و چون شبت چند شاخ و نمک دران اندازند و بجوشانند تا مهرا
شود و اکر نخودی چند دران اندازند شاید و بعد از انکه مهرا شده
باشد فرو کیرند و از دیک بیرون آورند و استخوان از وی
جدا کنند و کوشت وی را نیکو بکوبند کوفتنی بغایت و بوزن آن نان
خشک کوفته اضافت کنند و دیکر نیکو بکوبند بعد ازان اکر خشک
صفت بود قدری ازان آب که در وی جوشانیده باشند اضافت
کنند و بعد ازان قرص سازند قرصها تنک مثل ناخن بزرک و
باید که دست بروغن بلسان چرب کنند در وقت قرص ساختن
و در پشت غربال در سایه نکاه دارند تا خشک شود و باید که
قطعا اثر نم دران نماند پس بردارند و در ظرفی آبکینه کنند

و نکاه دارند بعد ازان استعمال کنند **قرص اسقیل که هم در تریاق
فاروق مستعملست و قرص عنصل نیز کویند و این در تریاق فاروق بکار دارند**
بستانند پیاز عنصل کوچک و در خمیر کیرند و در تنور آتش نهند
تا پخته شود و بکیرند بعد ازان مغز آن که بغایت نرم شده باشد
در هاون بسایند و بوزن آن آرد کرسنه که روستاییان شیراز
آنرا کسنک کویند اضافت کنند و قدری شراب بر سر آن کنند
و بسرشند نیک و دست بروغن کل چرب کنند و قرص سازند
و چون دو ماه بکذرد استعمال کنند و قوت این قرص هم دو
سال باقی است **قرص الملک** این قرص در معاجین بزرک مستعمل
است **صنعت آن** لوف ده درم لک منقی پنج درم بکوبند
و ببیزند و بمثلث بسرشند و قرص سازند و در ظرفی آبکینه کنند

ونگاه دارند وقوت این قرص تا شش ماه باقی است **قرص**
بپه سودمند بود اختلاف دم وقذف آن **صنعت آن**
بپه ده درم وکندر ذکر وجلنار واقاقیا ازهریک چهار درم
صمغ عربی یکدرم دارچینی نیمدرم کوفته وبیخته بسفیدهٔ تخم مرغ
بسرشند ودر سایه خشک کنند وبعد ازان استعمال کنند وقوت
این هم تا دو سال باقیست **قرص فرفیون که آن درمشرودیطو**
مستعملست واین را قرص فرفیون خوانند **صنعت آن** میویز طایفی
بی دانه چهار درم علک البطم پست وچهار درم مرصافی واذخر
ازهریک دوازده درم دارچینی ومقل ازرق واظفار الطیب
وسلیخه وسنبل رومی واکلیل الملک وسعد وحب الغار ازهریک
سه درم قصب الذریره نه درم زعفران یکدرم فقر الیهود دو

درم

درم ونیم انچه کوفتنی باشد بکوبند وانچه بقرع کردنی باشد بقرع کنند
ودر مثلث باسه وزن آن عسل کف گرفته بسرشند وبعضی از
اطبا بمثلث تنها بسرشند وقرص سازند ودر سایه خشک کنند
واستعمال نمایند **قرص طباشیر ملین** مستعمل سودمند بود تبهای ملتهب
صفراوی وتشنگی ساکن کند وسرفه وخشونت را بغایت نافع
بود **صنعت آن** طباشیر سفید چهار درم ترنجبین سه درم مغز تخم
خیار زه ومغز تخم خیار بالنگ ومغز تخم کدو ازهریک دو مثقال
نشاسته وصمغ عربی وخشخاش سفید وکثیرا ازهریک یکدرم کوفته
وبیخته بلعاب بنگو بسرشند وقرص سازند شربتی یک مثقال نافع
بود وقوت این تا شش ماه باقی است **نوعی دیگر** از نسخهٔ دار
الشفا طباشیر چهار درم ترنجبین پانزده درم مغز تخم خیار زه

ومغز تخم کدو ونشاسته وصمغ عربی از هریک سه درم کثیرا وخشخاش
از هریک دو درم کوفته وبیخته بلعاب بنکو لبرشند وقوت این
تا شش ماه باقی است شربتی یک مثقال بود **نوعی دیگر** صاحب
منهاج ورق گل سرخ وترنجبین از هریک پانجده درم نشاسته
دو درم زعفران یکدرم کثیرا وصمغ عربی وطباشیر از هریک ده
درم کوفته وبیخته ترنجبین بگدازند وداروها بدان لبرشند وقرص
سازند واستعمال نمایند وقوت این تا دو سال میماند **قرص
طباشیر** مستعمل سودمند بود تبهای تیز وخون رفتن شکم را **صنعت
آن** ورق گل سرخ شش درم صمغ عربی وکثیرا از هریک
چهار درم تخم حماض وطباشیر سفید از هریک سه درم کوفته وبیخته
بلعاب بنکو لبرشند وقرص سازند شربتی یک مثقال **نوعی دیگر**

نی

نسخه الحکیم ابو البرکات زرشک بی دانه وطباشیر سفید وورق
گل سرخ از هریک یکدرم مغز تخم خیار بادرنگ ومغز دانه کدو و
تخم توذری وتخم کاشنی وتخم کاهو وصندل مقاصری از هریک یکدرم
کافور دانگی مجموع کوفته وبیخته بلعاب بنکو لبرشند وقرص سازند
شربتی یک مثقال وقوت این قرص تا شش ماه باقیست **قرص
طباشیر ممسک** سودمند بود از برای اسهال صفرایی ودموی **صنعت
آن** صمغ عربی ده درم تخم حماض ونشاسته از هریک ده درم ورق
گل سرخ پانزده درم سماق وزرشک بی دانه از هریک هفتدرم
مجموع بریان کرده طباشیر هفتدرم گل ارمنی ده درم کوفته وبیخته
بگلاب لبرشند وقرص سازند وقوت این قرص تا شش ماه
باقیست وشربتی یک مثقال الی دو بود **نوعی صاحب کامل** ورق

گل سرخ هفت درم و تخم حماض چهار درم صمغ عربی و طین فارسی از
هر یک چهار درم نشاسته بریان کرده دو درم زعفران یکدرم کوفته
و بیخته بلعاب بکو بسرشند و قرص سازند شربتی سه درم با ده
درم شکر سرخ مسهل صفرا و بلغم بود **نوعی دیگر** جهت درد معده و تبهای
بلغمی بغایت سودمند بود **صنعت آن** ورق گل سرخ هفت درم عصارهٔ
غافث و طباشیر و سنبل الطیب از هر یک یکدرم رب السوس
چهار درم کوفته و بیخته بآب بسرشند و قرص سازند شربتی یکدرم
و قوت این قرص تا شش ماه باقی است **نوعی دیگر** صاحب منهاج
گوید گل سرخ شش درم اصل السوس چهار درم سنبل الطیب یکدرم
و اگر از جهت شطر الغب بود دو درم طباشیر و چهار درم عصارهٔ
غافث اضافت کنند و بامیبختج بسرشند و قرص سازند شربتی

یکدرم

یکدرم و بعد از شش ماه قوتش ضعیف شود **قرص ریوند**
جهت تبهای کهن و صلابت جگر و سپرز و ورمهای آن و درد آن
بغایت سودمند بود **صنعت آن** ریوند چینی شش درم فوه و لک
منقی و تخم کرفس و انیسون و عصارهٔ غافث از هر یک دو
درم کوفته و بیخته بآب بسرشند و قرص سازند شربتی یکدرم تا
یکمثقال و بعد از شش ماه قوت آن ضعیف شود **نوعی دیگر**
صاحب منهاج گوید ریوند چینی شش درم فوه و لک منقی از
هر یک سه درم تخم کرفس و انیسون و عصارهٔ غافث از
هر یک یکدرم کوفته و بیخته بسرشند بآب و قرص سازند شربتی
یکدرم تا یکمثقال و بعد از شش ماه قوتش ضعیف شود **نوعی
دیگر** نسخهٔ صاحب منهاج سودمند بود خاصه جهت سپرز **قرص کبر**

۵ پوست بیخ کبر چهار درم زراوند طویل دو درم تخم پنجنگشت
و فلفل سیاه از هریک شش درم اشق چهار درم اشق را در سرکه
بخوسانند و حل کنند و داروها کوفته و بیخته بدان لبرشند و قرص
سازند شربتی یکمثقال با ده درم سکنجبین و قوت این قرص تا
شش ماه باقی است **نوعی دیگر نسخهٔ دار الشفا** پوست بیخ کبر چهل درم
تخم پنجنگشت و فلفل سیاه و اسارون و زراوند و ایرسا از
هریک ده درم زعفران نیم درم کوفته و بیخته بمیبختج لبرشند و قرص
سازند **قرص پنجنگشت** سپرز را بگدازاند و سده بگشاید **صنعت آن**
تخم پنجنگشت و تخم کاشنی و تخم تورک و مغز دانهٔ کدو از
هریک مساوی کوفته و بیخته با سکنجبین لبرشند و قرص سازند
شربتی یکمثقال بعد از شش ماه قوت آن ضعیف شود

قرص

قرص ایرسا مستعمل این قرصست که یاد کرده میشود و فالج و عرق
النسا و تشنج را نافعست و مفتح سده است و سپرز سخت شده
را بگشاید و قاطع بلغم غلیظ است **صنعت آن** بگیرند ایرسا و
کبر و پنجنگشت هرسه را بکوبند و قرص سازند نافع بود **نوع دیگر**
ایرسا چهار درم فلفل سفید یکدرم اشق یکدرم اشق را در سرکه
حل کنند و داروها بدان لبرشند و شربتی یکدرم تا یکمثقال باشد
و قوت آن تا شش ماه باشد **قرص خشخاش** سودمند بود از
جهت ریشهای شش و سینه و نزله و تب و درد سینه و درد
مثانه را زایل کند **صنعت آن** ورق گل سرخ و صمغ عربی از هر
یک چهار درم نشاسته و کثیرا و رب السوس از هریک دو درم
خشخاش سفید و سیاه از هریک سه درم طباشیر پنجدرم زعفران

دانگی کوفته و بیخته بآب بسرشند و قرص سازند شربتی یکمثقال
و قوة این قرص تا شش ماه باقی است و در نسخهٔ صاحب منهاج
ادویه همانست که یاد کرده شد بغیر از آنکه طباشیر در نسخهٔ اوست
قرص غافت نسخهٔ صاحب منهاج سودمند بود از جهت تبهای کهن
و تب ربع و سده را بگشاید و یرقان و سپرز را زایل کند صنعت آن
عصارهٔ غافت بیست درم سنبل الطیب ده درم طباشیر چهار درم
کوفته و بیخته در آب بسرشند و قرص سازند شربتی یکدرم و قوت
این تا شش ماه میماند نوع دیگر از نسخهٔ قانون که منفعت میدهد
تبهای کهن را و تشنگی زایل کند و سده را بگشاید و اورام کبدی
و طحال را نافع بود و یرقان را زایل کند صنعة آن بگیرند عصارهٔ
غافت شش استار و ورق گل سرخ و سنبل الطیب از هریک دو

استار

استار ترنجبین منقی شش استار طباشیر چهار درم کوفته و
بیخته بآب قرص سازند قرص کاکنج مستعمل مؤلف بجهت قرحهٔ
گرده و مثانه نافع بود صنعت آن بگیرند تخم خیار بالنگ و کاکنج
و مغز بادام سفید کرده و رب السوس و نشاسته و صمغ عربی
و کثیرا و دم الاخوین و کندر الذکر از هریک ده درم تخم کرفس
دو درم افیون مصری یکدرم کوفته و بیخته بآب بسرشند و قرص
سازند شربتی یکدرم تا یکمثقال و بعد از شش ماه استعمال کنند
و قوت این قرص تا دو سال میماند قرص کاکنج نوعی دیگر از نسخهٔ
حاوی هم بجهت قروح کلیه و مثانه و بول دم نافع بود صنعت آن
تخم کرفس و بزر البنج و تخم شهدانه از هریک شش درم تخم رازیانه
دو درم زعفران و حب صنوبر و تخم خماض و مغز بادام مقشر

وافیون از هر یک سه درم حب کاکنج پیت و پنج درم تخم خیارین
مقشر دوازده درم همه را کوفته و بیخته بآب رازیانه لسرشته
و قرص سازند شربتی از آن یک مثقال بود قرص طباشیر ممسک
نسخهٔ دیگر مستعمل اسهال صفراوی و دموی را سودمند بود و درین
نسخه تفاوت در اوزانست اما ادویه همانست که از پیش یاد کرده
شد صنعت آن صمغ عربی و نشاسته و تخم حماض و ورق گل سرخ از
هر یک ده درم زرشک بیدانه و سماق بیدانه از هر یک پنج درم تماما
بریان کرده طباشیر و گل ارمنی از هر یک پنج مثقال کوفته و بیخته
بگلاب بسرشند و قرص سازند قوت این تا شش ماه باقی
میماند شربتی یک مثقال نافع بود نوعی دیگر ورق گل سرخ پنج درم
تخم حماض شش درم طباشیر سفید چهار درم نشاسته و صمغ عربی

بریان

بریان کرده از هر یک سه درم کوفته و بیخته بگلاب بسرشند و
شربتی یک مثقال قوت این تا شش ماه باقی میماند نوعی دیگر
صمغ عربی و تخم حماض بریان کرده از هر یک ده درم ورق
گل سرخ پانزده درم طباشیر و گل ارمنی و سماق و زرشک بیدانه
از هر یک پنج مثقال کوفته و بیخته بلعاب بنکو بسرشند و قرص سازند
شربتی یک مثقال و تا شش ماه قوت این قرص باقی باشد والله اعلم
قرص کهربا نسخهٔ صاحب منهاج مستعمل مؤلف خاصیت وی آنست
که خون رفتن از شکم باز دارد و نفث دم و ترف دم را مفید بود
صنعت آن کهربا و بسد و مروارید ناسفته و تخم خرفه از هر یک
پنج درم سروی بز کوهی سوخته و کثیرا و صمغ عربی از هر یک سه
درم کشنیز خشک بریان کرده و خشخاش سفید و سیاه از هر یک

ششدرم ودع سوخته بزرالبنج ازهریک دو درم مجموع
کوفته وبیخته بلعاب بنکو بسرشند وقرص سازند شربتی یک
مثقال بود وقوت این تا شش ماه باقی ماند **نوعی دیگر از نسخهٔ
دارالشفا** مروارید ناسفته وبسد سوخته وکهربا سوخته و
شادنج شسته وودع سوخته وکثیرا بریان کرده وصمغ عربی
بریان کرده وسماق بریان کرده ازهریک ده درم عصارهٔ
غافث لحیة التیس واقاقیا مصری وطباشیر سفید ازهریک
چهار درم کوفته وبیخته بآب لسان الحمل یا بآب جلنار بسرشند
وقرص سازند شربتی یک مثقال تا شش ماه قوت این
باقیست **نوعی دیگر از نسخهٔ صاحب حاوی** خشخاش سفید ومصطکی و
کهربا ازهریک ده درم زعفران دو درم کوفته وبیخته بآب

بسرشند وقرص سازند شربتی یک مثقال نافع بود **قرص طباشیر
کافوری مستعمل** جهت تبهاء محرق وتب دق نافع بود وتشنگی را
بنشاند وسعال زایل کند **صنعت آن** طباشیر سفید وورق گل سرخ
وصندل مقاصری ومغز تخم خیار زه ومغز تخم خیار بادرنک وتخم
کاشنی وتخم کاهو وتخم توروک ازهریک چهار مثقال کافور یک درم
کوفته وبیخته بلعاب بنکو بسرشند وبقرص سازند شربتی یک مثقال
وقوت این تا شش ماه بماند **نوعی دیگر** هم از دارالشفا
بگیرند تخم حماض بریان کرده گل مختوم صمغ عربی دانهٔ مورد طباشیر
سفید وورق گل سرخ ازهریک پنج درم کوفته وبیخته بگلاب
بسرشند وقرص سازند شربتی یک مثقال بود وقوت این نیز تا
شش ماه بماند **قرص الکافور** در تبهاء سوزنده وتیز وتشنگی

وتب دق وگرمی معده وجگر وقی خون سودمند بود **صنعت آن**
طباشیر چهار درم گل سرخ هفت درم عود هندی دو درم مغز دانهٔ
خیار که دو تخم تورک از هریک چهار درم اصل السوس وصندل
سفید وترنجبین پاک ونشاسته وشکر از هریک سه درم کثیرا وصمغ
عربی از هریک دو درم کافور وزعفران از هریک یکدرم بکوبند
وببیزند بحریر وبگلاب ولعاب اسفغول بسرشند وبقرص سازند
ودر سایه خشک کنند نافع بود **قرص طباشیر کافوری ممسک** از کامل
الصناعة خداوند تب گرم را نافعست واسهال دموی وکبدی
بغایت سودمند بود **صنعت آن** خشخاش سفید ومغز تخم کدو وتخم
تورک ومغز تخم خیارزه ومغز به دانه بریان کرده از هریک شش درم
صمغ عربی وکثیرا وطباشیر وتخم حماض وطین قبرسی از هریک سه درم

نشا

نشاسته دو درم ورق گل سرخ پنج درم کافور یکدرم کوفته وبیخته
بلعاب بنگو بسرشند وقرص سازند شربتی ازان یک مثقال آب
سیب وآب به دانه وآب مورد نافع بود **قرص گلنار مستعمل**
خون رفتن از سینه وشکم باز دارد **صنعت آن** سلیخهٔ رومی و
گل ارمنی وصمغ عربی از هریک چهار درم ورق گل سرخ وگلنار
واقاقیا از هریک سه درم کوفته وبیخته بآب گلنار بسرشند وقرص
سازند شربتی یک مثقال وقوت این قرص تا شش ماه می ماند
نوعی دیگر صاحب منهاج گوید سلیخه وطین مختوم و دو صمغ
عربی وگلنار از هریک هشت درم کثیرا یکدرم کوفته وبیخته بآب
گلنار تریانچه بسرشند وقرص سازند ودر سایه خشک کنند شربتی
ازان دو درم وقوت آن تا شش ماه باقیست **نوعی دیگر** از

نسخهٔ حاوی نافعست در اسهال و ترف دم و نفث دم صنعت آن
سلیخه و طین مختوم و ورد و صمغ عربی از هریک شش درم کوفته و بیخته
بسرشند بآب کلنار تر یا بخته و قرص سازند و در سایه خشک کنند
شربتی از ان یک مثقال الی دو قرص انجبار مستعمل مؤلف از جهت
سحج بغایت نافع بود صنعت آن عرق انجبار چهار درم و ورق گل
سرخ و صمغ عربی و کهربا از هریک سه درم اقاقیا یکدرم و نیم
نشاسته و گل ارمنی و بسد و طباشیر و رب السوس و کلنار از
هریک دو درم کوفته و بیخته برب مورد بسرشند و قرص سازند
و قوت این قرص تا شش ماه می ماند قرص کافور نافعست جهت حمیات
محرقه و ملتهبه و تشنگی را بنشاند و تب دق را نافعست و التهاب
کبد و معده را سود دهد و قذف دم را نافعست و حمی مطبقه را

منفعت

منفعت دهد صنعت آن طباشیر سفید ده درم رب السوس دو
درم تخم کاسو سه درم تخم تورک دوازده درم ورق گل سرخ
پانزده درم کشنیز خشک پنجدرم اقاقیا و صمغ عربی و کلنار و گل ارمنی
از هریک دو درم کافور نیمدرم کوفته و بیخته بلعاب بنکو بسرشند
و قرص سازند شربتی یک مثقال و بعد از شش ماه عمل آن باطل
شود قرص کافور از کامل الصناعة از جهت تب دق بغایت
نافعست صنعت آن مغز تخم کدو و مغز تخم خیارزه و مغز دانه
از هریک پنجدرم صمغ عربی و صندل سفید و نشاسته از هریک دو درم
رب السوس و طباشیر از هریک سه درم رازیانه یکدرم کافور
نیمدرم تا نیم مثقال شاید مجموع کوفته و بیخته بلعاب بنکو بسرشند و
قرص سازند و استعمال کنند نوعی دیگر نسخهٔ حاوی ورق گل سرخ

ششدرم صمغ عربی وطباشیر از چهار درم مغز دانه کدو ومغز
دانه خیار بالنگ وتخم تورک وبیخ مهک خراشیده از هریک پنجدرم
نشاسته سه درم زعفران دو درم کافور نیمدرم کوفته وبیخته بلعاب
بنکو بسرشند وقرص سازند واستعمال نمایند **قرص کافوری** که خداوند
تب گرم ویرقان سود دارد **صنعت آن** زرشک بیدانه وطباشیر
سفید دو ورق گل سرخ از هریک هفتدرم تخم کاهو وتخم تورک
وتخم کاشنی از هریک سه درم مغز تخم خربزه ومغز دانه کدو از هریک
پنجدرم صندل سفید دو درم کثیرا سه درم رب السوس دو درم
کافور نیم مثقال جمله کوفته وبیخته بلعاب بنکو بسرشند وقرص سازند
شربتی دو درم با سکنجبین نافع بود **قرص کافوری دیگر** که اندر
تب محرقه وصفرایی وتب دق را سود دارد **صنعت آن** طباشیر

سفید پنجدرم مغز تخم خربزه ومغز دانه کدو از هریک هفتدرم
تخم کاهو پنجدرم تخم تورک وتخم کاشنی از هریک پنجدرم رب السوس
سه درم صندل سفید سه درم ترنجبین ده درم کافور نیم مثقال
کوفته وبیخته بلعاب دانه به بسرشند وبقرص سازند **نوعی دیگر**
از برای یرقان با تب گرم منفعت دهد **صنعت آن** بگیرند عصاره
زرشک وطباشیر و ورد منزوع الاقماع از هریک سه درم بزر الهندبا
یکدرم مغز تخم خیار بالنگ ومغز تخم کدو ومغز تخم خیار دراز و
تخم کاهو وتخم تورک وصندل سفید از هریک یکدرم کافور طسوجی
نیکو بکوبند وبسرشند بآب وبقرص سازند ودر سایه خشک کنند
شربتی یکدرم تا یکمثقال بآب انار یا سکنجبین نافع بود **نوع دیگر**
از نسخه صاحب منهاج سودمند بود تبها ملتهب محرق وتشنگی

ساکن کند وحمی دق را نافع بود و درد معده و جگر و ترف دم را
ساکن کرده‌اند **صنعت آن** طباشیر سفید جهار درم و ورق کل سرخ
هشت درم عود هندی دو درم مغز تخم کدو و مغز تخم خیار بالنگ و
تخم تورک از هریک جهار درم بیخ کهک و صندل مقاصری و ترنجبین
پاک کرده و نشاسته و قند سفید از هریک سه درم کثیرا و صمغ عربی
از هریک دو درم زعفران و کافور از هریک یکدرم تا یکمثقال
کوفته و بیخته بلعاب بهکو سرشند شربتی یکدرم تا یکمثقال استعمال
نمایند و قوت این تا شش ماه بماند **قرص زرشک بزرگ** سودمند بود
تبهاء بلغمی و تبهاء کهن و ورم جگر و معده **صنعت آن** عصارهٔ
زرشک و مغز تخم خیار زه از هریک سه درم و ورق کل سرخ و
ترنجبین از هریک شش درم تخم کشوث و رب السوس و طباشیر

و تخم کاشنی و مصطکی و سنبل الطیب و عصارهٔ غافت از هریک
دو درم نوشادر و نمک هندی و ریوند چینی از هریک دو درم و این مولف
گوید که بعضی سه درم افسنتین میکنند و زعفران یکدرم کوفته و بیخته
باب ترنجبین قرص سازند شربتی یکمثقال و قوت این تا شش ماه
بماند **قرص زرشک کوچک** زرشک بیدانه خوب پانزده درم تخم
کاشنی تخم تورک و مغز تخم خیار بالنگ از هریک سه درم و ورق
کل سرخ پنج درم ریوند چینی و سنبل الطیب از هریک یکدرم کوفته
و بیخته بلعاب بهکو سرشند و قرص سازند شربتی یکمثقال و قوت این
تا شش ماه باقی میماند **قرص بنفشه** بلغم و صفرا دفع کند و دماغ
را پاک کرده‌اند از اخلاط و تاریکی چشم را زایل کند و درد سر
صفرایی را بغایت مفید بود **صنعت آن** بنفشهٔ خشک جهار درم

تربد سفید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده بیست درم
رب السوس ده درم پوست هلیلهٔ زرد ده درم صمغ عربی ده
درم سقمونیا پرورده چهار درم ادویها کوفته و بیخته قرص سازند
شربتی دو مثقال و پنج دانک با ده درم شکر و باید که در شب قرص
سازند و در پشت غربال نگاه دارند و سحرگاه در جلاب با شکر سرخ
حل کرده بازخورند و قوت این قرص تا چهار ماه باقی ماند **قرص بنفشه**
نوعی دیگر صاحب کامل درد سر و شقیقه را زایل کند و دماغ را (تنقیهٔ دماغ)
از اخلاط پاک کند **صنعت آن** بنفشه ده درم تربد سفید مجوف مدبر
و رب السوس از هر یک نیم درم سقمونیا مشوی نیم دانک کوفته و بیخته
قرص سازند شربتی یک درم تا یکمثقال قوتش تا دو سال بماند **قرص**
بنفشه نوعی دیگر هم از نسخهٔ منهاج و حاوی بنفشهٔ خشک ده درم

تربد سفید مدبر و پنج دانک خراشیده از هر یک سه درم کوفته و بیخته
بسرشند بآب پاک و قرص سازند و در سایه خشک کنند شربتی از دو
سه درم بود **قرص بنفشه نوعی دیگر** صاحب منهاج گوید بنفشهٔ خشک
ده درم تربد سفید مجوف مدبر و رب السوس از هر یک نیم درم
سقمونیا مشوی نیم دانک کوفته و بیخته قرص سازند شربتی یک درم
تا یک مثقال قوتش تا دو سال بماند **قرص کاکنج** مستعمل از جهت
قرحهٔ مثانه و گرده بغایت سودمند بود **صنعت آن** تخم کرفس و (قرحهٔ مثانه)
بزر البنج از هر یک شش درم تخم رازیانه و مغز حب صنوبر و تخم خشخاش
و مغز بادام تلخ سفید کرده و افیون از هر یک سه درم حب کاکنج
بیست و پنج درم مغز تخم خیارزه دوازده درم کوفته و بیخته بآب رازیانه
تر بسرشند و قرص سازند شربتی یک مثقال و بعد از شش ماه استعمال کنند

نوعی دیگر تخم خیارزه و مغز تخم خربزه و مغز تخم خیار بالنگ و تخم خیازی
از هر یک پنج درم خشخاش سفید و مغز به دانه و رب السوس از هر یک
پنج درم کاکنج کوهی ده درم کوفته و بیخته بمیبختج بسرشند و قرص سازند
و استعمال نمایند و بعد از شش ماه قوت آن ضعیف شود **قرص**
لک نسخه صاحب منهاج از جهت ضعف جگر نافع بود **صنعت آن**
لک منقی و فوه و انیسون و تخم کرفس و افسنتین رومی و اسارون
و مغز بادام تلخ و قسط و دارصینی و زراوند طویل و عصاره غافت
از هر یک پنج درم کوفته و بیخته قرص سازند و قوت آن تا شش ماه
بماند بعد از آن ضعیف شود **قرص حلتیت** مستعمل از نسخه صاحب
منهاج سودمند بود از جهت تب ربع **صنعت آن** حلتیت طیب
و فلفل و سداب خشک از هر یک یک درم کوفته و بیخته بسرشند و قرص

سازند

سازند قوت این تا شش ماه باقی ماند **قرص افسنتین** از نسخه
صاحب منهاج سودمند بود از جهت سردی معده و جگر و سددها
آن و تبها بلغمی را زایل کند و سپرز را بگشاید و عسر البول را نافع
بود **صنعت آن** افسنتین رومی و تخم کرفس و انیسون و اسارون
و مغز بادام تلخ از هر یک مساوی کوفته و بیخته با آب خالص بسرشند
و قرص سازند شربتی یک مثقال و قوت آن تا شش ماه باقی باشد
قرص اسقولوفندریون از نسخه صاحب منهاج سودمند بود درد سپرز
و جگر را مجربست **صنعت آن** اسقولوفندریون چهار درم جعده
و جز مازج و حب البان مقشر و حب کاکنج و جاوشیر و بلوط و
قسط از هر یک دو درم افسنتین رومی سه درم کوفته و بیخته
جاوشیر در سرکه بگدازانند و داروها بدان بسرشند شربتی از آن

ازان یکدرم و تا ششماه قوت این باقی ماند **قرص زحیر** نسخهٔ
صاحب منهاج سودمند بود از جهت خداوند اختلاف و زحیر
و نفث دم **صنعة آن** طین ارمنی و طین مختوم و قرظ و طباشیر
و طراثیث از هریکی دو درم تخم حماض بری و صمغ عربی و جلنار از
هریک چهار درم نشاسته و ورق گل سرخ از هریک سه درم تخم کرفس
و سماق و مصطکی از هریک یکدرم عفص و زیرهٔ کرمانی در سرکه
خوسانیده و خشک کرده و بریان کرده از هریک نیم مثقال بلوط
و پست کنار و رب الآس از هریک دو درم کوفته و بیخته بسرشند
بلعاب بنکو و قرص سازند شربتی یکدرم و قوتش تا ششماه
باقی بود **قرص صداع** نسخهٔ صاحب منهاج سودمند بود جهت
پیچوابی و درد سر و شقیقه چون بر پیشانی و شقیقه طلا کنند نافع بود

صنعت

صنعت آن افیون و مر و لادن و کافور از هریک پنجدرم کندر
و انزروت و رامک و طین ارمنی از هریک ده درم زعفران
و بزر البنج و پوست بیخ لفاح از هریک پنجدرم کوفته و بیخته بگلاب
و آب کاسنی بسرشند و قرص سازند و قرصها مثلث بسازند و در
سایه خشک کنند و بوقت حاجت بآب کشنیز تر یا برگ بسایند و بر
پیشانی طلا کنند **قرص سرطان** از جهت مسلول بغایت نافع بود **صنعة
آن** طین ارمنی و طین مختوم و طین رومی و نشاسته و ورق
گل سرخ از هریک ششدرم سرطان سوخته ده درم کثیرا و طباشیر
سفید و شادنج مغسول از هریک پنجدرم رب السوس سه درم کوفته
و بیخته بآب لسان الحمل بسرشند و قرص سازند شربتی دو درم با
شراب انار عذب مفید بود از جهت سل و دق و نفث دم

نوع دیگر نسخهٔ مولانا معظم غیاث الدین شیرازی استعمال نموده صنعة
آن مغز تخم خیار بالنگ و مغز تخم خیار زه از هریک پنج درم تخم کوک
و پنج مهک خراشیده از هریک چهار درم طباشیر سفید دو درم سرطان
سوخته سی درم کثیرا دو درم ورق گل سرخ سه درم صمغ عربی دو درم
نشاسته و تخم خشخاش و مغز تخم خبازی و به دانهٔ مقشر و مغز بادام
مقشر و گاوزبان از هریک دو درم رب السوس پنج درم گل مختوم
سه درم گل رومی سه درم کهربا دو درم مغز تخم خطمی چهار درم نیکو سه
مثقال این ادویه بکوبند و بیزند غیر از جیکو که نکوبند و درهم بیامیزند
و آب انار عذب بسرشند و بقرص سازند و به پشت غربال خشک
کنند شربتی از آن یک مثقال نوع دیگر از نسخهٔ دار الشفا بگیرند
سادنج مغسول پنج درم رب السوس سه درم گل ارمنی و گل رومی

از هر

از هریک چهار درم کهربا شش درم نشاسته و ورق گل سرخ از هریک
چهار درم دانهٔ مورد شش درم سرطان سوخته ده درم طباشیر پنج درم
کثیرا دو درم کوفته و بیخته بآب بسرشند شربتی یک مثقال قرص کواب
سودمند بود از جهت ضعف معده که از فضول اخلاط بود و صداع
و درد رحم زایل کند و در بعض منفعت دهد و در سمها مشروبه و گزیدگی
جانوران استعمال کردن نافع بود صنعة آن جند بیدستر و مر
و سلیخه و طین ارمنی و طین مختوم و پوست بیخ لفاح و طلق از هریک
چهار درم دوقو و انیسون و تخم کرفس و سیسالیوس و بزر البنج
سفید و میعهٔ سایله از هریک هشت درم و مر و میعه در مثلث بگدازند
و قرص سازند و در سایه خشک کنند شربتی نیم مثقال و بعد از شش ماه
استعمال کنند و قوت این دو قرص تا دو سال بماند والله اعلم

الباب الحادی عشر فی الایارجات

ایارج روفس اخلاط سودایی را و بلغمی و داء الثعلب را عظیم
نافع بود و تفسیر ایاره دواء الهی است و ایاره سالم‌تر از حبوب
و مطبوخات بود صنعة آن شحم حنظل پنج درم صبر اسقوطری پنجدرم
سکبینج و جاوشیر از هر یک شش درم خولنجان ده درم کمادریوس بیست
درم فلفل سفید و فطراسالیون و زراوند مدحرج و دارچینی و سلیخه
و زعفران و زنجبیل و جعده و مرصافی از هر یک دو درم کوفته و بیخته
صمغها را بشراب خوسانند تا حل شود و با عسل کف گرفته سه وزن
ادویه بسرشند شربتی دو مثقال تا چهار مثقال بآبی که افیثمون و
شاهترج و بلیله سیاه و مویز طایفی و غاریقون و اسطوخو
دوس و کمافیطوس و بسفایج و گاوزبان و نیم درم ملح هندی

خوسانیده باشند تجرع کند و قوت این ایاره بعد از شش ماه تا
چهار سال میماند ایاره فیقرا سودمند بود جهت امراض سر و رطوبت
معده و درد مفاصل و قولنج و قی بلغمی و لقوه و استرخا و گرانی زبان
صنعة آن مصطکی و زعفران و سنبل الطیب و حب بلسان و اسارون
و سلیخه و دارچینی و عود و بلسان از هر یک یکمثقال صبر اسقوطری
هشت مثقال و بعضی شانزده مثقال میکنند کوفته و بیخته در ظرف
آبگینه میکنند و قوتش تا چهار سال باقی میماند شربتی یکمثقال تا دو درم
با ادویه دیگر که صفت آن در حب ایاره گفته شد نافع بود ایاره
جالینوس سودمند بود فالج و لقوه و تشنج و استرخا و خلطهای
لزج را دفع کند و مثانه را سودمند بود و کسی را که منی غیر ارادت
از وی جدا شود صنعت آن شحم حنظل و غاریقون و اسقیل مشوی

واشق وسقمونیا پرورده وخربق سیاه وسوفاریقون ازهریک
شانزده درم بسفایج وافیثمون اقریطی ومقل ازرق وکمازریوس
وسلیخه وفراسیون ازهریک نه درم مرصافی وسکبینج وزراوند
طویل وفلفل سیاه وسفید ودارفلفل ودارچینی وجاوشیر وجند
بیداستر وفطراسالیون ازهریک چهار درم وبعضی ازاطبا زعفران
وصبر اسقوطری چهار درم میکنند کوفته وبیخته صموغ درمثلث حل کنند
وداروها کوفته وبیخته بعسل کف گرفته بسرشند ومجموع باهمدیگر شربتی
از دو مثقال تا چهار مثقال بآبی که بلیله کابلی وافیثمون ومیویز طایفی
منقی ونیم درم نمک سندی دران جوشانیده باشند بیاشامند واین
بعد از شش ماه تا چهار سال قوت دارد **ایاره لوغادیا** این ایاره
مبارکست وبسیار منفعت دارد وبدن را پاک گرداند وهمه خلطها

وفضلها مختلف از قعر بدن بکشد وپاک کند وخلطها لزج عفن محرق
دفع کند واین مسهل بی زحمت بود فالج ولقوه ورعشه وتشنج وصرع
وجذام وداء الفیل وبرص وبهق وقوبا وسعفه وشقیقه وصداع
ودوار وصمم ووسواس وشهوت کلبی وتغییر عقل وعسر النفس و
درد گرده ومثانه ونقرس ودرد مفاصل وعرق النسا ودرد گوش
وداء الحیه وداء القنیه وداء الثعلب وریشها کهن همه را نافع بود
وحیض بسته بگشاید **صنعت آن** شحم حنظل پنج درم اسقیل مشوی و
غاریقون وسقمونیا وخربق سیاه واشق واسقوردیون ازهریک
دو درم ونیم افیثمون اقریطی وکمازریوس ومقل ازرق وصبر اسقوطری
ازهریک سه درم حاشا وشادنج وسوفاریقون وفراسیون و
جعده وسلیخه وفلفل سفید وسیاه ودارفلفل وزعفران ودارچینی

وجاوشیر وبسفایج وسکبینج وجندبیدستر وقرصافی وفطراسالیون
وزراوند طویل وعصارهٔ افسنتین وافربیون وسنبل وحماما و
زنجبیل وحطیانا، رومی واسطوخودوس از هریک دو درم کوفته
وبیخته صموغ در شراب حل کنند وهمه را بعسل کف گرفته لسرشند و در
همه بکر عجین کنند شربتی چهار مثقال و قوت این بعد از شش ماه تا
چهار سال بماند واولی آن بود که شب هنگام فرو برند و صباح
جلابی از بسفایج وزوفا وافیثمون وپوست هلیلهٔ کابلی وگاوزبان
واسطوخودوس ومویز طایفی وقدری نمک تجرع کنند نافع بود
ایارهٔ ارکاغانیس که همه بیماریهای بلغمی وسودایی غلیظ وخام را نافع بود
وابتداء آب فرود آمدن در چشم باز دارد و درد گلو وعسر النفس
وگرفتگی آواز ببرد وخداوندان درد معده وشکم ورحم را در طبیخ

سداب باید داد سودمند بود خاصه اگر سه قیراط جندبیدستر بروی
زیاده کنند و درد پشت وکلیه وخصیه را در طبیخ کرفس دهند وخداوند
عرق النسا واوجاع مفاصل را در طبیخ قنطوریون دهند خاصه اگر
چهار قیراط عصارهٔ قثاء الحمار با وی ترکیب کنند و در آب قیصوم هم
سود دارد بجهت قولنج وکسی را که سگ دیوانه گزیده باشد با یکدرم
از سنگ سرطان بحری محرق سود دارد وخداوند جرب وقوبا را
اندر طبیخ شاهتره دهند سود دارد وصداع وتشنج وامراض مزمنه
را سود دارد **صنعت آن** شحم حنظل بیست درم فراسیون واسطوخو
دوس وکمازریوس وخربق سیاه وسقمونیا پرورده وفلفل ودار
فلفل از هریک مشتم بعسل الغار بریان کرده وصبر وفرفیون و
زعفران وحطیانا رومی وفطراسالیون واشق وجاوشیر از هر یک

جعده و دارچینی و سکبینج و مر و سنبل و اذخر و بابونه کوهی و زراوند
مدحرج از هر یک دو درم بکوبند آنچه باید کوفت و بخوسانند آنچه باید
خوسانید بشراب صافی و مجموع بسرشند بعسل کف گرفته شربتی از آن
چهار مثقال و بعد از شش ماه استعمال کنند و در نسخه چند کمازریوس
نیست **ایاره شیخ الرئیس** این ایاره ابو علی سینا ساخته است و
آزموده و مجربست **صنعت آن** بگیرند خربق سیاه یکدرم شحم حنظل
نیم مثقال صبر پنجدرم ملح هندی یکدرم غاریقون یک مثقال حجر ارمنی
نیم مثقال ورق گل سرخ یکدرم فلفل سفید یک مثقال زنجبیل دو مثقال
وج و حاما و حاشا و اسارون و سعتر و تخم کرفس و حب بلسان و
دوقو و تخم گزر از هر یک سه درم گاوزبان ده درم تخم کرفس شامی
و تخم فرنجمشک و بالنکو و تخم ترنج و نعناع خشک از هر یک دو درم افیمون

یکدرم

یکدرم این جمله کوفته و بیخته بعسل مصفی بسرشند و سه روز بنهند تا رسیده
شود شربتی یک مثقال باشد بعد از شش ماه **ایاره مقوی بصر** و صداع
و علل و کبد و طحال را مفید باشد **صنعت آن** شحم حنظل ده درم کمازریوس
و سلیخه و فلفل سیاه و سفید از هر یک دو درم صبر و مر و زعفران از هر
یک یکدرم سقمونیا پرورده ششدرم عصاره افسنتین دو درم
بکوبند و بعسل بسرشند شربتی از آن چهار درم باشد والله اعلم

الباب الثانی والعشر فی الترياقات

تریاق فاروق تریاق بزرگ خوانند و طبیعت آن گرم و خشک بود
سودمند از جهت گزندگی مجموع زهرها و ادویها کشنده نافعست و
شربتی از آن بقدر حاجت بود اندک آن یک طسوج و زیاده آن دو مثقال
و چون بر موضع گزندگی طلا کنند سودمند بود و قوت دل بدهد و جمیع مضرهای

سر درا سود مند بود واگر خواص این نوشته شود کتاب بغایت مطول
گردد عسر النفس وسعال ودرد سینه وشش ونفخ معده وقولنج واستسقا
وبرص وبهق وجذام واوجاع مفاصل ومجموع مرضها که از سودا بود
نافع بود وامراض بلغمی بالغایت نافع بود وصرع وصداع وتاریکی
چشم ودرد شقیقه وبواسیر نافع بود وبول براند وحیض بگشاید
صنعت آن اقراص عنصل جبلی هشت مثقال اقراص افاعی و
اقراص اندروخوردن وفلفل سیاه وافیون مصری از هریک
بیست وچهار مثقال وورق گل سرخ وتخم شلغم بری وثوم بری وایرسا
وغاریقون ورب السوس وروغن بلسان از هریک دوازده
مثقال دارچینی بیست وچهار مثقال وبعضی دوازده مثقال میکنند
وزعفران وزنجبیل وریوند چینی وقنطافیلون وآن ذوخمسة

الاوراقست وفوتنج جبلی وفراسیون وقسط وفطراساليون
واسطوخودوس وفلفل سفید ودارفلفل وکندر ذکر ومشکطرا
مشیع وفقاح اذخر وصمغ البطم وسلیخه سودا وسنبل الطیب و
جعده از هریک شش مثقال لبنی وتخم کرفس وبیساليوس وحرف
بابلی وکمادریوس ونانخواه وکمافیطوس وعصارهٔ لحیة التیس و
ناردین اقلیطی وشیخ جبلی وساذج هندی ودرونج وحنطیانا وتخم
رازیانه وطین مختوم وزاج محرق تمام نسوخته باشد وحماما و
وحب بلسان وهیوفاریقون وصمغ عربی وقردمانا وانیسون
واقاقیا از هریک چهار مثقال دوقو وقنه ومقل الیهود وجاوشیر
وقنطوریون باریک وزراوند مدحرج وسکبینج از هریک دو مثقال
جندبیدستر دو مثقال وبعضی چهار مثقال میکنند عسلی که از کف

باشد ده رطل شراب خوب کهن پخته خوش بوی شیرین هشت
رطل باید که بوزن بغداد بود صمغها و عصارات بشراب حل کنند
وعسل بر سر آن کنند و یکشبانروز رها کنند بعد از آن ادویه
کوفته و بیخته بروغن بلسان چرب کرده و بعسل و مطبوخ یعنی شراب
پخته بسرشند و در ظرفی آبگینه و دیگر ظرفها بر آکنند و استعمال کنند
بعد از یکسال و بعضی جایز داشته اند بعد از شش ماه و بعضی گفته
اند که نشاید که استعمال کنند تا پنج سال بر آن بگذرد یا هفت سال
و بعضی گفته اند که استعمال نشاید کرد الا بعد از ده سال یا دوازده
سال و آن زمان در غایت جوانی و زور باشد و قوت تا سی سال
و چون از سی سال گذشت تا شصت سال قوت آن باقیست
و هر خواصی که گفته شد همچنان داشته باشد و در وی باقی بود و لیکن

بعد از شصت سال همه مرضها را که بر آن نافعست همان عمل نکند
اما دفع سموم و لذوغ و نهوش نکند و آن زمان بقوت معاجین بزرگ
بود **تریاق ثمانیه** که نافعست از جهت فالج و لقوه و صرع و دفع همه
زهرها کند و گزیدگی جانوران سودمند بود و بادها بشکند **صنعت
آن** زراوند طویل و ریوند چینی و پوست بیخ کبر و حب الغار
و مرصافی و حنطیانا رومی و قسط تلخ و زرد چوبه همه بجز همدیگر
کوفته و بیخته نمایند و بسه مثل آن عسل کف گرفته بسرشند و شربتی
و شربتی از آن یک مثقال و بعد از سه سال عمل آن باطل گردد
تریاق اربعه تریاق کوچک خوانند سودمند بود گزیدگی همه جانوران
خصوصا عقرب و بادها غلیظ که در روده و معده بود و درد
جگر و سپرز و صرع و خفقان را سودمند بود و اگر زنی بچه را بزبان

رفته باشد یا مسکل نماید یک مثقال ازان فرو برند آسان بزاید

صنعت آن خنطیانا، رومی وحب الغار و مرصافی وزراوند طویل

از هریک مساوی باشد باسه جندان عسل کف گرفته بسرشند شربتی

یک مثقال بآب سرد نافع بود و بعد از دو سال عمل آن باطل کردد

تریاق غوزه سودمند بود از جهت گزندگی جانوران و بادها،

غلیظ که در روده بود و درد جگر و سپرز و صرع و خفقان ولقوه و فالج

را سودمند بود صنعت آن حاما و مرصافی و سنبل هندی و ساذج

هندی و لک و مامیثا و قرنفل و ریوند چینی و قیمولیا و قسط و تخم

و خنطیانا، رومی از هریک دوازده مثقال فقاح اذخر و عصارۀ

لحیة التیس و مقل ازرق از هریک هفت درم عاقرقرحا و دارچینی و تخم

رازیانه و تخم کرفس و کوکرد خوب و تخم شبث و اسارون و قردمانا

وافزیبون و افیثمون و ناردین و اقلیطی و فقاح الکرم و گل باقلا

و تخم کرفس کوهی و دوقو و افیون از هریک سه مثقال کثیرا و خشخاش

سفید و فلفل سیاه از هریک سی مثقال بزرالبنج بیست و هشت

مثقال سلیخه و ورق گل سرخ و اقراص اندروخوردن از هریک نه

مثقال تخم سداب یک مثقال دانه اترج منقی یعنی مغز و سماق شامی منقی

از دانه از هریک دو مثقال روغن بلسان بیست و چهار مثقال

عصارۀ قیصوم بیست مثقال فقاح المرچهار مثقال و نیم و رق اترج

سیزده مثقال صموغ و عصارات بمثلث حل کنند و ادویه کوفته

و بیخته باسه وزن آن عسل کف داروها بروغن بلسان چرب کرده

بسرشند و در ظرف چینی کنند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی

ازان تا یک مثقال شاید و قوت آن تا هفت سال باقی باشد والله اعلم

مثرودیطوس آنرا از تریاق شمرده اند چراکه سودمند بود از جهت
زهرها مختلف وگزندگی جانوران و سگ دیوانه و قولنج را بگشاید
و فالج و رعشه ولقوه و استرخاء مفاصل و اوجاع اوزا و صرع نافع
بود و سدهٔ جگر بگشاید و دردها صلب را نرم گرداند و سینه را
از اخلاط پاک کند و خون رفتن را باز دارد و قوت باه را بدهد
و گونه روی را نیکو و صافی گرداند و اشتهاء طعام باز دید کند و سنگ
مثانه را بریزاند و بچه در رحم نگاه دارد و دهن را صافی کند و
جوانی را نگاه دارد و دفع همهٔ زهرها بکند و رطوبات که در شکم بود
دفع کند و درد معده و امعاء دقاق و غلاظ را نافع بود و خاصیت
این نزدیکست بتریاق فاروق صنعة آن قرو زعفران و غاریقون
و زنجبیل و دارچینی و علک البطم و کثیرا از هریک ده درم سنبل الطیب

وکندر الذکر و خردل سفید و عیدان بلسان و اسطوخودوس
و اذخر و قسط و سیالیوس و کافیطوس و قنه و راتینج و دار
فلفل و عصارهٔ هوفسطیداس و جندبیدستر و جاوشیر و میعهٔ
سایله و ساذج هندی از هریک شش درم سلیخه و فلفلان و سورنجان
وجعده و دوقو و اسقوتربون و اکلیل الملک و حنطیا نارومی
و دهن بلسان و حب بلسان و فرفیون و آن قرص مرکبت
ماتند اندروخوردن و مقل از هریک شش درم سداب دو درم
تخم سداب ده درم اشق و ناردین و اقلیطی و مصطکی و صمغ
عربی و فطراسالیون و قردمانا و افیون و ورق گل سرخ و
مسکطرامشیع از هریک پنج درم انیسون و وج و فو و فرو سکبینج
اساروان از هریک سه درم اقاقیا و فاریقون و مرهٔ سقنقور

از هر یک چهار درم و نیم صمغها با شراب کهنه حل کنند و باقی دارو ها
کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و بعد از شش ماه
استعمال کنند شربتی یک مثقال و قوت آن تا هفت سال باقی باشد
تریاق انفع قولنج و فالج و لقوه و استرخا و اختلاف اخلاط و سده
کبد و اورام جاسیه و وجع معده و امعا را مفید بود و چشم را
روشن کند و مقوی باه بود و مفتت حصاة بود و رد سودایی
نیکو کند و دفع مضرت زهرها کند **صنعت آن** فلفل ابیض و فرنجمشک
و فاشرا از هر یک دو درم مرصافی و افیون و حب الغار از هر یک
هفت درم حنطیانا و زراوند طویل و زعفران و جدوار و بصل العنصل
از هر یک چهار درم ناردین و عاقرقرحا و فرفیون از هر یک
دو درم جند بیدستر یک درم بکوبند و بیزند و بروغن بلسان چرب

کنند و به چندان عسل کف گرفته بسرشند و در شیب جو نگاه
دارند شش ماه بعد از آن استعمال نمایند شربتی دانقی **مثلیثا**
معجونی بزرگست که مشابه تریاقست در عمل و بعضی از اطبا آنرا
از تریاق شمرده اند و آن متضمن منافع بسیار است و نافعست
از جهت صرع و سکته و فالج و لقوه و تشنج و نسیان و رعشه
و قرع و خبث النفس و خفقان و تغیر عقل و وجع اذن و
والم ریه و ریاح غلیظه و وجع مفاصل و نقرس و وجع رحم و دوا
و اسقاط اجنه و نگاه میدارد بچه در شکم مادر و چون سقوط
نمایند از آن از جهت صداع و شقیقه سودمند بود **صنعت آن**
مشک خالص و عیدان بلسان و فربیون و لبنان نبطی و تخم کرفس
و تخم سداب و اشنه و کبریت زرد و سرگین کاو جبلی و بز جبلی

وکافور و خربق سفید و سیاه و سعد و میعهٔ سایله و مامیران چینی و
وتخم بالیون و براشفار و اصابع صفر بیخ کاشنی و حب المحلب
وخردل سفید از هر یک دو درم مروارید ناسفته و زعفران و
ساذج هندی و دبق و سلیخهٔ غیر مقشر و جوزبوا و جند بیدستر و
نفاح اذخر و تخم جرجیر و تخم زوفا از هر یک ده درم ذهب و فضهٔ
سوده و زرنب و حب بلسان و شونیز و زاج اساکفه و سرگین
روباه و پوست بیخ کبر از هر یک نیم درم ابریشم خام سوخته یا
غیر سوخته و فلفل سفید و زنجبیل و بیخ شبت و تخم شبت و خطمی
ولسان العصافیر و نمک هندی و سعتر فارسی و عاقرقرحا و زراوند
مدحرج و بندق هندی و ابهل و قرنفل و قفر الیهود و سرادجشان
وسپندان از هر یک چهار درم سنبل الطیب و قسط و مر و حرمل و

عیدان

عیدان بلسان و پرسیاوشان و قاقله از هر یک هشت درم بیخ
سوسن آسمانجونی و بسباسه و تراب جاوراه و ماء السوس و ماء
الشوک از هر یک یکدرم مصطکی سه درم لفاح بیست عدد و تخم رازیانه
وزوفای خشک از هر یک شش درم فلفل سیاه و دارفلفل و بزر
البنج سفید و زراوند طویل و افیون از هر یک بیست درم اکلیل الملک
چهار درم و نیم بنکو و لبسد از هر یک چهار درم همه را کوفته و بیخته بگیرند
و بجوشانند بمثلث انچه باید جوشانید و بسرشند همه را به سه چندان
عسل کف گرفته و در ظرفی کنند و استعمال نمایند بعد از شش ماه و
شربتی از آن یکدرم بود **بزرگ دارو** و آن از کبار ادویه است
و خیار ادویه و ملوک فرس آنرا بزرگ داشته اند و این نافعست بهر
چیزی که منفعت میدهد شلیثا و این از مسکنات قولنج است

صنعت آن زعفران و بزرالبنج سفید از هر یک چهار درم افیون
و فربیون از هر یک پنج درم سنبل و میعهٔ سائله از هر یک دوازده
درم ساذج هندی و قرنفل از هر یک چهار درم مروارید ناسفته و
نوشادر و تخم سداب بری و مشک و کافور و قاقله و دارچینی و
سلیخه از هر یک یک درم قسط هشت درم تخم سپندان و عاقرقرحا و دار
فلفل از هر یک چهار درم سکبینج و جندبیدستر و جاوشیر از هر یک
دو درم زرنباد و درونج و روغن بلسان از هر یک هشت درم همه
را کوفته و بیخته وانچه باید خیسانید بخیسانند و داروها همه بسرشند
بسه چندان عسل کف گرفته و استعمال کنند بعد از شش ماه شربتی
از آن یک مثقال بود مخلص اکبر و آنرا سوطیرا نیز گویند
خداوند فالج و صرع و تشنج بلغمی و نقرس و اوجاع مفاصل و رعشه

وصداع

و صداع کهنه و دوار و درد دندان و وسواس را سود دارد و
مادهها را از چشم باز دارد و از پس آنکه چشم را آب کشاده باشند
در چشم کشند سودمند بود و از معاوده ایمن باشند و خداوند درد
سینه و پهلوی و شراسیف سود دارد چون در ماء العسل بدهند
و کسانی که بقی خون بارند در آب لسان الحمل بدهند و در آب عصی الراعی
هم سود دارد و خداوند درد معده و اروغ ترش و بادها را و درد
سپرز را در آب بادیان بدهند سود دارد و یرقان طحالی را زائل
کند و گونه روی را صافی کند و قروح امعا و مثانه و پیچش روده ها را
سود دارد و فضلاء گرده و مثانه را با درار بیاورد و مر قضیب را
نهانه طلا کنند شهوت جماع را بجنباند و نعوظ تمام آورد و بهق کهن
را زائل کند و اما سهار الحلیل کند و اندر حقنه با حلبه بکار دارند

شکم اطلاق کند و مضرت تمام سموم و زهرها باز دارد و گزندگی جانوران نوبازا
سود دارد **اخلاط آن** قرصاقوفو سلیخه و اذخر از هریک یک وقیه و نیم
جند بید استر و فطراسالیون از هریک پانزده مثقال تخم کرفس دو
وقیه سیسالیوس رومی یک مثقال قسط تلخ و دارچینی و قرص اندرو
مغمو و اندر نسخه دیگر اندرو ماخما و میعه سایله و اسارون از هریک
شش مثقال انیسون ده مثقال فلفل سفید دوازده مثقال دار
فلفل چهار مثقال سنبل الطیب هفت مثقال حماما و زعفران از هریک
چهار مثقال افیون ده مثقال این جمله کوفته و بیخته با عسل مصفی سه
همچند ادویه بسرشند و شش ماه نگاه دارند بعد ازان شربتی ازان
یکدرم تا یک مثقال بکار دارند نافع بود **صفت قرص اندرومغمو که در**
مخلص اکبر استعمال کنند بگیرند حماما و دارشیشعان و قسط تلخ و قصب

الذریره

الذریره و قرنفل و فلفل سفید و نانخواه از هریک سه مثقال فو
یکمثقال سنبل هندی و ساذج هندی از هریک نه مثقال دارچینی و
مصطکی و زعفران از هریک شش مثقال همه را بکوبند و بپزند و
بسرشند بعسل پاک یا آب و بقرص سازند و در سایه خشک کنند و
استعمال نمایند **تریاقی** که نافعست از جهت سموم بگیرند انجیر خشک پنجاه
درم و ورق سداب خشک سی درم ثوم بری پست درم نمک هندی ده
درم ادویه همه کوفته و بیخته بسرشند با انجیر کوفته شربتی ازان سه
مثقال و در ساعت استعمال کنند **تریاق جهت گزندگی عقرب** سود
مند بود بگیرند زراوند مدحرج و پوست بیخ کبر از هریک درم و نیم کوفته
و بیخته با شراب بیاشامند بغایت مجرب و نافعست **تریاق که دفع**
ضرر زهرها کند زراوند طویل و مدحرج از هریک یکدرم و نیم افیون

و ترو سپندان و زیره از هر یک یکدرم شونیز پنجدرم حنظل تا سه درم
سداب دو درم بکوبند و بعسل و آب چرچیر بسرشند و مثقالی تناول کنند
دواء الذراریح از جهت سگ دیوانه نافعست ذراریح فربه سر و بال
جدا کرده یک جزو و عدس مقشر یک جزو زعفران و سنبل و قرنفل و
دارچینی از هر یک جزوی بستانند و بسایند و بآب بسرشند و قرصها
سازند هر قرصی بوزن دو دانگ و هر روز هر یک قرص بآب گرم بیاشامند
و اگر در مثانه سوزشی پیدا شود بآب عدس مقشر با روغن بادام
یا روغن گاو بخورد نافع باشد **نوعی دیگر** سر و بال ذراریح جدا کنند
و در دوغ بخیسانند یکشبانروز و در سایه خشک کنند و با مثل آن
عدس مقشر بکوبند شربتی دو دانگ مثقال بآب گرم بدهند نافع
است و مجرب

الباب الثالث عشر

فی المطبوخات والنقوعات مطبوخ فواکه که اسهال صفرا
کند و اخلاط رقیقه را براند و تسکین التهاب حمیات حاده نماید **صنعت**
آن سنا مکی سه درم بنفشه پنجدرم تخم کاشنی و نیلوفر از هر یک سه
درم عناب ده دانه سپستان و آلو سیاه و آلو کیلی از هر یک
بیست عدد تمر هندی ده درم ورق گل سرخ چهار درم این جمله بپزند
در مقدار سه رطل آب تا باز یک رطل آید بعد از آن فرو گیرند و بمالند
در آن فلوس خیار چنبر و ترنجبین از هر یک پانزده درم بعد از آن
صافی نمایند و بیاشامند **مطبوخ آمله** سنا مکی پنجدرم هلیله زرد کابلی
از دانه بیرون کرده و بلیله و آمله و هلیله سیاه از هر یک پنجدرم عناب ده
عدد آلو سیاه و سپستان از هر یک بیست عدد و بیخ کهکمه خراشیده
پنجدرم این جمله بپزند چنانچه رسمست و بپالایند و مغز خیار چنبر و

ترنجبین منقی از هریک ده مثقال دران حل نمایند و بیاشامند
مطبوخ بلیله خداوند سودا و بلغم غلیظ را و تب ربع را سود دارد
و اسهال بلغم و سودا کند **صنعت آن** بلیلهٔ کابلی و بلیله و آمله و بلیلهٔ
سیاه از هریک پنجدرم افسنتین رومی چهار درم اسطوخودوس
سه درم افیثمون مغتدرم سناء مکی پنجدرم آلو سیاه پست عدد و
منقی بیست درم جمله را بپزند چنانچه ربع بماند و صددرم ازین مطبوخ
بستانند و غاریقون نیمدرم و ملح نفطی دانگی و نیم و صبر نیمدرم و شحم
حنظل دانگی و نیم برین مطبوخ ترکیب کنند صواب باشد و اگر این
ترکیب را حب سازند و سه ساعت پیش از مطبوخ بدهند صواب
باشد **مطبوخ بلیله دیگر** که اسهال صفرا نماید و معده و سر و دماغ
را از اخلاط صفرایی پاک کرداند **صنعت آن** سناء مکی پنجدرم

مسهل صفرا
وتنقیه دماغ

بلیله

بلیلهٔ زرد و بلیلهٔ کابلی از هریک مغتدرم تخم کاشنی و نیلوفر و بنفشهٔ
خشک از هریک سه درم و بیخ کاسنی خراشیده و تخم خرفه و مرزنجوش و ده پنجدرم تخم مویز
طایفی از دانه بیرون کرده ده درم عناب ده عدد سپستان آلو
سیاه از هریک بیست عدد مجموع را بپزند در سه رطل آب تا باز یک رطل
آید و بعد از ان از آتش فرو گیرند و بمالند دران مغز خیار چنبر و
ترنجبین از هریک پانزده درم صافی نمایند و بیاشامند **مطبوخ بلیله**
نوعی دیگر از جهت مزاج معتدل بگیرند بلیلهٔ زرد و بلیلهٔ کابلی و بلیلهٔ
سیاه از هریک مغتدرم شاهتره و سناء مکی و بنفشه و ورق گل سرخ
از هریک پنجدرم عناب و آلو سیاه منقی و سپستان از هریک سی دانه
تخم کاشنی و تخم خرفه و تخم کشوث از هریک سه درم انیسون و تخم
بادیان از هریک دو درم و ورق کسته و ورق کرفس و ورق لبلاب

و ورق روباه تروک از هریک یکدرم گلشکر و فلوس خیارچنبر
و تمر هندی از هریک پانزده درم بپزند چنانچه رسمست و بپالایند
و سی درم شیرخشت در وی حل کنند و چهار دانگ غاریقون و چهار
دانگ تربد سفید مدبر و دانگی و نیم سقمونیا پرورده ترکیب کنند و بنهند
تا بیاشامد مطبوخ افیثمون مسهل سودا و بلغم صفرایی سوخته نماید و
جذام و جنون و مالیخولیا و وسواس و جمیع امراض صفرایی و سودایی
را نافعست صنعت آن سنا مکی هفت درم بنفشه خشک و نیلوفر و تخم
کاسنی از هریک چهار درم بالنگو و گاوزبان از هریک سه درم
بلیله و آمله و اسطوخودوس و بسفایج از هریک سه درم پوست
هلیله زرد و هلیله سیاه و پوست هلیله کابلی از هریک هفت درم تربد
سفید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده نیم کوفته دو درم

پنج مهک خراشیده نیمکوفته سه درم تخم کشوث سه درم تخم شاهتره
سه درم و ورق گل تازه یا خشک هفت درم مویز طایفی از دانه بیرون
کرده ده درم افیثمون اقریطی در کتان بسته هفت درم مجموع بپزند
در مقدار شش رطل آب تا باز دو رطل آید و کیسه افیثمون در جلاب
بدست بمالند و بفشارند تا شیرها از وی بیرون آید بعد از آن بپالایند
و فلوس خیارچنبر و ترنجبین از هریک بیست درم در آن حل نمایند
و باز صافی نمایند و بیاشامند مطبوخ افیثمون که خداوند مالیخولیا
و قوبا و جرب و بهق سیاه را سود دارد صنعت آن هلیله سیاه
ده درم بسفایج پنج درم افیثمون در کتان بسته ده درم سنا مکی هفت
درم اسطوخودوس ده درم بپزند چنانچه رسمست و بپالایند و چهار
دانگ غاریقون و نیمدرم صبر و دانگی خربق سیاه و یکدرم ایارج

فیقرا ترکیب کنند و بدهند **مطبوخ افیثمون نوعی دیگر** که اصحاب سودا
را و مالیخولیا سود دارد **صنعت آن** پوست بلیلهٔ کابلی و افیثمون
در کتان بسته و اسطوخودوس از هریک ده درم بسفایج پنجدرم سناء
مکی هفت درم تربد سفید مدبر چهار درم منقی طایفی ده درم بپزند چنانچه
رسمست و غاریقون چهار دانگ صبر یکدرم ملح دو دانگ خربق سیاه
دانگی و نیم ترکیب کنند و بدهند **مطبوخ افیثمون دیگر** که اصحاب سودا
را سود دارد **صنعت آن** پوست بلیلهٔ زرد ده درم پوست بلیلهٔ
کابلی و بلیلهٔ سیاه از هریک هفت درم بلیله و آمله از هریک چهار درم
گاوزبان و بالنگو و غافت و اسطوخودوس از هریک چهار درم
بسفایج نیمکوفته سه درم تربد سفید مدبر نیمکوفته دو درم منقی طایفی
سی درم آلو سیاه ده عدد افیثمون در کتان بسته پانجده درم

بپزند چنانچه رسمست و افیثمون در صره بسته یا خودش در
دیگ افکنند و بعد از آنکه پخته شود دیگ را از سر آتش فرو
گیرند و بگذارند تا نیم گرم شود پس صره را بمالند و دور
کنند و بپالایند و یکدرم غاریقون سوده با عسل بسرشند
و در وی حل کنند و نیمدرم صبر و دانگی و نیم خربق سیاه با وی
ترکیب کنند و بدهند **مطبوخ غاریقون** که مسهل بلغم و اخلاط غلیظ
باشد **صنعت آن** پوست بلیلهٔ زرد و هفت درم آلو سیاه
بیست عدد گاوزبان و بالنگو و حشیشهٔ غافت و بسفایج و
اسطوخودوس از هریک چهار درم غاریقون بغربال بیخته یک
مثقال این جمله بپزند در سه رطل آب الا غاریقون تا باز یک
رطل آید بعد از آن بپالایند و غاریقون بغربال بیخته نمایند و در

روی جلاب ریزند و بیاشامند **مطبوخ غاریقون مع الافثیمون**
که مسهل سودا و بلغم و اخلاط محترقه باشد **صنعت آن** پوست بلیلۀ
زرد ده درم پوست بلیلۀ کابلی و بلیلۀ سیاه از هر یک مقدرم
بلیله و آمله از هر یک چهار درم میویز طایفی از دانه بیرون
کرده ده درم آلو سیاه ده عدد گاوزبان و بالنگو و خشیشۀ
غافت و اسطوخودوس از هر یک چهار درم بسفایج نیمکوفته
سه درم افثیمون در کتان بسته پنجده درم جمله را در پنج رطل آب
بپزند تا باز یک رطل و ثلث رطلی آید بعد از ان از سر آتش فرو
گیرند تا گرمیش کمتر شود و بعد از ان کیسۀ افثیمون را در وست
بمالند و بفشارند تا شیرها در دیگ رود و کیسه را بیندازند و
بعد از ان آب را پالایند تا صافی شود و یکدرم غاریقون در

بزند

پشت غربال بسایند و دران ریزند و بدهند تا بیاشامند **نوعی**
دیگر بلیلۀ زرد از دانه بیرون کرده مقدرم عناب پنجاه
دانه گاوزبان بالنگو و خشیشۀ غافت و بسفایج و اسطوخودوس
و افثیمون در کتان بسته از هر یک چهار درم این جمله را بپزند چنانچه
رسمست و بپالایند و یک مثقال غاریقون بغربال سایید
دران ریزند و بیاشامند **مطبوخ خیار چنبر** که اخلاط صفرایی حاد
را و خلطهاء رقیق را از بدن پاک کرداند و اخلاط سوخته را
براند **صنعت آن** پوست بلیلۀ زرد مقدرم تمر هندی پاک کرده
از دانه و لیف پانجده درم آلو سیاه و عناب از هر یک بیست
عدد میویز طایفی از دانه بیرون کرده پنجده درم ورق گل
سرخ پنجده درم بنفشه سه درم و اندر بعضی نسخها گاهی که ضعف

معده مست بسیار و حرارت بسیار نیست ده شاخ نعناع داخل
میکنند و اکر معده ضعیف باشد بنفشه نمکند و در مرکبات حاوی بنفشه
داخل نیست همه را بپزند در سه رطل آب تا باز یک رطل آید
و بپالایند و مقدار پانجده درم فلوس خیار چنبر در آن حل نمایند
و بیاشامند **مطبوخ سورنجان** نافعست از جهت وجع مفاصل و بلغم
غلیظ لزج را براند و خلطهاء سوخته دفع کند و عرق النسا را
سود دارد و اخلاط بلغمی را از اعماق بدن بیرون کند **صنعة
آن** سنا مکی مقدار درم تربد سفید خراشیده نیم کوفته سه درم
بیخ مهک خراشیده نیمکوفته پنجدرم انجیر سفید ده عدد عناب و
سپستان از هر یکی سی عدد دو باه تر و ک و تخم رازیانه از
هر یک سه درم جلنجبین عسلی ده درم تخم کاشنی و بنفشه

خشک از هر یک سه درم سورنجان مصری کوفته پنجدرم این
مجموع بپزند در پنج رطل آب تا باز یک رطل و نیم آید بعد از آن
از آتش فرو کیرند و بمالند در آن فلوس خیار چنبر و
ترنجبین از هر یک ده مثقال و سحرگاه آنرا بیاشامند
مطبوخ زوفا ذات الجنب و اوجاع صدر و سعال را مفید است
و ضیق النفس و درد پهلو را نافع بود **صنعت آن** سنا مکی پنجدرم
عناب و سپستان از هر یک بیست عدد انجیر سفید بیست
عدد میوز طایفی منقی پنجدرم بیخ مهک خراشیده سه درم
پرسیاوشان چهار درم تخم خطمی و تخم خبازی نیم کوفته و زوفاء
خشک از هر یک چهار درم جو مقشر نیمکوفته ششدرم این
جمله بپزند در چهار رطل آب تا باز یک رطل آید و بپالایند و پنجده

درم نبات دران حل نمایند و بیاشامند **مطبوخ غافت**
که نافعست مر تب ربع و اخلاط بلغمی را براند **صنعت آن**
بگیرند پوست هلیلهٔ زرد و هلیلهٔ سیاه از هریک هفت درم میویز
طایفی از دانه بیرون کرده ده درم بادآورد و غافت از
هریک پنجدرم بیخ اذخر چهار درم شاهتره پنجدرم همه را بریزند
در پنج رطل آب تا باز یک رطل آید و بپالایند و پانجده درم نبات
دران حل نمایند و بیاشامند **صفت مطبوخی** که اخراج سودا و
بلغم کند **صنعت آن** بگیرند پوست هلیلهٔ کابلی و هلیلهٔ سیاه
از هریک ده درم بلیله و آمله از هریک چهار درم آلو سیاه بیست
عدد تمر هندی پاک کرده از دانه و لیف ده درم میویز طایفی
از دانه بیرون کرده بیست درم سنا مکی هفت درم ورق گل

سرخ پنجدرم افسنتین رومی چهار درم غافت چهار درم اسطو
خودوس و کمافیطوس از هریک سه درم گاوزبان و بالنگو
از هریک چهار درم سادج هندی و قرنفل از هریک یکدرم بسفایج
نیمکوفته سه درم این جمله بپزند در شش رطل آب بآتش آهسته
تا باز یک رطل و نیم آید و بیندازند دران ششدرم افتیمون در
کتان بسته تا بجوشد بعد از ان از آتش فرو گیرند و کیسهٔ افتیمون
در جلاب بدست بمالند و بفشارند بعد از ان کیسه بیندازند
و جلاب را بپالایند و ده درم نبات دران بگدازانند و یکدرم
غاریقون بغربال بیخته و یکدرم صبر اسقوطری و دو دانگ ملح
نفطی و دو دانگ حجر لاژورد و دو دانگ و نیم شحم حنظل کوفته و بیخته
در جلاب ریزند و سحرگاه نیم گرم بیاشامند نافع بود **صفت**

مطبوخی که نافعست مر تب ربع را صنعت آن بگیرند پوست هلیلهٔ
زرد و هلیلهٔ سیاه و میویز طایفی از دانه بیرون کرده پنجدرم
ورق غافث و شاهتره و بادآورد و از هر یک سه درم این همه
را بپزند در چهار رطل آب بآتش آهسته تا باز یک رطل آید بپالایند
و فلوس خیارچنبر ده درم دران حل نمایند و بیاشامند سحرگاه
صنعت مطبوخی که نافعست مر اصحاب ذات الجنب و ذات
الصدر و نفث دم و تب محرقه صنعت آن سنا مکی پنجدرم بنفشهٔ
تر پنجدرم نیلوفر چهار درم عناب و سپستان از هر یک بست عدد
تخم کاشنی سه درم تخم خرفه و تخم کدو سه درم این جمله بپزند در سه
رطل آب تا باز یک رطل آید و شیرخشت و ترنجبین از هر یک
پنجده درم دران بگدازانند و بپالایند و سحرگاه بیاشامند

صنعت مطبوخی که خداوند سپرز گرم را سود دارد صنعت
آن پوست هلیلهٔ زرد ده درم شاهتره ده درم تمرهندی
ده درم هلیلهٔ سیاه و بیخ کبر و بیخ رازیانه و بیخ کرفس و تخم کرفس
و تخم رازیانه از هر یک پنجدرم همه را بپزند چنانچه رسمست و
ده مثقال نبات دران بگدازانند و یک مثقال غاریقون
اگرچه مستعمل نمیدارست و یکمثقال ایارهٔ فیقرا در وی حل نمایند
و بیاشامند سحرگاه صنعت مطبوخی که حیض آورد و ادرار
بول کند صنعت آن مشکطرامشیع که آنرا بپارسی شک خوانند
پنجدرم برنجاسف و فراسیون از هر یک پنجدرم عاقرقرحا سه
درم روناس هفتدرم جعده و سداب و فودنج و تخم کرفس
و تخم رازیانه از هر یک چهار درم لوبیا سرخ ده درم وج سه درم

پنج از فو وعود بلسان وانیسون وقسط وکاذریوس و
اسارون ونانخواه از هریک سه درم همه را بپزند در سه من آب
تا باز ربعی آید وده مثقال نبات دران حل نمایند شربتی ازان
چهار وقیه با سه درم روغن بید انجیر نافع بود **نقوعات**
نقوع فواکه تبها صفرایی ودرد سر که از حرارة باشد سود
دارد **صنعت آن** پوست بلیلهٔ زرد کوفته ده درم آلوسیاه
بیست عدد آلوچهٔ اصفهانی سی عدد خرما هندی پنجده درم
سپستان سی عدد بنفشهٔ خشک وتخم کاشنی از هریک پنج درم
عناب پنجده دانه نیلوفر پنج درم ترنجبین پنج درم نبات ده
درم فلوس خیارچنبر هفت درم همه را در قدحی چینی یا کاشی
جمع کنند وبریزند بروی آب جوشانیده آن مقدار که داروها

الا شکر وترنجبین وخیارچنبر که آن را بخیسانند وبنهند بروز
در آفتاب وبشب در محلی که نه سرد باشد اگر تابستان باشد
یک روز کافیست واگر زمستان باشد سه شبانروز پس پالی
همچنین کنند وبامداد بپالایند وشکر وترنجبین ومغز خیارچنبر
دران حل کنند وصافی کرده بیاشامند شربتی ازان سه وقیه
نقوع فواکه نوعی دیگر که مسهل صفرا بود **صنعت آن** آلوسیاه
آلوکیلی از هریک بیست عدد عناب ده عدد تمر هندی پنج درم
زرد آلو خشک سی درم ترنجبین ونبات از هریک ده درم در
یکمن آب بخیسانند چنانچه ذکر رفت وبیاشامند **نقوع حلو**
نافعست مر حرارت ویبوست وغلبهٔ خون وغلیان آن و
امراض صفرایی وطبع را نرم کرداند **صنعت آن** بگیرند زرد آلو

خشک و عناب و آلوچه از هریک پنجده عدد گل نیلوفر سه درم
گل بنفشه سه درم عدس مقشر و کشنیز خشک از هریک سه درم تخم
کاشنی نیمکوفته یکمثقال آلو سیاه بزرگ پنج عدد ترنجبین و قند
سفید از هریک پنجده درم بجوشانند چنانچه رسمست و بپالایند
و بیاشامند صبحگاه **نقوع حامض** که غلیان صفرا را بازنشاند و
التهاب معده و کبد را نافع بود و طبع را نرم گرداند **نقوع**
حامض بگیرند زردآلو خشک و عناب از هریک پنجده عدد آلو سیاه
بزرگ مغز عدد تمر هندی از دانه بیرون کرده ولیف ده
درم گل نیلوفر سه درم گل بنفشه سه درم و اگر تمر هندی نباشد
عوض آن انار دانه بگیرند گاهی که طبیعت مجیب باشد مجموع بجوشانند
چنانچه رسمست و بپالایند و بیاشامند **نقوع مسهل** که اسهال

صفرا نماید **صفت آن** بگیرند سناء مکی و هلیله زرد از دانه بیرون
کرده از هریک پنج درم تخم کاشنی نیمکوفته یک مثقال زردآلو
خشک و عناب از هریک پنجده عدد آلو سیاه بزرگ مغز
عدد و تمر هندی از دانه و لیف بیرون کرده از هریک پنج درم تخم
کاشنی نیمکوفته یک مثقال زردآلو خشک و عناب از هریک پنجده
عدد آلو سیاه بزرگ مغز عدد تمر هندی از دانه ولیف
بیرون کرده ده درم گل نیلوفر و گل بنفشه از هریک سه درم
همه را بجوشانند چنانچه رسمست و بپالایند و بیست درم عسل
خیارچنبر و بیست درم قند سفید و سی درم شراب بنفشه و نیم درم
ریوند چینی و نیم درم روغن بادام شیرین در آن حل نمایند
و بیاشامند یا عوض خیارچنبر بیست درم ترنجبین و بیست درم

شیرخشت واکنند و آن زمان احتیاج بروغن بادام نیست
نقوعی که صفرا را براند از بدن و طبیعت را نرم سازد و التهاب
که در را ببرد و تشنگی را بنشاند صنعت آن بگیرند آلو سیاه و
آلو کیلی و عناب از هریک پنجاه عدد و تمر هندی از دانه بیرون
کرده سی درم زرد آلو خشک نیم رطل مجموع بخوسانند در سه رطل
آب و جای نجه رسمت در آفتاب بنهند و بپالایند و ده درم قند
و پستدرم ترنجبین در ان حل نمایند و شربتی از ان سه وقیه
صبحگاه بیاشامند نقوعی دیگر که منفعت میدهد از بقایا امراض
حادّه و تبها و عروق و بدن را از اخلاط فضول پاک کرداند
صنعت آن بگیرند آلو سیاه سی عدد و مویز طایفی از دانه
بیرون کرده پستدرم سپستان سی عدد و تمر هندی از دانه

ولیف بیرون کرده سی درم تخم کاشنی و تخم کشوث و کشنیز خشک
از هریک سه درم مجموع بخوسانند در ظرفی چینی یا کاشی جانجه
رسمت و صافی نمایند و بینداز ندبران نبات و ترنجبین از
هریک ده درم و سحرگاه بیاشامند نقوع صبر نافعست مر
صداعی که از اخلاط سودایی باشد صنعت آن بگیرند افسنتین
رومی پنجدرم صبر اسقوطری چهار دانگ ادویه را نیمکوفته کنند
و در شیشه کنند و بریزند بروی سه وقیه آب گرم و سه روز بپالی
در آفتاب بنهند و شب در جایگاه گرم میبرند بعد از ان بپالایند
و بریزند بروی ده درم روغن بادام شیرین و صبحگاه بیاشامند
نقوع ایلیله جهت درد سر بلغمی و سودایی نافعست صنعت آن
بگیرند افسنتین رومی ده درم اسارون پنجدرم قنطوریون

باریک و مصطکی از هریک سه درم همه را دیکمن و نیم آب بپزند
و بپالایند و شش درم صبر اسقوطری در وی افکنند و سه روز
در آفتاب نگاه دارند و هر روز سحرگاه دو وقیه یا چهار وقیه
با یکدرم روغن بادام شیرین بیاشامند **نوعی دیگر** که درد سر
که از گرمی باشد سود دارد و صفرا را از بدن براند **صنعت آن**
بگیرند هلیله زرد از دانه بیرون کرده ده درم آلو سیاه و
سپستان و عناب از هریک سی عدد و تمر هندی از دانه و لیف بیرون
کرده بیست درم بنفشه خشک و تخم کاشنی و تخم کاهو از هریک
سه درم فلوس خیارچنبر ده درم این جمله بخیسانند در سه رطل
آب گرم یک شبانروز در آفتاب و شب در جایگاه گرم
بعد از آن بپالایند و بگدازانند در آن ده درم ترنجبین و

د هر روز سحرگاه مقدار یک وقیه از آن بیاشامند **نوعی**
دیگر که هم درد سر گرم را سود دارد **صنعت آن** بگیرند هلیله زرد
از دانه بیرون کرده پنجده درم بکوبند و آب آلو سیاه صد
درم در هاونی سنگین کنند و در هم دیگر بسایند تا آب آلو قوت
هلیله بگیرد آنگاه بپالایند و ده درم ترنجبین در یک وقیه گلاب
حل نمایند و در آن ریزند و بیاشامند و اگر بعوض آب تمر
هندی کنند شاید **نقوع البزور** که ادرار بول و حیض نماید
صنعت آن بگیرند تخم خربزه نیمکوفته هفت درم تخم کرفس و
انیسون و تخم رازیانه از هریک سه درم دوقو مشکطرامشیع
از هریک دو درم سنبل و افسنتین از هریک چهار درم هزار
اسپند و ابهل از هریک یکدرم همه را نیمکوفته نمایند و بخیسانند

چنانچه دسمت سه شبانروز در آب گرم و روز در آفتاب
می نهند و شب در جایگاه گرم بعد ازان بپالایند و هر روز
بامداد چهار وقیه با یکدرم روغن بادام شیرین و ده درم قند
بیاشامند و اگر بجوشانند تا بازنیمه آید صواب باشد **نوعی دیگر**
که مرا درا دار طمث و بول کند **صنعت آن** تخم خربزهٔ کوفته مقشر ده درم
تخم کرفس و انیسون و رازیانه از هریک دو درم و نیم بکوبند
و با سه رطل آب در ظرفی کنند و سه روز در آفتاب نهند و
جلدرم ازان بیاشامند **الباب الرابع عشر فی**
ماء الاصول صفت ماء الاصول که نافعست از جهت فالج و لقوه
وصرع و استسقا و تشنج و سکته و اوجاع مفاصل **صنعت آن**
پوست بیخ کرفس و بیخ بادیان رازیانه و اذخر از هریک ده درم تخم

کرفس و انیسون و رازیانه و اذخر از هریک چهار درم مصطکی و
سنبل و فقاح اذخر از هریک دو درم عود بلسان و بوزیدان
از هریک یکدرم چوب سلیخه سه درم خطیانا رومی دو درم
تخم حرمل سه درم منقی از دانه بیرون کرده پسته درم این جمله را
بپزند در چهار رطل آب بآتش آهسته تا بازیک رطل آید بعد ازان
بپالایند و هر روز چهار وقیه ازان با دو درم روغن بادام تلخ
بیاشامند **صفت ماء الاصول** که نافعست از جهت صرعی که پیدا شده
باشد از وجع رحم و ادرار حیض کند **صنعت آن** بگیرند پوست بیخ رازیانه
و بیخ کرفس و بیخ کبر از هریک ده درم تخم کرفس و انیسون و تخم رازیانه
و زراوند طویل و مدحرج از هریک سه درم قنطوریون باریک و عود
الصلیب از هریک سه درم تخم حرمل سه درم منقی از دانه بیرون

کرده ده درم این مجموع بپزند در سه رطل آب تا باز یک رطل آید
بپالایند و هر روز چهار وقیه بیاشامند **صفة ماء الاصولی** که سنگ
گرده و مثانه را خرد گرداند و براند و پاک گرداند **صنعت آن**
پوست بیخ کبر و پوست بیخ کرفس از هر یک پنجدرم تخم خربزه نیمکوفته
مقدرم پرسیاوشان سه درم حب القلت نیمکوفته مقدرم
اسقولوفندریون سه درم مویز طایفی از دانه بیرون کرده ده درم
انجیر سفید خشک ده دانه این مجموع بپزند در سه رطل آب بآتش
آهسته تا باز یک رطل آید بعد از آن بپالایند و هر روز چهار وقیه
از آن با نیمدرم حجر الیهود که زیت بنی اسرائیل خوانند کوفته بیاشامند
صفة ماء الاصولی که سده جگر و طحال را بگشاید و سردی جگر و
طحال را ببرد و فساد مزاج و سردی معده را سود دارد و خداوند

استق

استسقا را عظیم نافعست و سوء المزاج سرد و امراض بلغمی
و تبها کهنه و تبهاء بلغمی را منفعت دهد **صنعت آن** بگیرند پوست
بیخ کرفس و پوست بیخ رازیانه از هر یک مقدرم بیخ اذخر و فقاح
اذخر از هر یک پنجدرم مصطکی و سنبل از هر یک یکدرم و نیم روناس
و لک و چوب بلسان از هر یک دو درم شکاعی و باد آورد و غافت
و پوست بیخ کبر از هر یک سه درم انجیر خشک ده عدد منقی از دانه
بیرون کرده پنجدرم افسنتین رومی و ورق گل سرخ از هر یک
سه درم مجموع بپزند در چهار رطل آب تا باز یک رطل آید و بپالایند
و هر روز چهار وقیه از آن با یکدرم روغن بادام تلخ و یکدرم
روغن بادام شیرین بخورد **صفة ماء الاصولی** جهت استسقا و سردی
معده و جگر و طحال و جمیع امراض بلغمی را نافعست **صنعت آن**

بکیرند پوست بیخ کبر و پوست بیخ رازیانه و پوست بیخ کرفس

از هریک ده درم تخم کرفس و تخم رازیانه و انیسون از هریک

پنج درم بجوشانند و بپالایند و در بعضی انکبین بر افکنند و اصل

در ما الاصول نیست و از جهت استسقا فقاح اذخر و غافت

و افسنتین رومی و سنبل و کما دریوس از هریک سه درم کنند

الباب الخامس عشر فی الحقن

بدانکه در حقن صبر و هلیلجات نمی باید بلکه نمی باید کرد و کویند که

افیثمون و غاریقون و زراوند و سقمونیا اندک غالیه دارد

فاما استعمال میکنند و شحم حنظل در کتب مسطورست اما

استعمال نمیکنند منقولست از خط جدم علیه الرحمه اما تدبیر محقنه

بدانکه می باید که طول انبوبهٔ محقنه از فتر تا شبری باشد و قدر

از طرف انکشت سبابه است تا طرف ابهام چون کشاده کنند

از همدیکر و عرض آن در غلظ انکشت خنصر باشد و تجویف آن

منقسم کرده اند بدو قسم صغری و کبری که نسبت صغیره به کبیر

نسبت ثلث و ثلثان باشد یعنی تجویف صغیر ثلث باشد و تجویف

کبیر ثلثان تجویف صغیر از برای خروج ریحست و تجویف کبیر

از برای دخول حقنه و باید که تجویف صغیر نکذرد تا تجویف کبیر

بمنتهای طرف غلیظتر آن بلکه بشیب تر آن باندکی فرو کذاشت

کنند چنانچه انتهای سوراخ تجویف صغیر به رق نرسد بلکه از خارج

دق باشد و لذان کبیر برق رسیده باشد فاما از طرف دیکر

که در مقعد مینهند سوراخ صغیر و کبیر هر دو با هم در پهلوی هم تا

منتهای با هم فرو رو نمایند فاما باید که بر تجویف صغیر سوراخ دیکر بر

پهلوی انبوبه نزدیک سرش بکنند تا از برای دخول ریح
در مجری دو سوراخ داشته باشد تا اگر یکی منسد شود یکی دیگر
قایم مقام آن باشد و اگر بر تجویف کبیر هم بر پهلوی آن در منتهای
آن سوراخی هم بکنند بهتر باشد تا ایمن باشد از احتباس حقنه
در محقنه از برای بسته شدن سوراخ مستقیم بشیء از اشیا پس
آن سوراخ که در پهلوی آن باشد قایم مقام وی گردد و حقنه
برای عمر جاری شود و می باید که مقدار حقنه از نصف رطلی تا
ثلثان رطلی باشد و فاتر باشد مایل بحرارة و رقت و بر طرف
علت و وجع بچسبد از اصول التراکیب سمرقندی نوشته شد
حقنه نرم که طبع را بگشاید و بیماریها گرم را سود دارد
صنعت آن بگیرند سناء مکی هفت درم عناب و سپستان از هر یک

سی عدد جو مقشر نیم کوفته ده درم ورق خطمی و سبوس گندم
و خشک نیم کوفته از هر یک کفی بنفشه خشک پنج درم انجیر خشک
ده عدد این جمله بپزند در سه رطل آب تا باز یک رطل آید پالایند
و بیند ازند بر وی شکر سرخ ده درم روغن شیرج و روغن بنفشه
و آبکامه رقیق از هر یک ده درم در همه بگزرند و در محقنه کنند
و حقنه نمایند و اگر حقنه نماید در مثل این حال آب سلق
کوفته فشرده چهل درم و روغن شیرج و آبکامه رقیق از هر یک
پنج درم طبع را نرم گرداند **حقنه** که نافعست از جهت درد پشت
و دردهای سفلی و قولنج را بگشاید **صنعت آن** بگیرند حلبه و کشنه اسک
از هر یک ده درم انجیر خشک و عناب و سپستان از هر یک بیست
عدد خطمی و کتان بسته و خشک بابونه و تخم شبت از هر یک کف

نانخواه و تخم دازیانه از هریک سه درم جمله را بپزند در شش رطل
آب تا باز دو رطل آید پالایند و بیفشانند بر روی بورهٔ ارمنی
یکدرم و نمک طعام سه درم و مقل نیم درم عسل و روغن زیت
و روغن شیره از هریک ده درم داخل نمایند و درهمدیگر بزنند
و در محقنه ریزند و حقنه نمایند **حقنهٔ دیگر** که استعمال نمایند در
قولنج که حادث شده باشد از اخلاط حار صفرایی **صنعت ان**
بگیرند عناب و سپستان از هریک بیست عدد و جو مقشر نیمکوفته
ده درم خطمی و سبوس گندم و کشنانک از هریک پنجدرم بنفشهٔ
خشک سه درم لبلاب ده درم این جمله بپزند در دو رطل آب
تا باز یک رطل آید و بپالایند و بیندازند بر روی لعاب بنکو و
روغن بنفشه از هریک ده درم روغن گل سرخ و روغن دانهٔ

کدو از هریک پنجدرم درهمدیگر بزنند و در محقنه و حقنه کنند **حقنهٔ
نرم** که استعمال نمایند در امراض حادّه چون طبیعت محتبس شده
باشد **صنعت آن** بگیرند عناب و سپستان از هریک بیست عدد و
بنفشهٔ خشک چهار درم انجیر خشک ده عدد خطمی و نخاله در کیسه بسته
از هریک یک کف این جمله بپزند در سه رطل آب تا باز یک رطل آید
بپالایند و بیندازند بر روی آب سلق کوفته فشرده ربع رطلی و
روغن شیرج بیست درم و ابکامهٔ رقیق ده درم درهمدیگر بزنند
و به نیم گرم حقنه نمایند **فایده** بدانکه ترکیب حقن مسهله نزدیکست
بترکیب مطبوخات زیراکه حقن مرکبست از ادویهٔ مسهله و
ادویهٔ ملطفه وگاه هست که میکنند در ان سرداره و همچنانکه میکنند
در مطبوخات لیکن بعضی از مسهلات هست که مدخلی ندارد

درحقن همچون صبر و هلیلجات همچنانکه مدخلی ندارد و بعضی از ادویهٔ
حقن در مطبوخات از ملطفات و فرلقات همچون ورق خطمی و خطمی
خبازی و ورق هندبا و ورق نیلوفر و ورق سلق و شعیر و نخاله
و خسک و بزرکتان و امثال ذلک و گاه هست که حقنه میکنند به
ادهان بارده رطبه همچون روغن بنفشه و نیلوفر و روغن کدو
و روغن بادام شیرین با ترنجبین و خیارچنبر و شکر و در قولنج
زیاده میکنند بران ورق کلم و بابونه و اکلیل الملک و در قولنج بارده
مثل قنطوریون و سداب و برنجاسف و پودنه تر بدو شحم حنظل
و بسفایج و اکلیل الملک و بابونه و تخم شبت و ورق کلم و خپکده
کوفته و حلبه و خسک و تین و ورق آن و زبیب و سعتر و حرمل
و شهدانه و تخم کرفس و رازیانه و کمون و انیسون و مرزنگوش

و خروع بکوفته و امثال ذلک و بر روغنها حاره مثل روغن
زیت و روغن زنبق و خیری و بادام تلخ و روغن بزر
کتان و بعض فانید و بابکانه رقیق که بکنند دران تربد و
شحم حنظل و نمک هندی و جاوشیر و مقل و سکبینج و اشق و جند
بیدستر که استعمال کنند اینها بقدر حاجت و سهولت علت
و صعوبت آن و قوت و ضعف شخص و مراعات قوانین ترکیب
و محافظت نسبت میان آن و هر حقنه که از برای مفاصل کنی
زیادت کن بران ملطفات همچون عاقرقرحا و زنجبیل و حاشا
و حب الغار و فو و جوز و ابهل و بیخ کبر و مسهلاتی که مخصوص است
بمفاصل مثل سورنجان و بوزیدان و ماهیزهره و اگر از برای
اخلاط سوداوی کنی زیادت کن دران افتیمون و اسطوخودوس

و مانند آن و اگر از برای کرم کنی زیادت کن ادویهٔ مخصوص
بدیدان و اگر از برای برودت رحم کنی و استعمال نمایی زیادت
کن ادویهٔ عطره همچون اشنه و نمام و سنبل و مانند آن و از
روغنها روغن جوز و خروع و حبة الخضرا و زیت و بادام تلخ
و بر جنس حقنه مینمایند هم در قبل و هم در دبر میعهٔ سائله و مقل
و این روغنها و گاه هست که حقنه میکنند از برای برودت
کلیه و مثانه و اورام آن باین ادهان و لعابات حاره از کتب
معتبره **حقنهٔ مسهله** بگیرند سنا مکی و بنفشه و تخم خطمی نیمکوفته
و تخم خرفه نیمکوفته از هر یک پنجدرم سپستان سی دانه جو مقشر نیمکوفته
یک کف بیخ بهک مثقالی و ورق چغندر و ورق خطمی از هر یک یک
دسته بپزند چنانچه رسمست و پالایند مغز خیارچنبر پنجده درم

شکر سرخ هفت درم در آن حل نمایند و روغن شیرج هفت درم و
بورهٔ ارمنی یکدرم و محمودهٔ بریان کرده ربع درمی داخل نمایند
گاهی که تب قوی نباشد بدانکه محموده و بوره و امثال ذلک در
حقنه همچون سردار و جت در مطبوخ **نوعی دیگر** بگیرند آب
ورق چغندر مقدار صد درم و بپزند در آن بسفایج و سنا و قنطو
ریون از هر یک شش درم و پالایند و مغز خیارچنبر پنجده درم و
روغن زیت هفت درم و عسل ده درم و بوره مثقالی و محمودهٔ
بریان کرده ربع درمی داخل کرده اند و حقنه نمایند **حقنهٔ لینه**
که طبع را نرم گرداند و استعمال نمایند در تبها اگر چون طبیعت
محتبس شده باشد **صفت آن** بگیرند جو مقشر نیمکوفته و خطمی در
کیسه بسته و بنفشه خشک از هر یک یک کف عناب و سپستان

از هریک سی عدد مویز طایفی از دانه بیرون کرده پنج درم
این جمله بپزند در سه رطل آب تا باز ثلث آید پالایند و بریزند
دران روغن شیرج و روغن بنفشه و روغن گل سرخ از هریک
ده درم وحل نمایند دروی ترنجبین ده درم و نمک طعام و بوره
از هریک نیم درم و خلط نمایند درهمدیگر و در محقنه کنند و حقنه نمایند
حقنه که نافعست از نقرس و اوجاع مفاصل صنعت آن بگیرند
شاهتره و بزنجاسف و زراوند و بیخ کبر و قنطوریون باریک
و ورق سعتر و حرمل و سورنجان و حاشا از هریک ده درم شحم
حنظل و مازریون از هریک نیم درم بپزند در سه رطل آب تا باز
یک رطل و نیم آید و بریزند بروی سه وقیه روغن زیت و حقنه
کنند حقنه که نافعست مر قولنج را که از بلغم حادث شده باشد

صنعت

صنعت آن بگیرند خسک و بابونه و اکلیل الملک و تخم شبت
از هریک یک کف حلبه و حرمل از هریک هفت درم گندم نیمکوفته
و سپید انجیر نیمکوفته و خسک دانه نیمکوفته از هریک ده درم تخم رازیانه
و تخم کرفس از هریک یک درم نخاله و خطمی در کیسه بسته از هریک
یک کف قنطوریون باریک پنج درم انجیر خشک ده عدد و سداب
تر و سلیق از هریک ده طاق این جمله بپزند در سه رطل آب
تا باز یک رطل و نیم آید و بپالایند و بیندازند بروی عسل و روغن خیری یا
زنبق از هریک ده درم آبکامه رقیق ده درم بوره ارمنی کوفته
یک مثقال سکبینج محلول یک درم جاوشیر نیم درم همه را درهمدیگر
بزنند و حقنه نمایند حقنه که قولنج را بگشاید و از اول نرم تر است
صنعت آن بگیرند عناب و سپستان از هریک سی عدد منقی

ازدانه بیرون کرده ده درم انجیر خشک ده عدد خشک و
بابونه و اکلیل الملک و تخم شبت و نخاله و خطمی در کیسه بسته از
هریک یک کف بنفشه چهار درم خشکدانه نیمکوفته ده درم حلبه
و کشنه انک از هریک پنجدرم قنطوریون باریک پنجدرم سلق
یک دسته تخم رازیانه سه درم این مجموع بپزند در چهار رطل آب
تا باز ثلث آید بپالایند و بیندازند بروی شکر سرخ ده درم
بورهٔ ارمنی یکدرم آبکامهٔ رقیق پنجدرم روغن شیرج پنج
درم و به نیم گرم در محقنه ریزند و حقنه نمایند حقنه که نافعست
از ضعف گرده و مثانه و قلت باه صنعت آن بگیرند خشک
نیمکوفته پنج کف سلق ترنج قطعه حلبه یک کف پیه گردهٔ
بزی و نخاع او و خصیهٔ او نیمکوفته نمایند و جمع کنند در دیگی

وبریزند

وبریزند در روی شیر بز تازه دوشیده دو رطل و بپزند به
آتش آهسته و بمالند در دست و بعد از آن بپالایند و بگیرند
هر روز مقدار یک رطل از آن و به نیمگرم ناشتا حقنه نمایند
حقنه که نافعست مر قروح امعا را صنعت آن بگیرند آب
برنج و پست جو که پخته باشند با پیه گردهٔ بز نمک نزده چهار وقیه
و بیندازند بروی اسفیداج رصاص و کاغذ سوخته و صمغ عربی
و اقاقیا و دم الاخوین از هریک یکدرم نیکو سحق نمایند و بشکنند
بسه عدد زردهٔ تخم مرغ که پخته کرده باشند بخل خمر و سحق نمایند
با یک وقیه روغن گل سرخ خالص و به نیمگرم حقنه نمایند حقنه که
از برای سحج و قروح امعا نافعست صنعت آن بگیرند پوست گلنار
ده درم گلنار و حب الآس و ورق گل سرخ از هریک پنجدرم

بلوط کوفته ده درم ورق گل سرخ مورد تر دوازده درم همه
بپزند در سه رطل آب تا باز یک رطل آید و بپالایند و بیفزایند
بروی ورق بارتنگ تر پنجده درم زردهٔ تخم مرغ پخته کرده گداخته
کرده در یک وقیه روغن گل سرخ و بسد سوخته دو درم اقاقیا
یکدرم کاغذ سوخته و رصاص سوخته مغسول و عصارهٔ لحیة
التیس و نشاستهٔ بریان کرده و دم الاخوین از هر یک نیمدرم
این جمله بکوبند و همه در همدیگر بیامیزند و دو نوبت یا سه نوبت
بدان حقنه نمایند **حقنهٔ** که نافعست مر قولنج گاهی که با وی
نفخ باشد **صنعت آن** شحم حنظل یکدرم قنطوریون باریک پنجدرم
ورق سداب و پودنه از هر یک ششدرم سعتر فارسی پنجدرم
این جمله بپزند در پنج رطل آب تا باز یک رطل آید بپالایند و حل

کنند در وی ده درم عسل و سکبینج و جند بیدستر از هر یک یکدرم
جاوشیر نیمدرم این جمله جمع نمایند و در همدیگر بیامیزند و حقنه نمایند
حقنهٔ که نافعست مر قولنجی که حادث شده باشد از بلغم و ریح غلیظ
صنعت آن بگیرند بابونه و تخم شبت از هر یک دوازده درم سداب
ده درم سکبینج سه درم مقل پنجدرم خشکدانه و نخاله و زیرهٔ کرمانی
و بیدانجیر از هر یک ده درم شحم حنظل درمی این جمله بپزند در شش
رطل آب تا باز یک رطل آید و بپالایند و بریزند در وی روغن
زیت پانجده درم آب کامهٔ رقیق ده درم بوره یکدرم این جمله
جمع نمایند و به نیمگرم حقنه نمایند **فایده** و گاه هست که حقنه میکنند
در قولنج ریحی بادهائی که کاسر ریاحست فقط همچون روغن سداب
و زنبق و نرجس و سوسن با جند بیدستر و مانند آن در وی

المزاج امعا و ضعف آن از برودة و کاه هست که حقنه میکنند
بروغن گل سرخ و روغن بابونه مقدار ده درم تا پنج درم
از هر یک یا بهر دو و از برای تقویت امعا و کاه هست که حقنه
میکنند بآب سلق و آبکامه رقیق از برای تنقیه معا از براز
و کاه هست که حقنه میکنند بآب نمک فقط و آن اول حقنه است
که دانسته اند حکما از مرغ بحری معوج المنقار کثیر الاکل که حقنه کرده
است که حقنه کرده است بمنقار خود از آب دریا در دبر خود
نزد امتلاء بطن او از کثرة اکل تا مستفرغ شده انچه در بطن او
و شفا یافته از وجع بطنی که او را بوده از کتب معتبره والله اعلم
فایده و کاه هست که حقنه میکنند بامراق و ادهان از جهة
برای تسمین و هزال کلیه و کاه هست که پخته مینمایند درین مراق

مثل حنظ و ورس و اکارع و خصیه خروس و نخود و ادویه
بامیه و اضافت مینمایند بان ادهان حاره و حقنه میکنند از
برای ضعف باه که از برودة باشد و کاه هست که حقنه میکنند به
طبیخ حبوب قابضه مثل جاورس و برنج و عدس مقشر و شیش
شعیر بریان کرده که پخته باشند با بعضی از ادویه قابضه مثل بلوط
و عفص و گلنار و حقنه مینمایند بدان مقدار جلدرم مایل به
غلظ و نیم گرمی با زرده تخم مرغ که پخته باشند در سرکه و حل کرده
باشند در روغن گل سرخ در سحج امعا بعد از ان که داخل کرده
باشند دران صمغ و نشاسته که هر دو بریان کرده باشند و گل ارمنی
و اقاقیا و اسفیداج رصاص مقدار سه درم مجموعا سحق کرده و
اگر با این سحج بیرون آید خون داخل نمایند مقداری از زرده

تخم مرغ بریان کرده مشوی ساخته در روغن گل سرخ و زیاده
کند در ادویه یا لبه کهربا و لبد سوخته و دم الاخوین و دقاق
کندر و اگر وجع شدید باشد خلط کنند بآن اندکی افیون و قلیلی از
زعفران داخل کنند از کتب معتبره نوشته شد حقنه که از برای
قولنج مجربست و مستعملست صنعت آن بگیرند سنا مکی پنجدرم بنفشه
و نیلوفر و گاوزبان و تخم رازیانه و پوست بیخ رازیانه و پوست
بیخ کاشنی و تخم کاشنی از هریک سه درم عناب ده دانه سپستان
بیست دانه قنطوریون باریک دو درم روباه تروک و تخم
شبت و اسطوخودوس و بسفایج فستقی نیمکوفته از هریک سه درم
پرسیاوشان سه درم حلبه و اکلیل الملک و نرگس و برنجاسف
و سپوس گندم و بابونه از هریک یک کف و ورق چغندر و ورق

خطمی از هریک یک دسته انیسون سه درم همه را بپزند در پنج
رطل آب تا بازیک رطل و نیم آید بعد ازان بپالایند و مغز خیار
چنبر و ترنجبین و شیرخشت و شکر سرخ از هریک ده مثقال در ان
حل کنند و آبکامهٔ رقیق و روغن شیرج و روغن بنفشه از هریک
ده مثقال در ان ریزند و غاریقون بغربال سائیده نیم درم و
نمک طعام دو دانگ داخل آن کنند و در همدیگر بزنند و به نوبت
حقنه نمایند حقنه از جهت تب صفرایی مجربست صنعت آن
بگیرند سنا مکی پنجدرم بنفشه و نیلوفر و تخم کاشنی و پوست بیخ
کاشنی از هریک سه درم عناب ده عدد و سپستان سی عدد و روباه
تروک و جو مقشر از هریک سه درم و ورق چغندر و ورق خطمی از
هریک یک دسته این جمله بپزند در سه رطل آب تا بازیک رطل آید

ومغز خیار چنبر و ترنجبین و شیرخشت و نبات از هریک ده مثقال
دران حل نمایند و نمک طعام دو دانگ دران اندازند و به
نوبت حقنه نمایند حقنهٔ دیگر بگیرند سناکی پنج مثقال روباه تروک
سه درم شیر گوسفند یکمن آب و ورق چغندر آب و ورق خطمی از
هریک چهار یک مغز خیار چنبر و ترنجبین و شکر سرخ از هریک ده
مثقال آبکامهٔ رقیق روغن بنفشه از هریک ده درم دران
ریزند و نمک طعام دو دانگ دران اندازند و در سه دیگر بزنند
و به نوبت حقنه نمایند حقنه از جهت خناق مفید است
صنعت آن بگیرند سناکی پنج درم بنفشه و نیلوفر از هریک سه درم
آلو سیاه بیست عدد آلوچهٔ اصفهانی ده عدد سپستان بیست عدد
عناب ده عدد روباه تروک سه درم ورق خطمی و ورق چغندر

از هریک یک دسته جو مقشر یا نخاله یک کف این جمله بپزند در
سه رطل آب تا باز یک رطل آید بپالایند و مغز خیار چنبر و شیرخشت
و ترنجبین از هریک ده مثقال دران ریزند و حل نمایند و روغن
بنفشه ده مثقال دران ریزند و نمک طعام دو دانگ در روی ریزند
و به نوبت حقنه کنند حقنه از جهت قولنج مناسبت
صنعت آن بگیرند سناکی پنج درم بنفشه و نیلوفر و گاوزبان
و تخم رازیانه و روباه تروک و بسفایج از هریک سه درم پنج مهک
خراشیده دو درم سپستان بیست عدد قنطوریون باریک دو
درم حلبه و اکلیل الملک و خشک نیمکوفته و بابونه و برنگ از هریک
یک کف ورق چغندر و ورق خطمی از هریک یک دسته این جمله
بپزند در سه رطل آب تا باز یک رطل آید و مغز خیار چنبر پانجده

مثقال شیرخشت و ترنجبین از هریک ده مثقال دران حل کنند
و روغن بنفشه ده مثقال و آبکامهٔ رقیق ده مثقال و نمک طعام
دو دانک در وی اندازند و به نوبت حقنه نمایند **حقنهٔ** آب
ورق چغندر و آب ورق خطمی از هریک سی مثقال مغز خیار چنبر و
ترنجبین و شکر سرخ از هریک ده مثقال دران حل نمایند و
روغن بنفشه و آبکامهٔ رقیق از هریک پنج مثقال دران ریزند
و حقنه نمایند **حقنهٔ** از جهت مرض مرکب از بلغم و صفرا
صنعت آن بگیرند سنامکی پنجدرم بنفشه و نیلوفر و گاوزبان
از هریک سه درم بیخ مهک خراشیده دو درم آلوسیاه
بیست عدد عناب ده عدد سپستان سی عدد روباه
تروک سه درم بسفایج فستقی نیمکوفته سه درم ورق چغندر و ورق

خطمی

خطمی از هریک یک دسته سبوس گندم یک کف قنطوریون
باریک ده درم این جمله بپزند چنانچه رسمست و پالایند و
مغز خیار چنبر و ترنجبین و شکر سرخ از هریک ده مثقال دران
حل نمایند و روغن بنفشه ده مثقال و آبکامهٔ رقیق از هریک
ده مثقال نمک طعام دو دانک دران اندازند و حقنه نمایند
حقنهٔ در امراض صفراوی و ذات الجنب و ذات الصدر
و خناق مناسبست **صنعت آن** بگیرند بنفشه و نیلوفر از هریک
سه درم عناب پنجده دانه سپستان سی دانه و ورق چغندر و
ورق خطمی از هریک یک دسته جو مقشر نیمکوفته یک کف این
جمله بپزند چنانچه رسمست و پالایند و مغز خیار چنبر و ترنجبین
و شیرخشت و نبات از هریک ده مثقال دران حل نمایند

و روغن بنفشه و لعاب بنکو و لعاب بهدانه از هر یک ده مثقال
و نمک طعام دو دانگ دران کنند و حقنه نمایند والله اعلم

باب السادس عشر فی الشیافات و الفرزجه

شیاف خیارجنبر سناءمکی و خطمی و بنفشه از هر یک سه درم
نمک اندرانی نیم درم زهرهٔ گاو نیم درم صابون رقی یکدرم
رازیانه نیم درم سقمونیا پرورده نیم درم فلوس خیارجنبر
پنجدرم شکر سرخ پنجدرم شافه شافه سازند شیاف خیارجنبر
صغیر خطمی و بنفشه از هر یک سه درم سناءمکی دو درم عسل
خیارجنبر پنجدرم شکر سرخ پنجدرم شافه سازند نوعی دیگر خطمی ده
درم بورهٔ ارمنی دو دانگ عسل خیارجنبر سه درم سرخ پنجدرم
شافه سازند شیاف کندری بورهٔ ارمنی پنجدرم کندری سه درم

سازند صنعت آن بنفشه و سناءمکی از هر یک یکدرم محموده بریان
کرده و بورهٔ ارمنی از هر یک ربع درم بعسل معقود یا شکر سرخ
معقود بسرشند و شافه سازند شیاف دیگر شحم حنظل و بورهٔ
ارمنی از هر یک ربع درم جمله کوفته و بیخته بسرشند بعسل معقود
یا شکر سرخ شیاف دیگر جاوشیر و سکبینج و شحم حنظل و مقل و محموده
و تربد و خطمی و عسل معقود یا شکر سرخ شیافی که حبس خون از
مقعد کند و تر حر را منفعت دهد بگیرند مر و افیون و کندر ذکر و
زعفران از هر یک جزوی کوفته و بیخته بسرشند بآب گشنیز و
بشافه کنند و بندی بران بندند و بجوه نگاه دارند شیافی
که روان شدن خون از مقعد باز دارد بگیرند و اقاقیا و
بزر البنج و صمغ عربی و برنج بریان کرده از هر یک یکدرم کوفته

نیم پخته برشسند باب ورق مورد و بشافه سازند **شیافی** که چون
زنان در فرج نهند ادرار طمث نمایند بقوة و اگر حملی واقع بود
اسقاط نماید و اگر مدتی حیض بسته شده باشد بگشاید و این مجرب است
صنعت آن بگیرند صبر اسقوطری و وسمه و زنجبیل و قلیه و نمک
اندرانی و ورق پیش و مورد و اسطراش و عرطنیثا از هر یک
جزوی کوفته و بیخته بحریر برشسند باب بیاز سفید و بشافه سازند
شافها دراز و بآفتاب خشک کنند و استعمال نمایند در فرج که
البته حیض را بگشاید و این مجرب است **شیافی** که خون حیض را
ببندد بگیرند مازو سبز سوخته و سر و کاو کوهی سوخته و پوست
تخم مرغ خانگی و استخوان سوخته و کاغذ سوخته و کهربا و اقاقیا
و کاو خون وطین قبرسی از هر یک جزوی کوفته و بیخته برشسند باب

ورق مورد و یا خرنوب و بشافه سازند و استعمال نمایند **شیافی**
دیگر از برای ترخیم بگیرند شادنه عدسی اسفیداج رصاصی زعفران
باب سماق شافه سازند و هر شافه را ریسمانی بآن برشسند
و استعمال نمایند **فرزجه** که حیض بگشاید و اوجاع رحم که از برودت
بود نافع باشد بگیرند کندر و مقل و وقنه از هر یک دو درم جاوشیر
و اشق و زعفران و جند بیدستر از هر یک یک درم مصطکی و میعه
سایله و روغن سوسن و روغن بابونه و روغن غار و پیه
مرغ خانگی و پیه بط از هر یک سه درم ادویه یابسه را بکوبند و
صموغ را بخیسانند بخمر و عسل و پیهها را با روغنها بگدازانند و
مجموع را در هم دیگر خلط نمایند و قدری پشم بدان تر نمایند با
قدری زعفران و بخود برگیرند **فرزجه** که ادرار طمث کند بگیرند

قرو فو تنج جبلی از هریک چهار درم سداب وشونیز از هریک
سه درم ترمس و افسنتین رومی از هریک درمی بکوبند و بپزند
و لبرشنند بروغن سداب یا روغن سنبل و بر پشم پاره فرزجه
نمایند فرزجه دیگر اقوی ازان اول بگیرند پودنه کوهی و ابهل و
سداب خشک از هریک سه درم پوست حنظل و کندس از
هریک سه درم مشک تبتی دو حبه بکداز اتند در روغن زنبق
و لپشم پاره بدان فلوت کرده فرزجه نمایند فرزجه دیگر هم درین
باب بگیرند زهرهٔ گاو و بکداز اتند بروغن بلبان و پشم پارهٔ
بدان آلوده نمایند و فرزجه نمایند فرزجه که هم ادرار طمث نماید
بگیرند قردمانا و نانخواه و بورهٔ ارمنی و زراوند و پودنه از
هریک جزوی بکوبند و بپزند و لبرشنند بروغن سنبل و پشم پاره بدان

بیالایند

و جفت بلوط از هریک جزوی بکوبند و بپزند و لبرشنند بآب
ورق مورد و فرزجه نمایند فرزجه که نافعست مر ریاح غلیظ
بگیرند تخم شبت و تخم کرفس و سداب و سلیخه و قنه و بکبینج و
مصطکی و کمون و مر و حماما و قسط تلخ و سایله و سنبل و علک
الانباط و اشق و جند بیدستر از هریک جزوی این جمله کوفته
و بیخته با روغن شبت استعمال نمایند فرزجه که خون حیض را
ببندد بگیرند گرد و بلغار و اقاقیا و پوست کندر و طین سقوطری
و دم الاخوین و حب الآس از هریک جزوی کوفته و بیخته
لبرشنند بآب ورق مورد و بر پشم پاره فرزجه نمایند
فرزجه که تسکین وجع بواسیر نماید و صلابت و ورم که در رحم
باشد و وجع آن بگیرند شمع و پیه بط و بابونه و افیون از هریک

که در وطلا نماید بآن ذکر خود را نزد مجامعت کردن

که هم خون خیض ببندد بگیرند ماز و سبز سوخته . سرو کا و

کوهی سوخته و پوست خایهٔ مرغ سوخته و استه خرما سوخته

و کاغذ سوخته و شادنه سوخته و سورمهٔ سوخته و کهربا و

اقاقیا و دم الاخوین و گل قبرسی از هریک جزوی بکوبند و

بیزند و بسرشند بآب ورق مورد و بر پشم بارهٔ فرزجه نمایند

فرزجه که تلیین اورام صلبه که در رحم باشد بکند و تسکین وجع

آن بنماید بگیرند مرهم دیاخلیون با روغن سوسن بر پشم

بارهٔ بخود نگاه دارد **فرزجه** که نافعت مریم وصدید که

از رحم آید چون از موضع نزدیک آید بگیرند صبر و دم الاخوین

و کندر و انزروت و بخود نگاه دارد **فرزجه دیگر** که نافعت

دو درم همه را سحق کنند و بر پشم پارهٔ با خود نگاه دارند

فرزجه که نافعست مر قروح و ترف و سرطان بگیرند سرب

قطعهٔ و صلایه کنند بر سربی دیگر با آب تورک یا آب کاهو

یا بلعاب بنکوجنانچه غلیظ شود و قدری روغن گل داخل

نمایند و بخود بازگیرد **فرزجه** که تلیین اورام صلبه و وجعی که

در رحم باشد بنماید بگیرند پیه بط و مغز ساق گاو و یا مغز ساق

گاو کوهی مقل و زعفران و زردهٔ تخم مرغ بریان کرده و

عکر و روغن سوسن اجزا مساوی نرم کنند بشراب و بخود

نگاه دارد **فرزجه** که منع آبستنی بکند بگیرند قطران قدری

و بر پشم بارهٔ منحود نگاه دارد و بعد از مجامعت **نوعی دیگر**

عصارهٔ سداب با فلفل بخود نگاه دارد و بهتر ازین نست

ل

هم ازرحم وصدید که از رحم آید واز موضع بعید آید بگیرند کندر
وانزروت ودم الاخوین ودروشب وپوست انار وجوز
السرو کوفته وبیخته بآب کشته یا آب بارتنگ ومورد بسرشند
وشیافه سازند وبخود نگاه دارد وچون موضع بعید باشد حقنه
کند بآن واضافت نمایند بآن کل ارمنی واقاقیا وعفص و
رامک فرزجه که فرج را تنگ وخوش کرداند بگیرند سک وزعفران
درشراب بجوشانند وخرقهای کتان دران اندازند تا آن
آبرا بخود کشد بعد ازان خشک کنند وآنرا پاره پاره کنند وبوقت
حاجت پارهٔ ازان پیش از جماع بخود بردارد فرزجه که
فرج را تنگ کرداند بگیرند فقاح اذخر دایکدرم ومازو دو درم
بکوبند وخرقهٔ بشراب ترکنند وبدان بیالایند وخشک کنند

وپارهٔ

وپارهٔ ازان بکار میدارند فرزجه که رطوبت فرج باز دارد
بگیرند مازو وتخم حماض از هریک دو درم سر سرو وخبث الحدید
از هریک نیم درم بکوبند وجفت وکلنار بجوشانند وخرقه بدان
ترکنند وبدین ادویه بیالایند واستعمال کنند فرزجه که حکه و
خارش که در فرج وفم رحم واقع شده باشد نافع بود بگیرند ورق
کل سرخ خشک واقاقیا وصندل وشیاف مامیثا وپوش دربندی
وبزرکتان مجموع کوفته وبیخته بسرکه وروغن کل سرخ بقدر کفایت
بسرشند وبریشم پارهٔ بیالایند وفرزجه نمایند که بغایت مجربست
فرزجه که حبس خون حیض نماید بگیرند اقاقیا ولحیة التیس وبلوط
کندر وکزمازو کاوخون وعفص ورامک وکاغذ سوخته از هریک
جزوی بکوبند وبیزند وبسرشند بآب ورق مورد وبریشم

پاره استعمال کنند **فرزجه** که خون حیض باز دارد بگیرند زاج
کاغذ سوخته و جفت بلوط از هر یک جزوی بکوبند نیکو و بسرشند
بآب ورق مورد یا آب خرنوب نبطی و پشم پاره بآن تر کنند
و بر خود نگاه دارند **فرزجه** که خون حیض اگر مفرط باشد باز دارد
بگیرند کحل مسحوق و تنکار و گلنار از هر یک سه درم گل مختوم
زیره کرمانی از هر یک نیم درم بگیرند و بکوبند و بیزند و بسرشند
بآب سماق یا آب ورق مورد تر و پشم پاره بدان بیالایند
و فرزجه نمایند

باب الرابع عشر
فی ادویة العین از اکحال و برودات و ذرورات و شیاف الکحال

نسخه کحل الجواهر سرمه اصفهانی توتیا هندی
هر یک پنج مثقال مرقشیشا ذهبی دو مثقال سرطان بحری مثقال

یاقوت رمانی یک مثقال دانه فرنگی دو مثقال عقیق سرخ دو
مثقال مرجان دو مثقال لاجورد یک مثقال مروارید ناسفته
سه مثقال زر سرخ کلس نقره کلس مامیران چینی فلفل سفید
دار فلفل قلیمیا ذهبی قلیمیا فضی از هر یک دو مثقال زعفران
یکمثقال روسختج دو مثقال توبال النحاس یک مثقال ساده هندی
دو مثقال شادنه عدسی مغسول سه مثقال جمله کوفته و بیخته بحریر
سحق نمایند و اکتحال نمایند **فایده** اکتحال آنست که بمیل در چشم
کشند و ذرور آنست که در چشم ریزند و برود آنست که چیزی
چند پرورده کرده باشند بعد از آن سحق کرده در چشم کشند
و شیاف آنست که بمالند و در چشم کشند **کحل زعفران** تاریکی و غبار
و آب ریختن چشم را مفید بود **صنعت آن** بگیرند زعفران و

سنبل از هریک دو درم دار فلفل یکدرم فلفل سفید دانگی و نیم
نوشادر نیمدرم مازو سبز سه درم کافور دانگی و نیم بکوبند و ببیزند
بحریر و اکتحال نمایند **کحل الجواهر** مقوی بصر بود **صنعت آن** بگیرند
اثمد هفت درم و قرقشیثا پنجدرم اقلیمیا ذهبی مغسول و بسد و مروارید
ناسفته از هریک سه درم زعفران نیمدرم شادنه دو درم همه را
کوفته و بیخته بحریر اکتحال نمایند **کحل سادج** که مقوی عین بود و
قره را برویاند بگیرند سوریه شش درم قرقشیثا چهار درم اقلیمیا
اسود ذهبی دو درم مروارید ناسفته دانگی و نیم زعفران نیمدرم
فرنجمشک قیراطی سادج هندی دو درم بسد نیمدرم همه را کوفته
و بیخته سحق نمایند و استعمال نمایند **کحل نفشجی** ظلمت چشم
و خارش آن و اشک ریختن را سودمند بود بگیرند شادنه دو درم

دم الاخوین دانگی مس سوخته یکدرم سادج هندی دو دانگ
سنبل الطیب نیمدرم دار فلفل نیمدرم مازو سبز یکدرم قاقله و مشک
از هریک دانگی همه را کوفته و بیخته بحریر اکتحال نمایند بآن بوقت
حاجت **کحل توتیا** که بیاض را از چشم ببرد بگیرند زبد البحر و اقلیمیا
ذهب و سرگین سوسمار و زبد آبگینه و مرجان و سرطان بحری
و قرقشیثا ذهبی از هریک چهار دانگ سوریه اصفهانی پنجدرم
شادنه عدسی و مروارید ناسفته از هریک نیمدرم تنگار یکدرم
زنجار و نوشادر و فلفل و دار فلفل و قرنفل و سنبل الطیب
از هریک دانگی و نیم مامیران چینی دو دانگ پوست خایه
شترمرغ یکدرم نمک هندی دو دانگ توتیا هندی یکدرم
کوفته و بیخته بحریر اکتحال نمایند بآن بامداد و شبانگاه **کحل اغبر**

جرب و قروح عین را مفید است بگیرند توتیا سه درم سوده
سه درم توبال مس یکدرم و نیم شیخ سوخته و مروارید ناسفته
و اقلیمیا ذهبی و اقلیمیا فضی از هر یک یکدرم کوفته و بیخته سحق
کرده اکتحال نمایند بان **کحل اغبر نوعی دیگر** توتیا کرمانی شیخ سوخته
از هر یک ده درم شکر سفید حجازی پنجدرم جمله کوفته و بیخته بحریر
استعمال نمایند **کحل رمادی** مقوی بصر بود و اشک ریختن از
چشم باز دارد و منشف رطوبات نماید و پاک گرداند چشم از
جرک و جرب و سبل را مفید بود بگیرند سوزند و توتیای هندی
و توبال مس و شیخ سوخته از هر یک چهار درم مامیران
چینی یکدرم همه را کوفته و بیخته دیگر باره سحق کرده اکتحال نمایند
بان **کحل** که سبل را مفید بود بگیرند پوست هلیله زرد و

زنجبیل

زنجبیل از هر یک پنجدرم فلفل سفید دو درم نوشادر یکدرم
شادنه مغسول ده درم همه را کوفته و بیخته بحریر استعمال نمایند
صفت کحلی که تاریکی چشم را مفید بود و خارش چشم و
اشک ریختن را باز دارد بگیرند شادنه دو درم دم الاخوین نیمدرم
مس سوخته یکدرم ساذج هندی و فلفل و دار فلفل از هر یک نیمدرم
مازو سبز یکدرم قاقله و مشک از هر یک دانگی کافور نیمدانگ کوفته
و بیخته بحریر و سحق کرده اکتحال کنند بان **کحلی** که اشک ریختن از
چشم باز دارد بگیرند توتیا ده درم سپیده و هلیله زرد دانه
بیرون کرده و صبر از هر یک چهار درم فلفل نیمدرم دار فلفل
یکدرم کوفته و بیخته و سحق کرده اکتحال نمایند بان **صفت کحلی**
که نافعست از جهت ریختن مژه چشم بگیرند دانه خرما سوخته و

سنبل و سرگین موش و بندق و فلفل از هریک یکدرم سورمهٔ
بریان کرده سه درم قلع سوخته غسل کرده شش درم زعفران
یکدرم همه کوفته و بیخته و سحق کرده اکتحال با آن صفت کحلی که قوت
چشم دهد و بصر را تیز گرداند بگیرند توتیا هندی و توتیا کرمانی
از هریک پنج درم اقلیمیا ذهبی و اقلیمیا فضی و مس سوخته و
زبد البحر و سورمهٔ اصفهانی و شادنه از هریک ده درم همه را بکوبند
و بیزند و پرورده کنند با آب رازیانه و بجوشانند و صافی نمایند
سه روز دیگر و ز آب اهلیلجین که پخته باشند بعد از ان اکتحال نمایند
با آن صفت کحلی که هم قوت چشم دهد و بصر را تیز گرداند بگیرند
سورمه هفت درم مرقشیثا پنج درم اقلیمیا ذهب مغسول دوازده
درم مروارید ناسفته سه درم زعفران نیمدرم ساذج هندی

دو درم همه را کوفته و بیخته و سحق کرده اکتحال نمایند با آن صفت
کحلی که بیاض چشم را ببرد بگیرند پوست خایهٔ شترمرغ و چینیهٔ
و توتیا کرمانی و سورمهٔ اصفهانی و سرطان بحری و توتیا هندی
از هریک دو درم بشکل سوسمار و فلفل سیاه از هریک نیمدرم
تنکار سه درم شادنهٔ مغسول سه درم سنگ کار تیز کن دو درم
مرقشیثا یکدرم همه را کوفته و بیخته و سحق کرده اکتحال نمایند با آن
صفت کحلی که نافعست از جهت تاریکی چشم و قوت بصر دهد
و نشف اشک ریختن از چشم نماید و قوت بصر دهد بگیرند اقلیمیا
ذهب و توتیا هندی سرطان بحری و سورمه و توبال مس و
ساذج هندی و صبر اسقوطری و مس سوخته و شادنه عدسی مغسول
از هریک دو درم همه را کوفته و بیخته بحریر و سحق نموده همچون غبار

اکتحال نمایند **صفت عزیزی دیگر اقوی از اول** واین نافعست ازابتدا
نزول آب وانتشار وضعف بدن بصر وپرده که درچشم پیدا
شود وسلاق بگیرند توتیا هندی واقلیمیا ذهب وصبر
اسقوطری وسرطان بحری محرق وزعفران وسنبل الطیب از
هریک ده درم شادنه مغسول شش درم فلفل ودار فلفل و
نوشادر از هریک یکدرم ونیم مشک وانکی کافور نیمدانگ همه
راکوفته وبیخته ودرآفتاب خلط نمایند بآن کافور وزعفران و
نرم کنند درهاون چند روز بعد از ان بیزند بحریر وسحق نمایند
واکتحال کنند بآن **صفت باسلیقون اکبر** که خارش چشم رانافعست
وتاریکی چشم را ببرد بگیرند زبد البحر واقلیمیا فضی از هریک
ده درم مس سوخته پانزده درم نمک اندرانی وساذج هندی

واسفیداج قلعی وفلفل ودار فلفل وجندبیدستر وسنبل
وسورنجان از هریک ده درم قرنفل ده درم صبر اسقوطری پنجدرم
دوالکه یکدرم مرصافی ومامیران چینی ونوشادر ودارزرد از
هریک سه درم هلیلج اصفر از استه بیرون کرده چهار درم نمک
طعام یکدرم راکوفته وبیخته وسحق کرده اکتحال نمایند بآن **صفت**
باسلیقون اصغر منافع آن مثل منافع اکبر است بگیرند اقلیمیا
ذهب ده درم مس سوخته پنجدرم اسفیداج رصاص ونمک
اندرانی از هریک ده درم نوشادر وداربه وفلفل ودار فلفل از
هریک ده درم زبد البحر ده درم قرنفل واشنه ودوالد از هریک
یکدرم همه راکوفته وبیخته وسحق کرده اکتحال نمایند بآن **صفت**
کحلی که چشم راپاک گرداند بگیرند زهره کرکس وزهره کهره و

زهره باشد از هریک جزوی خلط نمایند با آن روغن بلسان نیمه
وزن آن و آب انار ترش و آب انار شیرین و حماض الاترج
از هریک نیمه روغن همه را در قاروره کنند و بنهند در آفتاب و
فرا گیرند از ان هر روز آنچه در بوم آن نشسته باشد و بردارند
آنرا و بکنند در صدفی پاک و خلط کنند با آن عسل شهد که آتش ندیده
باشد و اکتحال کنند با آن صباح و شب در وقت خلو معده **صفت
روشنایی** که ضعف بصر را بغایت مفید بود و پرده را ببرد بگیرند
مس سوخته و شادنه از هریک پنجدرم فلفل و دار فلفل و زعفران
و شحم حنظل از هریک نیمدرم زنجار و صبر اسقوطری و بوره ارمنی
از هریک یکدرم اقلیمیا ذهب دو درم همه را کوفته و بیخته و
سحق کرده اکتحال نمایند با آن **بَرُوداتِ بَرود حَصرم حاد**

نافعست

نافعست از سبل و سلاق و جرب چشم که در اجفان بود و
واشک ریختن بگیرند توتیای کرمانی و پوست هلیله زرد و زرده
چوبه از هریک پنجدرم زنجبیل و دار فلفل از هریک دو درم املج و
مامیران چینی از هریک دو درم بکوبند و بیبیزند و با آب غوره هفت
روز بپرورند و بعد ازان خشک کنند و بسایند و استعمال نمایند
نوعی دیگر توتیای کرمانی و زرد چوبه از هریک ده درم پوست
هلیله زرد و زنجبیل از هریک دو درم و نیم نمک هندی یکدرم همه را
بکوبند و بیبیزند بحریر و آب غوره بپرورند و بعد ازان خشک کنند
و سحق کنند و استعمال نمایند **نوعی دیگر و آن برود حصرم سبز
گویند** از جهت امزجه حاره و گرمی چشم نافع بود بگیرند توتیای
کرمانی بکوبند و بیبیزند بحریر و آب غوره تر هفت روز پرورده

کنند و دیگر باره سحق نمایند و استعمال کنند صفت برودی که چشم را
پاک گرداند و حرارت چشم را ساکن گرداند بگیرند اقلیمیا ده درم
چهار ده درم توتیای هندی یعنی سرمه پنج درم بکوبند و بگلاب
و خل خمر بسرشند و در خرقه کنند و میشویند و می مالند هفت روز
بعد از ان خشک کنند و با دو دانگ کافور سحق نمایند و استعمال
کنند صفت برودی نرم که در بقایا رمد استعمال کنند بگیرند ساذج
هندی و مس سوخته و افیون و نشاسته از هر یک هفت درم صمغ
عربی سی درم اقلیمیا فضی چهل درم اسفیداج رصاص شصت
درم همه را کوفته و بیخته بگیرند و پرورده کرده باب باران و سحق
نموده استعمال نمایند صفت برود دیگر جهت رمد حار نافعست
بگیرند توتیای کرمانی بکوبند و بیزند و باب کدو تر هفت روز

پرورده

پرورده کنند و دیگر باره سحق کنند و استعمال نمایند برود خیارکنک
بگیرند توتیا و خیار بادرنک که مجوف کرده باشند در ان نهند و در
خمیر آرد گیرند و در تنور آهسته نهند بعد از ان بیرون آورند
و آن توتیا را از ان بر دارند و سحق و صلایه کنند و استعمال
نمایند برود اسود اوجاع چشم را نافعست بگیرند افیون دو درم
مسک یکدرم کافور دو درم زعفران دو دانگ مرصافی پنج درم
صمغ عربی چهل درم توتیای هندی و قاقلا از هر یک یکدرم سورنه
پسته درم مرقشیشا دو درم نبات دانگی اقلیمیا و مس سوخته هر یک
جداگانه بکوبند حضض و ساذج و کلنار از هر یک دانگی و نیم بکوبند
ادویه و بیزند بحریره و اگر خواهند بگذارند صمغ در آب باران
آن مقدار که جا را صمغ از وی بگذرد و ادویه را در ان سحق کنند

وبنهند در آفتاب تا راست پرورده شود هفت نوبت همچنین
کنند بعد از آن سحق کنند و بیزند بحریر و استعمال نمایند برود
هندی که نافعست از جهت سبل و اشک ریختن و پرده که در
چشم آمده باشد و نفخ که در اجفان باشد و بیاض که در عین آمده
باشد بیرد بگیرند توبال النحاس و پس سوخته و زنجار از هر یک
هشت درم بوره ارمنی و صبر و نمک اندرانی از هر یک چهار درم
فلفل سیاه و زاج مصری یا بصری سوخته و زنجبیل و از هر یک ده
درم همه کوفته و بیخته بحریر پرورده کنند بسرکه و رها کنند تا خشک شود
بعد از آن سحق نمایند و بحریر دیگر بار بیزند و استعمال نمایند
صفت برود کافوری و آنرا بنج خوانند نافعست از جهت حرارت
چشم و رمد حار بگیرند توتیاء کرمانی مغسول پنج درم کافور دو حبه

تا قیراطی سحق نمایند مرد و نیکو تا همچون غبار گردد و استعمال نمایند
صفت برودی که بیاض و رمد را مفید بود بگیرند اقلیمیا شانزده
درم اسفیداج دوازده درم افیون و کثیرا و صمغ عربی و نشاسته
از هر یک دو درم انزروت هشت درم کوفته و بیخته پرورده کنند و
سحق کرده استعمال نمایند ذرورات در وایض ذرور آنست
که در چشم افشانند رمدی که حده آن ساکن شده و درد آن فرو
نشسته باشد نافعست بگیرند انزروت پرورده بشیر خر پنجدرم
نشاسته دو درم نبات و صمغ عربی از هر یک یکدرم بکوبند و
بیزند بحریر و ذرور نمایند با آن ذرور زرد و دوای نافع بود جهت رمد
کهنه انزروت جلالی سفید بشیر خر پرورده در تابستان بدان
مقدار که تر گردد و در ظرف آبگینه بپالایند تا خشک شود در سایه

بعد از آن بسایند و بپخته بحریر فرو کنند و بکار برند **ذرور صدفی**
سفید بود درد چشمی را که از گرمی بود صدف سوخته مروارید از
هر یک دو درم کافور نیم دانگ جمله کوفته و بپخته استعمال نمایند
ذرور اغبر جرب و سبل و شرناق و بثره و قروح چشم را مفید
بود بگیرند توتیاء کرمانی پرورده بآب باران و مغسول کرده
و شیخ محرق از هر یک ده درم شکر طبرزد سفید پنج درم جمله بسایند
در غایت نرمی و در شیشه کنند و بوقت حاجت بکار برند **ذرور**
ملکی نافع بود آخر رمد و جرب را و درد ضرس و گرانی و غشا که در
چشم بود نیکو باشد بگیرند انزروت سفید خوب بشیر خر پرورده
ده درم حضض دو درم زعفران ده درم همه را بسایند و بحریر
بیبیزند و بکار برند **ذرور اصفر کبیر** وجع عین که از رطوبت باشد

سود دهد و رمد عتیق را نافع بود و بگیرند انزروت پرورده
بشیر خر پنج درم شیاف مامیثا دو درم و نیم صبر و تخم گل و زعفران
از هر یک نیم درم افیون مصری چهار دانگ و در نسخه منهاج افیون
مصری را یک دانگ است همه را کوفته و بپخته بحریر ذرور نمایند
ذرور اصفر صغیر رمد صبیان و ریاح و قروح عین را مفید بود
و بقایاء رمد را نافعست بگیرند انزروت بشیر خر پرورده
شش درم شیاف مامیثا سه درم صبر دو دانگ در و رد ابیض
شش درم همه را بکوبند و بیبیزند بحریر و ذرور نمایند **نوعی دیگر**
انزروت پرورده بشیر خر ده درم شیاف مامیثا دو درم نشاسته
چهار درم ذرور اصفر کبیر سه درم سه درم با هم بسایند و ذرور
نمایند **ذرور کافوری** حرارت عین را نافعست و درد را ساکن کند

بگیرند صدف سوخته و مروارید ناسفته از هریک دو درم نشاسته
یکدرم کافور دانکی همه را بکوبند و بیزند بحریر و ذرور نمایند
صفت کافوری حرارت عین را نافعست و رمد را ساکن کند بگیرند
صدف سوخته و مروارید ناسفته از هریک دو درم نشاسته
یکدرم کافور دانکی همه را بکوبند و بیزند بحریر و ذرور نمایند صفت
ذروری که رمد کهنه را مفید بود بگیرند اسفیداج و اقلیمیا فضی
از هریک ده درم شادنه و پس و سوخته از هریک سه درم
و نیم کثیرا شش درم لبد و درونج از هریک دو درم صمغ عربی
چهار درم افیون نیم درم مروارید ناسفته و زبد البحر و نبات و
نشاسته از هریک چهار درم کوفته و بیخته بحریر ذرور نمایند صفت
ذروری که تاریکی چشم و خاریدن آن و اشک ریختن را مفید بود

بگیرند

بگیرند آب رازیانه پنجاه درم فیل زهره و زهرهٔ کلنگ و زهرهٔ
خروس و زهرهٔ کبک از هریک سه درم زهرهٔ شبوط و آن نوعی
از ماهی است یکدرم مشک و کافور از هریک ربع درم خشک کنند
زهرها در سایه و بسایند و بخوبیاتند در آب رازیانه و رها کنند
تا خشک شود و دیگر بار سحق کنند و ذرور نمایند ذرور ملکایا رمد را
مفید بود بگیرند انزروت پرورده بشیر خر و نشاسته و نبات
متساوی بسایند و ذرور نمایند اکسیر قروح عیون را مفید
بود بگیرند شادنهٔ مغسول مروارید ناسفته لبد توبال النحاس
و سرنج و مس سوخته مغسول و اقلیمیا ذهب از هریک
دو درم سرمهٔ اصفهانی و مارقشیثا و زبد البحر از هریک یکدرم
کوفته و بیخته بحریر ذرور نمایند صفت ذروری لابی علی کحال نافعست

از جهت قروح عین بگیرند شادنه مغسول و شیخ سوخته از
هر یک ده درم پوست خایه شترمرغ مغسول مسحوق بجرقه خشته
پنج درم همه را کوفته و بیخته بحریر ذرور نمایند صفت ذروری که بیاض
را مفید بود سرطان بحری و اقلیمیا، ذهب و سرگین سوسمار
و شیخ سوخته و زبد البحر متساوی الاجزا بسایند نیکو و ذرور نمایند
نوعی دیگر هم از برای بیاض مفید بود بگیرند سرگین پرستوک
بکوبند نیکو و بعد از آن بعسل شهد و اکتحال نمایند تا آن که بیاض
را بزودی ببرد صفت ذروری که نافعست از جهت قروح عین
و موسرج بگیرند سرمه اصفهانی و شادنه مغسول از هر یک جزوی
بکوبند و بیزند بحریر و ذرور نمایند صفة ذروری که نافعست
در قروح عین بگیرند شادنه مغسول و مسحوق و ذرور نمایند

صمغ

صفت خرم که نافعست در قروح عین و بر میکرده اند گویا که
در قرنیه پیدا شده باشد بگیرند شیخ محرق مغسول و شادنه مغسول
از هر یک جزوی کوفته و بیخته بحریر استعمال نمایند بآن خرم صغیر
آنست که بگیرند پوست تخم مرغ و بخوسانند در آب شیرین و رها
کنند در آفتاب تا گنده شود و چند نوبت همچنین کنند تا زمانی که
آب گنده نشود بشویند بعد از آن خشک نمایند و سحق نمایند نیکو
و با نبات سحق کرده استعمال نمایند خرم کبیر آنست که بگیرند
پوست تخم مرغ مدبر و عقد قصب پوسیده یعنی بیخ آن که
پوسیده بود و خاکستر صدف مروارید و شیخ و زبد البحر و
پشکل سوسمار و دانه فرنگ و اقلیمیا و شادنه مغسول و خاکستر
و اجنحه النسر یعنی کرکس و لبد اجزا متساوی و جو مسن ربع جزو

وبول خفاش نصف جز وسحق کنند واستعمال نمایند بآن **خرم**
مغیل آنست که بگیرند بشکل سوسمار و پوست خایه شتر مرغ
مدبر چنانچه گفته شد و صدف محرق مغسول و شیخ و بسد و سرگین
برستوک و بوره ارمنی سحق نمایند و تسقیه کنند زهره کرکس
و زهره کلنگ خشک کنند و سحق نمایند ثانیا و حل نمایند در عسل رقیق
صاف و تکحل نمایند بآن از شرح اسباب علامات نفیسی نوشته
شد **فایده** و میگویند خرم صغیر را بپوست تخم مرغ چون بسوزند
بخاکستر و نمک تا برود از وی آن پوست اندرونی وی و بپیچ ازان
بر وی آب نیاید بعد ازان خشک کنند و سحق نمایند نیکو و بپخته نمایند
بحریر و استعمال نمایند که منفعت میدهد مر قروح عینی را و بیاض
آن و نشفی نماید دمعه و منع مواد می کند از عین والله اعلم

شیافات

شیافات **شیاف قیصر** ظفره را مفید بود
بگیرند شادنه مغسول ده درم صمغ عربی و پس سوخته از هر
یک شش درم قلقطار سوخته و زنجار از هر یک هشت درم افیون
دو درم و نیم همه را بکوبند و بیزند و بسرشند بآب و ازیانه و شیاف
سازند و در سایه خشک کنند و بوقت حاجت بر سنگی بمالند و
در چشم کشند **شیاف دینار** چون وجع شدید و حرارة مفرطه که در
چشم باشد مفید و طرفه را نافعست بگیرند اقلیمیا ذهب و پس
سوخته از هر یک دو درم بسد و مروارید ناسفته و دم الاخوین از
هر یک چهار دانگ مرو زعفران و نشاسته و وادرزرد و کثیرا
از هر یک دو دانگ زرنیخ سرخ و نبات از هر یک نیم درم اقاقیا
دو دانگ همه را بکوبند و بیزند و بسرشند بآب و شیاف سازند

و در سایه خشک کنند **شیاف حرارات** ظلمت و ضعف بصر را نافع
بود و نزول آب در چشم مفید بود بگیرند زهرهٔ کفتار لنگ و
زهرهٔ کبک و روغن بلسان از هر یک یکدرم انزروت پرورده
و صبر و زعفران از هر یک دو درم بکوبند و بیزند و بسرشند با آب
سداب و بشافه سازند و در سایه خشک سازند و استعمال نمایند
نوعی دیگر زهرهٔ کلنگ و زهرهٔ شبوط و زهرهٔ عقاب و زهرهٔ
باز و زهرهٔ کبک در سایه خشک کرده مساوی بسایند و ده درم
از آن با شحم حنظل و سکبینج و افیون هر یک درمی بسایند و با آب
رازیانه بسرشند و بشافه سازند **نوعی دیگر** زهرهٔ عقاب و شآ
و روباه و خرس و شبوط مساوی بسایند و آب رازیانه
بسرشند و بشافه سازند **شیاف دینج** نافعست از طفره و سبل

بلی

و عتیق چون باشد با آن حرارت و بیاض غلیظ را ببرد بگیرند
سوده و زنجار و ساذج هندی از هر یک یکدرم و نیم اقلیمیا
دو درم اشق و سکبینج و دار فلفل از هر یک نیم درم اشق و
سکبینج را بجوسانند بشراب کهنه باقی ادویه کوفته و بیخته بسرشند
و بشافه سازند **شیاف اسود** که مبرد است و مطفی چون طلا کنند با آن
چشم که ورم کرده باشد بگیرند اقلیمیا ذهب و اسفیداج رصاص
و صمغ عربی از هر یک چهار درم و سنبل و نشاسته از هر یک یکدرم
و نیم اقاقیا مغسول پنج و چهار درم همه را کوفته و بیخته با آب
روباه ترک بسرشند و بشافه سازند و در سایه خشک کنند
و این شافه نافعست در سبل جن با آن حرارت و رمد و حرقه
عین و دمعه را هم نافعست **شیاف اسود نوعی دیگر** حرقه چشم و شدت

وجع وسبل که از حرارت باشد نافعست واشک ریختن را نشف
کند بگیرند اسفیداج رصاص چهار درم صمغ عربی وکثیرا از هریک
یکدرم اقاقیا مغسول پنجدرم سنبل وافیون از هریک چهار دانگ
رصاصی نیمدرم همه را بکوبند وبیزند وبسرشند بآب وبشافه سازند
وبشافه خشک کنند درسایه **شیاف آبار** نافعست مردمعه که حادث
شود از عقب قطع ظفره ولحم زاید درعین بگیرند زعفران وسنبل
الطیب از هریک دو درم دار فلفل یکدرم فلفل سفید دانق ونیم
نوشادر نیمدرم مازو سبز سه درم کافور نیم دانگ ادویه کوفته و
پخته بسرشند بآب وبشافه سازند **شیافی** نافعست از
آثار قروح عین ومحل قروح بر میگردانند بگیرند اسرب سوخته ومس
سوخته وسرمه اصفهانی وتوتیاء هندی وصمغ عربی وکثیرا از هریک

ششدرم

ششدرم افیون نیمدرم همه را کوفته وبیخته بسرشند بآب
وبشافه سازند ودرسایه خشک کنند **شیافی** که ورم عین ورمد و
دمعه را نافعست حرقه وسبل را مفید بود اقلیمیا، ذهب اسفیداج
افیون پس سوخته صمغ عربی کثیرا از هریک چهار درم سنبل نشاسته
از هریک یکدرم ونیم اقاقیا مغسول پست وچهار درم بکوبند وبیزند
وبآب روباه ترک بسرشند وبشافه سازند ودرسایه خشک
شیاف بربوما پرده که درچشم آمده باشد ببرد بگیرند زعفران
از هریک دو درم سنبل الطیب پنجدرم دو دانگ نیم پانجده درم
صمغ عربی چهار درم همه را کوفته وبیخته نمایند وبآب بسرشند وبشافه
سازند ودرسایه خشک کنند **شیاف ابیض** حرقة عین وابتداء مرض
را نافع بود بگیرند صمغ عربی ونشاسته وکثیرا از هریک دو درم

اقلیما، فضه یکدرم اسفیداج رصاص ششدرم بکوبند وبیزند
وبسرشند بسفیدهٔ تخم مرغ وشافه سازند ودر سایه خشک کنند
شیاف ابیض نوعی دیگر بگیرند صمغ عربی ونشاسته وکثیرا از هریک
دو درم اقلیمیا، فضه وافیون از هریک یکدرم اسفیداج رصاص
ششدرم همه را کوفته وبیخته بسپیدهٔ تخم مرغ بسرشند وشافه
سازند ودر سایه خشک کنند **شافهٔ ابیض نوعی دیگر** نافعست از رمد
حار بگیرند اسفیداج رصاص هشتدرم صمغ عربی چهار درم افیون
وکثیرا از هریک یکدرم همه را کوفته وبیخته بسرشند بسپیدهٔ تخم مرغ
وشافه سازند **شافهٔ ابیض** بجهت رمد حار که دراز مدت باشد
نافعست بگیرند اسفیداج رصاص هشتدرم انزروت پرورده
بشیر خر وکثیرا وافیون از هریک یکدرم صمغ عربی چهار درم همه را

کوفته

کوفته وبیخته بآب باران بسرشند وشافه سازند ودر سایه
خشک کنند **نوعی دیگر** که نافعست از قروح ورمد غلیظ که در چشم
باشد بگیرند اسفیداج رصاص هشتدرم افیون وانزروت پرورده
بشیر خر وکثیرا از هریک یکدرم صمغ عربی چهار درم کندر ونیمدرم
همه را کوفته وبیخته بسرشند بآب باران یا سفیدهٔ تخم مرغ وشافه
کنند ودر سایه خشک کنند **شیاف ابیض نوعی دیگر** از برای رمد حار نافعست
وحمرهٔ عین ببرد اسفیداج رصاص مغسول ده درم انزروت
بشیر خر پرورده سه درم نشاسته وکثیرا از هریک یکدرم افیون
نیمدرم کوفته وبیخته بآب باران بسرشند وشافه سازند ودر سایه
خشک کنند **شیاف ابیض نوعی دیگر** حرقهٔ عین وابتدا رمد را نافعست
اسفیداج رصاص جزوی کثیرا وانزروت پرورده بشیر خر از

هریک نیم جزو کوفته و بیخته بسپیده تخم مرغ بسرشند و بشافه سازند
شیاف احمر لین بقایاء رمد و غلظ اجفان را نافعست بگیرند شادنج
مغسول شش درم مس سوخته چهار درم بسد و مروارید ناسفته
و کهربا و اسرنج از هریک دو درم صمغ عربی و کثیرا از هریک نیم درم
کاو خون و زعفران از هریک نیم درم همه را بکوبند و بپزند و بسرشند
بآب و شافه سازند شیاف احمر حار جرب و گنه و سلاق و
سبل و استرخاء جفن را نافعست بگیرند شادنج مغسول شانزده
درم زنجار دوازده درم قلقطار سوخته شش درم شب یمانی
دو درم مس سوخته چهار درم همه را بکوبند و بپزند و بشراب
بسرشند و شافه سازند شیاف اخضر بیاض را ببرد زنجار سه درم
و نیم اسفیداج رصاص و اشق و صمغ عربی و نشاسته از هریک یکدرم

ادویه کوفته و بیخته بسرشند بآب سداب و شافه سازند شیاف
دیگر که جرب کهنه و غلظ اجفان و سبل کهنه که با آن حدت
نباشد و حمرة نیز نباشد مفید بود و بیاض و آثار و قروح و غشاوه
را نافع بود بگیرند افیون و اقلیمیا فضه از هریک یکدرم اسفیداج
رصاص و صمغ عربی و زنجار و اشق از هریک دو درم اشق را
بخویاشند و ادویه را کوفته و بیخته بدان بسرشند و بشافه سازند
شیاف اصفر غشاوه و ابتداء آب را مفید بود انزروت و
شیاف مامیثا از هریک شش درم مرو بوره ارمنی و فلفل سفید
از هریک چهار درم زرنیخ سرخ دو درم زعفران یکدرم و نیم کوفته
و بیخته بسرشند بآب باران یا رازیانه و بشافه سازند شیاف
علایی تاریکی چشم و خارش و اشک ریختن و سبل و بیاض را ببرد

وصحت عین را نگاه دارد بگیرند توتیای کرمانی ده درم دار
فلفل چهار درم زرد چوبه پنجدرم زنجبیل پنجدرم کتیرا پنجدرم پوست
بلیله زرد پنجدرم مامیران پنجدرم نمک هندی یکدرم حضض مکی دو
درم کوفته و بیخته پرورده کنند بآب غورهٔ تریک دفعه ویکبار دیگر
بآب خیار بالنک ویکبار دیگر بآب ریحان ویکبار دیگر بآب
رازیانه وبشافه کنند و در سایه خشک سازند نسخهٔ دیگر توتیای
کرمانی بیست درم پوست بلیله زرد بیست درم صمغ عربی پنجدرم حضض
مکی دو درم زرد چوبه یکدرم زعفران یکدرم شیاف مامیثا یکدرم و
نیم کوفته و بیخته پرورده نمایند بآب غوره بعد ازان بآب رازیانه
وبشافه سازند و در سایه خشک کنند شیافی که ابتداء رمد را نافعست
و وجع شدید را ساکن کند و خواب آورد بگیرند شیاف مامیثا نه درم

زعفران وافیون وحضض وصمغ عربی از هریک دو درم کتیرا
وانزروت بشیر خر پرورده از هریک چهار درم جند بید استر یکدرم
کوفته و بیخته بسرشند بآب وبشافه سازند شیاف مامیثا از نسخهٔ
حسین بن اسحق بگیرند مامیثا گل سرخ هشت درم افیون مصری
نیم درم انزروت پرورده بشیر خر و زعفران از هریک یکدرم همه
را کوفته و بیخته بآب باران بسرشند یا بگلاب بسرشند وبشافه
سازند و در سایه خشک کنند نسخهٔ دیگر بگیرند عصارهٔ مامیثا و
ورق گل سرخ و صبر و صندل از هریک یکدرم زعفران ثلث درهم
ادویه کوفته و بیخته بعصارهٔ مامیثا بسرشند وبشافه سازند نسخهٔ
دیگر بگیرند اقاقیا و کندر و افیون از هریک یکدرم مامیثا چهار درم
همه را کوفته و بیخته بآب ورق مورد بسرشند یا بآب کشنیز تر

برشند وبشافه سازند ودر سایه خشک کنند والله اعلم

الباب الثامن عشر فی ادویة الاسنان

دوایی که اسنان مسترخیه را قوت دهد ولثه را سخت
گرداند وبوی دهان خوش کند ولون دندانرا صافی گرداند
وپاک کند بگیرند فحم عود وکزمازک وبوره ارمنی وآبگینه شامی
وخاکی وزبد البحر از هریک جزوی بکوبند وسحق نمایند وسواک
کنند بآن دوایی که نافعست در انفجار دم از لثه ووجع اسنانرا
سود دارد بگیرند شب یمانی ده درم پوده جبلی پنج درم بکوبند
وببیزند واستعمال کنند بآن دوایی که اسنان متحرکه سست
شده را قوت دهد وسخت گرداند بگیرند شب یمانی وبپزند در
خل مع عسل ومضمضه نماید بآن دوایی که وجع اسنانرا سود

دارد بگیرند فلفل ده درم بوره ارمنی شش درم عاقرقرحا ومیویزج
وزنجبیل از هریک چهار درم بکوبند وبپزند وبمالند شب وبامداد
بر دندان دوایی که هم مفیداست در وجع اسنان بگیرند میویزج
وبیخ شبت وقسط از هریک جزوی بکوبند وببیزند وسواک کنند
بآن دوایی هم درین باب بگیرند سیر وشونیز از هریک جزوی
نمک جزوی بکوبند وببیزند وبر دهان مالند دوایی دیگر که نافعست
در اسنان مسترخیه ووجع اسنان نیز ساکن کند بگیرند قدری
عسل وقدری موم وبیامیزند بآن نیم جزو از زرفت وازان حبها
سازند ویک حب ازان بدندان مولم بخاید در وقت حاجت
دوایی که درد دندان ساکن گرداند در ساعت بگیرند دو
حب یا سه حب میویزج ودر پنبه پاره بپیچد وتر گرداند بآب وبکوبند

در میان دو سنگ و بعد ازان بنهند بر دندان ماوف که در
ساعت وجع را ساکن کرداند **دوایی** بگیرند عاقرقرحا و بنهند
بر دندان مولم بعد ازانکه این عاقرقرحا ببر کرده باشند در
خل خمر مدت یکماه تا نرم شده باشد همچون معجونی که در ساعت
وجع گم کند و ساکن کرداند و دندانرا منقلع شود بی زحمت
دوایی که گنده دهان ببرد بگیرند مصطکی مثقالی و دردی زیت سوخته
مثقالی و نیم و ورق غار مثقالی بکوبند و بپزند و بیفشانند بر دهان
دوایی دیگر که هم درین باب بخاید خرقه یا جوز یا لوز یا فستق بدندان
دردناک **دوایی** دیگر بجهت قلع اسنان بی وجع بگیرند شب یمانی
و عقرا از هریک جزوی بکوبند و بپزند و بنهند بر دندان **دوایی**
دیگر هم درین باب بگیرند بزر البنج و عقر و افیون و بوره و فلفل

و عاقرقرحا از هریک درمی قند دو درم بکوبند و بپزند و بر
دندان نهند **دوایی** که قلع اسنان نماید بآسانی بگیرند و پیرامون
دندانرا نیش زنند پس بگیرند قدری از زاج و عفص و
میویزج و شب یمانی و کرنب و دارفلفل همه را سحق کنند و
و بسرشند بقرطان و موم و بر دندان طلا کنند **دوایی** دیگر
درین باب بگیرند عاقرقرحا بخوسانند در سرکه چهل شبانروز
و بعد ازان سحق کنند و پیرامون دندان دردناک همچون از
شمع و نیش زنند بر حوالی آن دندان و بمالند بر وی این دارو
و صبر نمایند یکساعت بعد ازان بکشند دندانرا بدست یا
بکلبتین که دندانرا که بآسانی قلع کرده **دوایی** که دندان
را سفید کرداند و از چرک پاک کند و بوی دهان خوش کرداند

واز آنکه نگاه دارد بگیرند بورهٔ ارمنی و پوست انار و زبد
البحر و مر و شونیز از هر یک جزوی بکوبند و بپزند و مسواک
کنند با آن **دوایی** دیگر که تسکین ایشان کند بپزند ورق غار
با حب الغار در سرکه و مضمضه نمایند با آن چند بار که در ساعت
تسکین نماید **دوایی** دیگر که سخت گرداند لثهٔ مسترخیه و قطع
نماید خونی که روان باشد از آن بگیرند فقاح کرم و پخته نمایند
و طلا نمایند با آن لثه **دوایی** که از برای سرعت نبات اسنان
اطفال بغایت مفید است بمالند پیوسته عمور و مثبت گاه
اسنان ایشان بروغن گاو و چربش گاو و یا بمالند انجا پیوسته
با نخاع ارنب **دوایی** دیگر که لثه را سخت کند و اسنان مسترخیه
را محکم گرداند و بوی دهان خوش کند بگیرند سعد محرق و نمک

اندرانی

اندرانی و زبد البحر از هر یک ده درم عاقرقرحا و کبابه و ثمرة
الطرفا از هر یک هفت درم سماق چهار درم قرنفل دو درم همه را
بکوبند و بیزند بجریر و مسواک نمایند با آن **دوایی** دیگر که سخت
گرداند لثه و دندان مسترخیه را بگیرند اقماع رمان حامض و
حلو و ثمرة الطرفا از هر یک ده درم گلنار و ورق گل سرخ و
جفت بلوط و زاج اساکفه از هر یک پنجدرم حب الآس شش درم
استه هلیله زرد هشت درم شب یمانی بریان کرده چهار درم
مازو سبز غیر منقوب هشت درم نمک اندرانی پنجدرم همه را بکوبند
و بیزند بجریر و مسواک نمایند با آن **باب التاسع عشر**
فی السنونات سنونی که دندان را جلا دهد **صفت آن**
شاخ بز کوهی سوخته و نمک اندرانی و کف دریا از هر یک جزوی

بیخ نی سوخته دو جزو ساذج هندی ربع جزوی سفال چینی جزوی
همه را کوفته و بیخته بحریر پسنان سازند سنونی که دندانرا جلا
دهد و سیاهی ببرد صنعت آن بگیرند آبگینهٔ شامی و کف دریا از
هریک برابر همدیگر هر دو را نیک بسایند و بر دندان بمالند
و باید که گوشت بن دندان ازان نگاه دارند تا سوده نشود
نوعی دیگر کف دریا و نمک سوخته و سفال چینی و صدف سوخته
و جو سوخته و خاکستر بیخ و زراوند مدحرج از هریک جزوی کوفته
و بیخته بر دندان بمالند سنونی که بوی دهان خوش کند و بیخ
دندانرا محکم گرداند و قوت تمام بدهد صنعت آن شاخ بز کوهی
سوخته و نمک بعسل معجون کرده و سوخته از هریک ده درم
زعفران و سنبل الطیب و سداب خشک از هریک دو درم

کلنار

کلنار و سماق از هریک یکدرم شعر سوخته و جو سوخته از
هریک سه درم همه را کوفته و بیخته بحریر پسنون سازند سنونی
از جهت جوشیدن دهان نافع بود صنعت آن فوفل و اقاقیا
و سماق بی دانه و طباشیر و کلنار و ورق گل سرخ و آرد جو
مجموع مساوی کوفته و بیخته اول قدری سرکه و دو چندان گلاب
بر سر آن کنند و نیم گرم نمایند و بکتان پارهٔ دهان دهانرا
بشویند و بعد ازان آنرا سنون سازند سنونی که بوی
دهانرا خوش کند صنعت آن قرنفل و سک و قرفه و جوز الطیب
و سعد و سنبل و پوست ترنج خشک کرده از هریک جزوی
مشک قدری مجموع کوفته بازرد آلوی که خوش بوی باشد بسرشند
و حبها سازند مانند نخودی و هر روز سه حب ازان در دهان

گیرند و قدری بخایند و آب آن فرو برند **نسخهٔ فلفدیون**
که نافعست مر لثهٔ دامیه مسترخیه و لثه را محکم کند و بیخ دندان
که فاسد و متعفن گشته باشد باز حال صلاح آورد و فساد و
عفونت را ببرد و خون را قطع نماید **صنعت آن** بگیرند نورهٔ که
آب ندیده باشد سه درم و شب یمانی خالص دو درم و
نمک اندرانی سوخته یکدرم و نیم اقاقیا دو درم و نیم مر صافی
سه درم زرنیخ زرد و سرخ از هر یک دو درم و نیم نوشادر چهار
دانگ درهم همه را سحق کنند نیکو بعد ازان خلط نمایند بخل الاس
عتیق خلطی ثخین غلیظ و بپالایند بر خشتی آجر نو و بگذارند
در سایه خشک شود بران بعد ازان بردارند ازان و پاره
کنند و نگاه دارند و هرگاه که خواهند که استعمال نمایند آنرا

پاره

پارهٔ ازان سحق کنند و بپیچند بر انگشت خرقهٔ کتان و در سرکهٔ
کهنه فرو برند تا تر گردد بعد ازان در این دارو بگردانند
چنانچه بسیار بران چسپیده نشود و بعد ازان بمالند آنرا بر
عمور و بنهای دندان و لثه مالیدن آهسته تا زمانی که در عمور
و بنهای دندان و لثه خون روان شود بعد ازان مضمضه نمایند
بآب و سرکه که جوشانیده باشند دران اطراف مورد و بارو غن
گل سرخ بعد ازان دو روز یا سه روز رها کنند بعد ازان
دیگر باره بوجهی که ذکر کرده شد اعاده نمایند پس مضمضه کنند بدستوری
که یاد کرده شد اگر حاجت باشد و این معالجه بهترین و تمامترین
معالجاتست در لثهٔ دامیه و عمور فاسده والله اعلم **سنونی**
که دندانرا جلا دهد و بیخ دندانرا محکم کند **صنعت آن** نمک

اندرانی بسایند و در کاغذی بندند و بر خاکستر گرم اندازند
تا مشوی شود و بردارند و چون خشک شود در قطران اندازند
پس بستانند جزوی ازان و از کف دریا و سعد و دارچینی
و مرو خاکستر درمنه از هریک جزوی کافور عشر جزو مجموع
کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که بوی دهان خوش
کند و دندان را جلا دهد و بیخ آن محکم دارد صنعت آن آرد
جو بعسل برشته و بیخ نی سوخته از هریک پنج درم هلیله
و قاقله و کبابه و بسباسه و عاقرقرحا از هریک سه درم طباشیر
سفید و ورق گل سرخ و درمنه سوخته از هریک یکدرم نمک
اندرانی پنجدرم کوفته و بیخته سنون سازند که مجربست سنونی برای
دندان بگیرند عاقرقرحا دو درم گلنار و شب یمانی و کزمازو

طباشیر از هریک یکدرم انجبار یکدرم و نیم این جمله را نرم
بسایند و بگیرند پس محکم فرو کنند سر دندانی را که درد کند یا بیخ
آن سست شده باشد بر آنجا باشد درد بکشد و بیخ آن محکم کند
و مجرب و آزموده است دوایی که بجهت خون آمدن از بیخ
دندان و لثه و خراب شدن آن و فاسد شدن و متعفن گشتن
آن و کنده شدن آن و فاسد شدن کثرت آن و خورده شدن
آن و جوشش قوی بسیار نافعست و مجرب بگیرند قلیه و
انگ از هریک پنج مثقال و زرنیخ زرد و سرخ و کوفته و بیخته
یکمثقال نوشادر در همی کوفته نمایند آن همه و آرد جو سی مثقال
جمله کوفته و بیخته نمایند و برشته بسرکه و بر تنور آهسته زنند
و بگذارند تا سوخته گردد و سیاه و بعد ازان بردارند و سحق

نمایند و بر پنج وندان افشانند پسنونی که سیاهی وندان ببرد
صنعت آن قنبیل ده درم فلفل چهار درم حماما سه درم ساذج
هندی دو درم مازو سوخته نرم دو درم کوفته و بیخته بمسواک
بمالند نوعی دیگر که بوی دهان را خوش کند و در دهان گرم کرده
و محکم کند صنعت آن صندل سفید و پوست ترنج خشک و اذخر
و رامک از هریک سه درم قاقله و کبابه و بسباسه و قرنفل
و عود هندی و مصطکی و سک از هریک دو درم کوفته و بیخته
سنون سازند پسنونی که قوه اسنان و سیلان خون از اسنان
باز دارد صنعت آن ثمره گز و سک از هریک سه درم لحیة
التیس طین مختوم اهیل از هریک یکدرم دارچینی یکدرم همه
را کوفته و بیخته سنون سازند نوعی دیگر که گند بینی را دفع کند

صنعت

صنعت آن مر و قلقطار و سک و پوست انار و قصب
الذریره و قرنفل و نسرین مساوی بکوبند و بیزند و به بینی در
دمند و پلیته بسازند و بشراب ریحانی ترکنند و از آن داروها
کوفته به بینی در دمند و پلیته دیگر بدان داروها بیاغارند و در
بینی نهند نوعی دیگر که هم گند بینی را قطع کند صنعت آن سنبل و
سک و قرنفل از هریک یکدرم کوفته و بیخته در یکمن شراب ریحانی
خوساتند و آنرا بوی میکشند و غرغره مینمایند و پلیته بدان آلوده
در بینی مینهند و این نسخها تمام معتمد علیه است والله اعلم

باب ب العشرون فی الاطلیه والضمادات و والنطولات والابزنات والکمادات والانکبابات

اطلیه طلایی که مواد را دفع کند از اعصاب و منافذ و مجاری را

ضیق کرده‌اند بگیرند اقاقیا و صندل سرخ و سفید گل سرخ و شیاف
مامیثا و رامک اجزا مساوی کوفته و بیخته بسرشند بگلاب یا آب
کشنیز تر و کاشنی تر و در موضع طلا کنند طلایی که نافعست از
برای تربل بگیرند صبر و اقاقیا حضض سعد مامیثا زعفران
گل ارمنی همه را بکوبند نیکو و بسرشند بآب کرنب و طلا نمایند
بآن موضع طلایی از جهت تهیج و ورم در اجفان بگیرند
ورده و شیاف مامیثا و حضض و زعفران و زرده جوبه و
صبر و مصطکی اجزا مساوی همه یکدیگر بکوبند و بپزند و بسایند با آب
کشنیز و بر موضع طلا کنند طلایی از جهت شوری که پیدا شود
در روی نافعست بگیرند طین ارمنی دو درم طین مختوم یکدرم
کافور نیم درم زعفران نیم درم همه را کوفته و بیخته بسرشند بعرق

گل و خل خمر و طلا نمایند بر روی و اگر بثور تر باشد بگیرند ورد اسنگ
یکدرم صبر نیم درم غسل نمایند صبر بآب و سحق نمایند با ورد اسنگ
و با روغن گل سرخ و خل خمر بر روی طلا نمایند طلایی که منفعت
میدهد صداع و سرسام گرم را بگیرند صندل سرخ و سفید و گل
نیلوفر و ورق گل سرخ و تخم کاهو از هر یک سه درم افیون و
بزر البنج و اصل اللفاح از هر یک یکدرم زعفران نیم درم مامیثا
دو درم این جمله را کوفته و بیخته بسرشند بآب کاهو و بر سر طلا
کنند طلایی که صداع حار را سود دارد و درد را ساکن گرداند
در ساعت بگیرند افیون طسوجی پوست خشخاش یکدرم و
افیون را سحق کنند بآب کاهو و طلا کنند سر را بآن طلایی
که صداع بارد را سود دارد بگیرند صبر و جند بیدستر و قسط

و مرّ و صمغ عربی و زعفران از هر یک دو درم انزروت و
کندش از هر یک سه درم بکوبند و بیزند بحریر و لبرشند بآب
پاک و بر پاره کاغذ بمالند و آنرا بر سر بچسپانند که بغایت نافع
بود **طلایی** بجهت صداعی که از ضعف دماغ باشد مجربست
بگیرند کشنیز خشک بریان کرده تخم ریحان بریان کرده کوفته
خشخاش بریان کرده کوفته نخود برشته کوفته گندم برشته
کوفته مغز بادام شیرین بریان کرده کوفته مغز پسته بریان
کرده کوفته مغز است شفتالو بریان کوفته مغز دانه کدو کوفته
مغز دانه خیار کدو کوفته مغز دانه بزر الخیارین کوفته مغز
دانه به کوفته اجزا مساوی صندل سرخ و سفید سائیده به
گلاب سه جزو عرق بید عرق طلع آب به شیرین آب سیب

شیرین از هر یک قدری نبات حب سه جزو در گلاب
حل نمایند و ادویه بکوبند و با عرقها و آب سیب و آب به
لبرشند و طلا نمایند و اگر وجع مبرح باشد قدری افیون یا کافور
داخل نمایند مناسب بود و اگر قدری عنبر نیز داخل کنند بغایت
خوب بود **طلایی** که نافعست مر صداعی که پیدا شود از حر شمس
بگیرند صندل سرخ و سفید و انزروت از هر یک یکدرم افیون نیم درم
این جمله کوفته و بیخته لبرشند بآب کشنیز تر و بر سر طلا کنند
طلایی که نافعست در ابتداء سرسام بگیرند گلاب و روغن گل
از هر یک ده درم خل خمر یکدرم در همدیگر بیامیزند و بر سر طلا کنند
طلایی که صداع گرم را سود دهد بگیرند صندل سرخ و سفید از
هر یک دو درم گل نیلوفر و ورق گل سرخ از هر یک چهار درم

ماميثا دو درم تخم کاهو سه درم زعفران یکدرم افیون دو
درم بیخ لفاح یکمثقال بکوبند و بیزند و بآب کاهو برشند و
بر سر طلا کنند **طلای دیگر** که صداع گرم را سودمند بود و سردردی
که از گرمی باشد نافع بود بگیرند تراشهٔ کدو و برگ خرفه و برگ بید
و برگ خطمی و بستان افروز از هر یک جزوی بکوبند و گلاب بران
ریزند و قدری سرکه دران چکانند و قدری صندل سرخ و سفید
بدان برشند و بر سر نهند **طلای دیگر** هم درین باب بگیرند
پوست جو بکوب و آب کشته و آب خرفه و در همدیگر زنند و به
سر دبر سر طلا کنند **طلای** که درد و یا که بطاقت بود و صداعی که
از گرمی آفتاب پیدا شده باشد نافع بود بگیرند صندل سرخ و سفید
و انزروت از هر یک یکدرم افیون دو دانگ بآب کشنیز تر

یا بآب کاشنی ماتند برشند و بران موضع نهند و بعضی اطبا
این را اقراص سازند و بوقت حاجت بآب کاهو یا غیر آن
بسایند و بر موضع طلا نمایند **نسخهٔ دیگر** صندل سفید ده درم و
افیون یکدرم انزروت سه درم بآب کشنیز تر یا غیر آن بسرشند
و اقراص سازند و نگاه دارند تا بوقت حاجت استعمال نمایند
طلایی من القانون که موی ابروی که بسبب جذام ریخته باشد
برویاند بعد از تنقیه این طلا بکنند که موی باز آید بگیرند میویزج و
هلیلهٔ سیاه منقی و آمله از هر یک جزوی بکوشانند در روغن زیت
و بمالند بدان موضع بعد از آن که شسته باشند آن بطبیخ [illegible]
و جلنار **طلای دیگر** هم درین باب مجرب بگیرند هلیله و عفص و
بسوزانند و با سرکه بیامیزند و طلا کنند بران موضع فانه مجرب

نافع کذا ذکره الشیخ الرئیس والله اعلم طلایی که در بیماریها خاصه
در وقت بیهوشی نافعست بگیرند آرد جو ده درم سبوس گندم پنجدرم
برگ خطمی سه درم بنفشه پنجدرم بکوبند و بپزند و طلا کنند و آب
بید و روغن گل بر سر رشند و قدری سرکه با وی بیامیزند و بر سر
طلا کنند طلایی که چون بر قضیب بمالند قضیب را سخت کند و
و قوة دهد و کرده را گرم کرداند بگیرند پیاز نرگس و میویزج و
عاقرقرحا از هر یک یکدرم خرد بکوبند و بزهره گاو بسرشند و
بر قضیب بمالند طلایی دیگر هم درین باب بستانند دو درم شیر و
و دو درم روغن زنبق و نیمدرم مشک سوده و درهم بیامیزند و
دران وقت بر قضیب بمالند که منفعت بسیار دهد نوعی دیگر
حب القطن مقشر دو درم جند بیدستر دو درم و با روغن
رقی

گرم کنند چون خرد کوفته باشند و بر زهار طلا کنند که قوتی
تمام بدهد نوعی دیگر حب بلسان با روغن یاسمین حل کنند
و بر عانه و خصیتین بوقت حاجت طلا کنند نوعی دیگر تخم
سپندان سرخ سه درم خرد بکوبند و با روغن یاسمین بجوشانند
و بر قضیب طلا کنند نوعی دیگر فلفل سیاه و جند بیدستر
و انگزه از هر یک نیمدرم مویزه دانه دو درم مشک دانگی با روغن
زنبق و روغن یاسمین طلا کنند نوعی دیگر بستانند زهره کرک
دو دانگ مشک نیمدرم و بروغن نرگس طلا کنند و اگر کسی بود
که قضیبش نه بزرگ بود و نه کوچک چون این بمالد قضیبش
بزرگ بزرگ شود نوعی دیگر کسانی که مجامعت نتوانند کرد
بغایت نیکو باشد بگیرند افیون نیمدرم مشک دانگی و نیم عاقرقرحا

یکدرم و با روغن خیری زرد بجوشانند و بر قضیب بمالند که
اگر خنثی باشد چندان انعاظ بهند که صد نوبت تواند کرد و
اگر زحمت رساند بآب سرد بشورند تا ساکن شود **طلایی** که
بشره را پاک کرداند و بثوری که در روی پیدا شده و بر د
بگیرند چو مقشر بهمکوفته بکتند در پاتیله و بریزند در وی شیر تازه
دوشیده دو رطل و بجوشانند چندانکه شیر برود و بیرون
آورند و خشک کرداند و بگیرند داد زرد و کثیرا از هریک
درم بکوبند و با آن جو خشک و بپزند بجریر و لبر شند ببسبیده
تخم مرغ و طلا نمایند بر روی بعد از دو ساعت بشویند
بآب نخاله سپوس گندم **طلایی دیگر** که صداع که از بخار بود
باز نشاند بگیرند مارو و کلنار و اقاقیا و سک از هریک جزوی

صبر و زعفران از هریک نیمدرم همه را بکوبند و بپزند و بر
صدغ و پیشانی طلا کنند **طلایی** دیگر که صداع را که از زخمی بدید
آید ساکن کند بگیرند اطراف مورد و اطراف سرو تر و روغن
سوسن و لادن و اکلیل الملک و قصب الذریره و گل
ارمنی و شب یمانی از هریک جزوی لادن را در روغن حل
کنند و داروها تر را بپزند و داروها خشک را بکوبند و بپزند
و داروها تر پخته را بکوبند و خشک را دران حل کنند و به
لادن و روغن بسرشند و طلا کنند و اگر مورد تر و سرو
تر نباشد برگ مورد خشک و سرو خشک همان باشد همه را
بکوبند و بپزند و بآب صافی بسرشند و طلا کنند **طلایی** که آماس
بن گوش را باز نشاند و درد را ببرد بگیرند پیه بط و پیه مرغ خانگی

از هر یک پنج درم همه را بکدازانند و پنج درم سنک کوفته و بیخته
کنند و بدان بسرشند و بدان موضع طلا نمایند طلایی دیکر
که هم آماس بن کوش را بنشاند بکیرند صندل سرخ و سفید
و شیاف مامیشا و صبر و مرو زعفران از هر یک جزوی بکلاب
بسرشند و بر پیشانی طلا کنند طلایی که داء الثعلب را ببرد بکیرند
فرفیون و ثافسیا و حب الغار از هر یک شش درم کوکرد و خربق
سفید از هر یک دو درم بروغن کل بسرشند و طلا کنند
طلایی دیکر که داء الثعلب بلغمی را ببرد بکیرند فرفیون و سداب
از هر یک دو درم خربق سیاه و خربق سفید از هر یک یکمثقال موم
زرد هشت مثقال بروغن بید انجیر بکدازانند و داروها بدان
بسرشند و طلا کنند و پیش از طلا بیکساعت سیر مالیدن و

اسقیل

اسقیل مالیدن را سود دارد طلایی نیکو هم درین باب نافع
بود بکیرند پشکل کوسفند سوخته سداب دشتی و کف دریا و
سرکین موش و بورهٔ ارمنی و مرو دار فلفل از هر یک جزوی بزهرهٔ
کاو بسرشند و طلا کنند طلایی دیکر که داء الثعلب صفرایی ببرد
بکیرند کف دریا سوخته نطرون سرکین موش مغز بادام
تلخ سوخته بیخ نی سوخته از هر یک جزوی همه را کوفته و بیخته بکل
خمر بسرشند و طلا کنند و پیش از بدن را بکف دریا یا بخرقهٔ کتان
بمالند طلایی دیکر که هم داء الثعلب صفرایی را نافع بود بکیرند
سرکین موش حب الرشاد سوخته عاقرقرحا و شیخ سوخته از
هر یک جزوی بروغن زیت بسرشند و طلا کنند طلایی که
داء الثعلب سوداوی را ببرد بکیرند شونیز بریان کرده سه درم

پیخ نی سوخته فندق سوخته سرگین بشکل کوفند پرسیاوشان
عاقرقرحا شیخ سوخته خربق سفید از هر یک جزوی بروغن
بادام ابریشند وطلا کنند طلایی که حلق موی بکند یعنی موی را
ببرد از قانون بگیرند نوره دو جزو زرنیخ ده وجزو در همدیگر
بیامیزند باندکی صبر وطلا نمایند که در حال موی را حلق کند
واگر نوره بیشتر و زرنیخ کمتر معتدل تر بود اگر موضع بسوزد نوره
واجب است که زود از وی باز ستانند و زود بشویند واگر با آب
گرم شسته باشد بنشینند باز در آب سرد بعد از ان که این علاجات
نیکو بعد از ان طلا نمایند بران معدس مقشر که سحق کرده باشند
بعرق گل وصندل واگر سخت سوخته باشد مرهم اسفیداج و
مثل طلایی از مرداسنگ پرورده به سفیدهٔ تخم مرغ وروغن

کل

گل سرخ وکافور طلا نمایند طلایی که موی را انگاه دارد که ریخته شود
وقوت دهد بگیرند لادن سه درم عفص یکدرم ورد دو درم مصطکی
یکدرم ونیم قردمانا دو درم کندر یکدرم بگدازانند در روغن گل
سرخ وطلا نمایند بدان جایها موی که عجیب است در قبض طلایی
که منع کند رویدن موی پشت زهار وزیر بغل مدتی بگیرند قیمولیا
واسفیداج رصاص از هر یک جزوی مساوی شب یمانی نیم جزو و
سحق نمایند بماء البنج رطب وطلا نمایند طلایی دیگر بگیرند بزر البنج
وبخته نمایند بسرکه وطلا کنند بآن موضع ومداومت نمایند
طلایی که موی را ببرد وتراشیده گرداند وزود ببرد بگیرند نورهٔ
نو آب ندیده وکشش مثل آن آب بروی ریزند وسه روز
رها کنند بعد از ان صافی گردانند وبیفزایند بران سدس آن

نوره بعد ازان ببندازند دران ثلث آن زرنیخ زرد
سحق کرده ویک لحظه رها کنند بعد ازان بمالند تا بر بدن
بسته شود وخشک کردد بعد ازان بشویند وچیزی زبر
خشن بران بمالند تا مطلق موی سترده شود بعد ازان
قدری روغن بنفشه با دام یا روغن کل سرخ بر بدن
مالند واکر لعاب خطمی وکثیرا نرم کرده بر اعضا بمالند بهتر
باشد طلای دیکر که همه انواع داء الثعلب را سود دارد
بکیرند کف دریا ده درم بوره وخردل وکبریت وثافسیا
وفرفیون از هر یک دو درم میویزج وذراریح از هر یک
یکدرم بروغن زیت کهنه بسرشند وطلا کنند وبعد ازان
بربیاز می مالند واکر آبله پیدا آید دیکر وزیا دو روز آسایش
دهند وپیه بط وپیه مرغ ومرهم اسفیداج طلا کنند تا نیک

شود

شود آنکاه بر سر طلا باز روند وطلا کنند طلای دیکر عجب درین
باب بکیرند بیخ نی سوخته سرکین موش خاکستر خارپشت و
نوشادر وبوره مغز بادام تلخ سوخته حربق سفید از هر یک
جزوی بروغن زیت طلا کنند وببرک انجیر همی خارند طلای
دیکر که موی سر وموی روی را از ریزیدن باز دارد ونکاه
دارد بکیرند لادن چند آنکه خواهند وبشراب مورد تر کنند
پس کاهی بروغن مورد میسایند وکاهی بشراب وبنیمه
درن لادن پرسیاوشان با وی بسرشند ودر حمام یا
بنزدیک آفتاب طلا کنند واکر مزاج آنکس سرد بود یا فصل
زمستان باشد روغن ناردین بآن بیامیزند دیکر که
موی را از ریزیدن باز دارد بکیرند لادن وپرسیاوشان وافسنتین

وحب الغار از هر یک جزوی بکوبند و بروغن بیزند وطلا کنند
دیگر که موی را نگاه دارد بگیرند آمله و برگ مورد با آب
بیزند تا آب سرخ شود و بدست بمالند و بپالایند و لادن
بشراب حل کنند و بآن بلیزند و بر موی طلا کنند طلایی که
سبوسهٔ موی سر را ببرد بگیرند آرد نخود آرد باقلا آرد
ترمس خطمی از هر یک جزوی در کشکاب ولعاب حلبه بسرشند
وطلا نمایند طلایی دیگر که هم سبوسهٔ سر ببرد بگیرند آب چغندر
چهل درم بوره ده درم زهره گاو یکدرم با عسل بیامیزند
و سر را بدان بیامیزند و بدان طلا نمایند طلایی که ریشها که
بر سر کودکان باشد و سعفه ببرد بگیرند زراوند طویل خبث
الفضه مرداسنگ از هر یک جزوی بروغن زیت بسرشند

وطلا

وطلا کنند طلایی هم درین باب مجرب بگیرند خبث الفضه
و مرداسنگ از هر یک چهار جزو و اسفیداج چهار جزو و دم الاخوین
و گلنار و قنبیل و حنا از هر یک دو جزو و زراوند طویل مغز بادام
تلخ سوخته از هر یک یک جزو بکوبند و بسرکه ترکنند و بروغن گل
حل کنند و طلا کنند و اگر دو جزو زرده جو بیفزایند صواب
بود طلایی دیگر که ریش سر کودکان و سعفه را ببرد بگیرند
مرداسنگ و مغز بادام تلخ سوخته وزرد چوبه از هر یک جزوی
بسرکه بسرشند و بروغن گل طلا کنند طلایی که خارش و شپش
که در پوست باشد ببرد بگیرند میویزج و زرنیخ و سیماب کشته
اجزا مساوی بروغن گل سرخ و روغن زیت بسرشند و
بروز بحمام برند و بجود بمالند طلایی که ابتدا صلع باز دارد

بکیرند پرسیاوشان برک مورد پوست درخت صنوبر از هریک
جزوی لادن وقرا از هریک نیم جزو جمله کوفته وبیخته بشراب و
روغن ترب بسایند وطلا کنند **طلای** که شکافتن موی باز دارد
بکیرند برک چغندر یا آب چغندر وبرک کنجد ولعاب تخم کتان
ولعاب تخم صنوبر وبزرقطونا از هریک جزوی اندر حمام موی را
بدان بشویند که نافعست مرخارش اعضا را بکیرند عدس
مقشر وسماق وورق کل سرخ وپیه اندرون انار با آب خلط
نمایند وبر اعضا طلا کنند **طلای** از جهت سعفه منقول از محمد بن
زکریا رازی بکیرند تنور کرسنه نمک ثوم بسباسه از هریک جزوی
کوفته وبیخته بسرکه بسرشند وطلا نمایند مجربست **طلاء جرب**
بستانند کندش وخربق سیاه از هریک سه درم کوکرد سوخته و

وقنبیل وقردمانا وافیون از هریک یکدرم مرداسنک وخبث الفضه
از هریک دو درم بکوبند وبیزند وبکلاب وسرکه بسرشند وطلا کنند
طلاء حکه وقمل که خارش وشپش ببرد بکیرند میویزج وزرنیخ سرخ و
زراوند طویل از هریک جزوی بکوبند نرم ودر روغن زیت بسرشند
ودر اندام طلا کنند بعد از آنکه در کرمابه عرق برآورده باشند
که نافعست مرسعفه که بر سر حادث شود بکیرند دارزرد ومغز
بادام تلخ وکلنار وراتینج وکاغذ سوخته ومازو سبز سوخته و
بیخ سوسن آسمانجونی واقاقیا وقنبیل همه را کوفته وبیخته
بسرشند بسرکه وروغن کل سرخ وطلا نمایند **طلای** دیکر که نافعست
مرسعفه رطب که بر بدن وسر کودکان حادث شود بکیرند
دارزرد وپوست انار وزرنیخ وحنا کوفته وبیخته بسرشند بسرکه

و روغن گل سرخ و بر بدن طلا کنند **طلایی** که خارش و درد را
سود دارد بگیرند سیماب کشته پنج درم کندش ده درم زراوند
طویل ده درم بکوبند و بیامیزند بروغن گل و طلا نمایند و سه
روز همچنین کنند بعد از آن بگرماوه روند **طلایی دیگر** درین باب:
بگیرند مرداسنگ و قسط و سیماب کشته و کندش و زراوند
طویل و برگ خرزهره و کبریت و میویزج و شونیز و انزروت
و نوشادر از هر یک جزوی بکوبند و بروغن زیت بسرشند و
بشب طلا کنند و بامداد در گرمابه بشویند **طلایی** مجرب که در خارش
و گر خشک سود دارد بگیرند مغز زرد آلوی تلخ پنج درم تخم ریباس کوفته
و پخته پنج درم نمک طعام دو درم سیماب کشته دو درم مغز زرد آلو
را بکوبند نرم و همه را بیامیزند و بوقت حاجت مقدار سه درم

بسرکه تر کنند و اندر مقدار دو استیر جغرات کنند و اندر گرما طلا
کنند و یکساعت بگذارند انگاه بشویند سه بار رحاجت باشد به
طلا کردن **طلایی دیگر** گر را سود دارد بگیرند کندش دو درم
زراوند طویل چهار درم خبث الفضة شانزده درم زرد چوبه
سه درم سیماب کشته دو درم بهم بیامیزند کوفته و بسرکه تر کنند
و بروغن گل حل کنند و در گرمابه طلا کنند **طلایی** که خارش ببرد بگیرند
حلبه و شحم حنظل در آب بپزند و آن آبرا صافی کنند و طلا کنند
طلایی دیگر هم درین باب بگیرند آرد باقلی و گوشت خربزه و
تخم آن و آب کرفس از هر یک جزوی بوره نیم جزو اندر گرمابه
طلا کنند **طلایی دیگر** هم درین باب بگیرند آرد عدس گل سرخ با
سرکه و روغن گل بسرشند و طلا کنند و سرکه و گلاب و آب

کرفس طلایی نیکست طلایی دیگر که کر و خارش و شبش که در
پوست بدید آید ببرد بگیرند میویزج و زرنیخ و سیماب کشته از
هریک جزوی بروغن زیت طلا کنند در شب و بامداد در گرما به
بشویند طلایی دیگر که کر را ببرد بگیرند تخم خشخاش و مغز جوز و ادوه
کنجد و مغز پنبه دانه و شاهتره از هریک جزوی بکوبند و بگلاب
ترکنند و بسرکه بسرشند و در گرمابه طلا کنند و بآب سرد بشویند
طلایی دیگر که قوبا را ببرد بگیرند تخم خشخاش و خردل و تخم ترب
و جرجیر و کندش از هریک سه درم حرف طبری ده درم خربق
سیاه هشت درم آب کرنب بسرشند و طلا کنند طلایی دیگر که
قوبا و سعفه را سود دارد بگیرند شحم حنظل و کندش و کبریت و
زاج از هریک سه درم ماميثا هشت درم مرداسنگ چهار درم

کرم قرمز خشک کرده ده درم سیماب کشته پنجدرم روغن زیت
پنجده درم بسرکه بسرشند و طلا کنند نافع است طلایی دیگر که
قوبا ببرد بگیرند آرد ترمس اشق از هریک سه درم بوره
سرخ شش درم صمغ پنجدرم بسرکه ترش بسایند و طلا کنند
شب و بامداد در گرمابه بشویند طلایی دیگر که قوبا و خارش
را ببرد که در مقعد باشد بگیرند شب یمانی بریان کرده ده
درم قطران پنجدرم بسرکه حل کنند و بر خرقه کتان بر موضع
طلا کنند طلایی دیگر که قوبا در خایه آمده باشد ببرد بگیرند اسفیداج هشت درم
کبریت دو درم میویزج یکدرم بسرشند و طلا کنند طلایی که
بهق سفید را ببرد بگیرند قسط و حنطیانا و زراوند و عاقرقرحا
از هریک یکدرم تخم ترب چهار درم بسرکه و قطران بسرشند

وطلا کنند طلایی که بهق سیاه و سفید ببرد بگیرند تخم ترب
ده درم کندش هشت درم بسرکه کهنه حل کنند وطلا کنند
که برص را ببرد بگیرند شیطرج و عاقرقرحا و حضض و خردل و
وشونیز و گل شقایق و زرنیخ زرد و قرو و روناس از هر یک
یک جزو بخون بز بسرشند وطلا کنند طلایی دیگر هم درین باب
بگیرند تخم ترب و کندش و مغز بادام تلخ و شیطرج و زرنیخ و
زرنیخ زرد و هزار اسفند و خربق سیاه و پوست جوز تر از هر یک
جزوی کوفته بشراب بسرشند وطلا کنند طلایی دیگر که برص و
بهق سیاه و سفید را ببرد بگیرند کندش و روناس و شیطرج
وخردل و تخم ترب و مازریون و شحم حنظل و خربق سفید و
میویزج و ثافسیا و سقمونیا از هر یک جزو شقایق دو جزو

بسرکه بسایند وطلا کنند طلایی دیگر درین باب بگیرند عسل
بلادر هفت درم و عاقرقرحا و سداب و فرفیون و شیطرج از هر یک
یکدرم همه را بعسل بلادر بسرشند وطلا کنند طلایی که برص را
ببرد بگیرند تخم ترب بکوبند و بپزند و آب پیاز سرخ بسرشند
وطلا کنند طلایی دیگر از برای قلع برص بغایت مجربست بگیرند
بیخ کبر و شیطرج و خربق سیاه از هر یک یک مثقال زنجار و
زرنیخ سرخ و زرده و ذراریح منزوع الرجل و الجناح و نوره
و نوشادر از هر یک نیم مثقال بکوبند و بپزند و بسرشند بخل خمر
وطلا کنند طلایی دیگر هم درین باب مجربست بگیرند ذراریح و
عسل بلادر و ثافسیا و سرگین کبوتر و تخم تربزه و شیطرج و
مازریون این جمله کوفته بسرشند کهنه و بر موضع طلا کنند

طلایی دیگر هم درین باب و برص را رنگ کند بگیرند روناس
یکدرم نیل و شاخ درخت انجیر سیاه از هر یک سه درم بوره
و کبریت زرد از هر یک پنجدرم شوره سه درم دردی خمر جهار درم
خبث الحدید یکدرم کوفته و بیخته بسرشند بسرکه کهنه و بر موضع
طلا کنند **طلایی** که در بهق سیاه و بهق سفید سود دارد بگیرند
زرنیخ سرخ یک جزو کندش و شیطرج هندی از هر یک نیم جزو
بکوبند و ببایند و بروغن زیت بجوشانند و دارو در آن
اندازند و طلا کنند **طلایی** که برص را رنگ کند چنانچه ناپیدا
شود و بیست روز بماند بگیرند شیطرج و نیل و روناس و
شب یمانی و گل سرخ همه را بکوبند و بسرشند بسرکه کهنه و
بطبیخ روناس بر موضع طلا کنند **طلایی** مجرب از برای برص

ابیض بگیرند شیطرج و خربق سیاه و شونیز و خردل و حضض
و شقایق و قر و عفص و دما دم و شب و جوز و جندم و حنا
و مجر و فلفل و زرنیخ احمر و قاقیا همه را بکوبند نیکو و بسرکه کهنه بسرشند
و طلا نمایند بر موضع **طلایی از دفع برص** پوست بیخ کبر و خربق
سیاه و شیطرج از هر یک یک جزو زنجار نیم جزو بکوبند و ببیزند
و در سرکه بسرشند آب ورق مورد و خل خمر و طلا نمایند بر موضع
برص **طلایی** از برای بهق سفید بگیرند زرنیخ سرخ ده درم
کندش و شیطرج از هر یک پنجدرم کوفته و بیخته با روغن زیت
جوشانده طلا نمایند **طلا مجرب لقلع الجرب** یوخذ شاهترج رطبا
و یابسا و یشق حتی و یحشی بطنها به و یخاط و یسود علی الجمر حتی
ینضج و یوخذ شاهترج و یضمد به البرص فیبرا باذن الله تعالی

فی یومین ولیلتین اذا وضع علیه انشاء الله تعالی **طلایی** که
برص را ببرد ومجربست بکیرند ورق خرزهره وبکوبند بنجا درم
وبجوشانند بیک رطل روغن زیت بعد ازان صافی نمایند
زیت را وبکیرند وبکیرند ربع رطلی موم وبکدازانند با این زیت
وبیندازند دران کبریت زرد سحق کرده ربع وقیه وبمالند بر
موضع سفیدی در حمام یا آفتاب که بغایت نافعست **نوعی
دیکر** بکیرند عنصل وورق خرزهره وبجوشانند با روغن زیت
وبعد ازان با کبریت وزرنیخ سرخ مرهمی ودر حمام یا آفتاب
بمال بر موضع سفیدی **نوع دیکر** بجهت قوبا نافعست بلیله زرد
وصمغ وآلو وصبر اسقوطری از هریک جزوی بکوبند نیکو وخلط
نمایند بسرکهٔ تیز وروغن کل سرخ وطلا نمایند **نوعی دیکر** هم بجهت

بجهت قوبا بکیرند علک البطم وبکدازانند با قدری صمغ
وروغن زیت وبیندازند بدان قدری کبریت زرد و
صمغ آجاص وخلط نمایند بآن قدری سرکهٔ تیز وطلا نمایند
بآن موضع را **نوعی دیکر** هم درین باب نافعست بکیرند سرکین
مش کبرک وسرکین سوسمار وبکوبند نیکو وبسرشند بسرکهٔ تیز
وطلا نمایند واکر قوبا رقیق باشد طلا نمایند آن موضع را
بروغن کندم وچرک دندان انسان روزه دار وصمغ آجاص
نوعی دیکر هم بجهت قوبا نافعست پیه بط وپیه بز وپیه مرغ و
روغن بادام وروغن بنفشه طلا نمایند **طلایی** که هم درین باب
نافعست بکیرند ورق موره ومغاث از هریک جزوی و
نیکو بکوبند وبسرشند بسرکهٔ تیز وطلا نمایند **نوعی دیکر** بکیرند

تخم خیار کرد بکوبند و بیرشند بسرکه و روغن گل سرخ و
طلا نمایند **طلای دیگر** که از برای قوباء فرمن نافعست بگیرند
قردمانا و میویزج از هریک ده درم بیخ سوسن آسمانجونی
و کبریت زرد از هریک پنجدرم نخود و بشکل ... از هریک ششدرم
بکوبند همه نیکو و بسرشند بسرکه تیز و طلا نمایند بآن موضع را
بجهت قوباء روی نافعست بگیرند شیطرج و رامک و کثیرا
و تخم خربزه از هریک جزوی بکوبند و بسرشند بسرکه و طلا کنند نافعست
طلای بجهت سعفه تر مجربست کشته و عدس و قرو اسفیداج
مرداسنگ صبر بزرالسوسن عفص کندش هلیله هریک جزوی
قنبیل دو جزو همه را سحق نمایند و بروغن بادام تلخ و شمع سفید
واشق خلط نمایند و طلا نمایند **طلای دیگر** درین باب منقول از

محمد بن زکریا سفال تنور کرسنه تخم ثوم سیاه از هریک
جزوی بکوبند و بسرکه تر کنند و طلا نمایند **طلای** از برای برص بگیرند
پوست بیخ کبر و خربق سیاه و دروناس و تخم تربزه و شیطرج هندی
و تخم حرمل و خردل از هریک جزوی جمله کوفته و بیخته بسرشند بسرکه کهنه
و طلا نمایند **طلای** که کلف و نمش را سود دارد بگیرند تخم ترب
و تخم خربق و آرد باقلا بسرکه تر کرده و خشک کرده مغز بادام
و قسط و اکلیل الملک از هریک جزوی بسرشند و طلا کنند
طلای دیگر که هم کلف و نمش را ببرد بگیرند پوست تخم مرغ
خانگی و اشنان پرورده بآب خربزه و آرد جو بیخته و پوست
بیخ نی و پوست عدس و آرد باقلا و فوفل و کف دریا و مامیران
چینی و نخود و مغز بادام تلخ این جمله بکوبند و بپزند و بسرشند بآب

تربزه یا بشیر زنان یا بشیر خر و طلا نمایند **طلای دیگر** از برای کلف
بگیرند کثیرا سه درم کندش یکدرم بکوبند و بیزند و بسرشند بشیر خر
یا بشیر خر و بر روی طلا نمایند و بعد از دو ساعت بشویند بآبی که
جوشانده باشند در ان سبوس گندم به نیم گرم **طلای** که هم
کلف ببرد بگیرند فلفل و بوره از هر یک جزوی بکوبند و بسرشند
بآب فاتر و بر روی طلا نمایند **طلای دیگر** از برای کلف بگیرند
آرد ترمس و آرد باقلا از هر یک ده درم آرد نخود و آرد
عدس از هر یک پنج درم طلا نمایند **طلای دیگر** از برای کلف
بگیرند جو چهار درم تخم خربزه دو درم آرد باقلا و آرد نخود و
نخالهٔ جواری و کثیرا از هر یک دو درم ترمس یکدرم این جمله بکوبند
نیکو و بآب ترکنند و شبگاه بر روی طلا کنند و بامداد بشویند

و سه روز بپالی همچنین کنند که مجربست **طلای** که کلف از روی
ببرد و روی را سفید و نیکو گرداند و خوش شکل گرداند بگیرند
آرد ترمس سه جزو آرد باقلی دو جزو آرد جو جزوی تخم تربزه سه
جزو آرد نخود دو جزو آرد کرسنه دو جزو عدس مقشر و نشاسته
از هر یک جزوی کثیرا نیم جزو تخم خربزه سه جزو همه را بکوبند و بیزند و بشیر
زنان و اندکی زعفران بسرشند و بر روی طلا کنند شب و روز دیگر
صباح بشویند بآبی که خوسانیده باشند یا جوشانیده باشند
در ان تخم خربزه و بنفشه و خطمی و سبوس گندم **طلای** از برای
کلف غلیظ مجربست بگیرند ترمس و باقلا و جو مقشر و نخود و
کرسنه و تخم خربزه از هر یک چهار درم قسط و مغز بادام تلخ
و سوسن آسمانجونی و حب بلسان و کف دریا و زراوند

مدحرج از هریک دو درم تخم فلفل و مجر فلفل و کندش از هریک
یکدرم و نیم این جمله بکوبند و بیزند و بسرشند با آب نخاله و طلا
نمایند بر روی سه روز یکبار طلای دیگر از برای کلف مجربست
بگیرند ترمس و باقلا و تخم خربزه از هریک جزوی عدس مقشر نیم
جزو بکوبند و بیزند و بسرشند با آب و بر روی بمالند سر صباح
و سر شب و بعد از آن بشویند با آب شیرین که مجربست طلای
که آثار جدری و قروح را ببرد بگیرند مرداسنگ پرورده و روغن
گل و بیخ نی خشک و آرد نخود و استخوان پوسیده و آرد برنج
و تخم خربزه و پوست انار شیرین و قسط تلخ بکوبند و با آب بسرشند
و طلا نمایند طلای قوی بجهت جرب خشک و خاریدن بدن
بگیرند خبث الحدید و مرداسنگ و زرد چوبه از هریک قدری

بکوبند

بکوبند و بسرشند بسرکه و روغن گل و طلا نمایند طلای دیگر
هم بجهت جرب اخف از اول گل ارمنی کافور زعفران
از هریک نیم درم بکوبند و بسرشند بسرکه و طلا نمایند طلای دیگر
هم درین باب آب پیاز عنصل و روغن گل سرخ طلا نمایند
از برای خفیف از جرب طلای دیگر اقوی از آن تخم راتینج بسحق
نمایند بسرکه و روغن گل سرخ و استعمال نمایند در حمام طلای
دیگر آب انار ترش با شحم آن و روغن گل سرخ و بوره
طلا نمایند طلای دیگر آرد عدس و گل سرخ و سرکه در هم خلط
نمایند و بنهند در آفتاب تا گرم شود و طلا نمایند طلای دیگر
نخاله گندم و آرد عدس و سرکه نمایند طلای دیگر اقاقیا بسرکه
طلا نمایند تخم خربزه و نشاسته معصفر و آب کرفس و طبیخ حلبه

طلا نمایند طلای که آسیب جگر و معده و دیگر جایها سود
دارد واگر از حرارت باشد بگیرند آرد ماش و گل ارمنی از
هریک ده درم صبر و زعفران و سک از هریک سه درم
کوفته و بیخته بگلاب و بسرشند و طلا نمایند واگر جایگاه
عصبانی باشد شراب و روغن سوسن با آن بیامیزند
طلای که درد سر که از آسیب رسیدن باشد سود دارد
بگیرند گل ارمنی ده درم شب یمانی دو درم مریکدرم بسرشند
و طلا کنند طلای که درد جگر را اگر از آسیبی و زخمی خیزد سود دارد
بگیرند موره اسبرم حب الغار قرعو و قصب الذریره از
هریک دو درم موم ده درم روغن سوسن ده درم چنانچه
رسم است طلا بسازند طلای که کلف تیره را ببرد بگیرند بوره

و بلیلج و تخم ترب از هریک جزوی بکوبند و بسرشند بآب و طلا
کنند در شب و بامداد بآب نخود بشویند طلای که نشان آبله را
ببرد بگیرند مرداسنگ پرورده بروغن گل و بیخ نی خشک شده
و آرد نخود و استخوان پوسیده و آرد برنج و تخم خربزه و قرد
قسط و حب البان از هریک جزوی همه را بکوبند و بلعاب حلبه
یا آب خربزه یا آب تخم خربزه یا آب باقلی بسرشند و طلا کنند
طلای دیگر که اثرها که بر بدن پدید آید از زخم و غیر آن و آبله و
و امثال ذلک ببرد بگیرند صابون و بوره از هریک جزوی
بآب حل کنند و بران موضع طلا نمایند طلای دیگر هم درین باب
بگیرند زرنیخ زرد و تخم ترب از هریک جزوی بکوبند و بسرشند
و طلا کنند طلای دیگر هم درین باب بگیرند زرنیخ و زاج الفلفل

وکندر ربع جزوی باب کشنیز تر طلا کنند اثر خون وکبودی
که از خون مرده بدید آمده باشد در زیر پوست ببرد طلای
که از اثر خون وکبودی که از خون مرده بدید آمده باشد بسبب
ضربه یا سقط ببرد بگیرند نطرون سرخ وبکوبند و بسرشند
بسرکه کهنه و بر موضع طلا کنند و مالیدن بوره آن موضع
علک الانباط و شستن آن به نطرون آن اثر میبرد
طلای دیگر هم درین باب بگیرند نطرون وکندش وصمغ آلو
از هر یک جزوی کوفته و بیخته بسرشند بسرکه کهنه و عسل و
بر موضع طلا کنند طلای که آثار قروح وجدری را از بدن
ببرد بگیرند پیه خرگوش و پیه بط و بر موضع چند بار طلا کنند
طلای دیگر هم از برای قلع آثار قروح وجدری را از بدن

ببرد بگیرند زهره گاو و زهره بز و بر موضع طلا نمایند
طلای دیگر هم درین باب مرداسنگ پرورده بروغن گل
سرخ و اسفیداج رصاص بسرکه کهنه بسرشند و طلا کنند
که ثولول را ببرد بگیرند ماز و وشب یمانی و بزرالبنج بکوبند
و بزهره گاو بسرشند و چند بار بروی طلا کنند طلای دیگر که
ثولول را ببرد بگیرند اشنان پارسی و زنگار و مس سوخته
و شحم حنظل و بوره و نوشادر و زرنیخ و آهک آب نزده از
هر یک جزوی بزهره گاو یا آب صابون بسرشند و طلا کنند و
دو ساعت بسته دارند طلای که سوختگی آتش را سود دارد
بگیرند برگ خطمی ملوخیا از هر یک جزوی بپزند باب صافی تا
مهرا شود پس ثفلها از وی بکشند وجدا کنند و بسایند

بعد ازان بگیرند مرداسنگ پرورده بگل سرخ واسفیداج
و روغن گل و آب کشنیز تر و آب عنب الثعلب همه بهمدیگر
بسرشند و طلا کنند طلای دیگر هم درین باب بگیرند آهک شسته
بآب سرد هفت بار و خشک کرده بیست درم موم سفید شش درم
روغن بیست درم موم در روغن بگدازانند و آهک اندر
بسرشند و طلا کنند طلای بجهت جرب از قانون شحم حنظل
و علک الانباط با آب نعناع طلا نمایند طلای دیگر درین باب
راتینج بسرکه و روغن گل سرخ طلا کنند خرزهره و ماستیم
طلا کنند و روغن جرجیر در آفتاب گرم بر بدن بمالند مکرر
که نافعست طلای دیگر هم درین باب نیکو است مرداسنگ
و زاج حبر اجزا مساوی سحق کنند بگل خمر و در کوزه سفالی کنند

ودفن

و دفن کنند در جای نمناک یکماه و استعمال نمایند که بغایت
نیکوست نوعی دیگر گندش و زیبق مقتول و خبث الحدید
و زراوند و کبریت و قنبیل و قلی و نحاس محرق و مغاث
و نوشادر و عدس تلخ و تخم حرمل و اشق و زنجار و اشنان
قصاران و سرگین سگ و قثاء الحمار و پوست چوب زرشو خته
جمله بکوبند و بیفشانند بر جرب بعد ازانکه مالیده باشند بنمک
و بیند و مکرر کنند تا قلع کرده طلای دیگر قردمانا و سرکه طلا نمایند
طلای دیگر زیبق مقتول و ورق خرزهره اقلیمیا، فضه مرداسنگ
بسرکه و روغن گل سرخ طلا نمایند شب هنگام و بران خواب
کنند و روز دیگر بشویند در حمام بسرکه و اشنان و آب گرم
بعد ازان بآب سرد بعد ازان بمالد بران روغن نوعی دیگر

مرداسنگ وزاج زرد اجزا مساوی سحق کنند بسرکه و یک هفته
در آفتاب طلا نمایند **نوعی دیگر** زیبق مقتول و میعهٔ سایله
و روغن گل سرخ طلا نمایند **نوعی دیگر** زیبق مقتول و میعهٔ
سایله و بنفشه و قرظ اجزا مساوی طلا نمایند **نوعی دیگر** کندش
جزوی گل سرخ سه جزو بسرکه طلا کنند و در جرب خشک بعد از
طلا تدهین بنمایند با دهان مغزیه مثل روغن بنفشه **طلایی**
از برای جرب نافع بود بگیرند کندش و خربق سیاه از هریک
سه درم کبریت زرد و قنبیل از هریک چهار درم افیتون نیم درم
جمله کوفته و بیخته بسرشند بعرق گل و سرکهٔ کهنه و طلا کنند بران
موضع **طلایی** سم درین باب بگیرند اسفیداج پنج درم طین قیمولیا
ده درم بسپیدهٔ تخم مرغ بسرشند و طلا کنند **طلایی** که سم سوختگی

آتش را

آتش را سود دارد و آبله را نافع بود بگیرند عدس مقشر و
سپیده ارزیز از هریک چندانکه خواهد بسرکه بسایند پس آنکه
نخست عدس را پخته باشند و چون سوده و سرشته شود
بران موضع طلا کنند و خرقهٔ کتان بگلاب تر کرده و سرد
کرده بروی افکنند و اگر سفیدهٔ تخم مرغ با روغن گل بزنند و
طلا کنند سود دارد **طلایی** که درد و کوفتگی و ازردگی از افتادن
در اندامی از اندامها پیدا شده باشد ببرد و سود دارد بگیرند
مغاث و ماش مقشر و گل ارمنی از هریک ده درم اقاقیا
و صبر از هریک سه درم آب ورق مورد بسرشند و طلا کنند
طلایی که آسیب جگر اگر حرارتی نباشد سود دارد بگیرند مغاث
و گل ارمنی و ورق مورد از هریک جزوی بکوبند و بسرشند

وطلا کنند طلای که آسیب جگر و معده و دیگر جایها را سود
دارد بگیرند ماش لادن گل ارمنی از هریک ده درم صبر
وسک و زعفران از هریک سه درم بگلاب و آب ورق
مورد بسرشند وطلا کنند واگر جایگاه عصبانی باشد قدری
شراب و روغن نرگس با آن بیامیزند طلای دیگر هم
درین باب اگر حرارتی بود بگیرند صندل سفید و گل سرخ
وبنفشه و آرد جو از هریک ده درم زعفران یکدرم ونیم
کافور نیمدرم بگلاب و روغن گل بسرشند وطلا کنند
که معده را زخمی و آسیبی رسیده باشد سود دارد بگیرند سیب
شیرین و در خرقه بپیچند و در زیر آتش نرم کنند تا بپزد و
پاک کنند و گوشت آن پنجاه درم گل سرخ ده درم اقاقیا و

ورق

ورق مورد و سنبل از هریک پنجدرم مصطکی و جوز سرو
وصبر از هریک یکدرم بگلاب بسرشند وطلا کنند واگر حرارتی
بود اندرین طلا ده درم آرد جو و یکدرم زعفران و نیمدرم
کافور زیاده کنند واگر حرارتی نباشد بگیرند گل سرخ پنجدرم
مصطکی و سنبل و دارچینی و لادن از هریک دو درم لادن
را بروغن خیری حل کنند و دیگر داروها کوفته بدان بسرشند
وطلا کنند طلای که آماس پستان را سود دارد بگیرند نان گندم
خشک کرده کوفته و آرد جو و آرد باقلا و آرد حلبه و خطمی مساوی
همه دیگر زعفران نصف جزو بزرده تخم مرغ بسرشند وطلا کنند
طلای که آسیب پستان را سود دارد بگیرند ماش مقشر عنب الثعلب
از هریک جزوی و بآب ورق سرو بسرشند وطلا کنند طلای

کنکدارد که پستان بزرگ شود بگیرند کندر و ودع سوخته از
هر یک جزوی آرد جو دو جزو و در سرکه بسرشند و در ماهی سه
روز طلا کنند **طلای** که نافعست مر ورم خصیه را بگیرند اکلیل
الملک و بابونه و خطمی و مقل و تخم قرو حلبه و آرد نخود و زیره
از هر یک جزوی و با لعاب بزرکتان طلا نمایند بر خصیه
طلای دیگر که ورم خصیه را سودمند بود بگیرند آرد باقلا و
آرد جو و آرد عدس و خطمی کوفته و بنفشه کوفته و آب روباه
تروک و عرق گل بسرشند و طلا نمایند **طلای دیگر** که نافعست
مر ورم خصیه را که از حرارت بود بگیرند آرد جو و آرد باقلا
و آرد کرسنه و آرد عدس و خطمی کوفته و بیخته و بنفشه کوفته
و بیخته و آب روباه تروک و آب کشنیز تر و آب کاشنی

تر و شیاف مامیثا و عرق گل خلط نمایند و بر خصیه طلا کنند
که آماس بهاو ورمها را پخته کرده اند بگیرند خمیر ترش ده درم
حاشا و بوره و سرگین کبوتر و سرگین خرگوش از هر یک
سه درم همه را با خمیر و روغن زیت بسرشند و طلا کنند **طلای**
که گوشت فزونی را بپوساند و بخورد بی آنکه آنرا بسوزاند بگیرند
توبال مس ده درم زرنیخ لعل و خربق سیاه از هر یک پنج درم
با روغن گل بسایند همه را و طلا کنند **طلای دیگر** که همین منفعت
دهد بگیرند اشق و راتینا از هر یک دو درم هر دو را بروغن
زیت حل کنند و پنج درم آهک و پنج درم سرگین کبوتر بسایند و
بدان بسرشند و طلا کنند **طلای** که خوک را بخورد و بپوساند
بگیرند آهک و زرنیخ لعل از هر یک ده درم صمغ صنوبری درم

روغن گل شصت درم صمغ را بروغن بگدازاتند و داروها
بدان بسرشند و طلا کنند **طلای** دیگر هم درین باب سود
دارد بگیرند سرگین گاو خشک بسرکه بپزند و طلا کنند و اگر به
عصب نزدیک باشد بخمر بپزند **طلای** که سم خوک را نرم کند بگیرند
بیخ سوسن کوفته و بیخته پسته درم خمیر گندم ترش گشته بیست
درم همه بشراب بپزند و طلا کنند و اگر آرد حلبه با انگبین
بپزند و طلا کنند سود دارد **طلای** که دشبند را و سختی را
که در اندامها بماند نرم کند بگیرند موم زرد یک وقیه روغن
سوسن شش وقیه پیه بط یا پیه مرغ خانگی یک وقیه مغز ساق
گاو دو وقیه بسرشند و طلا کنند **طلای دیگر** هم درین باب
بگیرند دردی روغن سوسن و دردی روغن بزرکتان

از

از هریک یک وقیه میعه تر پیه زجاوشیر اشق از هریک
نیم وقیه پیه خرس با پیه مرغ دو وقیه صمغها را بشراب بسرشند
و پیه را بروغن بگدازاتند و همه بهم بسرشند و طلا کنند
طلای عن قانون بجهت اوجاع مفاصل غلیظة الخلط بگیرند
حب الخروع منقی سه وقیه سحق نمایند بریک وقیه روغن
گاو و بکتند دران یک وقیه عسل و بر موضع ضماد نمایند
و بچسپانند **نوعی دیگر** هم درین باب بگیرند مقل و جاوشیر و
پیه بز بگدازاتند در همدیگر و طلا نمایند **ضمادی قوی** هم درین
باب بگیرند اشق و حضض مکی اجزا مساوی سحق نمایند بشراب
کهنه یا روغن زیت و آرد باقلی و ضماد نمایند **ضمادی**
دیگر درین باب بوره و سک و عاقرقرحا و میویزج و نوره

همه در همدیگر خلط نمایند و طلا کنند **ضمادی دیگر** که منفعت دهد
در ساعت عرق النسا را و درد دست و پای و جمیع مفاصل
بگیرند حلبه و در ظرفی سفالی کنند و بریزند بران سرکه ممزوج با آب
مقدار کفایت و پخته نمایند با آتش آهسته تا حلبه مهرا شود
بعد ازان بکنند عسل دران مقدار کفایت و بجوشانند تا نیم
بر آتش آهسته تا خوب مهرا شود دیگر بار قدری عسل داخل
نمایند و دیگر بر آتش نهند بعد ازان بر دارند و ضماد نمایند
طلای در سکنات وجع مفاصل و نقرس حاره بگیرند حلبه
و سحق نمایند بسرکه ممزوج با آب بحیثیتی که حلبه دران مهرا شود
بعد ازان بریزند بران عسل و پخته نمایند با آتش تا منعقد گردد
بعد ازان سحق نمایند و طلا کنند بخرقهٔ کتان و دو روز یا سه

روز بران رها کنند که بغایت نافعست و بعد ازان قدری
روغن گل سرخ بران بمالند و در اوایل علت آن بغایت
نافعست **طلای** که مسکنات وجع که مخدر باشد بگیرند افیون
چهار مثقال زعفران یک مثقال سحق نمایند و بیندازند دران
لباب خیر سمند و ضماد نمایند بر موضع که از حرارت بوده باشد
طلای دیگر که همه دردها را تحلیل کند بگیرند موم زرد یک جزو و
روغن شبت شش جزو موم را بروغن بگدازانند و
بابونه بسایند قدری و بدان بسرشند و طلا کنند اگر حرارت
نبود و اگر حرارت باشد این نوع سازند بگیرند حی العالم و
پوست انار ترش و آرد جو همه اندر شراب بپزند و بسایند
و طلا کنند **طلای چند که چون بمالند آن بر بدن نزدیک ایشان نرود هوام**

نرو وسوام بگیرند دماغ خرگوش و سرکه و زیت و ورق بنجنگشت
بکوبند و بسرشند بزیت و طلا کنند بآن بدنرا **نوعی دیگر** بگیرند
ورق صنوبر کوفته با زیت و اسراش و دوقو و حب بلسان
و بیخ اسپیدان بکوبند و بپزند و بسرشند بروغن زیت و
طلا نمایند بآن بدنرا **نوعی دیگر** بگیرند حب بلسان و قو دو مانا
از هریک سه درم تخم و بل و بیخ تنیک از هریک دو درم بیخ
انگدان یکدرم همه را بکوبند و پخته نمایند بروغن زیت و
طلا نمایند بآن بدنرا **و اگر طلا کنند** بر بدن روغن تربزه بشه نزدیک
انکس نزود **طلایی** که اختناق رحم را سود دارد بگیرند علک
البطم و مصطکی و سنبل از هریک ده درم روغن سوسن
و روغن شبت از هریک پستدرم شهد انج ز مقدرم مليل

وسلیخه

وسلیخه و شونیز و پودنه کوهی از هریک پنجدرم عاقرقرحا
مثقدرم اکلیل الملک پستدرم داروها خشک را بکوبند
و علک الانباط و مصطکی را بروغن بگدازانند و همه را
بدان بسرشند و شکم و ناف و زیر ناف و کمرگاه و شهیگاه
و استخوان سرین بدین طلا کنند **طلایی** که نقرس گرم را مفید
است بگیرند تخم بزر و صندلین و عرق گل و عصارهٔ بتان افروز
سرگین آب
و عصارهٔ خسق و عصارهٔ تورک و بر موضع طلا کنند **طلایی**
که نافعست در آخر اوجاع مفاصل حار نقل از قانون بگیرند
صبر و مر و زعفران اجزا مساوی و طلا نمایند بآب کرنب
یا بآب کاشنی بحسب مقدار حرارت **طلایی** که آماس گرم را
سود دارد بگیرند شیاف مامیثا و فوفل و اقاقیا و صندل

باب عنب الثعلب بسرشند وطلا کنند **طلایی دیگر** که آماس نرم
را که بتازی تربل گویند سود دارد بگیرند صبر و مرواقاقیا و
سعد و شیاف مامیثا و زعفران و حضض و گل ارمنی از هر یک
یک جزو بکوبند و بیبیزند و اقراص کنند و بوقت حاجت بسرکه و
آب کرنب بسایند وطلا کنند **طلایی دیگر** که تربل که از پس تبها
و بیماریها در از بدید آید سود دارد بگیرند گلاب و سرکه و روغن
گل و آب ورق مورد اسفنج را بدان تر کنند و بر چشم و روی
نهند و اگر برگ گز و برگ مورد بکوبند و بنهند سود دارد
طلایی دیگر از برای تهیج و ورم اجفان سود دارد بگیرند
گل سرخ و شیاف مامیثا و حضض و زعفران و زرده چوبه و
صبر را به سپیده تخم مرغ طلا نمایند **طلایی** که سپیدی که بر ناخن

زفت ببرد بگیرند زرنیخ سرخ و شب یمانی و کبریت از هر یک جزوی
زفت رومی دو جزو زفت را بسرکه و انگبین حل کنند و
بگدازانند و دیگرها بدان بسرشند و طلا نمایند **طلایی** دیگر که
ناخن سپید گشته را بیندازد در دی شراب سوخته سه درم
زرانیج دو درم موم سه درم زرانیج روغن گل ده درم همه
بسرشند و در یک روز دو بار طلا کنند **طلایی** که نقرس گرم را
بنشاند بگیرند آرد جو پسته درم افیون سه درم آب عنب الثعلب
بسرشند و طلا کنند و چون خشک شود بشویند و دیگر بار طلا کنند
که درد را باز نشاند **طلایی** که نقرس گرم را سود دارد بگیرند
صندل سرخ گل سرخ شیاف مامیثا بوشش در بندی فوفل از هر یک جزو
افیون ربع جزو در همدیگر بیامیزند و طلا کنند **طلایی** که نقرس

مرکب را سود دارد بگیرند مغاث وخطمی وتخم مرو وآرد جو
وسورنجان وروغن گل وزردهٔ خایهٔ مرغ از هر یک یک جزو
بسرشند وطلا کنند **طلای دیگر** که نقرس بلغمی را سود دارد
بگیرند منقی وآرد باقلی وروغن گل از هر یک جزوی در پاتیله
باتش نرم بسرشند واگر حاجت آید قطرهٔ چند آب برافکنند
تا نیک سرشته شود وطلا کنند **طلای دیگر** که نقرس بلغمی را سود
دارد بگیرند بابونه واکلیل الملک وحلبه وبزر کتان وورق
غار وبزر اسپند وبرگ کرنب ومغاث وعلک البطم از هر یک
جزوی بکوبند وبمیبختج بسرشند واگر یک جزو روغن بلسان
با این یار کنند سخت نیکو باشد وطلا کنند **در ضمادات**
ضماد عبارت از چیزی چند غلیظ باشد که بر چیزی بمالند و بر

اعضا

اعضا نهند وببندند **ضمادی** که نافعست از اورام حاره که در جگر
می باشد بگیرند صندل سرخ وسفید از هر یک سی درم فوفل و
بنفشه وورق گل سرخ وآرد جو از هر یک چهل درم بابونه و
اکلیل الملک از هر یک سی درم کوفته وبیخته خلط نمایند بروغن گل
سرخ وضماد نمایند **ضمادی** از جهت صداع بارد نافعست بگیرند
بابونه واکلیل الملک وشیح وشبت وورق غار ومرزنگوش
اجزا مساوی بکوبند وببیزند وبسرشند باب نمام یا بروغن خیری
وبر سر ضماد کنند **ضمادی** که نافعست از جهت ضعف جگر واستسقا
بگیرند افسنتین وسنبل ومصطکی وصبر وفیلزهره وحضض و
لادن از هر یک دو درم عود هندی چهار درم موم ده درم
ادویه کوفته وبیخته بسرشند وضماد کنند **ضماد الضلین** نافعست

و حرارت کبدی و قلبی و معدی در امراض حادّه هرگاه که
ضماد نمایند بآن کبد و معده و قلب حرارت ساکن کند بگیرند
موم سفید سه وقیه روغن بنفشه دو وقیه روغن گل سرخ
دو وقیه بگدازانند موم در روغن و رها کنند تا سرد شود
بعد از ان بیندازند در هاون و بریزند در وی گلاب و آب
خرفه و خل خمر و آب بستان افروز و آب کشنیز تر و کاشنی
تر و لایزال اندک اندک بران می‌افشانند و بدستهٔ هاون می
مالند تا در هم خلط میشود و پاره خرقهٔ کتان بدان تر کنند و ضماد
کنند **ضماد دی العالم** که نافعست مر حرارت کبد و ورم کبد که
حار باشد بگیرند بنفشهٔ خشک چهار مثقال قصب الذریره دو مثقال
کافور یکدرم مجموع بکوبند و بپزند و بگدازانند موم با روغن گل

سرخ ادویه بدان بسرشند و ضماد کنند **ضماد التین** نافعست
مر جساوة طحال را بگیرند مقل ازرق پنج درم اشق ده درم آرد
باقلی آرد کرسنه و آرد نخود و اکلیل الملک و حلبه وکشدانک
و بابونه و سنبل و آرد ترمس از هر یک پنجدرم تین پنجدرم
و چهار وقیه جمله بکوبند و بپزند و بجوشانند انجیر در خل خمر و بمالند
در غربال و ادویه بدان بسرشند و بریزند بران روغن بابونه
و روغن سداب و بقدر حاجت استعمال نمایند **ضماد دیگر**
بگیرند اشق و بگدازانند در خل خمر و استعمال نمایند **ضماد دیگر**
از برای طحال بگیرند سداب پوست بیخ کبر افسنتین رومی پودنه
سعتر بکوبند و بپزند در سرکهٔ تیز و بر روی پارهٔ نمد به گرم بر موضع
طحال نهند و زمان گرم میکنند و بر موضع مینهند نافعست

عن قانون ضمادی که سپرز سخت را سود دارد بگیرند مقل ازرق
ده وقیه اشق یک وقیه آرد باقلا و کرسنه و اکلیل الملک و حلبه
و بزرکتان و بابونه و سنبل و آرد ترمس از هر یک نیم وقیه
انجیر سیاه بیست و چهار وقیه انجیر را بخل خمر حل کنند و بدست
بمالند و بغربالی فرو پالند و قدری روغن بابونه و روغن سنداب
برافکنند و داروها بدان بسرشند و بر سپرز ضماد کنند ضمادی
که سپرز سخت را سود دارد بگیرند سداب خشک ده درم فوتنه
خشک سه درم بوره ارمنی سه درم اشق هفت درم بوره و اشق
را در سرکه خل الخمر بگدازانند و سداب و پودنه کوفته بدان
بسرشند و ضماد کنند ضمادی درین باب بگیرند مر و مقل و اشق
و کندر از هر یک پنج درم بخل الخمر حل کنند و ضماد کنند ضمادی

که ورم سپرز را که از باد بود و ببرد بگیرند انجیر چهار وقیه حلبه
و پشکل گوسفند از هر یک سه وقیه اشق و مقل و صبر و سکبینج
و جاوشیر از هر یک یک وقیه بخل الخمر بسرشند چنانچه رسمست
و ضماد کنند ضمادی که حسین بن اسحق شیرازی ساخته است
از برای کودکی که بوده است در طحال وی ورمی صلب انجیر سیاه
خوبیانیده در خل خمر یکشبانروز پنجاه درم قسط بحری کوفته و بیخته
چهار درم مغز بادام تلخ مقشر ده درم بیخ کبر کوفته سه درم جمع
کنند همه را و بگدازانند موم صافی با روغن خیری همه باهمدیگر
بروی کاغذ یا خرقه ضماد کنند بر طحال آن هنگام که شکم خالی باشد
از طعام در بامدادی و بعد از دو ساعت باز ستانند و بشویند
بآبی که پخته باشند در وی بابونه و کرنب و بدان بمالند روغن

خیری و پیش از انکه ضماد کنند نخست تمهید نمایند بدین مطبوخ
بگیرند بوره یکدرم اشنه پنجدرم پوست بیخ کبر دو درم سداب
خشک سه درم همه را اندر خل خمر بپزند و نمدی بدان سرکه تر میکنند
و بران موضع مینهند ضمادی که نافعست از استطلاق بطن بگیرند
قر یکدرم اقاقیا و حضض و کندر و مصطکی و زعفران و سماق
از هریک دو درم کعک نضیج چهاردرم شکوفهٔ مورد و رزیا ورق
ایشان سرد و حب الآس و تفاح که میانهٔ آن بیرون کرده
باشند از هریک پنجده درم ورق گل سرخ ده درم کافور نیم مثقال
مجموع بکوبند و بیزند و بسرشند بآب ورق مورد تر یا بآب
به با اندکی از گل سرخ و روغن مصطکی و استعمال نمایند ضمادی
که شکم را ببندد و معدهٔ ضعیف را قوة دهد بگیرند لادن و صبر

از هریک ده درم صندل سرخ و سفید از هریک پانجده
درم ورق گل سرخ کوفته و بیخته پنجدرم اقاقیا و عصارهٔ لحیة
التیس از هریک چهار درم جمله بکوبند و بیزند و بسرشند بآب ورق
مورد و بر خرقهٔ کتان بمالند و ضماد کنند بآن شکم را از سر سینه
تا پشت زهار در وقت خلو معده از غذا ضمادی که سپرز سخت
را ببرد بگیرند اشق و بسرکه حل کنند و بپشکل گوسفند خشک کرده
و نرم کرده بدان بسرشند و ضماد کنند ضمادی هم درین باب
بگیرند خاکستر پشکل بز و خاکستر گز بسرکه بسرشند در گرمابه ضماد
کنند ضمادی دیگر هم درین باب بگیرند قر و کندر و اشق و
اسریش بسرکه پخته ضماد کنند بغایت نیکوست ضمادی که از برای
انضاج اورام صلبه نافعست بگیرند بابونه و خطمی اکلیل الملک

پر سیاوشان مرورسنگ برنگ بنکو صمغ ارزن حلبه تخم
کیشو مقل ازرق میعه سایله سرکین کبوتر سرکین خروس سرکین بز
روباه تروک صابون رقی واگر در انجا نفخ باشد صبر اسقوطری
داخل نمایند از هریک ازینها جزوی بگیرند وبکوبند وبیزند
وپخته نمایند بشیر گوسفند یا آب وبر موضع ضماد نمایند به نیم
گرم که زود پخته نماید **ضمادی** که نافعست مرضرا که واقع شود
در کبد بگیرند مرداسنج عود هندی حب الغار زعفران قصب
الذریره وقرا از هریک دو درم بکوبند وبیزند وبعد ازاتند
شمع سفید دوازده درم بروغن یاسمین وادویه را بدان
لبرشنند وبمالند در هاون تا هموار شود واستعمال نمایند **ضمادی** که
شکم را ببندد بگیرند لادن ده درم اقاقیا پنجدرم موم سفید

پستدرم

پستدرم کوفته وبیخته وبعد ازاتند موم با روغن مورد وادویه
رابدان لبرشنند ودرهاون کنند وبدست بمالند تا هموار شود
واستعمال نمایند **ضمادی** که قی وشکم را باز دارد بگیرند افسنتین و
مصطکی از هریک ده درم صبر سه درم همه را بکوبند وبیزند
ولبرشنند بآب به وعرق گل واستعمال نمایند   که نافعست
در تهیج وتربل اعضا بگیرند کبریت وسرکین گاو وحلبه از هریک
جزوی بکوبند وبیزند وبآب کرنب لبرشنند وبر موضع ضماد
نمایند   که دمامیل را نضج دهد ومنفجر نماید بگیرند انجیر خشک
وپخته نمایند بآن اندکی ازبوره ولبرشنند بروغن زیت یا
روغن شیرج یا روغن گوسفند واستعمال نمایند **ضمادی**
که دمامیل را تحلیل دهد ومنفجر گرداند بگیرند خمیر سه جزو بوره و

ونمک و سرگین کبوتر و سرگین خروس از هریک جزوی سحق
نمایند و بیزند و بسرشند بروغن زیت وضماد نمایند ضمادی
که نافعست ورم خنازیر را بگیرند زفت یک جزو و در آتش بگداز[ند]
و بیندازند بروی پنج کرنب سوخته جزوی و نمک ... بزنند تا
هموار شود و استعمال نمایند ضمادی که دمامیل را نضج دهد
بگیرند حلبه ده درم کشنیز ده درم جمله بکوبند و بیزند و موم
سفید پنج درم و میعه سایله چهار درم بروغن یاسمین آن مقدار
که خواهد بگدازند و ادویه را بدان بسرشند و بمالند در
هاون تا هموار شود و استعمال نمایند ضمادی که نافعست مر
دمامیل ارحام را بگیرند کشنیز و حلبه از هریک ده درم
اکلیل الملک شانزده درم زعفران دو درم سندروس سفید

مقل ده درم

مقل ده درم اشق سی درم موم سفید مجندان این جمله بکوبند
انچه باید کوفت و بگدازند انچه باید گداخت بروغن نار
دین و روغن سوسن و روغن حنا از هریک جزوی بقدر
انکه ادویه بدان بسرشته شود در هاون کنند و بمالند تا هموار
شود و استعمال نمایند ضمادی که نافعست مر اورام حاره که واقع
شده باشد در ذکر بگیرند آرد جو و صندل سفید از هریک جزوی
بکوبند و بسرشند بآب کاکنج و روغن گل سرخ و خل خمر و
زرده تخم مرغ و بزنند در هاون تا هموار شود و ضماد کنند بدان
مذاکیر را ضمادی که نافعست مر اورامی که باشد در مذاکیر بگیرند
زبیب منزوع العجم و پیه گرده بز و باقلا مقشر و روغن گل
سرخ از هریک جزوی بگدازند به پیه و روغن و بیندازند

بروی ادویه و بزیتد تا هموار شود و ضماد نمایند ضمادی که
نافعست در نقرس و وجع مفاصل بگیرند صندل سفید و مغاث
و خطمی و بکنو و آرد جو و سورنجان و بنفشه خشک از هریک
جزوی کوفته و بیخته بسرشند بروغن شیره و زرده تخم مرغ
و اندکی سرکه و همه را در هم خلط نمایند و ضماد نمایند ضمادی دیگر
از برای نقرس بگیرند مرزنگوش و خطمی و بکنو و آرد جو و
سورنجان و روغن گل سرخ و زرده تخم مرغ جمع نمایند همه را
و خلط کنند و ضماد نمایند ضمادی از برای نقرس بارد بگیرند
مر و قسط و کرنب سوخته از هریک جزوی کوفته و بیخته حل نمایند
در خل خمر و ضماد کنند ضمادی دیگر که نقرس سرد را سود دارد بگیرند
میعه سایله و جندبیدستر و فرفیون و مر و صبر و اقاقیا از هریک

جزوی بشراب کهنه بسرشند و ضماد کنند ضمادی که نقرس
مرکب را سود دارد که ماده آن از صفرا و رطوبت صدیدی
و بلغم بود بگیرند حضض و صندل و مر و مامیثا و زعفران از
هریک دو جزو کرنب نبطی سوخته چهار جزو با آب عنب الثعلب
بسرشند و ضماد کنند ضمادی که نقرس گرم را نافع بود بگیرند
سفید و گل سرخ و شیاف مامیثا و پوست در بندی و فوفل از
هریک جزوی افیون ربع جزو بیامیزند با آب عنب الثعلب و
ضماد کنند ضمادی دیگر که هم نقرس گرم را بنشاند بگیرند آرد جو
بیست درم افیون سه درم با آب عنب الثعلب بسرشند و
ضماد کنند ضمادی که نقرس صفرایی و غیره را نافع بود استخوان
خشک سوخته سورنجان عدس تخم خشخاش و ورق خشخاش

تخم کاهو بیخ کاهو بکوبند و بسرشند باب و ضماد کنند ضمادی
در نقرس حار کاهی که حرارت ساکن شده باشد و وجع نیز
هم قدری ساکن شده باشد بگیرند بنفشه و خطمی و آرد جو و
اکلیل الملک از هر یک جزوی کوفته و بیخته بسرشند باب
و ضماد نمایند ضمادی در نقرس کاهی که وجع بکلی ساکن شده
باشد و حرارت زایل شده فی الجمله آرد جو آرد باقلا خطمی بنفشه
خشک شبت اکلیل الملک صندل سفید از هر یک ده درم
بکوبند و بیزند باب کرنب یا کشنیز بسرشند و ضماد نمایند
ضمادی در نقرس در آنکه بماند بعد زوال وجع و حرارت غلظی
موضع اکلیل الملک شبت بابونه خطمی بکوبند و بیزند و بسرشند
باب و ضماد کنند ضمادی عجیب که اگر بنهند بر فم معده قی آورد

و اگر بنهند بر ناف اسهال آورد و اگر بنهند بر پشت ریاح را ادرار
طمث کند و این تالیف سلمویه طبیب است بگیرند برنگ کابلی
سه مثقال عصاره قثاء الحمار سه مثقال خربق سفید دو دانگ
از هر یک چهار درم ثرب بز پنجدرم عکر روغن زیت ده مثقال
موم سفید پنجدرم بگدازانند موم با روغن زیت و خلط کنند
بآن ادویه که کوفته و بیخته باشند و بر کاغذ یا خرقه پاره کتان
بمالند و ضماد نمایند ضمادی از برای فتق بگیرند ازروت و
سماق و شادنه و اقاقیا از هر یک ده درم مارقشیشا و
کبریت و سنگ مغناطیس و شب یمانی و کندر ذکر و صدف
از هر یک ده درم مر و جوز السرو از هر یک پنجده درم موم
سفید پنجاه درم بگدازانند موم بروغن مورد و حل کنند در آن

ادویه کوفته وضماد کنند **ضمادی دیگر** که فتق را سود دارد بگیرند
جوز سرو سعد و فرزنکوش و مازو کندر و اقاقیا صمغ عربی از هریک
جزوی بکوبند و به سریشم ماهی یا آب صمغ عربی بسرشند و ضماد
کنند و بسته دارند تا بیفتد و در بعضی نسخ مغاث و حضض و
گلنار و انزروت و سداب و دم الاخوین و نانخواه و حب
الغار و صبر و اسریش کفشگران از هریک جزوی آورده اند
ضمادی دیگر که فتق را سود دارد بگیرند کندر و مصطکی و اسریش
و انزروت و غافت و صبر و حضض و شیاف مامیثا و اقاقیا
و جلنار و دم الاخوین از هریک جزوی بسرشند و ضماد کنند
و بران موضع نهند تا بیفتد **ضمادی** که فتق را سود دارد بگیرند
اقاقیا و جوز سرو و فرزنکوش و مازو و حب الغار و سنده آب

ومغاث

ومغاث و صمغ و سریشم ماهی همه را بسرشند و ضماد کنند و
بکذارند تا خود بیفتد و کمترین دو روز بروی بسته دارند و
اگر بعوض سریشم بصمغ عربی بسرشند روا بود **ضمادی** که فتق را
سودمند بود بگیرند مصطکی و کندر و انزروت و جوز السرو
و ورق سرو و اسراش و بلوط از هریک جزوی بکوبند و
بسرشند بسریشم ماهی و ضماد نمایند و به بندند مدتی **ضمادی** که خداوند
فتق را سود دارد بگیرند جوز سرو و ورق مورد و سعد و فرزنکوش
و مازو و اقاقیا و کندر و سداب و صمغ عربی و مغاث و انزروت
و گلنار و حضض و کاوخون و صبر و اسراش و نانخواه
و حب الغار کوفته و بیخته بسریشم ماهی یا آب صمغ عربی بسرشند
و ضماد کنند **ضمادی** که فتق کودکان را که از باد خیزد سود دارد

بگیرند مقل و مر از هر یک جزوی بسرکه حل کنند و ضماد کنند و ببندند
ضمادی که آب را که در خایهٔ کودکان گرد آید سود دارد و طبیبان
این علت را قیلة الماء گویند بگیرند آرد جو و سرگین گوسفند
و سرگین گاو خشک از هر یک دو درم سعد و بوره و ریزهٔ مس
سوخته و صبر و شحم حنظل و قثاء الحمار از هر یک بسرشند و ضماد کنند
ضمادی که نافعست مر کسر و جبر و خلع و او هن بگیرند مغاث
و گل ارمنی از هر یک پنج درم و خطمی از هر یک ده درم اقاقیا
پنجدرم کوفته و بیخته بسرشند بسپیدهٔ تخم مرغ و آب مورد و در
کرباس پارهٔ بمالند و ضماد کنند ضمادی دیگر از برای جبر مفید است
مغاث و گل ارمنی و خطمی و ماش و صبر از هر یک ده درم شب
و راسن و قیطافیلون و دقاق کندر و سک و زعفران از

هر یک پنجدرم این جمله کوفته بسرشند بآب و ورق مورد تر
و ضماد نمایند یا ن خرقه ضمادی از برای و هن و رض و ضربه
بگیرند ماش پنجدرم لادن ده درم گل ارمنی ده درم زعفران
سه درم سک دو مثقال بمالند همه را در آب و ورق مورد و
عرق گل و آب برگ گز و سرو ضماد کنند ضمادی دیگر هم درین
باب بگیرند مغاث و گل ارمنی از هر یک ده درم صبر و مر
از هر یک یکدرم و نیم بکوبند و بیبزند و بسرشند بآب و ضماد
نمایند ضمادی که عصب را نرم کرداند کنجد مقشر پنجدرم بکوبند
نیکو و خلط نمایند بآب و ورق مرزنگوش تر و ضماد کنند بر روی
خرقه ضمادی که جراحاتی که در اعصاب باشد نرم کرداند بگیرند
سکبینج سه درم جند بیدستر دو درم فربیون یکدرم و نیم مقل

چهار درم بخو بسایند صموغ را بآب گرم و بگیرند موم سفید پنجده
درم روغن زنبق بیست درم جمع نمایند و خلط کنند در هاون و
بمالند و ضماد کنند ضمادی دیگر از برای انضاج اورام کلیه بگیرند
بنفشه و حلبه از هریک ده درم همه را نیکوفته نمایند و با روغن
بابونه ضماد کنند ضمادی دیگر درین باب بگیرند تخم شبت و
بابونه از هریک چهار درم کشد انک و حلبه از هریک پنجدرم تخم
خرو و خطمی از هریک ده درم بکوبند نیکو و بسرشند بآب و از آن
ضماد نمایند ضمادی دیگر هم درین باب بگیرند صمغ عربی صمغ
آلو سیاه حل کنند در آب گرم و ضماد نمایند ضمادی هم
درین باب بگیرند مغز قلم گاو و پیه بط و پیه مرغ با مقل محلول
در آب گرم ضماد نمایند ضمادی از برای ورم مثانه نافعست

بگیرند

بگیرند بنفشه و آرد شلغم و آرد کرسنه و ورق کرنب خشک و
کشد انک و بابونه و اکلیل الملک و خطمی و تخم خرو از هریک کفی
همه را بکوبند نیکو و بسرشند به پیه مرغ یا پیه بط یا مغز قلم گاو و
ضماد نمایند ضمادی از برای عرق النسا و مفاصل و نقرس بارد
که جذب ماده بظاهر کند از عمق و تحلیل بیرد بگیرند بزر سداب
بری حب الغار راتمدان نطرون شیح ارمنی قردمانا تخم حنظل
ناتخواه از هریک ششدرم روغن سداب سی درم زفت
سی درم بارزد و نه درم جاوشیر کبریت از هریک ششدرم شمع
سفید سی درم اشق سی درم بسازند از ان مرهمی و استعمال نمایند
ضمادی که دمل را بپزاند و نضج دهد بگیرند خردل سفید و بکوبند
و انجیر وزبه نیز بکوبند و تخمها آن چند انکه تواند بر چغند و بروغن

کتان یا بروغن سوسن بحالند و بلبرشند و برنهند ضمادی هم
درین باب انضاج دامیل نکو بود بگیرند جرجیر را و بروغن
کاو بپزند و بسایند تا همچون مرهمی شود و بنهند ضمادی هم درین
باب بگیرند خمیر سه جزو بوره و نمک و سرگین کبوتر و سرگین
خرگوش از هر یک جزوی همه را با روغن زیت در خمیر لبرشند
و ضماد کنند ضمادی دیگر هم درین باب بگیرند حلبه ده درم تخم
کتان کوفته ده درم موم پسته درم میعهٔ تر چهار درم روغن
یاسمین چندانکه کفایت بود لبرشند و ضماد کنند ضمادی که درد
بواسیر را بنشاند زود بگیرند مقل و کوهان شتر و مغز ساق
کاو و مغز زرد آلو و میعهٔ تر و زرده تخم مرغ از یک جزوی مقل
را با روغنی که پیاز در وی پخته باشند حل کنند و دیگر داروها را

بدان لبرشند و طلا کنند پیاز پخته بروغن کاو بریان کرده
ضمادی نیکست ضمادی که آماس بواسیر را سود دارد بگیرند
اکلیل الملک و بابونه از هر یک جزوی در آب بپزند و بیست درم
ازان آب بگیرند و دو درم زرده تخم مرغ حل سازند و دو
و دو درم زعفران نیم درم افیون و بزر کتان کوفته و حلبه
و خطمی از هر یک شش درم میبختج چندانکه کفایت بود بگیرند
مقل یکدرم دران حل کنند و همه داروها حل کنند و لبرشند
و بر برگ چغندر طلا کنند و روی آن بروغن شیر نخست که پیه
بط و پیه مرغ خانگی در وی گداخته باشند چرب کنند و بران
موضع نهند و در نسخهٔ زعفران نیم وزن افیونست ضمادی
دیگر که آماس بواسیر را سود دارد بگیرند موم زرد پنجدرم

روغن شیر بخت ده درم پیه مرغ خانگی و مغز قلم گاو و کوهان
اشتر از هر یک پنج درم مقل ده درم مقل را در لعاب بزرکتان
حل کنند و پیه و موم را در اندرون روغن بگدازند و بهم برشند
واگر پنج درم میعه تر و یکدرم زرده خایه مرغ درین ضماد زیاده کنند
شاید واگر بجای روغن شیر بخت روغن زرد گاو کنند بهتر
بود واگر روغن زیاده از ده درم کنند روا باشد که نقرس
حار را نافعست بگیرند آب گشنیز تر و آب بستان افروز و
پوست خربزه و پوست خشخاش و پوست خیار با لگد ضماد
نمایند بر موضع را ضمادی دیگر هم درین باب بگیرند بکوبند
بسرکه در همدیگر و بر موضع ضماد نمایند ضمادی دیگر هم درین باب
بگیرند عرق گل و خل خمر و اندکی کافور و همه در هم بزنند و خرقه

کتان

کتان بدان ترکنند و بر موضع اندازند ضمادی هم درین باب
بگیرند آب کاهو و آب بستان افروز و لعاب جو و سویق شعیر
با اندکی روغن گل سرخ و موم سفید و اندکی خل خمر در همدیگر بگدازانند
و بر موضع بمالند ضمادی آب روباه ترک آب کاشنی آب
کاهو ضمادی از برای مفاصل و نقرس بارد مفید بود بگیرند
زراوند طویل حب الغار حنظیانا از هر یک ده درم اشق و
صبر و کمون از هر یک پنج درم همه را بکوبند نیکو و ضماد کنند
بر آن موضع ضمادی دیگر هم درین باب بگیرند لعاب بزرکتان
لعاب بزر مرو و لعاب بزر شاهسفرم از هر یک پنج درم
آب قرطم قشور رطبه مغاث از همدیگر درمی زنجبیل زعفران
از هر یک نیم درم همه را بکوبند نیکو و بسرشند بروغن سوسن

وقسط و ناردین و بر موضع بمالند منفعت میدهد نفعی عظیم

ضمادی دیگر هم باب مفاصل را دو بگیرند سرگین گاو و

بشکل بز و خاکستر کرنب بکوبند همه نیکو و بسرشند بعسل و ضماد

نمایند و آن موضع بشویند بآبی که جوشانیده باشند دران

بابونه و شبت و اکلیل الملک و مرزنکوش و برنجاسف و حاشا

و سعتر و جند قوقی و پودنه و بمالند بران موضع روغنها

گرم مثل روغن قسط و ناردین و بابونه و روغن بان و

امثال ذلک مثل روغن حنظل و روغن میعه و روغن جند

بیدستر و روغن خردل و جوز رومی **ضمادی** که نقرس حار را

مفید بود گاهی که وجع مبرح باشد بگیرند بیخ لفاح تخم خشخاش

سیاه از هر یک دو درم افیون یکدرم زعفران نیم درم بکو

سه درم همه را بکوبند نیکو و بسرشند بآب ورق مورد یا

آب ورق بستان افروز و ضماد نمایند بر موضع **ضمادی**

مختصر که عرق النسا را و همه انواع اوجاع مفاصل را سود

دارد بگیرند برگ کرنب و بآب بپزند و با زرده تخم مرغ

ناجوشانیده بسایند و باز در وی سرکه بیامیزند و ضماد

کنند **ضمادی** که همه دردها را تحلیل کند بگیرند سپوس گندم و خطمی

و بابونه و شبت و آرد حلبه و تخم کتان بکوبند و بعصاره کرنب

بسرشند و ضماد کنند **ضمادی** که درد عضلها را که از باد بود

سود دارد بگیرند چرک دیوار گرمابه پنج درم خاکستر نی پنج

درم علک البطم پانزده درم خاکستر چوب رز پنج درم بوره

ده درم بروغن زیت بسرشند و ضماد کنند **ضمادی** که

نقرس گرم را سود دارد عن کامل الصناعة بگیرند مغاث
وگل ارمنی وخطمی وبزرقطونا وآرد جو وسورنجان از هریک
جزوی بکوبند وبیزند وبسرشند بروغن گل وزردهٔ تخم مرغ
واندکی خل خمر وضماد نمایند بر ورم ومفصل ضمادی دیگر هم
درین باب زمانی که وجع مبرح باشد بگیرند مغاث پنجدرم
بنکو آرد جو از هریک سه درم پوست بیخ لفاح دو درم افیون
یکدرم زعفران نیمدرم همه را بکوبند نیکو وبسرشند بآب ورق
کاهو وآب بستان افروز وبر موضع ضماد نمایند واگر ساکن
نشود استعمال نمایند این ضمادی بگیرند افیون یکدرم قرو
زعفران از هریک چهار درم بکوبند همه نیکو وبسرشند بشیر
گوسفند یا بشیر گاو وبیندازند دران لباب خبز ودرهاون

کرو

کنند ونیکو بمالند وقدری روغن گل سرخ که موم سفید دران
گداخته باشند داخل کنند وضماد نمایند بدان مفصل را واز
بالاء آن ورق کاهو بنهند ضمادی که نقرس حار را مفید باشد
نسخهٔ حاوی بگیرند بنکو وآرد جو وزردهٔ تخم مرغ ودردی خمر
وروغن گل سرخ از هریک جزوی درهم زنند وضماد نمایند
ضمادی دیگر هم درین باب بنفشه طحلب وخطمی از هریک هفت
درم عدس مقشر سه درم حنا وگلک از هریک دو درم زعفران
وکافور از هریک نیمدرم آرد جو ده درم ورق گل سرخ و
نیلوفر از هریک پنجدرم بیخ کهک پنجدرم ماش مقشر خشخاش با
دانه وپوست پستدرم همه را بکوبند نیکو وبیامیزند باهفت
تخم مرغ وروغن بنفشه یا روغن نیلوفر یا روغن گردو

وضماد نمایند بر موضع ضمادی که نقرس گرم را سود دارد و
کاهی که حرارت ساکن شده باشد بگیرند بابونه و اکلیل الملک
و آرد جو و خطمی و بنفشهٔ خشک از هریک ده درم زعفران یکدرم
بکوبند همه و بآب کرنب ترکنند و ضماد کنند ضمادی که عرق النسا
را سود دارد و بگیرند مرزنکوش و ورق غار و بابونه و اکلیل
الملک از هریک ده درم تخم حرمل پنجدرم بکوبند نیکو و بسرشند
بآب مقل حل کرده و ضماد کنند ضمادی دیگر ابلغ ازین پوست
بیخ کبر بودنه عاقرقرحا از هریک ده درم عصارهٔ قثاالحمار
و حب الغار از هریک پنجدرم نطرون و قسط از هریک یکدرم
تخم سپندان درمی بکوبند و بپزند و بگدازانند زفت زنبق
یا زیت و خلط نمایند ادویه بآن و ضماد نمایند بر موضع ضمادی

که عصبها را که منعقد و صلب شده باشد سود دارد و بگیرند مقل
ده درم و در آب گرم حل کنند و ده درم بیخ خطمی خشک کوفته و
پخته بدان بسرشند و ضماد کنند ضمادی که عرق النسا را سود
دارد و بگیرند برگ سداب و زفت از هریک سه درم کوکرد و جاو
شیر و اسقیل مشوی و بوره و میویزه از هریک یکدرم صبر بادام
تلخ و علک الانباط و دردی سرکه از هریک دو درم بیزر دو شب
یمانی از هریک یکدرم حب الغار دو درم موم پنجدرم روغن بار
وین چند آنکه کفایت بود بسرشند و ضماد نمایند ضمادی دیگر
که عرق النسا را سود دارد بگیرند برگ غار ده درم عاقرقرحا
پنجدرم قسط مقدرم تخم سپندان چهار درم نطرون سه درم
بکوبند و بپزند و با ده استار زفت رومی و ده وقیه روغن

نا گزیرین چند انکه کفایت کند لبرشند و ضماد نمایند یا سمین
لبرشند و بر کاغذی بمالند و بدان موضع بدوسایند اما پیشتر
زفت بروغن یکبار زند و دیگر با بدان لبرشند والله اعلم

در نطولات نطول عبارت از چیزی باشد که
در آب جوشانیده باشند و بر اعضا ریزند نطولی که سرسام
حار را منفعت دهد و بیخوابی را ببرد و بگیرند بنفشه خشک
و بزر الخشخاش از هریک پنج درم پوست خشخاش و ورق گل سرخ
و نیلوفر و تراشیدها کدو، تر و بابونه از هریک یک کف
کشک الشعیر پنجاه درم این جمله بپزند در ده رطل آب تا باز
یک رطل آید و صافی کنند و نطول نمایند بدان سر را نطولی
دیگر که صداع و صداع سرد را سود دارد بگیرند بابونه و

اکلیل الملک از هریک کفی تخم شبت و مرزنکوش از هریک پنج
درم سیسنبر و ورق غار و درمنه ترکی از هریک چهار درم
همه را بپزند در پنج رطل آب تا بازنیمه آید و صافی کنند و نطول
کنند بآن سر را نطولی که اصحاب وسواس سودایی و مالیخولیا
و دیوانگی را سود دارد و این نطول را نطول المجانین گویند
بگیرند بنفشه تر یا خشک و نیلوفر و بیخ خطمی و ورق بید تر
و کشک الشعیر و ورق عنب الثعلب و تراشه کدو، تر و
ورق خبازی و ورق بزر قطونا از هریک یکدسته سپستان
هشتاد عدد و تخم خشخاش سفید و گل سفید و بابونه از هریک
یک کفی و اینها را بپزند در ده رطل آب تا بازنیمه آید و صافی
کنند و بریزند بر و روغن بنفشه ده درم یا روغن بابونه

ونطول کنند بدان سر را نطولی دیگر که صداع سوداوی یابس
را سود دارد بگیرند بنفشه و نیلوفر و بابونه و اکلیل الملک
و سوسن آسمانجونی و کشک الشعیر و ساذج هندی و قرنفل
از هر یک جزوی همه را بپزند در پنج رطل آب تا باز یک رطل
آید و صافی کنند و سر را بدان شویند نطولی که صداع سرد
را سود دارد بگیرند بنفشه و نیلوفر و سوسن و بابونه
و اکلیل الملک و بانخو و سادهٔ هندی و قرنفل و جو مقشر
نیمکوفته از هر یک کفی بپزند در آب و نطول کنند سر را بدان
نطولی که صداع ریحی را سود دارد بگیرند بابونه و اکلیل الملک
و تخم کرفس و تخم رازیانه و زیره کرمانی و سعتر و سداب
و مرزنکوش و شبت از هر یک جزوی بپزند همه را در آب

وصافی

وصافی کنند و سر را بدان بشویند نطولی که صداع سرد را
سود دارد بگیرند بنفشه و نیلوفر و سوسن و بابونه و
اکلیل الملک و بانخو و سادهٔ هندی و قرنفل و جو مقشر نیمکوفته
از هر یک کفی بپزند در آب و نطول کنند سر را بدان نطولی
که صداع ریحی را سود دارد بگیرند بابونه و اکلیل الملک و
بانخو و سادهٔ هندی و قرنفل و جو مقشر نیمکوفته از هر یک
کفی بپزند در آب و نطول کنند سر را بدان نطولی که صداع
ریحی را سود دارد بگیرند بابونه و اکلیل الملک و تخم کرفس و
تخم رازیانه و زیره کرمانی و سعتر و سداب و مرزنکوش و
شبت از هر یک جزوی بپزند همه را در آب و صافی نمایند
و نطول کنند سر را بدان نطولی که نافعست از جهت صداع

که بسبب مادهٔ بارده یا بیه باشد بگیرند سر و پاچهٔ بره و بابونه
واکلیل الملک و حلبه و شبت همه را بپزند در پنج رطل آب تا
بازنیمه آید و صافی کنند و سر را بدان تنطیل نمایند **نطولی** که بر سر
و مهره‌ها پشت مسکوت بریزند و از سکته خلاص یابد بگیرند
شیح و شبت و مرزنکوش و ورق ترنج و سعتر و اکلیل الملک
و بابونه و پودنهٔ دشتی و سداب و خاشا از هر یک جزوی این
همه را در آب بپزند چنانچه رسم است و نطول کنند بدان **نطولی**
که صداع سرد را و ریح غلیظ که در سر باشد سود دارد بگیرند
بابونه و شیح و نمام و مرزنکوش و برنجاسف و سعتر و ورق
غار همه را بجوشانند در آب و نطول کنند بدان سر را و بعضی
اکلیل الملک و شبت و گل سرخ زیاده کنند **نطولی** که صداع گرم

را سود دهد و بیخوابی ببرد بگیرند بنفشه و بزر القرع کوفته و
بزر الکتان و بزر قطونا و بزر بقلة الحمقا و پوست خشخاش و
ورق گل سرخ و بیخ لفاح و تخم خطمی و بزر الخس و ورق بید
همه را بپزند در آب و نطول کنند بدان سر را و بعد از آن
سر را تغرق کرده باشد بروغن بنفشه با دام و شیر دختر والله اعلم

در آبزن نشستن

آبزن عبارت از آن باشد که ادویهٔ
چند بجوشانند در آب و در آن نشینند **آبزنی** که قولنج را منفعت
دهد و عسر البول و بادها سرد را سود دارد بگیرند خار خسک
نیم کوفته و بابونه و اکلیل الملک و شبت و حلبه و عنب الثعلب
و ورق خطمی و تخم رازیانه و سبوس گندم و بنفشه و پوست
خشخاش از هر یک کفی همه را بپزند بمقدار سی من آب تا باز

ثلث آید و دران نشینند آبزنی که بول بسته بگشاید بگیرند سداب
و پودنه و برنجاسف و سنبل و نمام و مرزنگوش و اسپست و
خطمی و ورق تربزه و ورق شلغم و ورق کلم و شیح و بابونه
و شبت همه را بپزند در آب و دران نشینند آبزنی که حبس البول را
سود دارد بگیرند بابونه و شیح و نمام و مرزنگوش و اوراق کلم
و ورق اسپست و سرگین کبوتر همه را بپزند در آب و دران
نشینند و ثقل آن بر عانه بنهند آبزنی که حصاة را از مثانه پاک
کند بگیرند ورق کرنب و ورق اسپست و برنجاسف و پودنه
و سرگین کبوتر و خسکدانه جمله را بپزند در آب و دران نشینند
آبزنی دیگر هم از برای حصاة و دفع آن از کلیه و مثانه بگیرند
بابونه و خطمی و بنفشه و پرسیاوشان و تخم کشوث و نرگس

وخار

و خار خسک کوفته و اکلیل الملک و سه تخم و تخم شبت و حلبه و
تخم بلیون و تخم رازیانه و مرزنگوش و پوست خربزه و برنجاسف
و سپوس گندم و ورق کرنب و شیح و ورق اسپست این جمله
بپزند در آب و در آن نشینند و ثقل آن بر عانه و حوالی آن
نهند آبزنی که اورام کلی و مثانه را سود دارد بگیرند بابونه
و بزرکتان و سپوس گندم و همه را بجوشانند در آب و روغن
شیره قدری داخل کرده‌اند و آبشنگ نمایند بآن آبزنی هم
درین باب بگیرند لعاب حلبه و لعاب بزرکتان و لعاب تخم
مرو و لعاب همه بهم گرم آبشنگ نمایند آبزنی که ادرار طمث
کند چون زن دران نشیند بگیرند سلیخه و مرو و مرزنگوش و اذخر
بابونه و قسط و اکلیل الملک و شونیز و کبریت و سداب و فوتنج

وکرفس و حاشا و برنجاسف و قردمانا از هریک جزوی بپزند
در آب و زن در ان نشیند آبزنی دیگر که بچهٔ مرده را براند ان شاء الله
مسکطرامشیع و برنجاسف و اکر ترکی و قسط و سلیخه و نانخواه و
فوتنج و مرزنکوش و تخم بالیون و حلبه و فراسیون و جعده و عود
بلسان و اسارون از هریک جزوی بجوشانند در آب ادبه
و زن در ان نشیند آبزنی که ادرار حیض کند بگیرند برنجاسف
و اکلیل الملک و شبت و تخم رازیانه و تخم کرنب و تخم کرفس و
ابهل و ورق سداب از هریکی جزوی بجوشانند در آب و زن
در ان نشیند آبزنی که حصاة و رمل از کرده و مثانه پاک کند
بگیرند بابونه و تخم شبت و خارخسک نیمکوفته و اکلیل الملک
و مرزنکوش و تخم کرفس و حلبه و قرطم و پرسیاوشان و خطمی و

بنفشه

و بنفشه همه در آب بجوشانند و شخص را در ان نشانند آبزنی
از برای ورم مثانه نافعست بگیرند بنفشه و خطمی و تخم خرفه و
و پرسیاوشان و اکلیل الملک و تخم شبت و حلبه وکشد انکث
همه را بپزند در آب و آبشنک نمایند آبزنی که ادرار بول کند
بگیرند سیسنبر و شاهسفرم و ورق غار و بابونه و اکلیل الملک و
تخم شبت و خارخسک نیمکوفته و قرطم این جمله نیمکوفته نمایند و
بجوشانند در آب و آبشنک نمایند آبزنی که ادرار نماید بول را
بگیرند اکلیل و بابونه و تخم شبت و مرزنکوش و بجوشانند در آب
و آبشنک نمایند آبزنی که اصحاب قولنج را نافعست و عسر البول
و ریاح بارد را سودمند بود بگیرند بابونه و اکلیل الملک و شبت
و خسک نیمکوفته و حلبه و روباه تروک و ورق خطمی و تخم رازیانه

ونخاله وپوست خشخاش ازهریک کفی همه را بپزند درسی من آب
تا ثلثی ازوی برود وهمچنان گرم شخص دران نشیند آبزنی که قولنج
را نافع بود بگیرند بابونه وتخم شبت واکلیل الملک ونمام خشک
نیمکوفته وپیداانجیر وسعتر وپودنه وروباه ترک همه را نیمکوفته
نمایند وبجوشانند در آب وآبشنک نمایند درکمادات
کماد عبارت ازچیزی چند باشد که درکیسه کنند خواه خشک و
خواه تر وگرم کنند وبراعضا نهند وکمادات خشک اولی است
دراوجاع ریحی ومادهٔ بارده وکمادات تر اولی است در اوجاع
لذاعه ومواد حاره کمادی ازجهت صداع گرم سودمند بود
بگیرند آرد جو وخطمی وصندل سفید وورق گل سرخ وبنفشه ازهر یک
جزوی بکوبند وبپزند وببرشند بعرق گل واندکی روغن گل سرخ

وسرکه وکماد نمایند بدان سر را کمادی دیگر که درد شقیقه را
سودمند بود ووجعها سخت را وریاح غلیظ را منفعت دهد
بگیرند ورق مرزنکوش وبابونه ازهریکی ده درم بکوبند وبپزند
وبلعاب حلبه آمیخته کنند ودرکیسه کنند وگرم کرده بدان کماد
نمایند سر را کمادی که تسکین اوجاع نماید وتحلیل نفخ کند بگیرند
خطمی وتخم شبت واکلیل الملک وبابونه وبنفشه ومرزنکوش اگر
خواهند همه را نیمکوفته نمایند ودرکیسه کنند وگرم کنند وکماد نمایند
بدان واگر خواهند درقدری آب پخته نمایند ودرکیسه کنند وگرم
بدان کماد نمایند کمادی دیگر ازبرای تسکین اوجاع وتخفیف
نفخ وتجفیف عضو بگیرند نمک گرم کرده وریک خرد وجاورس
وخاکستر وسبوس گندم ودرکیسه کنند وگرم کرده براعضا نهند

کادی دیگر که نافعست در آماسی که از نفخ بود بگیرند نمک و ریگ خرد
و در کیسه کنند و گرم کنند و آن عضو را بدان کماد نمایند کادی دیگر
از جهت تسکین وجع شکم که از نفخ باشد بگیرند بابونه و سبوس گندم
و نمک خرد و در کیسه کنند و گرم نمایند و کماد کنند بدان کادی
دیگر هم درین باب بگیرند بابونه و سبوس گندم و آب نمک قدری
بدان زنند و در کیسه کنند و گرم نمایند و بدان کماد کنند کادی
دیگر بجهت تسکین اوجاع قولنجی بغایت سودمند بود بگیرند بابونه
و خطمی و سبوس گندم و اکلیل الملک و مرزنگوش و تخم شبت و
بنفشه نیمکوفته نمایند و قدری آب نمک بدان ریزند و در کیسه
کنند و گرم کنند و بدان کماد نمایند کادی از جهت نفخه رحم
و معده و سوء المزاج بارد سودمند بود بگیرند سلیخه و اسارون

داشته و قرنفل و دارچینی و سنبل و زعفران این جمله نیمکوفته
نمایند و در کیسه نمایند و بدان کماد کنند کادی که بجهت صلابت عضو که از مزاجی
بارد پیدا شود و شده باشد نافع بود و دوائی که از رسیدن
باد سرد بر سر حادث شده باشد مفید بود بگیرند بابونه و اکلیل
الملک و خطمی و بنفشه و نیمکوفته نمایند و قدری گلاب بدان زنند
و در کیسه کنند و گرم کنند و کماد نمایند در انکباب
انکباب عبارت از آنست که چیزی چند بجوشانند در آب و سر
بر بخار آن بدارند انکبابی که نافعست صداع بارد را و سر را
گرم گرداند و تحلیل و تفتیح کند بگیرند بابونه و اکلیل الملک و تمام
و حلبه و مرزنگوش و سبوس گندم و خطمی و نمک و برنجاسف و
تخم شبت و پودنه و مرمنه همه را بخته کرده اند در آب و سرش

بجوشانند و بعد از آن سرش بردارند و سر و دماغ را بدان
بدارند تا بخار آن بروی برود و آب را بر سر بریزند انکبابی
دیگر که صداع گرم را سود دارد و سرسام حار را منفعت دهد
و تبرید و ترطیب دماغ کند بگیرند ورق کدو و تراشیدهٔ کدو
و کاهو تر و تخم کاهو و تخم خشخاش و پوست خشخاش و ورق
گل سرخ و بنفشه و نیلوفر و فقاح شاهسفرم و ورق بید تر
همه را بپزند در آب و بدان انکباب نمایند و نطول کنند با آب آن
انکبابی که روی و طنین که در گوش باشد سودمند بود و وجع
گوش ساکن کند بگیرند پودینه و مرزنگوش و درمنه بجوشانند
در آب و انکباب کنند انکبابی دیگر هم درین باب بگیرند جاوس
و مرزنگوش بجوشانند در آب و انکباب کنند انکبابی که هم وجع

کوش

گوش را ساکن گرداند و گرفتگی گوش را ببرد و دوی و طنین را
نافع بود بگیرند مرزنگوش و افسنتین رومی و درمنه و بابونه و سعتر
بجوشانند در آب و انکباب کنند با آن گوش را انکبابی که هم از
برای وجع گوش سودمند بود و گرفتگی گوش را نیز ببرد بگیرند
بابونه و اکلیل الملک و تخم شبت و مرزنگوش و افسنتین و خار
خسک کوفته و سعتر و درمنه و پودنه و نرگس و برنجاسف و پر
سیاوشان و خطمی و بنفشه همه را بجوشانند در ابریقی محکم در آب
و سرش بگیرند محکم تا بخار آن بیرون نرود و بعد از آن چادری
بر سر اندازند و آن ابریق در شیب جا در برند و یک انبوبه بگیرند
و سر آن در ابریق محکم کنند و سر دیگر در گوش بنهند تا تمام بخار آن
در گوش رود و بعد از آن انبوبه بردارند و گوش بر سر ابریق

بدارند تا بقیه بخاری که باشد بگوش رود انکبابی که صداع بارد
را سودمند بود بگیرند مرزنگوش و پودنه و بابونه و اکلیل الملک
و برنجاسف و نمام و ورق غار بپزند در آب و انکباب کنند بآن
سر را انکبابی که صداع حار را سودمند بود بگیرند بنفشه و نیلوفر
و خطمی و جو مقشر نیم کوفته و تراشیده کدو بپزند در آب و انکباب
کنند بدان سر را انکبابی از برای تفتیح خیشوم و صماخ و تلطیف
مواد بگیرند مرزنگوش و نمام و درمنه و برنجاسف و اکلیل الملک
و بابونه و افسنتین رومی و رازیانه و زوفا خشک و
نعناع و تخم شبت و سعتر و کرنب همه را بپزند در آب و
انکباب نمایند بآن انکبابی که تبرید و ترطیب دماغ کند و بیخوابی
را ببرد و حرارت و یبوست دماغ را سودمند بود بگیرند بنفشه و

نیلوفر

نیلوفر و کشنیز تر و کاهو و تخم خرفه و برگ بید و تخم خیار
بادرنگ و بید و ورق کدو و تراشیده کدو و تخم خشخاش و پوست
خشخاش و ورق گل سرخ و فقاح شاهسفرم و بستان افروز
و بادرنگ و خطمی و جو مقشر نیم کوفته همه را بپزند در آب و بریزند
دران شیر دختران و روغن بنفشه و انکباب کنند سر را
بدان مطبوخ کنند بآب والله اعلم الباب
فی الغراغر والمضمضات غرغره که تنقیه راس نماید و از
فضول بلغمی و مروجی که در سر حادث شود و از بلغم غلیظ باشد
نافع بود بگیرند مرزنگوش و سعتر پارسی و حب الرمان حامض
بریان کرده و صبر اجزا مساوی بجوشانند در سکر یا در سرکه و
بدان غرغره نمایند غرغره که قلاع و استرخاء لثه و ذبحه را سود

دارد بگیرند سماق و ورق مورد و ورق گل سرخ و زیتون
از هریک وقیه بپزند در آب تا سرخ گردد و آب وصافی نمایند و
بیندازند در وی رب توث ساده ده درم و غرغره نمایند بآن
غرغره دیگر که نافعست از سقوط لهات که از رطوبت باشد بگیرند
گلنار ششدرم و شب و شب یمانی دو مثقال و نیم اقماع رمان
رمان حلو و بزر الورد از هریک یکدرم و نیم بکوبند و بپزند و بسرشند
برب توث سه وقیه و غرغره نمایند غرغره دیگر که نافعست خناق
و ذبحه را بگیرند عدس کفی عناب سی عدد روباه ترک ده درم
همه را بجوشانند در آب وصافی نمایند و بریزند بروی رب توث
پنجدرم و آب کشنیز تر پنجدرم و آب فلوس خیار چنبر ده
درم و غرغره نمایند بآن غرغره دیگر که نافعست خناق و ذبحه را

در وقت نضج و انفجار بگیرند شیر تازه دو وقیه و خمیر ترش
سی درم و مرو رشک پنجدرم حل نمایند همه را در شیر و غرغره نمایند
بدان غرغره دیگر که نافعست ورم حلق که حادث شده باشد
از مره صفرا بگیرند عصاره کاهو و عصاره کسته و عصاره عنب
الثعلب و عصاره کاشنی و عصاره کشنیز تر از هریک وقیه
رب توث سه وقیه داخل نمایند و غرغره نمایند بآن که
نافعست ورم ذبحه و تشنج عصب بگیرند تخم رازیانه و خیار چنبر منقی
ودوانه بو و بیخ مهک و بنو سرخ از هریک جزوی بپزند در آب و
و غرغره کنند بآن غرغره که نافعست ورم حلق بگیرند برگ کتان
و حلبه از هریک پنجدرم عناب و انجیر و سپستان و مویز طائفی
از دانه بیرون کرده از هریک ده درم مرزنگوش و پودنه

و سعتر از هر یک دو درم همه را بپزند در دو رطل آب تا باز
یک رطل آید و صافی کنند و بگدازانند در وی خیار چنبر ده درم
و دو دوست بمالند و صافی کنند و بریزند در وی رب انار
سه درم و غرغره نمایند بآن غرغره دیگر که آماس گرم را که در
زبان باشد ببرد بگیرند آب ورق روباه ترک یا آب کشنیز
تر یا آب کاهو یا گلاب یا طبیخ پوست انار شیرین و غرغره
نمایند بآن غرغره که نافعست در وجع حلق و لهات چون
افتاده باشد بگیرند عسل و شبت تر و گل سرخ از هر یک رطلی و
عصاره لحیة التیس سه وقیه بپزند شبت در عسل و بیندازند
وی ادویه باقی کوفته و پخته و غرغره نمایند بآن غرغره که آماس
صلب و سخت را که در زبان بود و تحلیل کند بگیرند تخم حلبه سی درم

خرما

خرما هندی پسته درم انجیر خشک سی عدد همه را یک من و نیم آب
بپزند تا بازنیمن آید و بپالایند و غرغره نمایند بآن غرغره که گرانی
زبان را که از بلغم بود ببرد بگیرند زنجبیل و نوشادر و شونیز و نمک و
عاقرقرحا و میویزج و مرزنگوش و خردل از هر یک جزوی بکوبند
و با سکنجبین بسرشند یا در آبکامه حل کنند و غرغره نمایند بآن و
اگر این داروها را بپزند در آب و بپالایند و آب آن با سکنجبین
عنصلی بیامیزند صواب بود غرغره که فرو آمدن کام را که از
تری پیدا شده باشد سود دهد بگیرند سماق پنج درم شب یمانی
بریان کرده سه درم شکر طبرزد سه درم گل سرخ و تخم گل از هر یک
دو درم بکوبند و بپزند و مقدار سی درم شراب خرنوب و
پاره گلاب با آن بیامیزند و بدان غرغره نمایند غرغره که کام

غرو و آمده را سود دارد بگیرند انار دانه ترش و سماق از
هر یک جزوی کوفته و پخته اندر شیر تازه بخیسانند یک شبانروز و
بپالایند و بدان غرغره نمایند **غرغره** که خناق گرم را سود دارد
بگیرند آب لسان الحمل سه وقیه و آب کسته و آب توت ترک از هر یک
یک وقیه و نیم بهم بیامیزند و بدان غرغره نمایند با نیم وقیه روغن
گل **غرغره دیگر** که هم درین باب سود دهد بگیرند رب توت ده درم
فلوس خیار چنبر سه درم آب عنب الثعلب پنج درم همه با همدیگر
بیامیزند و غرغره نمایند **غرغره دیگر** خمیر ترش با آب انار ترش با روغن
گل سرخ غرغره نمایند سود دارد **غرغره** که خناق را که از بلغم بود
سود دارد و اگر اول علت بود بگیرند عدس مقشر ده درم در مقدار
نیم من آب بپزند تا با نیمه آید بعد از آن بپالایند و مقدار آن رب

جوز ساده با آن بیامیزند و بدان غرغره کنند و اگر آخر علت
باشد بگیرند رب جوز پنج درم عاقرقرحا دو درم گل سرخ یک درم
بکوبند و با رب جوز بسرشند و اندر گلاب حل کنند و بدان غرغره
نمایند **غرغره** که ماده خناق ببرد بگیرند حلبه و بزرکتان از هر
یک ده درم حب الرشاد پنج درم همه را اندر ده استار آب بپزند
تا به نیمه باز آید بعد از آن بپالایند و غرغره نمایند **غرغره دیگر** که گشاینده
خناق بود بگیرند شیره انجیر پنج درم میبختج ده درم خمیر ترش پنج درم
خمیر را در شیره میبختج حل کنند و بدان غرغره نمایند **غرغره دیگر** پاک
کننده بگیرند فلوس خیار چنبر و در شیر تازه حل کنند و غرغره نمایند
مضمضه که عفونتی که در دهان و لثه باشد ببرد بگیرند نعناع ورد
چهار درم شب یمانی و عفص از هر یک دو درم هر یکدرم همه را

سحق کنند و بسرشند بعسل و در آب بگدازانند و مضمضه نمایند بآن
مضمضه دیگر که نافعست در قلاع سیاه بگیرند مویز از دانه بیرون
کرده و انیسون از هر یک جزوی بسرشند بعسل و بر زبان بمالند
مضمضه دیگر که در قلاع صبیان نافعست بگیرند آب خمیر و بیندازند
دروی دانگی طباشیر و دو دانگ نبات و مضمضه نمایند مضمضه
که نافعست در قلاع بگیرند کشنیز خشک جزوی عدس مقشر جزوی
بکوبند و بپزند و بیامیزند با وی نیم جزو طباشیر و بآب کشنیز تر
خلط نمایند و مضمضه نمایند بآن مضمضه که نافعست در ثقل زبان
بگیرند زنجبیل و عاقرقرحا و فلفل و خردل از هر یک جزوی بکوبند
بکوبند و بپزند و بمالند بآن زبان در روزی چند بار دوایی از برای
قلاع اطفال سودمند بود بگیرند بنفشه و ورق گل سرخ و اندکی

زعفران

زعفران بکوبند و بیفشانند با آب کاهو و آب عنب الثعلب
و آب تورک دهان طفل را بدان بشورند دوایی دیگر که بثور لثه
اطفال و قلاع ایشان سودمند بود بگیرند زرو و عفص و پوست کندر
همه را سحق کنند و بعسل خلط نمایند و بر لثه و دهان ایشان بمالند
و چون ماده صفرایی باشد بگیرند رب توت و رب غوره و بر لثه
و دهان ایشان بمالند و اگر ماده بلغمی باشد بشویند دهان ایشان را
بماء العسل و بعد از آن بیفشانند آن زردچوبه و پوست انار
و گلنار و سماق از هر یک ششدرم شب یمانی دو درم عفص چهار
درم بکوبند و بیبزند و بیفشانند در لثه و دهان ایشان که نافعست
مضمضه که دندان متحرک را سخت کرداند بگیرند شب یمانی و
بپزند بعسل و سرکه و مضمضه نمایند بدان که نافعست والله اعلم

الباب [illegible] فی الادهان

والخضابات فی الادهان روغن بنفشه بادام

بپستانند بادام شیرین و سفید کنند و هر بادامی را بدو نیم کنند
و خشک کنند و بهر یکمن بادام نیمن بنفشهٔ تر در میان آن کنند
و در چادرشبی کتان کنند و بشب در شیب جامه خواب می اندازند
و روز همچنان پهن میکنند و چون ده روز بگذرد دیگر بنفشهٔ
تر بدان مکرر کنند تا چهار پنج دفعه تمام شود و در دفعهٔ ثانیه
چهار یک نیم بنفشهٔ تر کنند و در دفعهٔ ثالثه یک چهار یک علی هذا
القیاس تا پنج نوبت تا سه ده روز بنفشهٔ تر میکنند مجدد و
همه شب در شیب جامه خواب می اندازند و مدت چهل روز
همچنین پرورش دهند تا زمانی که تمام مغز بادام بوی بنفشه بگیرد

وتمام

و تمام رطوبات بنفشه نشف کند و مغز بادام تر گردد و پرورده
شود و بنفشها خشک گردد و بعد از آن آن مغز بادام بر دارند
و در روی چیزی در سایه پهن کنند و بگذارند تا مدت چهل روز
بدان بگذرد و تمام خشک شود چنانچه هیچ رطوبت و تری در وی
نماند بعد از آن آن مغز بادام را طحن نمایند تا روغن از وی بیرون
آید و آن بنفشه را نگاه دارند که در خیلی مرکبات آنرا بکار آید
و آنرا بنفشهٔ میان بادام میخوانند و بعضی بعوض مغز بادام مغز
کدو میکنند زیرا که در وی رطوبت بیشتر باشد که در مغز بادام و
بعضی سمسم میکنند **روغن نیلوفر** سرد و تر است منافع آن همچون
منافع بنفشه است غیر از آنکه او اقوی است در فعل و صداع گرم
را سود دارد و او در همه بابی قایم مقام وی میشود **صنعت آن**

بگیرند کنجد مقشر و دیگر دارند در میان ورق نیلوفر و زهر آن که تر
باشد و در جای رشی کتان چهل شبانروز آنرا نگاه دارند تا از تمامی
که کنجد نشف رطوبت نیلوفر بکند و پرورده گردد و بعد از آن
استخراج روغن از آن کنجد نمایند چنانچه در روغن بنفشه بادام
ذکر کرده شد و اگر مغز بادام بکشند بهتر باشد و ورق نیلوفر ازرق
واصفر بکنند مادام که تر باشد و رطوبت داشته باشد و اگر خشک
شود بیندازند و دیگر از آن تازه داخل نمایند و در دفعه اول
هر یک قفیز کنجد مقشر هزار نیلوفر تا هزار و دویست عدد نیلوفر
بکشند و در دفعه دوم ششصد تا هشتصد و در دفعه چهارم و پنجم
سیصد تا چهارصد و باقی عمل همچنانکه در روغن بنفشه بادام ذکر
کرده شد بکنند والله اعلم **روغن گل بادام** معتدل است سودمند

بود حرارت دماغ را و ابتداء ظهور ورم را و قوت دماغ
را زیاده کند و فهم بیفزاید و اسهال مراری را باز دارد و درد
سر که از گرمی بود و سوده‌ها چون با آب بزنند و اندکی سرکه
داخل کنند و بر بدن طلا کنند خارش بدن ساکن کند **صنعت آن**
بگیرند بادام مقشر بدو نیمه کرده و در میان ورق گل سرخ تازه
چنانچه در بنفشه ذکر رفت بپرورند چهل روز بعد از آن خشک
کنند پس روغن از وی بگیرند چنانچه در اینجا گفته شد **روغن نرگس**
این روغن منافع آن نزدیکست بمنافع روغن یاسمین و حرارت
او کمتر است از روغن یاسمین و آن گرمست در درجه ثانیه
و تراست در درجه اولی و بعضی گفته‌اند که آن معتدلست منفعت
میدهد عصب را و صداع سودایی را و تحلیل میکند اورام قلبیه

واورام بارده را او فم رحم که منضم شده باشد منفتح میکند و
منفعت میدهد و اوجاع رحم را نیز صنعت آن فرا گیرند کنجد مقشر
و بیارود زرده نرگس تر و اگر در وی رطوبتی خارجی باشد در آ
از وی دور کرده اند و بعد از آن زرده نرگس تر در جا در
شبی کتان پهن کنند و در سر همین نرگس همین کنجد مقشر در روی
آن ریزد و چنان کنند که نرگس بعضی در شیب کنجد باشد و بعضی در
بالای آن و یکطرف دیگر از جادرشب بر روی وی اندازد و
شب در شیب جامه خواب می اندازند و روز همچنان پهن
میکنند و همچنان که در روغن بنفشه با دام ذکر کرده شد نرگس تر
بدان مکرر میکنند لیکن پنج از جهت پادشاهان میگیرند بهر همین کنجد
مقشر یکصد طاق نرگس میکنند در دفعه اول و در دفعه ثانیه

هفتاد

هفتاد طاق و در دفعه ثالثه سی طاق و در دفعه رابعه بیست
طاق و در دفعه خامسه ده طاق تا بچهل روز یا یکماه کنجد در میان
آن نرگس تر پرورده کرده همچنانچه در روغن بنفشه با دام
یاد کرده شد بعد از آن کنجد بیرون آورده و بر چیزی پهن کنند
و در سایه از آنکاه دارد و بگذارد تا مدت چهل روز بدان
بگذرد و تا کنجد تمام خشک گردد چنانکه هیچ رطوبت و تری در وی
نماند بعد از آن آن کنجد را طحن نمایند و روغن از وی بیرون
آورند چنانچه در روغن بنفشه با دام ذکر کرده شد روغن نرگس
نوعی دیگر بگیرند زرده نرگس تر و در شیشه کنند و روغن کنجد بر
سر آن کنند و چهل روز در آفتاب بیاویزند تا تمام شود و برداند
روغن ساطع صنعت آن نقل آن از نسخه پسلیمانیه میخواند و منفعت میدهد بسردی

معده و جگر را و فالج و لقوه را سود دهد و خفقان را باز نشاند
و جمیع امراض بارده را نافعست صنعت آن بگیرند روغن گل
سرخ و روغن زنبق و روغن نرگس از هر یک یک رطل در ظرفی
کنند از آبگینه یا صینی و آنرا دود کنند بعود و کافور یکجا و بعد
ازان فرا گیرند جوز بوا و بسباسه از هر یک ربع وقیه مرنوه و
قاقله و افلنجه و فاغره و کبابه و قرنفل و سنبل و ورد احمر و صندلین
از هر یک نیم وقیه سلیخه ثمن وقیه عود دو وقیه مسک و غالیه ده
مثقال نیکو بکوبند و طحن کنند در آسیاب زعفران و بیامیزند بجریو در ان
روغن ها کنند و دیگر بار یکجا دیگر دود کنند بعود بعد ازان فرا
گیرند عود مطحون منخول بحریر دو وقیه و عنبر دو مثقال و مشک سه
مثقال عنبر را حل کنند و باقی را سحق کنند نیکو و خلط کنند با روغن

مذکور

مذکور و استعمال نمایند **روغن جوز** یعنی روغن گردکان گرم و تر است
محللست و فالج و لقوه را نافعست چون بمالند بروی و آکله و نوایر
و نواصیر که در نواحی چشم باشد نافعست و اصحاب امزجهٔ بارده
را سود دهد **صنعت آن** همچون صنعت روغن بادام شیرین است
روغن نارجیل گرم است منفعت میدهد هر کسی را که نقصان باه
داشته باشد و لقوه را نافعست چون بمالند **صنعت آن** استخراج
روغن از وی بآنست که بکوبند و بجوشانند با آب تا روغن برون
آید یا استخراج نمایند روغن از وی همچون استخراج روغن از مغز
بادام و مغز گردکان **دهن البان** گرم و ترست در درجهٔ دوم
تلیین صلابت عصب مینماید و در وی قبض هست و جلای و
تقطیع و برش و نمش و کلف و بهق و آثار قروح را نافعست

واو دام صلبه را چون در فرا هم داخل نمایند نافعست و چون
در گوش چکانند دوی وطنین را نافع بود صنعت آن آنست که
بگیرند آب آن و روغن از آن بگیرند همچون روغن بادام روغن
کدو بستانند آب کدو و اگر دانه کدو بگیرند بهتر باشد بگیرند
آب تخم کدو تازه یکمن و روغن بادام یا کنجد یکچهاریک آب بر
سر آن کنند و بجوشانند تا آبها بسوزد و روغن باز ماند و بردارند
روغن بادام شیرین معتدلست در سردی و گرمی و صداع و درد
گوش و درد گرده و عسر البول و حصاة و ربو و ذات الجنب
و اوجاع مفاصل و مثانه و رحم و اختناق رحم و سرفه مزمنه و
قولنج و گزندگی سگ دیوانه و اورام را سود مند بود و در سینه
و معده و سرسام و خشونت حلق را نافعست و مضرت میرسا

باحشا و مصلح آن مصطکیست صنعت آن بچند نوع بود بگیرند
مغز بادام مقشر نیکو بکوبند و بآب بپزند تا روغن بیرون آید یا
مغز بادام مقشر بآسیاب کنند تا از روی رده بیرون آید بعد از آن
بآب گرم بپزند تا روغن بیرون آید همچنانکه روغن کنجد میگیرند یا
مغز بادام مقشر را بکوبند نیکو و برشته کنند با اندکی آب بالمدش
کنند بروی آب و دست بزنند بروی تا زمانی که روغن از وی
بیرون آید و کفه که قدری دست شیرینی بروی نهند و بفشارند
تا روغن تمام از وی بیرون آید د من اللوازم یعنی روغن بادام
تلخ گرم و خشکست و بعضی گفته اند که او تر است و او منفعت
باشمع و عسل منفعت میدهد از برص که بر روی افتد و کلف و نمش
و آثاری که بر روی می افتد و چکانیدن آن در گوش درد گوش

را ساکن کند و طحال را نافعست و درد سر که از سردی باشد ساکن
کند و بر حصاة سودمند بود و ادرار حیض نماید و قولنج را نافعست
و رطوبت و بلغم را ببرد چون بخور رند بالماء الاصول صنعت آن
همچون صنعت بادام شیرینست روغن گل سرخ بگیرند ورق گل
سرخ تازه و در شیشه قنینه کنند و روغن کنجد بر سر آن کنند و چهل
روز در آفتاب بیاویزند تا تمام شود و بعد از ان فرو گیرند و
استعمال کنند روغن گل سفید و یاسمین محلل و ملطف اند لقوه و فالج
و عرق النسا را نافعست روغن خیری محلل و ملطفست و موافق
جراحاتست خاصه چون بمغز بادام شیرین بگیرند روغن سوسن
تحلیل و تلطیف اورام صلب نماید روغن زنبق مفلوج را نافعست
روغن نسرین منافع او همچون منافع یاسمین است روغن نرگس

تحلیل

تحلیل اورام صلب نماید روغن شقایق موی را سیاه نماید جمله را
بدین نوع میسازند که در گل سرخ گفته شد یا همچون روغن بنفشه
بادام لباب سازند روغن شاهسفرم بگیرند آب ریحان یکمن و روغن
کنجد یکچهاریک و قدری آب بر سر آن کنند و بجوشانند چندانکه آب
بسوزد و روغن بماند روغن مازریون که اندر استسقا سودمند بود
صنعت آن بگیرند برگ مازریون و مازریون دو نوعست یک
نوع پیش است و یک نوع دیگر سفت برگ خوانند یکمن و در سه من
آب بجوشانند تا باز یکمن و بعد از ان بپالایند و نگاه دارند
و یک وقیه روغن بادام اضافه کنند و بآتش نرم بجوشانند تا باز
سه وقیه آید که روغن باشد و آب رفته باشد و بکار دارند
خوردن و مالیدن شاید و بجهت خوردن یکدرم با شیر شتر نافعست

روغن قسط کوچک عصبها را محکم دارد و جهت جگر و معدهٔ سرد
نافع بود و چون طلا کنند موی را برویاند **صنعت آن** بگیرند قسط
تلخ صد درم سلیخه شش درم ورق و ماجوز چهل درم نیکوفته
کنند و در شراب کهن بخیسانند یک شبانروز و بعد از ان
بجوشانند باتشی نرم و صافی کنند و نیمن روغن زیت یا روغن
کنجد بر سر آن کنند و بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند **روغن
قسط بزرگ** سودمند بود درد جگر و معده و مفاصل و استرخا
آن **صنعت آن** بگیرند قرنفل ده درم سنبل و سادج هندی و
میعهٔ سایله و ایرسا و قرفه و اشنه و قسط از هریک پنج درم
راسن خشک و سلیخه و عیدان بلسان از هریک ده درم صافی
پنج درم مجموع نیکوفته کنند و یک شبانروز در آب شیرین بجوشانند

و بعد از ان

و بعد از ان بجوشانند و صافی کنند و باید که آب پنج من بود و به
آتش آهسته بپزند از اول روز تا آخر روز و بعد از ان بپالایند
و دو من روغن زیت یا کنجد بر سر آن کنند و بجوشانند تا آب
بسوزد و روغن بماند و بردارند **نوعی دیگر** ترکیب نجیب الدین
سمرقندی قرنفل پنج درم سنبل و سادج هندی و بنفشه و اصل
السوس و قرفه و اشنه و قسط از هریک ده درم راسن و
عیدان بلسان و سلیخه از هریک پنج درم قرسه درم مجموع نیکوفته
در پنج من آب بخیسانند یک شبانروز و بعد از ان با یک من روغن
کنجد بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و با روغن اول آنرا
جمع کنند و بکار برند **روغن قسط نوع دیگر** که خداوند فالج و لقوه و
تشنج را سود دارد و عصبها را قوت دهد و معده و جگر سرد را

نیکو بود و قوت دهد و سیاهی موی را نگاه دارد صنعت آن
بکیرند قسط ده درم و فلفل سه درم عاقرقرحا چهار درم و فرفیون
سه درم جند بیدستر دو درم همه را نیمکوفته اندر نیمن شراب
ریحانی یا آب ترکنند و با آتش آهسته یکشبانروز بجوشانند تا
بازنیمه آید پس بمالند و بپالایند و روغن زیت با آن پالوده
بیامیزند و بجوشانند با آتش آهسته تا آب برود و روغن
بماند و در نسختی دیگر پنج درم سلیخه داخل کرده اند روغن افسنتین که
اعضا را کرم کند و قوت دهد صنعت آن بکیرند روغن جوز یا
روغن زیت یا روغن بادام تلخ یا روغن کنجد سی استیر و
افسنتین رومی دو وقیه اندر شیشه کنند و چهل روز در آفتاب
کرم بیاویزند بعد از آن بردارند و استعمال نمایند روغن اذخر

نافعست

نافعست مرحکه که در آدمی و بهایم باشد و چون طلا کنند بر جربا
نافع بود صنعت آن آنست که پرورده کرداننده کنجد مقشر بشکوفه
اذخر همچنانکه در روغن بنفشه کفته شد و بعد از آن استخراج کنند
روغن از آن کنجد روغن سوسن بنوعی دیگر که سردی و اختناق رحم
را سود دارد و کرده و مثانه سرد را سود دهد و کرم کند صنعت
آن بکیرند سلیخه و قسط و حب بلسان از هریک ده درم مصطکی
ده درم کل سوسن سی عدد و زردی از وی دور کنند و جمله در
شیشه کنند و نیمن روغن کنجد بر سرش کنند و چهل روز در آفتاب
کرم بیاویزند و کرباس نو محکم در شیشه بپیچد یکروز تا سوسن زود
خشک نشود و دارو خاصیت بروغن دهد بعد از آن بشیب آورند
که روغنی بغایت مفیدست روغن سلیخه نافعست مر برد معده

وکبد و تمویهٔ اعضا نماید صنعت آن بگیرند سلیخه و قسط و حب
بلسان و مصطکی و زعفران از هریک ده درم و قرنفل و قرفه
از هریک پنج درم نیکو فته کنند و در ظرفی آبگینه کنند و بریزند بران
یکرطل و نیم روغن شیرج تازه و ببندد ازند بران گل سوسن
دنبال انداخته سی عدد و بنهند در سایه در موضعی که هواء خوش
باشد تا روغن مخمر گردد با دویه و بگیرد روغن بوی دارو و
بعد ازان صافی کرداند آن روغن و استعمال نمایند روغن
سداب منفعت میدهد در سردی گرده و مثانه و درد پشت و
طحال و رحم و سستی عصب و ساکن میگرداند وجع قرمن و
تحلیل نفخ میکند و چون بر بدن بمالند لرزیدن اعضا ساکن کند
صنعت آن روغن کنجد چهار رطل و نیم و ورق سداب تر چهار وقیه

و آب شیرین یک رطل و نیم سداب در آب بجوشانند باتش
آهسته تا بنیمه آید بعد ازان صافی کرداند و با روغن زیت یا
کنجد بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و بردارند روغن بابونج
بستانند بابونج و در سایه خشک کنند پستدرم و نیمن روغن کنجد در
قنینه کنند و در آفتاب گرم بیاویزند چهل روز و بعضی پستدرم حلبه
حلبه اضافت میکنند و اگر خواهند بستانند بابونه خشک پستدرم
و با چهار من آب بجوشانند تا بنیمه آید و صافی کنند و یک رطل روغن
کنجد اضافت کنند و بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند و
بردارند روغن آجر که آنرا دهن المبارک خوانند خاصیت آن
بسیار است و گرم و تر از نفط سفید بود و لطیف تر و مرا امراضی که
سبب آن سردی بود و علت که باشد جملگی سود دارد صنعة

آن آجر سرخ آب ندیده پاره پاره کنند مقابل یک با دام و در
آتش اندازند تا سرخ کردد از کرمی آتش و با تبر بردارند و در روغن
زیت اندازند تا سرد شود بعد ازان بردارند و بهاون بکوبند و
در شیشه کنند که بکل حکمت مطین کرده باشند و سر شیشه بموی اسپ
بکیرند نه آنچنان که راه روغن کرفته باشد و کلکی بردارند و درمیان
آن سوراخی بکنند و سر و کردن شیشه دران سوراخ نهند چنانچه
سر شیشه ازان سوراخ برآید و محکم کنند و فم تنور دران کلک کنند و
آتش تیز کنند و ظرفی در شیب کلک و شیشه نهند تا روغن دران
رود و باد بر آتش میدمند تا آتش افروخته میشود و روغن ازان
متقطر میکردد از شیشه و در ظرفی که در شیب وی نهاده است میرود
و روغن جو و روغن کندم و روغن زرده تخم مرغ نیز همچنین کیرند

واین

واین روغن دفع سم جانوران بکند بتخصیص عقرب و کسی که افیون
و بزرالبنج خورده باشد و اکر منافع این روغن نویسم بطول انجامد
والله اعلم روغن مار نافعست مرقوه باه و پستی اعضا چون طلا کنند
بدان به پر مرغ و آنرا اصلا نباید خوردن و دست بران نباید
مالید که زهر است صفت آن بکیرند روغن کنجد چهار رطل و نیم و
بکنند در دیک مسین و پنج مار تازه که باشد شاید بکیرند و اکر مار
سیاه بود بهتر باشد و دران دیک کنند و سر دیک بکیرند و بآتش آهسته
بپزند تا مارها جدا شود بعد ازان دیک را از آتش فرو کیرند و بنهند
تا سرد شود بعد ازان سر دیک آهسته آهسته باز کنند و حاذر باشند
که بخار آن بر هیچ کس نرسد که سم است و بنهند تا تمام سرد کردد
و بخارش برود و هیچ بخار نداشته باشد و بعد ازان صافی کنند و

بردارند و نگاه دارند روغن شبث و روغن شبث پر منفعتست
روغن کنجد نمن و تخم شبث در سایه خشک کرده پستدرم در قنینه بکتند
با روغن کنجد و چهل روز در آفتاب بیاویزند تا تمام شود نوعی دیگر
بگیرند روغن کنجد نیمن و تخم شبث در سایه خشک کرده پستدرم
باهمدیگر در قنینه کتند یا در دیکی و در آب بیاویزند و آن آب را بر آتش
بجوشانند تا تمام کرده در روغن ناردین منافع این روغن بسیارست
دردها و بیماریها که از سردی بود سود دارد و درد مفاصل را
نافع بود و سودمندترین روغنها در باب این امراض اینست اندر
بینی و گوش چکانند درد سر و درد گوش که از سردی بود زایل کرداند
و بادها که در احشا بود بشکند چون بخورند یا طلا کنند یا حقنه کنند
بدان و وجع معده و کبد و قولنج ساکن کرداند و سردی اندرون

ببرد و چون بر اعضا بمالند سردی عضا را ببرد و چون در روده
بمالند پیچیدن روده ساکن کند و چون زن بخود بازگیرد رحم را
گرم گرداند و وجع رحم ساکن کند و چون در احلیل استرخا مثانه
را ببرد و چون سعوط کنند بآن صداع و درد شقیقه که از سردی باشد
ببرد صنعت آن بگیرند ناردین و آن سنبل رومی است یا سنبل هندی
و قصب الذریره و سعد و ورق غار و اذخر و راسن و عود
بلسان و سادج هندی و ابهل و برگ مورد و قردمانا و مرزنکوش
از هریک دو وقیه نیمکوفته کرداند بعد از آن جمع کرداند بشراب
ممزوج بآب کرده یا تنها یا به نبید زبیب و عسل و آب چندانکه
دو انگشت از سر داروها بگذرد و همچنین روغن کنجد در آن کند
و در دیگ مضاعف کند و بجوشاند بآتش آهسته آهسته و ساعة

ساعت آنرا میجنبانند و بعد از شش ساعت که آب و شراب رفته
باشد و روغن باز مانده باشد از سر آتش بردارد و بپالاید
و سرد کرده اند بعد از ان فراگیرد ورق گل سرخ و بنا را انداخته
و سلیخه و قر و ورق مورد تر یا خشک از هر یک پنج استیر و دارچینی و
حماما از هر یک سه استیر همه را نیکو فته کنند و بشراب ممزوج باب
نبید زبیب و عسل و آب تر کنند چندانکه دو انگشت از سر
داروها بگذرد و چنانچه از پیش ذکر کرده شد و آن روغن پالوده
با وی بیامیزد و با آتش آهسته در دیگ مضاعف سه ساعت
بجوشانند تا آب برود و شراب برود و روغن بماند بپالایند
و سرد کنند بعد از ان فراگیرد سنبل الطیب و قرفه و میعهٔ سایله
از هر یک ربع رطلی جو ربوانج وقیه روغن بلسان نیم رطل

داروها نیکو فته کنند و با شراب ممزوج باب آنمقدار که دو انگشت
از ان گذشته باشد بجوشانند با آتش آهسته همچنانکه از پیش گفته شد
و چون در جوش آید آن روغن پالوده با وی بیامیزد و بجوشانند
با آتش آهسته تا آب و شراب برود و روغن بماند بعد از ان بپالایند
و بنهند تا سرد شود و دیگر باره روغن باز دیگ کنند و اگر دیگ
سنگی بود بهتر باشد و آتش آهسته در شیب آن کنند و روغن بلسان
و میعه در ان حل کنند و تحریکش میکنند تا در وی حل شود و بعد از ان
بردارد و نگاه دارند که روغنی بغایت مفید نافعست روغن میعه
گرم و کرده و مثانه سرد را سود دارد و اما سهال سرد را نافع بود
و بادهارا از مفاصل باز دارد صنعت آن بگیرند روغن کنجد نگمین
میعهٔ خشک چهار استیر میعه را با آتش آهسته اندر روغن بگدازانند

وبر دارند روغن شونیز که فالج ولقوه وتشنج راسود دارد صنعت
آن بکیرند شونیز بیست درم مغز بادام تلخ کوهی سی درم همه رابهم
بکوبند وروغن بکیرند و در مهرهٔ کردن و پشت بمالند والّا کاد
کنند انجارا بطبیخ مرزنکوش وسیسنبر و درمنه وبرک برنک ونانخواه
وسعتر وپودنه وحاشا ومشکطرامشیع وبرنجاسف وبعد ازان
این روغن بمالند روغن مرزنکوش کرم است ولطیف صاحب را
نافعست مالیدن وتفتیح سدهٔ دماغی کند ومنفعت میدهد شقیقه
وصداع سوداییرا ومنفعت میدهد بادهاء غلیظ را وچون بریشم
پاره کنند ودر کوش نهند منفعت دهد مر اوجاع آنرا
وانسداد آن ومنفعت میدهد مر انضمام رحم را واختناق آن منفعت آن
همچون صنعت روغن کلست غیر ازانکه درین جایکه روغن کنجد کمتر

میکند

میکنند که در روغن کل روغن فرفیون که همه دردها راکه از سردی بود
سود دارد خاصه درد عصبها وعرق النسا را وفالج واسترخارا
صنعت آن بکیرند قسط تلخ ده درم جند بید استر پنج درم بودنهٔ کوهی
خشک دوازده درم عاقرقرحا هفت درم کندش چهار درم میویزج
سه درم همه نیمکوفته کنند واندر چهار صد درم شراب ریحانی ترکنند
ویکشبانروز بجوشانند باتش نرم تا دو بهر برود ویکی بماند بعد
ازان بنهند تا سرد شود وبدست بمالند وبپالایند وبنیم وزن آن
روغن خیری یا روغنی که مانند آن بود باآن بیامیزند وباتش
نرم باز بپزند تا شراب برود وروغن بماند وبر سر ده درم روغن
دو درم فرفیون تازه بسایند چون غبار ودروی حل کنند وباز بر
آتش نهند ویک جوش دیگر بدهند وبعد ازان بردارند روغن اشنه

کرچهاریها، سرد بلغمی را سود دارد **صفت آن** بگیرند اشنه پنج سیر
قسط ده درم سلیخه وقصب الذریره از هریک پنجدرم مصطکی و
حب البلسان از هریک سه درم و اندر نسخه مرماجور ده درم میعه
پنجدرم آورده اند وحب بلسان و مصطکی نیاورده اند روغن
مورد ساده یک رطل و نیم بغدادی داروها بکوبند و بسرکه یا شراب
ترکنند سه شبانروز پس روغن مورد را با آن بیامیزند و بآتش
نرم بجوشانند تا سرکه یا شراب برود و روغن بماند. **روغن لاله**
که بتازی شقایق النعمان گویند که معدهٔ سرد را گرم کند و با پر مرغ
و پر بط طلا کنند تهیج را ببرد و موی را سیاه گرداند **صفت آن**
بگیرند روغن زیت یک رطل گل لاله ده وقیه اندر شیشه کنند و
ده روز اندر آفتاب بیاویزند **صفت روغنی** که چون بر قضیب

بمالند

بمالند آنرا چون حادث شود بآن استرخایی نرو جماع بغایت
مفید بود و سود دهد بگیرند تخم انجره و جند بیدستر و حلتیت از هریک
دو درم لبان ذکر سه درم لبان را در روغن خیری و روغن یاسمین
و روغن نرگس از هریک ده درم بگدازانند و باقی ادویه بکوبند و
خلط نمایند بآن و در قاروره کنند و سرش ببندند و بوقت حاجت
استعمال نمایند **صفت روغنی دیگر** که انعاظ آورد بگیرند نرگس و روغن
خیری از هریک چهار وقیه وحل نمایند دران افربیون یکدرم و نطرون
نیمدرم و مشک دانگی و بمالند بر عانه و قضیب که نعوظ تمام آورد **روغن
خفاش** بجهت عرق النسا و نقرس و جمیع اوجاع مفاصل بغایت نافعست
کذا ذکره الشیخ فی القانون بگیرند دوازده شب پره و ذبح کنند و
فرا گیرند عصیر و خون و روغن زیت یک رطل و زراوند طویل

جهار درم وجند بیدستر سه درم وقسط تلخ سه درم پخته نمایند همه در
همدیگر جندانکه آب برود وروغن بماند وبر موضع بمالند روغن
خنطیانا تحلیل نفخ میکند وبجهت قیله وفتق بغایت مفید است و
ورم بلغمی را نافعست وبادها که در خصیه وپشت زهار وکرده و
غیره باشد ببرد صنعت آن بگیرند خنطیانا رومی دو جزو زراوند مدحرج
سعد سلیخه پوست بیخ کبر از هر یک جزوی دوویه نیکو فته کنند و
در یک رطل روغن بادام تلخ اندازند وده روز در آفتاب
نهند در شیشه بعد ازان بر دارند واستعمال نمایند روغن زیت
گرم است در درجهٔ دوم نافعست نقرس و وجع مفاصل و
عرق النسا وجمیع اوجاع عصبی را نافعست وچون با آب گرم
بخورند قی نمایند کسی را که زهر خورده باشد دفع آن بکند صنعت آن

جنانست

جنانست که بگیرند زیتون وطحن نمایند با نصف عشر آن نمک ودر
جبینه کنند وآنرا در تنگ وفشار نهند ونیکو بفشارند تا آب وروغن
ازان بیرون آید ودر ظرفی که در شیب آن نهاده باشند جمع شود و
ورها کنند تا صافی کردد وروغن در بالا بایستد وآب در شیب
بعد ازان روغن از بالا ازان بر دارند روغن بید انجیر که خداوند
استرخا وفالج وفالج ولقوه وسدهٔ جگر وطحال را سود دارد ومسهل
بلغم بود صنعت آن بگیرند نانخواه وسعتر وپودینهٔ کوهی ومرماجور
وتخم کرفس وتخم بادیان وانیسون ومصطکی واسارون وحلبه
از هر یک مثقدرم شلغم بلغم شیطرج ومقل ازرق از هر یک پنجدرم
سکبینج واشق وجاوشیر از هر یک سه درم وبیخ کرفس وبیخ بابونه
وبیخ اذخر وبیخ سوسن وراسن خشک از هر یک ده درم زنجبیل

دارچینی و قاقله و کبابه و جوز بوا و دار فلفل و فلفل و خیربوا
و بسباسه و شونیز و قسط و کرویا از هر یک چهار درم زرنباد و
درونج از هر یک سه درم همه را نیمکوفته کنند و یک شبانروز در
آب تر کنند چنانچه در روی او دو انگشت بالا ایستاده باشد از
داروها پس بپزند داروها تا نیک پخته شود و بمالند و بپالایند
پس هفت رطل روغن بید انجیر با آن بیامیزند و بجوشانند تا
آب برود و روغن بماند شربتی از یک مثقال تا سه مثقال با
ماء الاصول بخورند صفت روغنی که درد گوش را که از گرمی بود
سود دارد صفت آن بگیرند روغن گل سرخ ده درم روغن بادام
شیرین پنجدرم خل الخمر سی درم بآتش نرم بجوشانند تا سرکه برود
و روغن بماند و در گوش چکانند که نافع بود روغن بید انجیر و آنرا

بعربی دهن الخروع گویند مسهل بلغم بود و طبیعت آن گرم و خشک
بود در درجهٔ دوم کلف و نمش و برص و جرب را نافعست و حب
القرع را بیرون آورد و اعصاب را از رطوبت پاک کند و در حقنها
استعمال نمایند و انقلاب رحم را نافع بود صفت آن بگیرند کنجد بریان
کرده و بکوبند نیکو تا نرم شود و در دیگ کنند و آب بروی وی کنند
و بجوشانند و کفش بگیرند و نگاه دارند که روغن در آنجاست تا آب
در دیگ بماند آن آب بریزند و آن کف را در دیگ کنند و بجوشانند
تا باذن الله سبحانه و تعالی روغن از آن پیدا شود روغن آمله
موی را سیاه کند و محکم گرداند صفت آن بگیرند آمله منقا از دانه
و مورد و پوست بیخ صنوبر همه مساوی بپزند در آب و صافی
کنند و بریزند بر روی همچند نصف آن روغن کنجد و بپزند بآتش نرم

در دیگ مضاعف تا زمانی که آب برود و روغن بماند **نوعی دیگر**
که تقویت معده کند و معده را قوت دهد و معدهٔ سرد را نافعست
صنعة آن بگیرند آملهٔ منقی از دانه پنج درم حب الآس و سک و اقاقیا
و عود و سنبل و سعد و قرنفل و افسنتین از هر یک دو درم مصطکی
سه درم این جمله بپزند در آب و صافی نمایند و بریزند بروی نصف
آن روغن گل سرخ و روغن به و بآتش نرم بپزند تا زمانی که
آب برود و روغن بماند در قدر مضاعف **روغن مصطکی** ضعف
معده و ورم معده را نافعست و صلابتها را نرم کند و ثقل معده
را ببرد **صنعت آن** بستانند روغن کنجد یا روغن گل سرخ نیمن و
ده مثقال مصطکی خوب و در قنینه کنند و دیگی پر آب کنند و آن
قنینه در میان آب آویزد و آن چنان کند که چوبی دراز یا سیخی

آمنی بر دارد و بندی محکم در میان آن چوب یا سیخ بندد و سر
دیگر بر گردن شیشه بندد محکم و آن چوب یا سیخ بر سر دیگ نهد چنانچه
شیشه در میان آب آویخته شود و آن آب را بآتش آهسته میجوشانند
یکشبانروز تا مصطکی بخار آن بگدازد در روغن و مصطکی در
دیگ مضاعف بآتش نرم بجوشانند تا مصطکی تمام گداخته گردد
روغن لادن موی را سیاه گرداند و محکم دارد **صنعة آن** بگیرند یک رطل
روغن مورد و بکنند در دیگ و وقیه لادن و بگذارند یکشبانروز
بعد از آن بجوشانند در دیگ مضاعف و دیگ مضاعف آنست
که میگیرند دیگی و آنرا پر آب میکنند و بعد از آن میگیرند دیگ دیگر و
روغن و لادن در آن میکنند و در میان آن دیگ آب مینهند
تا روغن و لادن میگدازد یا روغن و لادن در شیشه میکنند

و در آن دیگ آب میآویزند چنانکه گفته شد و آتش نرم در شیب
آن دیگ آب میکنند که میجوشد تا زمانی که لادن در روغن میگدازند
روغن کندر درد گوش که از سردی بود سود دارد و معده را قوت
دهد و تحلیل نفخ نماید صنعت آن بگیرند صبر و مر و مصطکی و حضض و
جند بیدستر و زهره گاو از هر یک یک درم کندر پنج درم روغن بادام
تلخ بیست درم و ادویه را نیکو کوفته کنند و بیست درم شراب کهنه با روغن
بادام تلخ بیامیزند و با آتش نرم بجوشانند تا شراب برود و روغن
بماند پس پالایند و بگوش چکانند نیم گرم روغن شجاکو که اوجاع مفاصل
را سود دارد و درد پشت و ورک و عرق النسا نافع بود و تحلیل
نفخ بکند صنعت آن بگیرند جاوشیر ده درم سکبینج بیرزد و کندر و
حلتیت و اشق و قرا از هر یک پنج درم جند بیدستر و مقل و کندش از

هر یک پنج درم جمله نیکو کوفته نمایند و با نیم من روغن کردکان در قنینه
کنند و دیگی پر آب کنند و آن قنینه در میان دیگ آویزند و آن
آب با آتش آهسته میجوشانند یک شبانروز تا داروها ببخار آن
گداخته شود و در روغن چنانچه گفته شد روغن کراث که ناصور را
نرم گرداند صنعت آن بگیرند آب کراث یک من روغن کنجد نیم درم
بیامیزند و با آتش آهسته بجوشانند تا آب برود و ده درم مقل در وی
حل کنند و بکار دارند و اگر ناصور دردناک باشد و گرانی کند بگیرند
مغز قلم گاو و پیه مرغ و کوهان شتر با روغن گل بگدازند و قدری
موم با آن بگدازند و در ناصور بمالند نیکو با قدری افیون و اگر زرد آب
بپالاید از آن اسفیداج ارزیز و مرداسنگ زرد و شادنه عدسی
و اقلیمیا ذهبی تمام مغسول و کوفته و سحق کرده با این مرهم داخل

کنند و بمالند و اگر قدری زرنیخ بکار دارند صواب بود و اگر ناصور
ریم کند بگیرند پیازی پخته در زیر آتش نرم و در هاون بمالند
و چوب گز بسوزانند چنانچه دود او به پیاز برسد و قدری روغن
گاو با پیاز پخته بمالند و اگر برگ کرنب در زیر آتش کنند تا پخته شود
و رگهای آن بیرون کنند و گوشت پخته با پیاز و روغن یار کنند و
نیک نیک بمالند و بر جراحت نهند مفید باشد انشاء الله تعالی
و اگر درد ساکن نشود کنجد سوخته اضافت کنند امید که شفا یابد
انشاء الله **روغن سورنجان** که مفاصل و عرق النسا را سودمند
بود **صنعت آن** بگیرند سورنجان مصری ده مثقال نیکو بسایند و
در نیمن روغن گل سرخ یا روغن کنجد و آب بجوشانند تا آب برود
و روغن بماند و بپالایند و بردارند **روغن خا** مفاصل را نافع

بود و جمیع اوجاع عصبی را نافعست و موی را سیاه گرداند **صنعت آن**
بستانند ورق حنا و بجوشانند در آب و صافی کنند و روغن کنجد بر سر آن
کنند و بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند **روغن زرده تخم مرغ**
موی را بر رویاند **صنعت آن** بستانند زرده تخم مرغ و بدست بمالند و قدری
نیشادر سوده بر روی ریزند و در قنینه کنند که بگل حکمت اندوده باشد
و قدری لیف یا موی اسب بر سر قنینه نهند و بگیرند ظرفی و در میان
آن سوراخی بکنند و سر قنینه دران سوراخ کنند و محکم گردانند و آتش
دران ظرف کنند چنانچه در پشت قنینه آتش باشد و فحم دیگر میکنند و با
میدمند تا آتش در پشت قنینه افروخته میشود و در شیب آن قنینه
ظرفی بنهند تا روغن دران رود **روغن زرده تخم مرغ بنوعی دیگر**
میگیرند و آن چنانست که میگیرند زرده تخم مرغ و در دیگی میکنند

وبآتش بپزند وبکفچه میزنند تا زرده میسوزد وبعد ازان روغن
ازان بیرون می آید وکنجه بران می نهند ومی افشارند وبکفچه روغن
ازان میگیرند **روغن حنا بنوعی دیگر** چون حنا تر باشد بگیرند شکوفه ازان
وکنجد مقشر وکنجد را پرورده کرده اند بآن چنانچه در روغن بنفشه ونیلوفر
ذکر کرده شد وبعد ازان استخراج نمایند روغن ازان **دهن**
الآس که موی ابرو انزا بروید ودراز کند وسیاه نماید وازر
ریختن باز دارد **صنعت آن** بگیرند آب ورق مورد تر سه رطل و
روغن کنجد یا بادام یک رطل وبجوشانند بعد ازان بگیرند وسمه
وپوست بیرون گردکان ومازو سبز ولادن از هر یک پنجدرم
کوفته نمایند وداخل نمایند وبجوشانند تا آب برود وروغن بماند
وبعد ازان پالایند واستعمال نمایند **روغن تربزه** مشابه زیت

عتیقت

عتیقت واو گرمتر از روغن سپید انجیر است گرم وخشک در
درجه سیوم منفعت میدهد بادهای سرد را وبادی که در گوش باشد
چون تقطیر نمایند سود دهد ودرد گوش را زایل کند **صنعت آن**
بگیرند آب تربزه سه جزو وروغن کنجد یک جزو وبآتش نرم بجوشانند
تا آب برود وروغن بماند **روغن زعفران** آماس رحم وتشنج بلغمی
را ببرد وحرارت غریزی را برافروزد **صنعت آن** بگیرند زعفران
شش درم قصب الذریره پنجدرم قردمانا شش درم قرصافی
یکدرم قر جدا یکانه بسرکه ترکنند وزعفران وقصب الذریره
جدا یکانه بسرکه ترکنند شش شبانروز وروز هفتم قردمانا
را بسرکه ترکنند پس روز هشتم پنج استیر روغن کنجد بروی افکنند
وهمه را بآتش نرم بجوشانند تا سرکه برود وروغن بماند وبپالایند

ونگاه دارند صنعت روغنی که بواسیر را سود دارد و جمیع امراض
بارده را نافع است خواه خوردن و خواه مالیدن صنعت آن
بگیرند مقل ازرق ده درم میعه سائله واشق وجاوشیر وسکبینج
وحب بلسان و مغز بادام تلخ مقشر همه را یکجا کوفته نمایند و بریزند
بران ده رطل آب و بجوشانند بآتش آهسته تا باز دو رطل آید
بپالایند و بریزند بران روغن شیرج یک رطل و بپزند بآتش
آهسته تا زمانی که آب برود و روغن باز ماند روغن به و روغن
سیب هر یک ازیشان هر دو قایم مقام یکدیگر اند و ایشان
قابض و مبرّدند و حبس عرق میکنند و معده را قوت میدهند و
گرده و مثانه را قوت میبخشند و چون در احلیل چکانند حرقت
بول ساکن نماید صنعت آن بگیرند آب به یا سیب سه رطل روغن کنجد

یک رطل یا روغن گل سرخ اولا به یا سیب پوست ازوی
باز کنند و میان آن بیرون آورند و بکوبند و بفشارند و آب
ازوی بستانند و دو من ازین آب بردارند و اگر خواهند که
اقوی باشد در فعل برگ مورد تر یک جزو داخل نمایند و روغن
گل یا کنجد یک جزو باهم بیامیزند و بآتش نرم بجوشانند تا آب
برود و روغن بماند و در تقویت معده عظیم نافع بود و در
مفاصل نیز بمالند و اگر بر کشکاب داخل نمایند یا بر شربتی
دیگر بخورند معده را قوت دهد و اسهال و سوزش آب تاختن
و مثانه را زایل کند و بنوعی دیگر روغن به و سیب استخراج
میکنند و آن چنانست که میگیرند آب به یا سیب سه رطل
و روغن کنجد یا گل سرخ یک رطل و در ظرفی آبگینه میکنند

وچهل روز در آفتاب گرم مینهند و برمیدارند **روغن مورد** کو
موی را قوی کند و از ریختن باز دارد و سیاه گرداند **صنعت آن**
بگیرند آب مورد تر سه رطل روغن کنجد یا بادام یک رطل
و بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند و اگر مورد تر نبود و
خشک بگیرند و در دو من و نیم آب بجوشانند و صافی نمایند و
یک رطل روغن بر سر آن کنند و بجوشانند تا آب برود و روغن
بماند بعد از ان بپالایند و مقداری از لادن در وی حل
کنند و بردارند **روغن مورد بنوعی دیگر** بگیرند برگ مورد تر چهار رطل
بعد از ان نیکوفته کنند و اندر دو رطل شراب فرغار کنند یک
شبانروز پس انگاه بگیرند چهار رطل روغن کنجد و داخل آن
کنند و بآتش نرم بپزند تا شراب برود و روغن بماند پس بپالایند

واگر کسی خواهد بدل شراب سرکه کند صواب باشد و قدری لادن
در وی حل کنند و بردارند **دهن البان** گرم و ترست در درجهٔ دوم
تلیین صلابت عصب میکند و در وی قبضی هست و جلایی و
مقطعست و برش و نمش و کلف و بهق و آثار قروح را ببرد
و چون در گوش چکانند خصوصا چون با پیه بط و دوی ؟ و طنین را
ساکن کند و چون فتیله با آن چرب کنند و برجو بردارد یعنی شافه
نمایند اسهال بلغم خام کند و شقوقی که حادث شود از سرما در
زمستان نافع بود **صنعت آن** بگیرند حب البان و مقشر کنند و بگیرند
مغز آن و نیکوفته کنند و در آب اندازند و بجوشانند تا روغن از ان
بیرون آید و صافی گردانند از آب و بردارند که آن دهن البان
مفردست اما **دهن البان مرکب** آنست که فرا گیرند ازین دهن البان

معزد مقدار ده ده من واگر نیابند روغن زیت تازه صافی بگیرند
و در دیگی کنند و ده رطل گل سرخ فارسی تازه خوشبوی که دنبال آن
انداخته باشند و بزدیز بها و دق خالص بردارند و بکوبند پس بجوشانند
با روغن پس بردارند و بپوشانند بچیزی آنرا و رها کنند سه روز
و صافی کنند بخرقهٔ کتان و باز در دیگ کنند و بکنند دران چهار رطل سیب
پس بکنند بآن همچنانکه اول با ورق گل کرده شد پس صافی کنند
پس بکنند دران چهار رطل قرفة القرنفل بکوفته و دیگر بار صافی
کنند همچون اول و بکنند دران چهار رطل جوزبوا بکوفته و دیگر بار
بکنند همچنانکه پیش گفتیم پس صافی کنند پس بکنند دران سه رطل سنبل
الطیب پس بکنند همچنانکه پیش ازین گفتیم پس صافی کنند پس بکنند
دران سه رطل قرنفل پس بکنند همچنانکه گفتیم پس صافی کنند پس بکنند

دران

دران نیم رطل کبابه پس بکنند همچنانکه گفتیم پس صافی کنند پس
بکنند دران رطلی هر نوه پس بکنند همچنانکه یاد کردیم پس صافی
کنند پس بکنند دران چوب صندل مقاصری بکوفته بکمن و ورق
گل سرخ پنج رطل پس بکنند همچنانکه گفته شد پس صافی کنند پس
بکنند دران عود هندی مندلی در غایت خوبی از رطلی تا نیم رطل
و نیم کوفته کنند و بجوشانند و رها کنند دران یک هفته پس صافی
کردانند و بزنند دران آب نزد پختن چون صافی کردند از عود
بکنند دران عنبر اشهب بیست مثقال و بجوشانند و بردارند و
در ظرفی آبگینه کنند و بعضی بیست مثقال مشک نیز داخل میکنند والله
اعلم روغن عقرب منفعت میدهد مر گزندگی عقرب و درد کرده و
مثانه و سردی آن مفید بود و ریگ گرده و مثانه را براند و سنگ

کرده و مثانه را خرد کرداند **صنعت آن** بگیرند زراوند مدحرج و
خطیانا و سعد و سلیخه و پوست بیخ کبر و پوست بیخ کرفس از هر یک
ده درم نیکوفته نمایند و یک رطل روغن بادام شیرین یا روغن
کنجد دران ریزند و در قینینه کنند و در آفتاب گرم نهند بیست روز
بعد ازان پالایند و ده عقرب زنده در آن ساعت که گرفته باشند
دران اندازند و بیست روز دیگر هم در آفتاب گرم بیاویزند
بعد ازان بردارند و در ظرفی آبگینه نگاه دارند و استعمال نمایند
روغن گندم و جو قوباء و سعفه را سودمند بود و آن محلل و ملین است
و سوزش و حرارت ساکن کرداند و اورام صلبه و اورام حاره
را نافعست **صنعت آن** بر دو طریقست یکی آنست که بگیرند گندم
یا جو پاک یک رطل و در شیشه کنند و مطین کرداند آن شیشه را

بگل

بگل حکمت و در دهان شیشه قدری لیف بنهند و گلکی را یا ظرفی
محکم سوراخی درمیان آن کنند و شیشه را سرنگون دران سوراخ
نهند چنانکه گردن شیشه دران سوراخ باشد و سر شیشه اندکی
ازان سوراخ بیرون آمده باشد و باندازه سر شیشه ظرفی در نشیب
آن نهند که روغن دران جمع گردد و آنچه از شیشه مقطر شود و آتش
دران گلک بکنند چنانچه در حوالی و پشت شیشه همه آتش باشد و
فحم نیز داخل نمایند و باد بدمند و چنان آتش بکنند که تمام شیشه
را آتش فرو گرفته باشد تا روغن از شیشه مقطر شود و دران
ظرف رود که در نشیب شیشه نهاده است و طریق دیگر آسان
آنست که فرا گیرند گندم یا جو پاک و بنهند بر سندان گرم تابیده
که صفاران بران آتش کاری کرده باشند و همچنان بر سندان

تابیده و گرم باشد که گندم یا جو پاک بر روی آن پیندان کنند و
مطرقه یا صفحهٔ آهنی بغایت گرم تابیده بر روی آن گندم یا جو
بنهند و آنرا بفشارند که روغن از وی بیرون می آید بردارند
و استعمال نمایند صفت روغنی که موی را سیاه گرداند و نگاه
دارد صفت آن بگیرند وسمه و آمله مقشر خارج جوز و حنا و ورق
شقایق از هر یک ده درم مازو ده عدد و همه را نیمکوفته نمایند و
در دو رطل آب بجوشانند تا باز یک رطل آید بعد از ان صافی
کنند بعد از ان بیندازند بران روغن مورد و بیست مثقال لادن
ده درم و باتش آهسته بپزند تا آب برود و روغن بماند و بردارند
صفت روغنی که موی سر و ریش دراز گرداند و زود زود بیرون
آورد موی سر و ریش را بگیرند جو سفید نو مقشر و بجوشانند در

آب گرم تا جو خوب پسیده گردد و برآمده شود و تا چنان شود که بتوان
فشردن پس بگیرند از ان نشاسته پس فرا گیرند از ان جزوی و از
لادن قبرسی جزوی و از شیر آمله بعد از انکه سه روز خوسانیده
باشند جزوی و روغن بان مثل وزن همه و بجوشانند باتش نرم
تا آب برود و روغن باز ماند و آن همچون سریشم باشد بعد از ان
صافی کنند روغن از جانبی و ثفل از جانبی و شب سر و ریش را
بثفل آن بغلاف گیرند و صباح بشویند و بعد از انکه موی شسته
و باز خشک کرده باشند موی یا موضع موی را باین روغن بمالند که
مجربست در سفید کردن موی بگیرند راسن خشک کرده شب یمانی همه
را بکوبند و باندکی صمغ بسرشند و خضاب کنند نوعی دیگر بگیرند زیرین
پوست خشخاش بالفاج بیامیزند و الا که کافور و گلاب با او بیامیزند

بهتر بود **نوعی دیگر** مویرا ترکنند واندکی گوگرد سوده بران نهند و
ببندند پس بشویند **نوعی دیگر** که گوگرد دود کنند در یک روز
دو بار یا سه بار که مجربست و همان عمل بکنند **نوعی دیگر** بگیرند سرگین
پرستوک و پوست خشخاش و لفاح و کافور و تخم تربزه و گوگرد
همه را بکوبند و برشند بزهره گاو و سرکه و مویرا بدان غلاف
گیرند بعد از انکه مویرا تنجیر کرده باشند بکبریت **صفت روغنی که**
مویرا سیاه کرداند و نگاه دارد و آب مورد تر آنمقدار که خواهند و خلط
نمایند با آن روغن شیرج مثل آن بپزند با آتش نرم تا آب برود
و روغن بماند بعد از ان بکنند در ان لادن و وسمه در هر یک
روغن رطلی از ان و بجوشانند تا زمانی که در ان حل شود **خضابی**
که مویرا سیاه گرداند بگیرند وسمه چهل درم حنا پنج درم درسم بیامیزند

وسحق نمایند نیکو در هاون تا سرخ گردد هاون بعد از ان تر
کنند بروغن گل سرخ و برشند باب گرم و رها کنند تا خمیر گردد
و خضاب نمایند در شب و روز دیگر بشویند باب گرم که جوشانیده
باشند در ان مورد که بیرون آید موی در غایت سیاهی **خضابی**
دیگر بگیرند گل گردکان پیش از انکه بشکفد و او همچون خوشه ایست
سحق نمایند بروغن زیت و خلط نمایند با آن مقل الیهود و استعمال
نمایند **خضابی دیگر** بگیرند شقایق النعمان و گل یا قلا سرده و را بکوبند
نیکو در هاونی و بریزند بران روغن شیرج آنمقدار که آنرا بپوشد
و بنهند در آفتاب و سرش بپوشانند بخرقه و هر روز چند نوبت
سحق نمایند نیکو مدت ده روز همچنین کنند بعد از ان بر دارند
و استعمال نمایند که بغایت مفیداست و سیاه کند موی را

خضابی دیگر که مویرا سیاه کرداند بگیرند ورق شقایق ده درم
پوست باقلاء تر و آمله از هر یک پنج درم بکوبند و بیزند و بسرشند
بسرکه و رها کنند در آفتاب بیست روز هر روز قدری استعمال کنند
مجربست خضابی که مویرا سیاه کرداند بگیرند جوز السرو پخته در سرکه
دوازده درم عفص جوشانیده در روغن زیت تا بحدی که سوخته
کرده پرسیاوشان و شب یمانی و اقاقیا و آمله از هر یک شش درم
مس سوخته و پوست بیرون تر از هر یک ده درم همه را بکوبند
و بیزند و بسرشند بآب و خضاب کنند بآن موی را و صبر کنند تا
سه ساعت بران بگذرد و بعد ازان بشویند بآب گرم که بغایت
سیاه کرده خضابی که مویرا سیاه کند بگیرند عفص مقلو بروغن زیت تا
سیاه کرده پانزده درم روسختج و کثیرا و شب یمانی از هر یک پنج درم

نمک اندرانی دو درم همه را سحق نمایند نیکو و بسرشند بآب
و رها کنند چهار ساعت و بعد ازان خضاب نمایند بدان مویرا
بعد ازانکه شسته باشند مویرا و خشک باز کرده باشند چهار
ساعت رها کنند بعد ازان بشورند بآب نیم گرم که بغایت سیاه
کرده خضابی بگیرند خبث الحدید کوفته و براده ارزیز از هر یک
جزوی بپزند بخل خمر تا غلیظ شود و بعد ازان مویرا بدان خضاب
کرداند که سیاه کند

الباب

فی المراهم و ذرورات مستعمله در جراحات مرهم شادنه

جهت بواسیر و شقاق بغایت نافع بود صفت آن بگیرند روغن
بنفشه و روغن گل بادام از هر یک ده درم عصاره لحیة التیس
و گل قبرسی و گل ارمنی و شادنه شسته از هر یک سه درم افیون

یکمثقال و چهار حبه موم سفید پنجدرم اسفیداج دو درم زعفران یک
درم داروها کوفته و بیخته و بغایت سحق کرده موم با روغن بگدازند
و در هاون کنند و نیک بمالند و داروها دران میریزند و سحق
میکنند تا یکسان شود **مرهم شادنهٔ بزرگ** بگیرند پیه قاقندی پیه مرغ
پیه بط پیه کبوتر پیه کرده بز مغز قلم گاو کوهان شتر روغن ضفدع
روغن بنفشه روغن گل سرخ آفتابی روغن گلبادام روغن
مغز کدو عصارهٔ لحیة التیس از هر یک ده درم مغز استهٔ زرد آلو
سه درم مغز استهٔ شفتالو سه درم خطمی بنفشه کثیرا اسفیدهٔ تخم
مرغ از هر یک پنجدرم اقلیمیا ذهبی محرق مغسول دو مثقال اقلیمیا
فضی محرق مغسول دو مثقال خبث الحدید محرق مغسول دو مثقال
گل قبرسی گل ارمنی اسفیداج رصاص از هر یک سه درم شادنه

مغسول

مغسول ده درم لعاب بنگو و به دانه از هر یک ده درم افیون
مصری نیمثقال زعفران سه حبه موم سفید پنجدرم شنج محرق دو
مثقال مقل ازرق ده درم دم الاخوین مقطر دو مثقال شیر دختران
ده درم داروها بغایت سحق کرده موم با روغنها و پیهها بگدازند
و در هاون کنند و نیکو بمالند و داروها دران میریزند و سحق میکنند
و شیر دختران پاره پاره با لعاب بنگو و به دانه دران میریزند
و میمالند تا یکسان شود والله اعلم **صفت مرهمی** که همین زحمت را
بغایت نافع بود **صفت آن** بگیرند پیه مرغ و پیه بط و پیه کبوتر بچه
و مغز ساق گاو و کوهان شتر همه مساوی بغیر از کوهان که دو
چندان باید همه را بگدازانند و روغن ازان بردارند و خون
کبوتر بچه را با قدری افیون در هاون بسایند و آن روغنها را

باقدری موم بکداازاتند دیکر بار و برسرآن ریزند و در هاون
میمالند تا یکسان شود و در روزی دو نوبت استعمال کنند
صفت مرهمی که حرقت متعقد و وجع آن و جفاف دران نافعست
و مجرب صنعت آن بکیرند سفیده تخم مرغ و اسفیداج و کثیرا و بنفشه
میان باد ام ولعاب تخم خطمی و شیر دختران و مغز قلم کاو و
روغن بنفشه و روغن کدو و موم سفید و اکر خون آید دم الاخوین
مقطر و روغن ضفدع و اکر سوزش بسیار باشد قدری کافور
داخل نمایند که بغایت مفید و مجربست مرهم سفید که کوشت بر و یاند
و حرارت را نافع باشد صنعت آن بکیرند موم و اسفیداج از هر
یک دو درم روغن کل چهار درم موم با روغن بکداز اتند و
واسفیداج بران یزند و در هاون بمالند بغایت و اکر حرارت

غالب بود قدری کافور اضافت کنند و اکر از برای سوختن
آتش بود و کزیدن جانوران مرداسنج پنجدرم اضافت کنند
و چون بسازند و سرد شود و ده عدد سفیده تخم مرغ بران ریزند
و بمالند نیک تا یکسان شود مرهم سیاه که کوشت فاسد بخورد
و کوشت نو بر و یاند و بیشتر جراحتها را سودمند بود صنعت آن
بستانند مرداسنک نیم رطل و زیت صافی یک رطل و ربع موم
صافی ربع رطل زفت رومی بیست درم علک پنجدرم علک و زفت
و موم با زیت بکدازند و مرداسنک بران ریزند و در هاون
بمالند تا منعقد شود مرهم زفت و آنرا اسم مرهم سیاه خوانند کوشت
زاید را بخورد و همچنین کوشت فاسد را ببرد و کوشت نو نیکو
برویاند صنعت آن بکیرند موم صافی یک جزو و نیم زفت و راتینج

از هر یک جزوی در روغن زیت بکدازند سه مثل ادویه و صافی
نمایند و بکدارند تا بسته شود بردارند و استعمال نمایند **مرهم خل**
کوشت برویاند و ریش را خشک کرداند و قوبا و سعفه را مفید
بود **صنعت آن** بکیرند مرداسنک ده درم کوفته و بیخته با چهل درم سرکه
بزنند و چهل درم زیت و در هاون کنند و بمبالغه بسایند تا یکسان
شود و اکر خواهند دو درم دارزرد کوفته و بیخته اضافت کنند
مرهم خل کبیر کل رمنی و کل قبرسی از هر یک مثقال خطمی سفید
و مرداسنک و حنا و اسفیداج از هر یک سه مثقال بکو یک مثقال
توتیا سه مثقال هلیله زرد و لعل معبری از هر یک دو مثقال موم
صافی پنج مثقال روغن کدو نیم وقیه سرکه بقدر کفایت عرق
پد قدری از ادویه انچه باید کوفت بکوبند و موم با روغن بکدازند

وادویه

وادویه کوفته و بیخته با روغن و موم کداخته و سرکه در هاون
بکوبند تا یکسان شود بردارند و استعمال نمایند **مرهم مقل**
جهت شقاق و بواسیر و حرقه مقعد بغایت نافعست و مفید
صنعت آن بکیرند پیه بز پیه مرغ پیه بط پیه قاوندی اسفیداج
مقل ازرق مغز دانه به مغز دانه کدو مغز پسته شفتالو روغن
کل روغن بنفشه بادام روغن کدو سفیده تخم مرغ مغز قلم کاو
شیر دختران شاهدانه عدسی کثیرا اجزا مساوی افیون نیم مثقال
مرهم سازند جانجه بدست کوهان شتر و لعاب خطمی و تخم خرو
داخل نمایند بهتر باشد زعفران از جهت اصلاح افیون
داخل کنند نیم درم و اکر خون آید دم الاخوین و روغن ضفدع
داخل نمایند و اکر حرارت و حرقه و سوزش بسیار باشد قدری

کافور ولعل معبری اضافت نمایند که مجربست **درهم زنجار**
ریشهای کهنه را سودمند بود و گوشت زاید را بخورد و جراحت را
بخشک انداز د **صنعت آن** بگیرند زنجار ده درم علک البطم و
صمغ صنوبر از هریک پنجدرم انزروت یکدرم سحق کنند زنجار
وبگدازانند باقی ادویه با روغن زیت بقدر حاجت وبیفشانند
بران زنجار و در هاون بمالند نیکو تا یکسان شود **درهم زنجفر**
منفعت میدهد مر اورام که نضج نیافته باشد و خنازیر و سرطانات
را مفید بود **صنعت آن** بگیرند مرداسنگ پنجدرم کندر ذکر وقنه
واشق از هریک ده درم علک البطم ششدرم زنجفر چهارده
درم موم سفید ده درم مجموع ادویه بکوبند انچه باید کوفت
وبگدازانند انچه باید گداخت وهمه را با روغن زیت وشیرج

آنمقدار که خواهند در هاون بمالند نیکو تا یکسان کرده و بر
دارند **درهم کافوری** سرد است و گوشت نو برویاند و حرارت و
سوختگی و سوزش ناصور سود دارد و ترقیدن لب مقعد را
نافع بود **صنعت آن** بگیرند مرداسنگ اسفیداج رصاص مساوی
کوفته و بیخته و موم نو سفید در روغن گل سرخ بگدازانند و در
هاون کنند با یک عدد سفیده تخم مرغ و مرداسنگ واسفیداج
دران داخل کنند و نیک بمالند و قدری کافور داخل نمایند و بمالند
وبر دارند **درهم باسیلیقون** گوشت برویاند و موضع عصبیه را سود
دارد و جراحاتی که دران حرارة نباشد نافع بود **صنعت آن**
بگیرند زفت و راتینج و موم نو از هریک بیست مثقال قنه چهار
درم بگدازانند در روغن زیت و در هاون کنند و بمالند نیکو

تا یکسان شود و بردارند **مرهم باسلیقون کبیر** بگیرند زفت رومی
و مر و راتینج و موم سفید از هر یک بیست مثقال علک الانباط
بیست مثقال قنه چهار درم روغن زیت بقدر حاجت زفت
و شمع و روغن زیت بگدازانند و راتینج و مر و علک الانباط
و قنه سحق نمایند و بعد از ان همه در هاون کنند و بمالند نیکو تا
یکسان شود **مرهم باسلیقون کبیر نوعی دیگر** مرداسنگ دم الاخوین
مقل انزروت زراوند مدحرج از هر یک نیم درم صبر و زفت و
راتینج از هر یک پنج درم روغن کنجد پانزده درم درهم سازند
چنانچه رسم است **مرهم سلق کبیر** بگیرند آب ورق سلق و آب
ورق خطمی و لعاب بنکو و شیر دختران پیه بط پیه مرغ پیه گردهٔ
بز مغز قلم گاو و کوهان شتر لعاب بهدانه مغز استهٔ زرد آلو مغز

استه

استه شفتالو مقل ازرق کافور افیون اسفیداج دم الاخوین
مقل گل ارمنی کثیرا اسفیدهٔ تخم مرغ مرداسنگ روغن کدو و
روغن بنفشه روغن گل سرخ شمع کافور سوده روغن ضفدع
چنانچه رسم است راست کنند جهت بواسیر و شقاق و نواحی
مقعد بغایت مفید بود خصوصا چون خون آید بسیار مفید است
مرهم سرخ نافعست مر جراحتی که باشد **صنعت آن** بگیرند خل خمر
روغن زیت از هر یک دو رطل مرداسنگ رطلی و ربعی مس
سوخته ده درم زنجار هشت درم بپزند خل با زیت تا فانی شود
خل و زیت باز ماند و باقی ادویه سحق کرده بیندازند بران و
با آتش نرم بپزند تا غلیظ گردد و سرخ شود و بردارند **مرهم سفیداج**
گوشت برویاند **صنعت آن** بگیرند موم صافی ده درم روغن گل

سرخ پنجدرم موم بگدازانند در روغن و بیندازند بران بقدر
حاجت و بوقت استعمال نمایند و سحق نمایند نیکو و سفیدهٔ تخم مرغ اضافت
نمایند دو عدد و نیکو بمالند تا یکسان شود و بردارند مرهم
اسفیداج بجنس بگیرند اسفیداج یکمن و سحق کنند نیکو و بپزند و دو
رطل روغن زیت بردارند و اسپیداج دران بزنند و بگیرند
ده رطل سرکه و بریزند بران اندک اندک و بدستهٔ هاون بزنند
تا منعقد گردد و بوقت حاجت استعمال نمایند مرهم محمودی که
جراحت را پاک گرداند و گوشت را برویاند و جراحت را باز
صلاح آورد مرهم رصاص بگیرند اسفیداج و مرداسنگ اشق مقل
ازرق علک البطم انزروت کثیرا اجزا مساوی روغن کنجد لعاب
خطمی با سفیدهٔ تخم مرغ و موم نو مرهم سازند چنانچه رسمست مرهم

رصاص

رصاص که گوشت نو برویاند و ریش را بخشک اندازد صنعت آن
بگیرند اسرب سوخته بکبریت و مس سوخته و اسفیداج رصاص
و لبان ذکر و مرداسنگ و مر و اقلیمیا و اشق و جاوشیر و مصطکی
از هر یک دو درم پیه گردهٔ گاو و راتینج و علک البطم و روغن مورد
و موم سفید از هر یک سه استیر زنجفر و صمغ عربی از هر یک چهار درم
بگدازانند انچه باید گداخت و بخوسانند انچه باید خوسانید و بکوبند
انچه باید کوفت و درهم دیگر بسرشند و بمالند نیکو تا یکسان شود
بردارند و استعمال کنند مرهم رسل نافعست مر نواصیر و پاک گرداند
جراحاترا از گوشت مردهٔ فاسد و اورام صلبه و خنازیر و طواعین
و سرطانات و گوشت نو صالح را برویاند صنعت آن بگیرند موم
سفید و راتینج از هر یک چهار درم جاوشیر و زنجار از هر یک

دو درم اشق منقد رم زراوند طویل و لبان ذکر از هر یک سه درم
قنه و فرّا ز هر یک دو درم مقل ازرق چهار درم مرداسنگ چهار
درم و نیم جمع کرده ادویها بکوبند انچه باید کوفت و بگدازاند انچه
باید گداخت بروغن زیت در زمستان بیک رطل و نیم و در
تابستان بیک رطل و ادویه بران بیفزایند و در هاون بمالند
نیکو تا یکسان شود مرهم داخلیون بجهت خنازیر و سلع بغایت نافع
بود و تلیین اورام صلبه نماید و آنرا بتحلیل برد صنعت آن بستانند
حلبه و بزرک و خطمی سفید از هر یک کیلهٔ و هر یک جدا یگانه در
آب بخیسانند یک شبانروز بعد ازان لعاب آن بگیرند جدا
جدا و از هر لعابی یک رطل و نیم فرا گیرند و نگاه دارند بعد ازان
بگیرند مرداسنگ یک رطل و نیم و بغایت سحق نمایند و با سه رطل

روغن

روغن در پاتیله کنند و بآتش نرم بجوشانند تا نزدیک انعقاد
آنکه که لون تغیر کند و مرداسنگ دران حل شود لعابات را بجوشانند
و بر سر مرداسنگ و روغن اندک اندک آن لعابات میریزند و بر
آتش نرم میجوشانند تا همه منعقد شود صفت مرهمی که استعمال آن
از جهت برص سفید که بنو پیدا شده باشد بگیرند مس سوخته یعنی روسختج
و زرنیخ زرد و شیطرج هندی و نوره آب ندیده و قلیا اجزا متساوی
بکوبند و پرورده کرده باشند ببول صبیان در آفتاب یا بخل خمر و هر
روز آنرا تحریک میکنند چهار روز همچنین کنند بعد ازان بردارند
و استعمال نمایند بعد از انکه موضع را شسته باشند پیش از استعمال
ببول صبیان یا بخل خمر که بغایت مجربست مرهم سرنج که جراحاترا
خشک گرداند و سخت گرداند و گوشت برویاند صنعت آن بگیرند سرنج

کوفته و بیخته موم نو و روغن کنجد و نیکو بمالند چنانچه بسرشت و مرهم
کرده استعمال نمایند مرهم نوره منفعت میدهد مر آنکه یعنی خوره و
سوختگی با آتش و جراحات را که چرک انداز ه صنعت آن بگیرند سنگ نوره
بسوزانند و سحق کنند و در کیسه کتان کنند و بشورند در آب
شیرین تا بماند در کیسه سنگ و بیندازند و آن آب که در آن کیسه
شسته باشند بنهند تا سر نوره که در آن آب باشد در بوم آب
جمع شود بعد از آن بپالایند و صافی کرداند و روغن زیت در
ریزند بقدر حاجت در تابستان روغن گل بکشند و بزنند چندانکه آب
برود از آن و غلیظ کرده و مرهم شود مرهمی جهت سوختگی آتش
بستانند اسفیداج اسربی و دم الاخوین چکیده و مرداسنگ
از هر یک مساوی بغایت سحق کنند و موم سفید و روغن کنجد بقدر

حاجت

حاجت بر دارند و موم در روغن بگدازند و در هاون کنند و
چند نوبت بآب شیرین بشویند بعد از آن داروها سوده را بر آن
افشانند و بمبالغه بسایند و دیگر بار بشویند و بسایند تا یکسان کرده
و استعمال کنند مرهمی دیگر هم از جهت سوختگی آتش بگیرند مرداسنگ
و خبث الحدید اسفیداج و قیمولیا و بوره مغسول و روغن گل سرخ
و سفیده تخم مرغ همه را نیکو بزنند و بسایند چندانکه یکسان شود و
استعمال نمایند مرهمی که اورام منفجر کرداند بی اذیتی و گوشت فاسد
را بخورد صنعت آن بگیرند میویزج مصری و بجوشانند در آب و پوست
از آن بر دارند و بخایند و فرا گیرند مثل آن صابون و در هاون
کنند و بمالند تا با همدیگر مخلوط کردد بعد از آن ربع جزو وی زرده چوبه
کوفته و بیخته بر آن بیندازند و نیکو بمالند تا یکسان شود و مرهم کرده

واستعمال نمایند مرهمی که جراحات خشک کرداند صنعت آن بگیرند
مرداسنگ واسفیداج وخبث فضه واقلیمیاء فضه از هریک یکدرم
دم الاخوین وطین قبرسی از هریک دودرم دار زرد وانزروت
وصبر از هریک نیم درم موم سفید وروغن کنجد بقدر حاجت بمالند
نیکو مرهمی که انبات لحم کند در ریشها صنعت آن بگیرند مرداسنگ یک
وقیه وسحق نمایند همچون سرمه وبریزند بران سه وقیه روغن
زیت وبپزند واورا تحریک کنند وبپالایند بعد ازان بگیرند کندر
وبار زرد ودم الاخوین وزفت از هریک دودرم بکوبند وبیزند
وبسرشند بآن ودر هاون کنند وبمالند نیکو وبردارند واستعمال
نمایند در قروح مادام که قروح نه کرم باشد مرهمی که انبات لحم نماید
در قروح کثیرة الرطوبة صنعت آن بگیرند مرداسنگ سحق کرده بروغن

زیت ششدرم روسختج وجلنار وسورمه وزرده چوبه ودم
الاخوین وشیخ سوخته وشب یمانی واقلیمیاء فضه از هریک
یکدرم بکوبند وبیزند وسحق نمایند وهمه را بروغن زیت بسرشند
وبمالند نیکو تا یکسان شود بردارند واستعمال نمایند مرهم قلقطار
منفعت میدهد مر ریشها عسر الاندمال واورام جاسیه وسرطانات
وطواعین وجمیع جراحات واورامی که باشد از انصباب مواد
باعضا صنعت آن بگیرند شرب خنزیر یا پیه آن که نمک بران نزده
باشند وپاک کرده از رگ وپی وپرده ودو شبه مقدار دو
رطل مرداسنگ یک رطل ونیم قلقطار چهار وقیه بکوبند شرب
یا پیه پاک کرده نیکو وبگدازاند بآتش وصافی کرداند نیکو و
فراگیرند یک رطل ازان واز روغن کنجد یک رطل ونیم وخلط کنند

باهمدیگر و بیندازند بهان قلقطار و درد اسنک سحق کرده و
بمالند تا یکسان شود **مرهمی جهت بواسیر** چون زحمت سخت کرده
بگیرند سم الفار و قلیا از هر یک دو مثقال مصطکی دو مثقال حله
کوفته و بیخته صباح بر سر پنبهٔ کهنه باید کردن و بران نهادن
و شبهنگام همچنین شش روز چنین باید کرد تا آبی و ریمی چند
ازان بیرون آید و اگر زحمت سبک باشد پنج نوبت بیش نباید
نهاد و بعد ازان قدری دوازده دوگاه حمام باید بستد که بر
پنبهٔ کهنه نهند یا پیاز پخته و برانجا نهند انگاه مرهمی از زرد و
روغن کنجد درهم باید جوشانید و بران نهند و همچنین مرهمی از
زنگباری و موم صافی و روغن شیره و کبریت باید نهاد که زحمت
مطلقا ساکن شود و **مرهم زنجار** ریشهای کهنه را سود دهد وگوشت

وگوشت

وگوشت زاید را بخورد و جراحت را بخشک اندازد **صفت آن**
زنجار دو درم علک البطم و صمغ صنوبر از هر یک پنج درم انزروت
یک درم سحق کنند زنجار و بعد ازان تمه باقی ادویه با روغن زیت
و بریزند بران زنجار و بمالند در هاون **مرهم اکسیر** چرک را
پاک کند و حرارت و باد را ببرد و منفعت میدهد مر جراحتی که دران
حرارتی قوی باشد و سوداویه داشته باشد و نفخ داشته باشد
صفت آن عنزروت نبات حب چشمیزه مردسنگ بنگو افیون
کافور خون سیاوشان صبر سقوطری حلبه اصل السوس
عسل آب شیرین خشک موم نو موی مقرض روغن جرجیز
روغن یاسمین روغن گل سرخ اجزا مساوی مرهم سازند
صفت دیک بر دیک نافعست از آنکه و عفونت و قطع رائحهٔ

منقعه مینماید از جراحات و کوشت زاید را میبرد صنعت آن
بکیرند زرنیخ سرخ و زرد از هریک شش درم مر صافی و دو درم سنک
نوره سوخته غیر مطفاة پانزده درم زنجار یکدرم همه را بکوبند و
بیبیزند و بسرشند بخل خمر و بقرص سازند و خشک کرده استعمال
نمایند صفت فلفدیون نافعست مر لثه دامیه و مسترخیه و لثه را
سخت میکرداند و بیخهای دندانرا هم سخت میکند و تعفن و فساد
از بیخهای دندان و دهان میبرد و کوشت زاید فاسد را میخورد
و میبرد صنعت آن بکیرند نوره آب نارسیده سه درم شب یمانی
خالص دو درم نمک اندرانی سوخته یکدرم و نیم اقاقیا دو درم
و نیم مر صافی سه درم زرنیخ سرخ و زرد از هریک دو درم و نیم
نوشادر چهار دانک درم همه را سحق نمایند نیکو بعد ازان خلط

نمایند بسرکه مورد کهنه چنانچه غلیظ باشد و طلا نمایند برروی
خشتی آجر پخته نو و رها کنند تا زمانی که بران خشک شود در سایه
بعد ازان فرا کیرند ازان و پاره نمایند و نکاه پس چون خواهند
که استعمال نمایند سحق کنند ازان پاره و بپیچند بر انکشت خرقه از
کتان و فرو برند در سرکه کهنه بعد ازان بنهند براین دارو و بمالند
بر بیخهای دندان از داخل و خارج مالیدن برفق سپاپی تا بیخ دندان
خون آلود کردد و بلکه خونی چند ازان بیاید بعد ازان مضمضه نمایند
بآن و سرکه که جوشانیده باشند دران اطراف مورد با روغن
کل و استراحت نمایند یک روز و دو روز بعد ازان اعاده نمایند
و بدستوری که ذکر کرده شد دیگر بار دارو بمالند اکر احتیاج باشد
و این معالجه اتم معالجات است در بیخ دندان فاسد متعفن و مجرب است

ذرورات مستعمله در جراحات که ذروری

که گوشت زاید را میخورد و عفونت را میبرد صفت آن بگیرند نورهٔ
غیر مطفات ده درم زرنیخ سرخ و زرد و قلقطار از هر یک دو درم
کندر و اقلیمیاء فضه و خرق سفید از هر یک سه درم بکوبند و بپزند
و سحق نمایند نیکو و استعمال کنند ذروری دیگر که گوشت مرده را بخورد
و گوشت فاسد را بخورد بگیرند نورهٔ غیر مطفات پنج درم زاج دو
درم زنجار سه درم قلقطار و توبال نحاس و مرداسنگ و خبث
رصاص از هر یک مثقالی بکوبند و بپزند و سحق نمایند نیکو و استعمال
کنند صفت ذروری که ناصور را بصلاح آورد و ریشها را نافع است
بگیرند انزروت سفید یک جزو دم الاخوین یک جزو بکوبند و بپزند
بحریر و سحق نمایند نیکو و استعمال نمایند صفت ذروری که جراحات را

بچسپاند و ریشها را بخشک انداز د بگیرند صبر ده درم پوست
کندر و کلنار از هر یک پنج درم همه را بکوبند و بپزند بحریر و سحق
نمایند و استعمال کنند صفت ذروری که جراحات را بچسپاند و خون را
حبس نماید بگیرند انزروت و دم الاخوین و کلنار از هر یک
جزوی پوست کندر جزوی همه را بکوبند و بپزند و سحق نمایند
نیکو و استعمال کنند صفت ذروری که جراحاتی که از ضرب شمشیر و
کارد واقع شده باشد بچسپاند خون را بند کند بگیرند صبر و انزروت
و دم الاخوین و زنجار و اشق و راتینج اجزا مساوی بکوبند
و بپزند و سحق نمایند و استعمال کنند ذروری دیگر که قطع دم
از جراحات نماید بگیرند عفص و پوست کندر و عصارهٔ لحیة التیس و
اجزا مساوی بکوبند و بپزند و سحق نمایند نیکو و استعمال نمایند

بوقت حاجت والله اعلم الباب
فی المتفرقات وباین ختم کتاب کرده میشود
ابواب را عدد حروف نهاده شد جلیب ۲۳ در مدات بول دوای
که ادرار بول نماید بگیرند تخم کرز و تخم رازیانه و تخم کرفس و تخم خربزه
وسه تخم از هریک ده درم شکر مثل همه بکوبند و بپزند و هر صباح
و شب سه مثقال ازان سفوف نمایند دوای دیگر که هم ادرار
بول ناقص بگیرند تخم کرز و تخم رازیانه از هریک سه درم بکوبند تا شد
وسه تخم را از هریک ده درم بکوبند و شیرهٔ آن بگیرند و دران
ریزند و قند ده درم دران نهند و بگرم بیاشامند دوای دیگر که
ادرار بول نماید هر زمان که با وی سوزش و حرقت باشد بگیرند
بزرالخیار مقشر و بزرالقرع مقشر و تخم تورک و تخم خشخاش ونشاسته

دوای

وکثیرا و رب السوس از هریک سه درم شکر سجند همه شربتی ازان
سه درم با شراب بیاشامند آبزنی که ادرار بول کند بگیرند تمام
شاهسفرم و ورق غار و بابونه و اکلیل الملک و شبت و حسک
و خشکدانه همه را بجوشانند و آبزن نمایند بدان دوایی که ادرار
بول کند بگیرند اکلیل الملک و بابونه و شبت و مرزنجوش همه را
کوفته بپزند در آب و بگرم ضماد نمایند ضماد دیگر که ادرار بول کند
بگیرند تخم کرفس و فو و دوقو و قطران و فطراسالیون و
ابهل و اسارون و نانخواه و تخم رازیانه و سنبل و مغز بادام
تلخ از هریک ده درم تخم خربزه هشت درم همه را بکوبند نیکو و شربتی
ازان سه درم بآب رازیانه بیاشامد دوای دیگر که ادرار بول
نماید بگیرند تخم کرفس و تخم رازیانه و تخم کرز و فو و دوقو

واسارون وانخواه وقسط وفطراسالیون وسنبل ومغز
بادام تلخ از هریک ده درم اشق دو درم ادویهٔ خشک را
بکوبند وحل کنند اشق بشراب وبسرشند ادویهٔ باقی بدان شربتی
ازان دو درم **دوایی دیگر** که ادرار بول کند بزودی بگیرند اذخر
دوقو وحب بلسان وانیسون واسارون وفطراسالیون
وریوند وسنبل وزعفران وسلیخه وکافیطوس ودارچینی از هریک
سه درم حب صنوبر مقشر دوازده درم نعناع دو درم همه را
بکوبند وبسرشند بگلاب نبات وشربتی ازان سه درم **دوای**
که هم درار ادرار حیض نافعست بگیرند لوبیا سرخ سه درم فراسیون
چهار درم فوتنج ده درم فوه چهار درم همه را بپزند در پنج رطل آب
تا بازنیمه آید پس بپالایند وبیاشامند ازان سه وقیه **دوای**

که ادرار خون حیض نماید بگیرند مشکطرامشیع وآن رنگ
است وگاوزبان وپرسیاوشان وتخم گزر وتخم کرفس وتخم رازیانه
وانیسون وقسط از هریک سه درم روناس قدری نبات ده
مثقال صباح بگلاب بخورد وسه صباح این جلاب بخورد واین
شافه که یاد کرده میشود بر خود نگاه دارد که البته خون حیض براند
بی توقف ومجربست **صنعت آن** بگیرند صبر اسقوطری وسمه زنجبیل
قلیه نمک طبرزد وورق پیش مورد اسراش عرطنیثا از هریک جزوی
بکوبند همه را نیکو وبپزند بجریره وبسرشند بآب نبات وشیافها سازند
شافها باریک دراز وخشک کنند وخشک کنند در آفتاب ودر
فرج نهند که در ساعت ادرار حیض بکند واین مجربست والله اعلم
در حابست بول دوایی که چون بول بسیار آید حبس

نماید بگیرند کندر و سعد و خولنجان و زیرهٔ کرمانی و شاه بلوط و حب
الآس از هریک مثقالی بکوبند و بیزند و هر بامداد ازان سفوف
نمایند دوایی دیگر اقوی از اول بگیرند بلوط خوسایده در خل خمر
جهار درم کندر ذکر و حب الآس و هلیلهٔ کابلی و بلیله و آمله از
هریک سه درم سعد پنج درم بکوبند و بیزند و بسرشند بعسل کف
گرفته شربتی ازان یک مثقال دوایی دیگر که بسیار رفتن بول
باز دارد بگیرند کندر و سعد و شاه بلوط از هریک درمی بکوبند
و بیزند و بسرشند بعسل کف گرفته و هر روز یک مثقال ازان
بخورد دوایی بیرون پوست کندر شاه بلوط سعد از هریک جهار
درم بکوبند و بیزند و بسرشند بعسل کف گرفته شربتی ازان
یک مثقال در مداوات حیض دوایی که ادرار حیض نماید بگیرند

لوبیا سرخ و حلبه و انیسون از هریک جهار درم سداب سه درم
فو جهار درم همه را بپزند در سه رطل آب تا باز یک رطل آید
صافی نمایند و بیاشامند ازان هر بامداد چهل درم دوایی دیگر که
رحم را گرم کند و حیض براند بگیرند سلیخه پنج درم شونیز سه درم
افسنتین رومی شش درم قسط سه درم عود الصلیب سه درم
جند بیدستر یک درم زراوند دو درم انیسون جهار درم ابهل
سه درم همه را بکوبند و بپزند و بیاشامند ازان سه درم با
جلاب دوایی دیگر که ادرار طمث نماید بگیرند پوست بیخ کشوث
ده درم تخم گزر شش درم تخم کرفس و نانخواه و تخم رازیانه از هریک
سه درم بکوبند و بیزند شربتی ازان سه درم با جلاب بیاشامند
دوایی دیگر که سخت ادرار طمث نماید بگیرند مشکطرامشیع برنجاسف

از هریک پنجدرم فراسیون چهار درم عاقرقرحا سه درم فوّه
هشتدرم اربه ولوبیا سرخ از هریک چهار درم اکرتکی وعود
بلسان وقسط واسارون ونانخواه از هریک سه درم همه را
بپزند در پنج رطل آب تا باز یک رطل آید بپالایند و بیاشامند
ازان سه وقیه آبزنی که زن دران نشیند حیض براند بگیرند بلیلجه
وعرّه ومرزنگوش واذخر وبابونه وقسط واکلیل الملک وشونیز
وکبریت وسداب وپودنه وکرفس وحاشا وبرنجاسف وقوّه
اجزا مساوی همه را بپزند در آب وصافی نمایند و در ظرفی کنند
و دران بنشیند فرزجه که ادرار طمث نماید ووجع رحمی که حادث
شده باشد از سردی منفعت دهد بگیرند لبان ومقل وقنه از
هریک دو درم جاوشیر واشق وزعفران وجندبیدستر از هریک

یکدرم مصطکی ومیعه سایله وروغن سوسن وروغن بابونه
وروغن غار وپیه مرغ خانگی وپیه بط از هریک سه درم ادویه
یابسه بکوبند وصموغ را بجوشیانند بخل خمر وعسل وپیهها را با روغنها
بگدازانند ومجموع را در همدیگر خلط نمایند وقدری پشم بدان بیالایند
با قدری زعفران وبرخود نگاه دارند دوایی که ادرار حیض کند
بگیرند لوبیا سرخ وکاشم از هریک ده درم قطراسالیون هشتدرم
همه را بپزند در هفت رطل آب بعد ازان فراگیرند ازان آب
مقدار بیستدرم واز عصارهٔ سداب تر ده درم روغن یاسمین
پنجدرم همه در هم خلط نمایند وبیاشامند آن واین یک شربت
آبست دوایی دیگر که ادرار حیض نماید ورحم را گرم کند بگیرند
افتیمون وفریبون وانیسون وغاریقون وفلفل ودوقو و

فطراسالیون اجزا مساوی بکوبند و بیزند و برشند بعسل شربتی
ازان دو درم دوایی دیگر که ادرار حیض نماید بقوت بگیرند تخم
فرنجمشک پنجدرم فوتنج و انیسون و سنبل از هریک سه درم همه را
بپزند در چهار رطل آب تا بازیک رطل آید و بپالایند و بیاشامند
هر بامداد سی درم که نافعست فرزجه که ادرار طمث کند و حیض بگیرند
فرو پودنهٔ کوهی از هریک چهار درم سداب شونیز از هریک سه درم
ترمس و افسنتین رومی از هریک یکدرم بکوبند و بیزند و برشند
بروغن سنبل یا روغن سداب و پشم پارهٔ بدان بیالایند و
فرزجه نمایند فرزجه که هم ادرار حیض نماید پودنهٔ کوهی و ابهل
و سداب خشک و پوست حنظل و کندش از هریک سه درم مشک
تبتی دو حبه ادویه کوفته و بیخته برشند بروغن زنبق و پشم پارهٔ

بدان بیالایند و فرزجه نمایند فرزجه هم درین باب بگیرند زهرهٔ
گاو و بگدازاتند در روغن بلسان و پشم پارهٔ بدان ترکنند
و فرزجه نمایند فرزجه که هم ادرار حیض کند بگیرند قردمانا و نانخواه و
بورهٔ ارمنی و زراوند و پودنه از هریک جزوی بکوبند و بپزند و
برشند بروغن سنبل و پشم پارهٔ بدان بیالایند و فرزجه نمایند
در حابسات حیض دوایی که حبس حیض نماید بگیرند قرص
کهربا یک مثقال گل ارمنی نیمدرم بکوبند و بآب ورق تنگ یا
آب تودک یا آب به یا آب سماق یا آب کسته بخورد که
نافعست دوایی که هم حبس حیض نماید بگیرند صمغ عربی و بارتنگ
و تخم شاهسفرم بریان کرده از هریک یکمثقال حرب کنند بروغن
گل سرخ و بحب سازند و فرو برند دوایی دیگر که هم حبس دم و طمث

نماید گلنار کهربا گل ارمنی از هریک سه درم صمغ عربی چهار درم
بارتنگ بریان کرده تخم ریحان بریان کرده از هریک سه درم
این جمله بکوبند الا بزرها که نکوبند و جمع کنند و با رب بیا رب
مورد ده درم ببرشند و بجوزد نوعی دیگر بگیرند قرص گلنار گل
ارمنی صمغ عربی بریان کرده از هریک مثقالی با رب به ده درم
بیاشامند صفت فرزجه که حبس دم حیض نماید و ملحم است بگیرند کندر
صبر انزروت از هریک سه درم دم الاخوین طین قبرسی
از هریک چهار درم لحیة التیس دو درم همه را کوفته و بیخته با آب
ورق مورد ببرشند یا آب ورق بارتنگ و بر پشم پاره
برخود نگاه دارد فرزجهٔ دیگر که خون حیض ابیند بگیرند گرد
بلغار و اقاقیا و پوست کندر و صبر و دم الاخوین و حب الآس

از

از هریک جزوی کوفته و بیخته با آب ورق مورد ببرشند و
فرزجه نمایند فرزجهٔ دیگر که خون حیض ابیند بگیرند مازو سبز
سوخته سرو گاو کوهی سوخته پوست خایهٔ مرغ سوخته اسپنج
خرما سوخته کاغذ سوخته شادنه سوخته سورمه سوخته کهربا و
دم الاخوین و اقاقیا و گل قبرسی از هریک جزوی بکوبند و بپزند
و ببرشند با آب ورق مورد و فرزجه نمایند فرزجهٔ دیگر که قطع خون
از رحم کند بگیرند سورمه سحق کرده و گلنار و جفت بلوط از هریک
جزوی بکوبند و بپزند و ببرشند با آب ورق مورد و استعمال
نمایند والله اعلم در مداوات عرق بگیرند بورهٔ ارمنی
و حل نمایند در روغن بابونه و بر بدن بمالند که عرق آورد
نوعی دیگر بگیرند روغن بابونه فقط و بر بدن بمالند و چیزی که

برخود بیندازند که عرق بیاید نوعی دیگر بگیرند عاقرقرحا و بپزند
بروغن کنجد و بر بدن بمالند و چیزی برخود اندازند که عرق بیاید
بسیار نوعی دیگر بگیرند آب نیشکر و بر بدن بمالند و چیزی برخود
بیندازند که عرق بیاید نوعی دیگر بگیرند آب زنجبیل و آب سیر و
آب پیاز و بر بدن بمالند و چیزی برخود بپوشند که عرق آورد
نوعی دیگر مجرب بگیرند بنفشه و خطمی و سپوس گندم از هر یک
کف بپزند در آب و در حصینی کنند و سر و پای در ان نهند و
چیزی از سر تا پای برخود بیندازند تا بخار آن بروی برود
و عرق بسیار بیارد که مجربست

در حابس عرق

بگیرند روغن گل سرخ تازه و سبز سوخته و بر بدن بمالند که عرق
باز بندد و حبس نماید نوعی دیگر بگیرند اسفیداج جصاصین سه درم

وگل

گل ارمنی و مرداسنگ پرورده بعرق گل از هر یک چهار درم
کوفته و بیخته حل نمایند در آب کپته یا آب ورق مورد یا آب
ورق رز و بر بدن بمالند که عرق باز بندد نوعی دیگر بگیرند مورد
و گلنار و مازو سبز از هر یک جزوی کوفته و بیخته بسرشند بآب
غوره یا آب رز یا آب مورد و بر بدن بمالند نوعی دیگر بگیرند
مازو سبز و بکوبند و بپزند و بیامیزند بلعاب بهدانه یا بکوبا
یکی ازیشان و بر بدن بمالند نوعی دیگر بگیرند روغن به و بر
بدن بمالند نوعی دیگر گشنیز خشک و سماق منقی از دانه و برنج
سفید شسته چند بار ده درم همه را بپزند در سه رطل آب تا
باز یک رطل آید بعد از ان صافی نمایند و بیاشامند هر روز
سه وقیه نوعی دیگر بگیرند نوره مسحوق چهار درم بیامیزند بآب

رزیا با آب ورق مورد و بر بدن بمالند نوعی دیگر بمالند
بر بدن روغن مورد که عرق باز دارد نوعی دیگر بگیرند گل
ارمنی و برگ گز سحق کرده همچون غبار و بیفشانند بر بدن نوعی
دیگر آنست که بمالند بر بدن روغن گل سرخ و روغن مورد
و بزنند بر بدن عرق گل و به باد بزن باد بر روی بزنند نوعی
دیگر آنست که بخوابانند شخص را در روی برگ بید تر و برگ رز
و برگ مورد تر و برگ به و سیب که عرق را باز دارد ان شاء الله
در سمنات سمنه نیکو که بدن را فربه کند بگیرند
حب الخروع مقشر و بریزند بر آن شیر گاو و بعد از آنکه نیکو سحق
کرده باشند و خلط نمایند و بگیرند آرد سمید آن مقدار که محتاج
باشد با آن و بسرشند نیکو و بپزند به نان رقاق و بخورند از آن

نان یک وقیه هر روز با شیر و شکر سمنه دیگر بگیرند آرد برنج
و آرد باقلا و آرد نخود و کعک مدقوق همه را جمع نمایند و بسازند
از آن حشوی به شیر و شکر سمنه دیگر عجیب النفع بگیرند نخود
ده درم بخیسانند در شیر تازه و بگذارند یک شبانه روز و خشک کنند
و برنج شسته یا گندم و جو که هر دو مقشر کرده باشند از هر یک
سیزده درم مغز بادام مقشر تخم خشخاش از هر یک پنجده درم
آرد نان سمید شانزده درم قند سفید یک رطل همه را کوفته
جمع نمایند و پخته کنند و تناول نمایند از آن هر روز سی درم با
شیر تازه سمنه دیگر بگیرند حرف سفید و آرد نخود و آرد عدس
و آرد باقلا و نانخواه از هر یک جزوی زیره کرمانی و فلفل از
هر یک نیم جزو بکوبند و بپزند و بسرشند با آرد سمید با آب و بپزند

باتش آهسته وخشک کنند وفرا گیرند ازان بقدر حاجت وخلط
نمایند به کعک وبسازند ازان حشوبی وتناول نمایند وبکشند در
چیزی از مرقها وتحسی نماید پیش از طعام **مسمن دیگر** بگیرند نخود
خیسانیده در شیر گوسفند وشیر گاو ویک شبانروز یک جزو باقلا
مقشر وجو مقشر از هریک دو جزو وعدس وماش مقشر نمکوفته از هریک
دو جزو گندم مقشر جزوی برنج شسته چند نوبت که خیسانیده
باشند در آب نخاله سمید جزوی خشخاش سفید جزوی ونیم مغز
بادام شیرین مقشر جزوی سمید خشک شده سه جزو قند سفید
دو جزو کنجد مقشر نیم جزو ادویه را نیمکوفته نمایند ومقداری
ازوی بردارند وبا شیر گاو تازه یا شیر میش بپزند وتحسی نمایند
هر روز تحسی نمایند صباح ومسا **در مهزلات بدن مهزلی**

بگیرند سداب ونانخواه وبزر الرازیانج وبزر الکرفس وزیره
کرمانی از هریک پنج درم نوره سرخ ومرزنگوش از هریک مثقالی
ونیم همه را بکوبند شربتی ازان مثقالی آب سرد وسرکه **مهزلی
دیگر** فلفل ودار فلفل ونانخواه وانیسون از هریک سه درم
تخم کرفس وتخم کمون وتخم رازیانه از هریک دو درم دارچینی
سه درم قرفه یکدرم بکوبند وبیزند وبسرشند بعسل شربتی ازان
هر روز یک مثقال **مهزلی دیگر** هلیله زرد وسیاه هندی ودار فلفل
نانخواه از هریک ده درم سداب سه درم مرزنگوش یکدرم همه
را بکوبند نیکو شربتی ازان یک مثقال بود **مهزلی دیگر** که بدن را خشک
کند ولاغر گرداند اطریفل کوچک سه درم ایارج فیقرا یکدرم بسرشند
بسرکه وآب سرد وحب سازند شربتی ازان یک مثقال هر هفته

یکبار یا چند بار بخورد **مسهلی دیگر** که زود بدنرا لاغر کرداند بگیرند
زیرهٔ کرمانی ده درم بجوشانند در خل خمر یکشبانروز تخم کرفس
سه درم تخم سداب دو درم نانخواه چهار درم بورهٔ سرخ فرنکیوش
از هریک سه درم همه را بکوبند نیکو شربتی ازان هر روز یک
مثقال والله اعلم **مقیئات** **دوایی** که قی مرهٔ صفرا آورد
بگیرند آب سرمق آب تخم خرو آب شبت و بپزند باب جو
و سکنجبین و بیندازند بران اندکی نمک طعام و بیاشامند به
یکبارگرم وقی نمایند **دوایی** که قی مرهٔ سودا آورد و هرزه سری که
خورده باشد مستفرغ کرداند و در حمیات بلغمیه بدان قی کنند
بگیرند صمغ کنگر تخم کرز تخم تربزه تخم شبت تخم سرمق نمک هندی از
هریک جزوی بکوبند و بپزند و سه درم ازان یا پنج درم بنوشند

بعسل که داخته کرده در آبی که جوشانیده باشند دران تخم شبت
و بیاشامند وقی کنند **دوایی دیگر** که قی بلغم و صفرا آورد بگیرند تخم
تربزه و بیخ تربزه و ورق تربزه و تخم شبت و بیخ مهک خراشیده
یکوفته از هریک ده درم در آب بپزند و صافی نمایند و بیندازند
بران نمک و عسل و بیاشامند وقی کنند به پر مرغ که چرب کرده باشند
بروغن کنجد **دوایی دیگر** قوی که بلغم و صفرا و سودا بیاورد بگیرند
جوزالقی یکدرم رُقع یمانی کوفته یکدرم در عسل و نمک حل نمایند و به
یکبارگرم بیاشامند وقی کنند که اخلاط مختلفه بیاورد **دوایی دیگر** اقوی
که مقیی بلغم و صفرا و سودا بود بقوت بگیرند جوزالقی و کنگر زد
از هریک دو درم تخم سرمق سه درم خردل تخم تربزه از هریک ده
درم نمک هندی یکدرم همه را بکوبند نیکو و فرا گیرند سه درم ازان

وباد و وقیه سکنجبین که خوسانیده باشند دران تربزه پاره کرده
از شب گاهی با آب گرم که جوشانده باشند دران تخم شبت و
بیاشامند وقی کنند به پر مرغ جرب کرده بروغن شیرج که قی آورده
دوایی بگیرند یخ نمک خراشیده بجوشانند و صافی کنند و سکنجبین ساده
دران حل کنند و بیاشامند وقی کنند دوایی دیگر بگیرند تخم تربزه و یخ
نمک خراشیده و بجوشانند و صافی نمایند و سکنجبین ساده دران
حل نمایند و بیاشامند وقی کنند دوایی دیگر که معقی مره سودا بود
و سر زمری که آشامیده باشند بگیرند نمک هندی و عصاره قثاء
الحمار و بوره از هر یک جزوی خردل نیم جزو همه را کوفته و بیخته
بماء العسل و آب شبت بیامیزند و بیاشامند وقی کنند دوایی دیگر
بگیرند تربزه و پاره پاره کنند مقدار پنج درم ازان و عیدان شبت

ده درم

ده درم نمک هندی پنج درم تخم تربزه تخم سرمق از هر یک چهار درم
بپزند در مقدار چهار رطل آب تا باز رطلی آید صافی نمایند و حل
کنند دران عسل و سکنجبین از هر یک پنج درم و بیاشامند بنیم
گرم و به پر مرغ جرب کرده قی کنند در حابسات قی دوایی
که قی صفرایی باز دارد و تسکین غثیان کند بگیرند پوست
بیرون پسته نیم جزو زرشک و انار دانه ترش و سماق و گلنار و
طباشیر و ورق گل سرخ و دانه غوره از هر یک جزوی همه را
بکوبند و بآب سیب یا به یا آب انار منعنع بسرشند و بیاشامند
دوایی که قطع نماید قی که حادث شده باشد از بلغم و سودا بگیرند
ورق گل سرخ چهار درم زرشک سه درم نعناع و پوست بیرون
پسته و مصطکی و عود خام و سنبل و سعد و قرنفل و فرنجمشک

وزیره کرمانی خوسانیده در خل خمر یکشبانروز و آب سیب از
هریک دو درم مجموعا بکوبند شربتی ازان دو درم با میبه بخورد
دوایی دیگر که قی باز دارد و میضه را نافع بود و غثیان باز نشاند
بگیرند به خشک کرده و سیب قدید کرده و حب الآس و زرشک
و انار دانه از هریک جزوی همه را در آب بپزند نیکو و صافی کنند
و یکبار دیگر باز در دیگ کنند و بپزند بآتش آهسته تا بقوام شربت آید
و شربتی ازان ده درم بخورد دوایی دیگر که قی باز دارد بگیرند
انار دانهٔ ترش ده درم مصطکی یکدرم نعناع خشک یکدرم همه
را بپزند در یک رطل آب تا بازنیمه آید بعد ازان صافی کنند و
بیندازند دران عود سحق کرده و مسک از هریک یکدرم و بیاشامند
دوایی دیگر که نافعست مرقی و میضه را بافراط بگیرند انار دانهٔ ترش

نیم رطل سماق ربع رطل و چهار رطل آب در وی ریزند و بپزند
تا بازنیمه آید بعد ازان صافی کنند و فرا گیرند ورق ترنج تر ده
طاق و نعناع خشک سه درم و قرنفل یک مثقال مسک پنجدرم کندر
چهار درم پوست بیرون پسته سه درم همه را بکوبند و بپزند و
خلط نمایند با آن آب صافی شربتی ازان ده درم دوایی که قی
بلغمی را مفید بود و باز دارد بگیرند کندر و مصطکی و سنبل و مسک از
هریک پنجدرم عود هفت درم انار دانه پانزده درم قرنفل و قاقله
و جوزبوا و سعد و نعناع از هریک چهار درم پوست ترنج و فرنجمشک
و ورق گل سرخ از هریک ده درم کوفته و بیخته کنند و سفوف نمایند
دوایی دیگر که قی و غثیان را سود دارد بگیرند ورق گل سرخ طباشیر
از هریک دو درم کهربا و عود و پوست بیرون پسته از هریک

یکدرم و نیم سماق و زرشک و انار دانه از هریک پنجدرم همه را بکوبند
و سه مثقال از ان با شراب سیب یا به بخورند که مفید بود ان شاء الله

در حابسات رعاف دوایی بگیرند کاغذ سوخته و پوست
تخم مرغ سوخته و اقاقیا و پوست انار از هریک دو درم کوفته
و بیخته بریزند بروی آب انمقدار که داروها بدان سرشته شود
فتیله بدان بیالایند و در بینی نهند دوایی که حبس رعاف نماید
بگیرند شب یمانی و قلقطار سوخته و قلقدیس و زاج و سرو کاو
کوهی سوخته و ودع سوخته مغسول مازو سبز سوخته خوشانیده در
خل خمر کافور و کاغذ سوخته از هریک جزوی همه را بکوبند و بپزند
و در بینی دمند در انبوبه از نی بعد از انکه بینی شسته باشند بخل
خمر دوایی دیگر بشویند اولا بینی بخل خمر بعد از ان فرا گیرند افیون

و زعفران از هریک نیم دانگ بکوبند نیکو و راست کنند و فتیله
از کتان کهنه و ترکنند بخل خمر و ملوث کرده اند باین دارو و
هریک از ان فتیله در بینی نهند دوایی دیگر آنست که مرعوف را سعوط
نمایند آب خیار دراز که تلخ یا آب باقلی کوفته فشرده دوایی
دیگر که نافعست مر رعاف بگیرند مازو سبز سوخته خوشانیده بسرکه
دو درم زاج چهار درم شب یمانی شش درم کافور دانگی همه را
بکوبند و بپزند و راست کنند فتیله از کتان و ملوث کنند باین
دارو و در بینی نهند دوایی دیگر که نافعست مر رعاف را چون بر
پیشانی طلا کنند بگیرند آرد جو و اقاقیا و گلنار و افیون و عصارهٔ
لحیة التیس و صندل سفید از هریک سه درم کافور دانگی همه را
بکوبند و بپزند و بعرق گل ببرشند و بر پیشانی طلا کنند دوایی دیگر

بگیرند پوست کندر و کاغذ سوخته و زاج بریان کرده همه را کوفته و
بیخته بعد از آنکه بینی را بسرکه بشویند در انبوبه کنند و در بینی دمند
دوایی دیگر قوی که رعاف باز دارد بگیرند کاغذ سوخته پنج مثقال نو
سبز سوخته مطفی کرده بسرکه ده مثقال زاج ده مثقال اقاقیا پنج
مثقال عصارهٔ لحیة التیس هفت مثقال شب یمانی پنج مثقال رامک
و بارتنگ از هریک هفت مثقال ریباج سوخته هفت مثقال کافور
پنج مثقال کشنیز خشک سوخته هشت مثقال همه را کوفته و بیخته بسرشند
بآب ورق بارتنگ و در بینی سعوط نمایند دوایی دیگر بگیرند گرد آسیا
و دقاق کندر و کاوضان و کرد بلغار کوفته و بیخته نمایند و در بینی
دمند نافعست دوایی دیگر که بر سر بمالند بگیرند اقاقیا و نشاسته و
گل ارمنی و گلنار از هریک جزوی کوفته و بیخته بسرشند بآب ورق

مورد

مورد و شاخها از رو بر سر طلا کنند دوایی دیگر بگیرند فتیله از خرقهٔ
کتان و فرو برند در صبر و بیفشانند بران زاج و در بینی نهند دوایی
دیگر بگیرند کهربا سوخته و بسد سوخته و پوست تخم مرغ سوخته و سرو کاو
کاهی سوخته اجزا مساوی بکوبند نیکو و در بینی دمند دوایی دیگر آنست
که بریزند بر سر و بینی آب برف که بغایت سرد باشد نافعست دوایی
دیگر بگیرند خانهٔ عنکبوت و فرو برند در مداد حبر و بریزند بران گرد
بلغار و در بینی آگنند در معطسات معطسی دیگر که مصروع را
بدان عطسه آورند امید که بدان خلاص یابد بگیرند عاقرقرحا
سوده و در بینی بدارند تا ببوید و عطسه آرد معطسی دیگر که خداوند
سکته را نافع بود بگیرند کندش و خربق از هریک جزوی بکوبند و
بیبیزند و اندکی از آن در بینی او دمند تا عطسه آورد و باشد که

خلاص کرده دوایی دیگر که فالج ولقوه را سود دهد بگیرند شونیز و
وبوره وجندبیدستر وشحم حنظل وفلفل سفید از هریک درمی کندش
وصبر از هریک دو درم بکوبند وبیزند وبسرشند بآب مرزنگوش
باسداب وحب سازند وخشک کرده دارند وچون احتیاج افتد یک
حب ازان بسایند بآب مرزنگوش وسعوط نماید تا عطسه آرد
دوایی دیگر که فالج را منفعت میدهد بگیرند شحم حنظل وفلفل واسطو
خودوس وجندبیدستر از هریک سه درم کندش هشت درم بکوبند
وبیزند وتعطیس نمایند بآن دوایی دیگر که فالج ولقوه را سود
دهد بگیرند شونیز وبوره وجندبیدستر وکندش بکوبند وبیزند
وعطسه آرند بآن دوایی که فالج را نافعست بگیرند کندش و
فلفل وعاقرقرحا وزنجبیل وبوره ونوشادر ونطرون وصبر و

دارچینی ومرزنگوش ومسک وخربق سفید وجندبیدستر از هر
یک جزوی بکوبند وبیزند وسحق نمایند وبدان عطسه آورند
که خداوند صداع سرد وسبات را سود دارد بگیرند خربق سیاه
ومرزنگوش از هریک ده درم اشنان وخردل وکندش و
شونیز وبزرالورد از هریک پنج درم مشک دانگی فلفل سیاه
ودارفلفل از هریک سه درم همه را بکوبند نیکو وبیزند در خرقه
کتان وبدان عطسه آرند در قاطعات شهوت طین
بگیرند زیره کرمانی ونانخواه از هریک جزوی قند همچند همه همه را
بکوبند وبیزند وبیاشامند پیش از طعام وبعد از طعام نوعی
دیگر قاقله صغار وکبار از هریک ده درم نبات سفید بیست
درم بکوبند وبیزند وبناشتا سفوف نمایند نوعی دیگر که قطع

شهوت کل و شهوات رده نماید بگیرند انیسون و تخم کرفس و
زیره کرمانی و نانخواه از هریک ده درم فلفل سفید دو درم نیم
قرنفل پنجدرم بکوبند همه را و بامداد و شب هر نوبت مثقالی بخورد
نوعی دیگر بگیرند مصطکی دو درم عود خام یکدرم زیرهٔ کرمانی نیمدرم
بکوبند همه را نیکو و خلط نمایند با جلنجبین سکری و چهار مثقال
ازان بخورد **نوعی دیگر** بگیرند قاقلهٔ کبار و صغار از هریک سه درم
قرنفل و زیرهٔ کرمانی در سرکه خویشانیده یکشبانروز از هریک
سه درم نبات سفید سی درم بکوبند همه را نیکو و هر بامداد
پنجدرم ازان سفوف نماید **اندر چیزها که لذت مجامعت زیاده کند**
بگیرند دارچینی دو درم در دهان خود بخایند تا بوقت مجامعت
با بزاق بهم بر قضیب بمالند و بمجامعت مشغول گردند عظیم

لذتی حاصل کند که از شرح مستغنی است **نوعی دیگر** بگیرند دارچینی
و کبابه و عاقرقرحا و میویزه از هریک نیمدرم مشک تبتی قدری
همه را خرد بکوبند و با عسل زنجبیل پرورده معجون کنند و بوقت
حاجت قدری با بزاق بر قضیب بمالند و رفتن بعنف و آمدن
برفق میکنند تا مرد و لذتی بی حد یابند و مجربست **نوعی دیگر** بستانند
میویزج عاقرقرحا دارچینی از هریک درمی خرد بسایند و با عسل
صافی معجون کنند و بیک ساعت پیش از مجامعت در قضیب بمالند
و چون مجامعت کنند لذتها حاصل شود که در تعجب بماند **نوعی دیگر**
اگر کسی پای شتر اعرابی مقدار نخودی بآب گرم حل نمایند و بخورد بعد
از دوازده ساعت قوت باه تمام پیدا کند **اندر چیزها که قضیب را**
سخت و محکم گرداند بگیرند زهرهٔ گاو و پیاز نرگس و عاقرقرحا

ومیویزه همه را برابر هم درهاون کنند وخرد بکوبند و در زهرهٔ مذکور
بسرشند وبوقت کار بر قضیب بمالند که ذکر را سخت کند و عصب
وعروق را گرم کرده اند چنانچه بآب وجماع فرو نشیند تا چند بار
بآب سرد ویخ نشویند اما اگر زن بر عانه وفرج بمالد چندان
شهوت برایشان غالب شود که از ده مرد و بیست مرد سیر نشود
مجربست **نوعی دیگر** بگیرند بورهٔ ارمنی نیم درم بسایند و در انگبین
وروغن وبوقت حاجت طلا کنند بر قضیب وخصیتان و
عانه اگرچه مفعول ده کس باشند همه را چندان بکنند که از وی
بگریزند واین عنی را شاید واگر زن در فرج خود بمالد بهیچ نوع
از مرد سیر نشود وفرج را گرم ونرم کند **نوعی دیگر** بگیرند زهرهٔ کرگ
دو دانگ وبروغن نرگس خود بسایند چون مرهم پس در ذکر و

وخایه

خایه بمالند چند بار واین عظیم بقوتست ومجرب **نوعی دیگر** بستانند
دو درم شیر ودر ده درم روغن زنبق در وی بگدازند ونیم درم
مشک سوده در وی حل کنند و در وقت حاجت بر قضیب بمالند
منفعت بسیار دهد **نوعی دیگر** تخم سپندان سرخ سه درم خرد بکوبند و
با روغن یاسمین بجوشانند و بر قضیب بمالند **نوعی دیگر** کسانی را
که مجامعت نتوانند کرد بغایت نیکو باشد بگیرند افیون نیم درم مشک
دانگی ونیم عاقرقرحا یکدرم وبا روغن خیری زرد بجوشانند ودر قضیب
مالند اگر خنثی باشد چندان نعاظ بیند که صد نوبت تواند کرد و
اگر رنجه دارد بآب یخ باید شست **نوعی دیگر** بگیرند فلفل سپید
وجند بیدستر وانگزد از هر یک نیم درم مغز بهدانه دو درم مشک
دانگی با روغن زنبق وروغن یاسمین بر قضیب بمالند **نوعی دیگر**

بکیرند دو دانک زهره کرک و نیم درم مشک و بروغن نرکس
طلا کنند و اکر کسی بود که قضیبش نه بزرک بود جون این بمالند
قضیبش بزرک شود **نوعی دیکر** بکیرند ماهی سقنقور نیم درم
مشک خالص دانکی و نیم بر صلایه خرد بسایند انکه پارهٔ زنجبیل
پرورده بعسل فرا کیرند و بفشارند تا شیره بیرون آید پس بدان
بسرشند وجبها سازند بمقدار دانکی و بوقت مجامعت یکی ازان
در دهان کیرند پس هرچند که خواهد تواند کرد و هیچ فرو نماند و
این از عجایب است و آزموده **نوعی دیکر** بستانند کوزن کوهی
و در آتش نرم بریان کنند جنانکه خشک شود و بسوزد و بصلایه
خرد کنند انکاه مقدار دو درم ازان و یکدرم قرنفل و یک
دانک مشک خرد بسایند و یکدرم عنبر اشهب در روغن زنبقی

ویاسمین

ویاسمین حل کنند و قدری روغن بلسان بآن اضافه کنند
وجبها سازند و یکی ازان در دهان کیرند تا عجایب بینند و این
حب بغایت نافعست **نوعی دیکر** بکیرند مغز پیاز دشتی دو دانک
عنبر اشهب دانکی مشک تبتی دانکی و شیر مایه شتر صلایه کنند
انکه بشراب خوشبوی وجبها سازند و بوقت حاجت در دهان
کیرند که جون آب آن بمرده رسد قضیب قایم کردد جنانکه صفت
نتوان کرد **دوایی که مجامعت را قوت دهد** بکیرند کزر جندانکه خواهد و پوست
ازو بتراشند و ریزه کنند و در سبویی کنند و اندر تنوری نهند
و قاقله و زنجبیل و جوزبوا و قرنفل و دارچینی و خولنجان از
هریکی یکدرم زعفران سه درم عنبر نیم درم نیک بسایند و اندر
جوشش بازپسین ازو عسل را بیفکنند پس آن کزر را از سبوی

بر کشند و در شیشه کنند و یک هفته هر روز یک شربت سی درم
میخورد و گرده را گرم کند و منی را بیفزاید و ذکر را سخت کند و
منی را بیفزاید و ذکر را سخت کند و منی بی مراد از فرد ریخته نشود
مگر بدخول و خروج بسیار **اندر چیزهایی که قضیب را سخت و بزرگ
گرداند** بدانکه قضیب عضوی عصبانی است که بمجامعت کردن
و مالیدن بزرگتر گردد اما محمد بن زکریا چنین گفته که بیارد خراطین
و پاک بشوید و خشک کند و نرم بساید و در گرمابه رود و قضیب را
در آب گرم نیک بمالد چنانکه سرخ گردد و آنگه خراطین با روغن
شیر بخت بجوشاند و بروی طلا کند که بزرگ گردد **نوعی دیگر** بگیرند
خراطین سرخ بزرگ ده عدد خشک کنند در سایه و سحق کنند در
هاون مع روغن زنبق و زیت و بگیرند زفت رومی سه درم

نوشادر

نوشادر ربع درهم فرانبیج یکدرم خلط نماید و در هاون بسته
بمالند با روغن زنبق و بمالد آن در قضیب در روزی چند بار
که قضیب بغایت بزرگ گرداند **نوعی دیگر** بگیرند روغن زیت
و روغن زنبق و روغن خیری زرد از هر یک ده درم زفت
رومی سه درم بوره ارمنی نیمدرم همه را بکوبند و بپخته نمایند که
و خلط نمایند با روغنها و بمالند بدان قضیب هر روز سه نوبت
که بزرگ گردد **نوعی دیگر** هر شب قضیب را در شیر تازه بسیار
بمالد آنگه خراطین سوده بر کباب تر از گوشت گاو پراکند و
در قضیب بندد که بزرگ و سطبر گردد **نوعی دیگر** بستانند لشکرد
از آن که گازران دارند و پاره باندازه قضیب ببرد و دا
مشک تبتی خالص خرد بساید و بران لشکرد پراکند و قضیب را

در آب گرم بمالند تا سرخ شود پس قضیب را بنشکرد بندد
از بامداد تا نماز شام که بزرگ و قوی شود و در مجامعت قوت
تمام بدید آید نوعی دیگر عاقرقرحا دو درم با ده درم
آب عنصل بسایند و بر ذکر طلا کنند ذکر بزرگ کردد نوعی دیگر
بستانند دو دانگ زهرهٔ گرگ و نیم درم مشک و بروغن نرگس
بر قضیب طلا کنند که قضیب بزرگ کردد در انجه فرج را گرم و نرم
و تنگ و خوش کند مانند دختران بستانند عاقرقرحا و عصارهٔ لحیة التیس از
هریک ده درم تخم زر و پنج درم جمله را کوفته کنند و در نیمن شراب
صرف بجوشانند و صافی کنند تا زن در ان نشیند که بدرجهٔ دختری باز
کردد و اندام را نرم و گرم کرداند نوعی دیگر بستانند مشک تبتی و
عنبر اشهب و عود مندی از هریک دو دانگ جمله را بسایند

و در شراب صرف بجوشانند و پشم پارهٔ بدان آلوده کنند
و بخود باز گیرد که بغایت نافعست نوعی دیگر بگیرند اقاقیا
و عصارهٔ لحیة التیس و مازو سبز ناسفته و پوست انار و عود
مندی و پوست ترنج از هریک نیم درم جمله را خرد بسایند و بشراب
صرف بسرشند و پارهٔ پشم بدان آلوده کنند و زن بخود باز گیرد
که اندامش گرم و نرم دارد و تنگ کرداند نوعی دیگر بستانند
مازو سبز ناسفته و پوست انار و قرنفل از هریک جزوی خرد
بسایند و بشراب بسرشند و بر پشم پارهٔ زن بخود نگاه دارد
نوعی دیگر اگر سورمه و مرداسنگ و آبگینه خرد بسایند و با شراب
تلخ بیامیزند و زن بخویشتن برگیرد چند انکه خواهد اندام زن
تنگ شود نوعی دیگر اگر سرگین کبوتر با آبگینهٔ بغدادی خرد بکوبند

دو درم ازان درکتان بندند و زن ازان بخود برگیرد و
شیزه کند نوعی دیگر بستانند کندر و کهربا و مشک و فلفل از هر
یک دو دانگ جمله را نرم بسایند و بشراب بسرشند و بر پشم پارهٔ
برخود نگاه دارد و اگر با غالیه آمیخته کنند بهتر باشد نوعی دیگر
زهرهٔ خرس با روغن رازقی حل کنند و بر پشم پارهٔ برخود نگاه
دارند نوعی دیگر هر که زهرهٔ خرگوش بزن دهد تا بخود برگیرد فرج را
بغایت تنگ کند نوعی دیگر پوست مار در زیر او دود کنند اگر
بچه در شکم او مرده باشد در حال بچه بیندازد و اگر کنجد در آب
آغار کنند و آب او بیاشامد کسی که حیض او بسته باشد در حال بگشاید
و اگر حامله باشد در حال بچه بیندازد و اگر گزدم مرده را در خرقهٔ
کنی و زنی که بچه بی وقت می اندازد بر و بندند بچه را نیندازد

تا وقت معین و اگر سنگ آهن ربا بر زن بندند زود بزاید
اندر چیزهایی که زن آبستن نشود اگر زن استخوان
بره سائیده بر پنبه پارهٔ بخود برگیرد بعد از طهر سه روز متوالی
بعد ازان شوهر با وی جمع شود آبستن گردد نوعی دیگر اگر قرفهٔ
عاج دو درم هر روز با عسل و آب زن هفت روز متوالی
بیاشامد و بوقت مجامعت بخود برگیرد آبستن شود نوعی دیگر
پنیرمایهٔ خرگوش اگر زن بیاشامد پیش از آنکه از حیض پاک شود
بسه روز و چون از حیض پاک شود و شوهر با وی جمع شود
آبستن گردد نوعی دیگر بگیرد شبت یمانی دو درم سماق و
زعفران و عود از هر یک یکدرم کوفته و بیخته پشم پارهٔ بران
افشانند و زن بخود برگیرد و شوهر با وی جمع شود آبستن گردد نوعی دیگر

این ترکیب زن و مرد هریکی هر شب نیم مثقال بخورند بجهت
آبستنی نیکو بود **صنعت آن** بگیرند بهمنین و قاقله و جلغوزه
و دارصینی از هریک دو درم لولو نا سفته و بسد و فلفل و
زنجبیل و قرنفل و جوز هندی و سکبینج و ساذج هندی و ورق
قرنفل از هریک یکدرم جوز بوا و زعفران از هریک نیم درم کوفته
و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و در ظرف آبگینه کنند
اندر چیزهایی که زن آبستن نشود بگیرند زهرهٔ گرگ
یک مثقال و در روغن ناردین حل کنند و پارهٔ پشم بآن آلوده
کنند و زن بکار برد آبستن نشود و هرکسال یکبار بکار باید
داشت **نوعی دیگر** بگیرند دانهٔ پرزد مقدار دو درم خرد سوده
کنند و با روغن گل و موم بهم بیامیزند و زن بخود نگاه دارد

نوعی دیگر پنیرمایهٔ خرس یکدرم در روغن سوسن حل کنند و
پشم پارهٔ بدان آلوده کنند و زن بخود نگاه دارد **نوعی دیگر**
اگر بوقت مجامعت قضیب را بروغن شیره چرب کنند زن بار
بگیرد **نوعی دیگر** چون زن بعد از طهر سه روز پنیرمایهٔ بزکوهی
زن بخود برگیرد آبستن نشود **نوعی دیگر** دندان اول که از
کودک بیفتد پیش از آنکه بر زمین رسد در نقره گیرد و زن در
خود آویزد آبستنی را مانع بود **نوعی دیگر** قدری سم استر زن بر
خود بر دارد آبستن نشود **نوعی دیگر** سرکه سرگین فیل و خر
بکوبد و مقدار یکدرم زرنیخ سرخ و آنرا بشراب تازه بر پشم پارهٔ
زن بخود برگیرد آبستن نشود **نوعی دیگر** قدری عرق استر
و قدری چرک گوش او و آن چرک را بآن عرق حل کنند و در

قضیب بمالند وجماع کنند زن را از آبستنی باز دارد **نوعی**
دیگر قدری محموده با آب سداب تر بسایند و در قضیب مالند
وجماع کنند فی الحال بچه بیندازد **نوعی دیگر** بول استر با آبی که
آهن تافته باشند و دران انداخته باشند وبخورد زن دهند هر
کز آبستن نشود **نوعی دیگر** بگیرند قطران شامی نیم درم و بر قضیب
مالند وجهد کنند تا زن را در شیب برد تا ذکر را جایگاه خود
برسد که هرگز بار نگیرد و اگر گرفته باشد بیفکند **نوعی دیگر** بستانند
جگر پارهٔ و یک عفص سوده بران افشانند و بر آتش بریان کنند
وبخورد زن دهد بچه بیندازد **نوعی دیگر** که بچهٔ مرده را بیندازد
بگیرند مسکطرامشیع برنجاسف اگر ترکی قسط سلیخه نانخواه
فوتنج مرزنگوش تخم بلیون حلبه فراسیون جعده عود بلسان

اسارون

اسارون از هر یک جزوی بجوشانند وزن بدان آبشنک
نماید بچهٔ مرده بیفتد **در ادویهٔ مسکره** بگیرند افیون ده درم
تخم خشخاش سیاه پنج درم تخم کاهو چهل درم جمله را بپزند در شش
رطل آب بعد از ان صافی نمایند و بیندازند بران گندم پاک کرده
نیم رطل و بجوشانند باتش آهسته تا آب برود و گندم بماند بعد
از ان آن گندم را خشک کنند در سایه و بکوبند و بپزند بحریره که
از ان یک مثقال بخورد بیهوش شود **نوعی دیگر** بگیرند تخم خشخاش
سیاه و تخم کاهو که کهنه نشده باشد از هر یک پنجاه مثقال بزر البنج
پنج درم جمله را بپزند در پنج رطل آب تا باز نیم رطل آید پس صافی
نمایند و بیندازند بران نیم رطل نبات و بقوام آورند و بگیرند از ان
یک مثقال و بخورند که بیهوشی تمام آورد **نوعی دیگر** چون بپزند

نوعی دیگر داروی که در شراب و بخورند و دو شخص را بیهوش نماید

بگیرند گوشت فربه و آنرا تنگ کنند و بزیر سرگین اسب کنند تا کرم

بر وی فتد و بزرگ شود بعد ازان نگاه کنند هر کدام که سیاه

باشد برگیرند و در قرابه کنند تا آن وقت که بمیرند و خشک شوند

انگاه سر قرابه را بگشایند و آن کرمها را بیرون آرند و نیک صلایه

کنند بعد ازان قدری ازان با لختی غالیه یا مشک و روغن در

بینی هر کس که بکنند آنکس بیهوش گردد و چون خواهند که بهوش آید

قدری روغن گاو کهنه در بینی او کنند بهوش باز آید و گاه

هست که محتاج میشوند باین بیهوش دارو کسی را که تیر یا پیکان

یا خاری بزرگ در وی رفته باشد و طاقت ندارد که به

هشیاری بیرون آورند این بیهوش دارو میدهند تا به

بیهوشی

بیهوشی بیرون آورند و هذا آخر الکلام والحمد لله رب

العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد و آله

وصحبه اجمعین قد فرغ من تحریر هذا الکتاب منتصف

شهر ربیع الآخر سنه احدی واربعین وتسعمایه

حامداً لله ومصلیاً لنبیه واغفر اللهم

لصاحب هذا الکتاب ولکاتبه

ولقاریه ولمن نظر

فقط